با همهٔ کوششهائی که در سالهای اخیر برای تحقیق و تتبّع در آثار گرانبهای ادبیات هزار سالهٔ فارسی انجام گرفته و صدها کتاب و رسالهٔ پرارزش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کار ناکرده بسیار است . دربارهٔ نکات و دقایق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید با روش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و در دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است . بسیاری از متون ذیقیمت ادبیات ایران نیز اگرچه مکرّر صورت طبع یافته، باید با دقت بیشتری تصحیح و تنقیح شود .

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تأسیس یافته تحقیق و تتبّع و کوشش در این زمینه است .

در سلسلهٔ « زبان و ادبیات فارسی » تا آنجا که میسّر باشد متون ادبی منتشر نشدهٔ کهن با دقتی که درخور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق دربارهٔ نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از متنهای منتشر شده نیز در مواردی که ضرورت داشته باشد متون انتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها به عنوان مآخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد .

دبیر کل و مدیر عامل بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز خانلری

زبان و ادبیات فارسی

«۴۹»

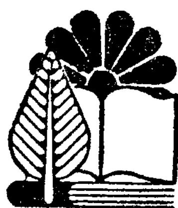
ترجمهٔ قرآن موزهٔ پارس

از

مترجمی ناشناس

به کوشش

دکتر علی رواقی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

«۲۴۸»

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در سال ۲۵۳۵ ، در چاپخانهٔ خواجه
چاپ شد

این ترجمه را

به پدر و مادر عزیزم

اهداء می نمایم

فهرست مطالب

یاد داشت

درموزهٔ پارس شیراز نسخه‌ای ارجمند و کهن ازقرآن موجود است بـه شمارهٔ ۲۷، با قطع سلطانی و کاغذ بغدادی، در هرصفحهٔ این قرآن مترجم نـه سطر نوشته شده وترجمهٔ آیتها در زیر هرسطر دیده می‌شود.

سیصد وهفتاد وپنج ورق است، ازسورهٔ مریم تا آخـر قرآن، یعنی نیمهٔ دوم قرآن. گاه‌گداری افتادگی هایی درمیان ورقهای آن دیده می‌شود.

مترجم این متن‌گران ارج شناخته نیست و در تمامـی‌کتاب هیچ‌کجـا اشاره‌ای نمی‌بینم‌که ما را به مترجمش راهبر باشد.

تاریخ نوشتن آن هم روشن نیست وهمچنین بـه قطع نمی‌دانیم‌کـه کار ترجمهٔ این متن درچه‌نقطه‌ای یاحوزه‌ای سامان‌گرفته است. واین نسخه‌است‌که اساس چاپ موجود است.

باتوجه به واژه های این‌کتاب باحتمال می‌شود گفت‌که ترجمهٔ آن از اوائل قرن پنجم هجری است.

ازنگاه لغت باکمتر ترجمه‌ای از قرآن های مترجم چـاپ شده شباهت دارد واز این نظر تنها شباهتش باکتاب «گزاره‌ای از بخشی از قرآن‌کریم»[1] است.

۱ــ این متن به وسیلهٔ آقای محمدجعفر یاحقی به صورت آبرومندی از سوی همین بنیاد طبع ونشر شده است.

درمیان ترجمه های منتشر شده از قرآن کمتر می‌بینیم ترجمه‌ای را کـه گستردگی واژگان این متن را داشته باشد.

بسیار کوشیده‌ام که بتوانم متن چاپی، که پیش چشم خوانندگان است با تنها نسخه‌اش نزدیك باشد.

در پانوشت صفحه های کتاب کوشیده‌ام که لغت هـای دشوار را معنی کنم؛ واژه‌هایی را که از عهدهٔ معنی آن برنیامده‌ام به نوعی مشخص کرده‌ام.

در آخرکتاب فهرستی ازلغت‌ها وترکیب های این‌کتاب به دست داده شده است که می‌تواند برای خواننده مفید باشد.

«عزیز از دست رفته» استاد مجتبی مینوی علاقهٔ بسیارداشت که این‌کتاب چاپ ونشر شود وهم او بودکه نسخه را به من شناساند و از ارزش این‌کتاب سخن‌ها گفت ومرا به نشر این‌کتاب تشویق‌ها کرد یادش گرامی باد آنکه از یادم نخواهد رفت.

از استادم جناب آقای **دکترخـانلری** که دستوری نشر این کتاب را در بنیاد فرهنگ ایران داده‌اند سپاسگزارم.

ازهمکار محترم خانم دکتر فرنگیس پرویزی که در تهیه و تنظیم فهرست این‌کتاب نهایت محبت را کرده است متشکرم.

از دوهمکار دیگر آقای محمدحسین عادلی و خانم خلیلی جهان تیغ کـه در رونویسی این‌کتاب بامن همکاری‌کرده‌اند ممنونم.

در یادداشت معرفی این‌کتاب ضرورتی دیده نشدکه دربارهٔ لغت هـای این متن جداگانه شرح وتوضیح داده شود چون این کار درپانویس صفحه‌های همین متن و درحاشیه فهرست آن انجام شده است.

علی رواقی

پنجم اسفند ماه دوهزار وپانصد سی‌وپنج

فلنأتينك بسحر مثله فاجعل بيننا
وبينك موعدا لا نخلفه نحن ولا
أنت مكانا سوى ٥٨ قال موعدكم
يوم الزينة وأن يحشر الناس ضحى
فتولى فرعون فجمع كيده ثم أتى
قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا
على كذبا فيسحتكم بعذاب
وقد خاب من افترى فتنازعوا
أمرهم بينهم وأسروا النجوى

عکس صفحه‌ای از تنها نسخه موجود ومضبوط درموزهٔ پارس

سورة مریم

۳ــ ... پنهان[1]

۴ــ گفت ای بارخدای: منم که سست شد استخوان ازمن و بدرفشید سربه‌پیری، و بنه بوده‌ام (1b) به‌خواندن تو ای بارخدای رنجوری.

۵ــ ومن می‌ترسم ازخویشاوندان خویش ازپس مرگ من، وهست زن من نازاینده. بده مرا از نزدیك تو...ی[2].

۶ــ تا میراث‌گیرد از من دانشمندی و میراث‌گیرد ازگروه یعقوب وکن اورا ای خدای من پسندیده‌ی[3].

۷ــ ندا آمدی زکریا! ما مژدگان دهیم ترا به پسری نام او یحیی. نکردیم اورا ازپیش هم نامی.

۸ــ گفت ای‌بارخدای، ازکجابودمرا پسری وهست‌زن من نازاینده.

۱ــ گویا صفحهٔاول این‌ترجمه ازبین رفته است وصفحهٔ دوم با «..نداخفیا» شروع می‌شود، که قسمت اول صفحه هم سیاه شده است.

۲ــ متن سیاه شده است و خوانده نمی‌شود. در ترجمهٔ تفسیر طبری چنین است: «... ازنزدیك تو دوستی وفرزندی»

۳ــ پسندیده‌ی = پسندیده‌ای.

وحقا که رسیدم من از (۲a) ...[۱]

۲۸ـ ...[۲] بـود پدر تو مردی بد او زانی، و نه بـود مادر تو فی‌ـ
سامان کاری.

۲۹ـ اشارت کرد مریم به‌سوی عیسی گفتند چگونه سخون گـوییم
فا کسی که هست درگاه واره کودکی خورد.

۳۰ـ گفت عیسی منم بندهٔ خدای. او بداد مرا توریت. او کرد مرا
پیامبری.

۳۱ـ او کرد مرا ببرکتی یعنی معلما...[۳] باشم اندرز کرد او بفرمود
مرا نماز کردن ....[۴] تا مادام من زنده باشم.

۳۲ـ او به نیکویی کردن ....[۵] و نه کـرد مرا خشم‌گیرنده‌ی[۶] او
بدبختی .

۳۳ـ ....[۷] بارخدای فرمن ، آن روز که بزادند مرا او روزی که
(۲b) بمیرم، او روزی که فرانگیزند زنده .

۳۴ـ این که گفتم خبرعیسی است پسرمریم، گفت: درست او راست

۱ـ متن افتادگی دارد ازاینجا تا آیه ۲۸ .

۲ـ تا اینجا دنبالهٔ افتادگی است درترجمهٔ تفسیرطبری چنین است ترجمهٔ قسمت اول آیه : «یا مانندهٔ هرون به‌عبادت، نه‌بود ....»

۳ـ متن دراینجا چند کلمه افتادگی دارد. در ترجمهٔ تفسیر طبری این گونه است:«معلما للخیر ، هر کجا باشم...»

۴ـ متن سیاه شده است و خوانده نمی‌شود. ترجمهٔ تفسیر طبری: « مرا به نماز کردن و زکوة دادن ...»

۵ـ متن دراینجا سیاه شده است. ترجمهٔ تفسیرطبری:« وامادر خویش .. »

۶ـ خشم‌گیرنده‌ی = خشم گیرنده‌ای

۷ـ متن خوانده نمی‌شود. ترجمهٔ تفسیرطبری : «وسلام داد...»

آن‌که اندران می‌شك گمان کنند .

۳۵ـ نه‌روا بود خدای گیرد هیچ فرزندی ، پـاکست او از زن و فرزند. چون خواهد که فرگزاردکاری را، همیدون‌گویداورا، بباش ببود.

۳۶ـ اوحقاکه خدای آفریدگار من‌است و آفریدگار شما ، بپرستید اورا ....[1] راهی است[2]

۳۷ـ فاواکردند او بپراگندند گروهی کافران از میان ایشان ، وای فران کسها که کافرشدند ازحاضر آمدن روز بزرگ (۳a) .

۳۸ـ ....[3] ایشان و بینا، آن‌روز که بیایند به‌نزدیك‌ما لکن‌ستم‌کاران یعنی کافران،امروز درفی راهی گم‌بودگی‌اند پیدا.

۳۹ـ و بیم‌کن‌شان یا محمد آن روز پشیمان‌خوردن[4]، که واگزارده باشد ازکار، وایشان درفرغول‌کاری‌اند ازین روز، وایشان بنه‌گروند.

۴۰ـ بدرستی‌که ما به میراث‌گیریم زمین را و هرکه فـرآن روی زمین است وباز سوی ما گردانند ایشان را.

۴۱ـ ویادکن یا محمد درقرآن خبرابراهیم، که او بود راست‌گوی و پیامبری .

۴۲ـ یادکن که‌گفت پدر خویش را، ای پدرمن چرا می‌پرستی آن راکه نه‌شنود ونه‌بیند ونه فی نیازکند ازتوچیزی (۳b) .

۴۳ـ ای پدرمن، من‌که ابرهیمم حقاکه‌آمد به من از دانش، آنچه نیامد برتو ، متابعت‌کن، فرمان‌بر مرا تا راه‌نمایم ترا راهی‌راست.

۱ـ متن خوانده نمی‌شود، ترجمهٔ تفسیر طبری: «این راهی راست است».

۲ـ متن : راسـت (ظ: راستست).

۳ـ متن سیاه شده‌است. ترجمهٔ تفسیرطبری: «چون شنوا باشد» .

۴ـ پشیمان خوردن برابر پشیمانی خوردن است.

۴۴- ای پدر من، مپرست دیو را، که دیو هست خدای را نافرمان و کافر.

۴۵- ای پدر من، من می‌ترسم که برسد به‌تو عذابی دایم از خدای، آنگه باشی فادیو قرینی و هم‌گردنی.

۴۶- گفت پدرش می‌سردوانی کنی[1] یعنی می‌بازایستی تو از عبادت خدایان من ای ابراهیم اگر فاز نه‌ایستی ازین، بکشم ترا به‌سنگ ببر[2] و دور شو از نزدیك من یك‌چندی.

۴۷- گفت ابراهیم درود باد فرتو (4a) زود بود که آمرزش خواهم ترا از خداوند خویش، اگر ایمان آری، که او هست به‌من مهربانی ودانایی.

۴۸- او من جداشوم او کناره‌گیرم ازشما، و آنچ مـی‌خوانید و می‌پرستید از بیرون خدای، بخوانم خدای خویش را، مگر که نباشم به‌خواندن خدای خویش کافر و بدبخت.

۴۹- چون کناره‌گرفت ازیشان وزانچ می‌پرستیدند از فرود خدای، بدادیم اورا اسحاق و یعقوب وهمه راکردیم پیامبر.

۵۰- و بدادیم ایشان را نبوت به رحمت خویش و کردیم ایشان را زفان راست فرتو.

۵۱- و یاد کن یامحمد درقرآن خبر موسی، که او (4b) گزیده‌ی او بود فرستاده‌ای و پیامبری.

۱- «می‌سردوانی کنی» درترجمهٔ «اراغب عن...» آمده است درمتون قرآنی دیگر، این تعبیر، تا آنجا که به‌خاطر دارم، اگر بتوان به‌حافظه اعتماد کرد، «سردوانی کردن» دیده نشده است.

۲- «ببر» ازمصدر بریدن است. درترجمهٔ تفسیرطبری وتفسیر نسفی «برو» آمده است.

۵۲- بخواندیم او را ازسوی کوه دست راست‌موسی و نزدیکتر. کردیم اورا هم‌رازی[1].

۵۳- وبدادیم اورا به‌رحمت خویش‌بدادرش را، هرون، پیامبری.

۵۴- ویادکن یامحمد درقرآن خبراسمعیل، که او بود راست‌وعده. او بود رسولی خبرکننده ازخدای.

۵۵- و می‌فرمود کسهای خویش را به‌نماز کردن وزکـوة دادن و او بود بنزدیك خدای خویش پسندیده.

۵۶- و یادکن یا محمد درقران خبر ادریس، که او بود مصدق در عبادت خدای (a۵) خبرکننده ازخدای.

۵۷- وفرستادیم اورا به‌جای‌گاهی فرترازهمه جایگهها.

۵۸- ایشان آن‌اند کـه منت نهاد خدای فریشان، از پیامبران، از فرزندان‌آدم، و زان‌کسها که فرداشتیم فانوح وزفرزندان‌ابراهیم واسرایل. وزانك‌راه‌نمودیم وفرگزیدیم، چون‌فرخوانند فریشان نشانهای‌خدای، بیفتند خدای به‌سجده ومی‌گریند از بیم عذاب خدای[2].

۵۹- بماند از پس ایشان واپس ماندگانی‌اند دست بداشتند نماز را، وپس روی‌کردند آرزوها و مرادهای خویش را، زود بود که درافکنند شان....[3].

۶۰- مگرآنك توبه‌کرد وبگروید (b۵) وکرد نیکیها، ایشانندکه درآرندشان دربهشت وهیچ ستم نکنند فریشان به‌چیزی.

۱- درمتن «هم‌بازی» یا «هم‌بازی» هم خوانده می‌شود.

۲- دراین ترجمه حذف «را» و «از» و«به» و«بر» علامت‌مفعول، معمول و متداول است.

۳- کلمه «غی» درمتن ترجمه نشده است. و درخبرآمده است که: «غی» و «اثام» دو وادی است درآتش (تفسیر قرآن مجید ذیل همین آیه)

۶۱ـ بوستان‌عدن، مهمان‌سرای خدای، آن که وعده کردست‌خدای بندگان خویش‌را بناپیدایی[1]، وحقا که هست وعده‌ی خدای آیندنی.

۶۲ـ نشنوند درآن بهشت فی‌راهی، مگرسلام کردن‌فریك دیگررا. ایشان را بود روزی وطعام‌شان درآن‌بهشت، بامداد و شبانگاه .

۶۳ـ این بهشت آن است که بمیراث دهیم بندگان‌خویش را، آن راکه بود پرهیزگار[2].

۶۴ـ وفرونیاییم ما مگر به‌فرمان خدای تو، وراست‌آنچ فاپیش ما ازآخرت و آنکه ازپس‌ما ازدنیا، وآنك میان (6a) آنست ازدنیا وآخرت، وآنك نباشد خدای تو فراموش کننده .

۶۵ـ آفریدگار آسمانها وزمین، وآنچ میان این هردو، بپرست اورا وصبر کن فرعبادت وطاعت او، چه‌دانی اورا هم‌نامی.

۶۶ـ ومـی‌گوید مردم ـ یعنی خلف ابی ـ آن وقت که من بمرده باشم، نیز بیرون‌آرند مرا از زمین زنده .

۶۷ـ او واباد نیارد مردم ـ یعنی خلف ابی ـ که ما بیافریدیم او را ازپیش، ونه‌بود چیزی.

۶۸ـ به‌خدای تو یا محمد که حشر کنیم ایشان را فادیوان، آنگـه حاضر کنیم ایشان را گرد فرگرد دوزخ ـ یعنی لنجمعنهم فی جهنم جمیعاً ـ همه .

---

۱ ــ متن: «بنابیدای» ومطابق رسم‌الخط امروز «بناپیدایی»

۲ــ متن: «پرهیزکار». «پرهیزگار» و «پرهیزکار» هـردو درست تواند بود بسیاری از این ترکیبها مشخص *نیست* کـه باید با «کار» خوانده شود یا «گار» مثل «ترس‌کار» و«ترس‌گار» وبسیاری از این دست.

۶۹ــ پس بیرون آریم بس[1] (۶b) هر گروهی تا کدام ایشان سختتر
بود فرخدای به‌دلیری.

۷۰ــ پس ما خـود داناتریم بدان کسها کـه ایشان سزاوارترند
بدان در آمدن .

۷۱ــ او نیست از شما که نه در آینده بود در آن آتش. هست فرخدای
تو قضای واجب کرده او واگزارده .

۷۲ــ پس برهانیم آن کسها راکه پرهیزیده باشند از کفر و شرك ،
او دست بداریم کافران را در آنجا همه .

۷۳ــ او هرگه کـه فرخوانند فـرایشان آیتهای ما پیدا او روشن.
گوید آنکه ناگرویده‌اند مران کسها را که گرویده‌اند، کدام ازین دوگـروه
بهتر جایگاه او نیکوتر به نشستگاه .

۷۴ــ اوچنداکه هلاك کردیم (۷a) پیش ایشان از گروهانـی کـه
ایشان نیکوتر بودند به‌خواسته او به‌جاه و به‌آب روی.

۷۵ــ بگو یامحمد که هر که هست درفی‌راهی، بیفزاید اورا خدای
افزودنی‌درمال، تا آن وقت که ببینند آنچ‌شان می وعده کنند، اما عذاب دربن
جهان. کشتن واما عذاب سوختن در آن جهان. زود بود که بدانند که کیست
کوبترست به‌جای‌گاه، اوسستر به‌سپاه و لشکر.

۷۶ــ و بیفزاید خدای آنان راکه راه راست گرفتند راه نمودنی ،
او واماندگان نیکیها بهتر به‌نزدیك خدای تو به‌پاداش او بهتر به فازگشتن‌گاه.

۷۷ــ دیدی تو آن راکه کافر شد به‌آیتهای ما، او گفت حقاکه بدهند
مرا خواسته ، او فرزندان در آن جهان.

---

۱ ــ درمتن «بس» درترجمهٔ «من» آمده است وظاهراً «از» باید باشد.

۷۸ـ دیدور شد فرغیب ، یعنی لوح محفوظ ، یا بگرفت بنزدیك خدای پیمانی.

۷۹ـ حقا که زود بنویسم آنچ می‌گوید، او بیفزایم اورا از عذاب افزودنی.

۸۰ـ او بمیراث فاگیریم ازو آنچ می گوید ازمال، او بیاید بنزدیك ما تنها.

۸۱ـ او بگرفتند از بیرون‌خدای خدایانی،یعنی بتان، تا باشندایشان را فازدارنده از عذاب .

۸۲ـ حقا که زودکافر گردند به‌عبادت کردن ایشان، او باشندفر ایشان دشمنان وضدانی[1].

۸۳ـ ندیدی تو یا محمدکه بفرستادیم دیـوان را فر (8a) کافران، تا درجنبانند ایشان را درجنبانیدنی.

۸۴ـ مکن بشتاب زدگی فرایشان به عذاب ، کـه ما شمریم نفس ایشان را شمردنی.

۸۵ـ آن روزکه فرانگیزیم او وارانیم پرهیزگـاران را وانـزدیك خدای، می‌آیند به‌حاجت دیدارگروهی .

۸۶ـ او برانیم‌کافران را سوی دوزخ تشنه وپای برهنه.

۸۷ـ نتوانندکه‌کنند شفاعت خواستن مگر آن‌کس که بگرفت از نزدیك خدای پیمانی یعنی لااله‌الاالله محمد رسول‌الله.

۸۸ـ وگفتندکافران مکه، فاگرفت خدای فرزندی را به فرزندی.

۸۹ـ حقا که‌گفتید شما چیزی زشت ومنکر.

---

۱ ـ در متن: «همتانی» هم خوانده می‌شود. شایدناهمتانی (= ناهمتاآنی = ناهمتایانی) باشد. ولی درترجمهٔ قرآن مجید (کمبریج) هم «ضدان»آمده است.

۹۰ـ خواست که آسمانها پاره پاره گردد از آن گفتار و بشکافد زمین، بیفتد و ازبالا درگردد کوهها (۸b) پاره پاره .

۹۱ـ ازبهر آن را که گفتند خدای را فرزند.

۹۲ـ و نه سزاوار بود خدای راکه فاگیرد فرزندی.

۹۳ـ نیست هر که در آسمانها و زمین اند که نه بیایند به نزدیك خدای آوازدهند اورا به بندگی.

۹۴ـ حقا که نگاه داشته ایم ایشان را، او بشمرده ایم شان شمردنی.

۹۵ـ و همگنان شان بیایند به نزدیك خدای روز رستاخیز تنها ، فی خواسته او فی زن فرزند.

۹۶ـ آن کسها که بگرویدند، او کردند نیکیها زود بود که کند ایشان را خدای دوستی در دلهای خلق.

۹۷ـ حقا که آسان بکردیم ما قرآن خواندن را فر زبان تو، تا مژده دهی به قرآن پرهیزگاران را، وبیم کنی (۹a) به قرآن گروهی پیکارکش و جنگ کن را.

۹۸ـ اوچنداکه هلاك کردیم ما پیش ایشان ، از گروهان گذشته. می بینی تو یا محمد ازیشان هیچ یکی یا می شنوی ازیشان پای آوازی[1].

---

۱ ـ درترجمهٔ «رکز» پای آواز آورده است. درترجمهٔ تفسیرطبری چنین آمده است: «پس یامحمد [یا بی] تو ازیشان هیچ یکی یامی شنوی ازیشان نامی [و] آوازی» نامی [و] آوازی نادرست است و«پای آوازی» صورت درست آن است. درتفسیرقرآن مجید (کمبریج) چنین است: «یا می شنوی مرایشانرا موجی ازرفتن پایها.» و«رکز» آوازی باشد نرم ازحرکت پای یا ازنفس دهان.

در متن ترجمهٔ قرآن موزهٔ پارس کلمه «همس» بـه «پای آواز» برگردانده شده است (سورهٔ طه/۱۰۸)

سورة طه

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- می‌سوگند یاد کند خدای به محمد.

۲- که نفرستادیم ما فرتو قرآن را، تا تو رنج بر خود نهی.

۳- نفرستادیم آن را مگر پند دادنی، آن‌کس را که بترسد.

۴- فرستادن او سخون‌گفتن آن‌کس است که بیافرید زمین را، و آسمانها را، و فرهمه فرترانست.

۵- خدای زفرعرش استوی کرد. (9b)

۶- اوراست آنچ در آسمانها، و آنچ در زمین، و آنچ میان هردوست، و آنچ زیر هفتم زمین است.

۷- وگر آشکارا کنی یا پنهام[1] گفتار را، حقا که او می‌داند نهانی او پوشیده‌ترین.

۸- الله است که نیست هیچ خدای مگر او، اوراست نامهای نیکو.

۱- بنهام = بنهان = پنهان

۹- او بدرستی که آمد به‌تو خبر موسی.

۱۰- آن وقت که بدید آتشی، گفت زن خویش را صفوه، درنگ کنید که من بدیدم آتشی ، تا مگر بیارم شما را از آن آتش زوانه‌ای ، یا بیابم فر آتش راهی .

۱۱- چون بیامد بدان آتش، بخواندش ای موسی.

۱۲- منم من خداوند تو، بکش در زیر پای تو، که تو به‌وادی پاك کرده دوباره.

۱۳- او من برگزیدم ترا، بشنو آن راکه وحی کند به‌تو.

۱۴- منم من، خدای نیست هیچ خدای مگر من، بپرست او یکی گو مرا، او بپای دار نماز را به‌یادکرد من.

۱۵- حقا که رستخیز آمدنیست. خواستم که پوشیده کنم آن، تا پاداش دهد هرتنی را بدانچ کنند.

۱۶- بنه‌گرداند آن را از اقرار دادن به روز رستخیز، آن کس که بنگرود بدان، متابعت کام مراد خویش کردست، که آنگه هلاك شوی.

۱۷- او چیست آنك به دست راست توست ای موسی؟

۱۸- گفت آن (۱۰b) عصا او دست‌وار منست ، تا برچسبم فران، او فرو ریزانم بدان برگ از درخت خرگـوسپند خویش ، او مرا در آن حاجتهای دیگرست .

۱۹- گفت خدای بیفکن آن‌را ای موسی.

۲۰- بیفکند آن را موسی، همیدون آن ماری گشت نر، می‌رفت.

۲۱- گفت خدای بگیر آن را، او مترس. زود بود که فازگردانیم آن را بدان هیات که بود نخست.

۲۲- او وابر دستد[1] را وا زیر بغل خویش، تا بیرون آید سپید از
فی‌بیسی، تا بود نشانی و علامتی دیگر فر پیامبری تو.

۲۳- تا بنماییم ترا از نشانها و علامتهای خویش بزرگ.

۲۴- برو بسوی آن گریخته عوان، که او گردن فرآورد.

۲۵-گفت موسی‌ای بارخدای من،گشاده بکن(11a) مرا دردل‌من.

۲۶- و آسان بکن فر من کار من.

۲۷- او بگشای بند را از زبان من.

۲۸- تا دریابند گفتار من.

۲۹- اوکن مرا یاری ازکسهای من.

۳۰- هارون را بذاذر[2] من.

۳۱- استوار بکن بدو پشت من.

۳۲- او همبازکن او را در کار من.

۳۳- تا نمازکنیم ترا بسیاری.

۳۴- او یادکنیم ترا به‌زبان بسیاری.

۳۵-که تو هستی به ما دانا، او بینا.

۳۶-گفت خدای بدرستی که بدادندترا، آنچ‌خواستی‌ته[3]ای‌موسی.

۳۷- او حقاکه منت نهادیم فر تو باری[4]دیگر.

۳۸-که نمون‌کردند[5] سوی مادر تو، آنچ نمون‌کردند.

۱ـ دستد = دست.

۲ـ بذاذر = بذادر = برادر.

۳ـ ته = تو در این متن، بتکرار به‌کاررفته است.

۴ـ متن: «یاری دیگر»، درترجمهٔ «مرةاخری» ودرست «باری دیگر»است.

۵ـ «نمون کردن» در ترجمهٔ «وحی» آمده است.

۳۹- که درافکن او را (۱۱b) در تابوت ، پس در افکن او را در دریا، تا برافکند او را دریا واکناره ، تا بگیرد او را دشمنی که هست مرا، او دشمنی که هست او را، او فرپوشانیدم[۱] فرتو دوستی از نزدیکی‌من[۲]. او کنند نیکوی فا تو فردیدار من.

۴۰- یادکن که می‌رفت خواهرتو، پس گفت راه نمودنی کنم شما را، فرکسی که درپذیرد او را. فازگردانیم ترا وانزدیك مادرت، تا روشن گردد[۳] چشم را، او تا اندوه نداری به‌کشتن تو تن قبطی را، پس برهانیدیم ترا از اندوه قصاص، او آزموده کردیم ترا آزمودنی، پس درنگ کردی تو به سالها در میان مردمان شعیب ، پس آمدی تو (۱۲a) فراندازه‌ای ای موسی.

۴۱- او برگزیدیم ترا به پیامبری مرخودرا.

۴۲- برو تو او بذاذرت[۴]، هارون، به نشانهای من، اوسست مشید[۵] در یادکرد من.

۴۳- بشوید هردو به‌نزدیك فرعون، که او گردن فرآورد.

۴۴- گوبید او را گفتاری چرب نرم، مگر او پند گیرد او، و یاد آرد یا بترسد.

۴۵- گفتند هردو ای بارخدای ما، ما می‌ترسیم که پیش‌دستی کند

۱- « والقیت » را « او فرپوشانیدم » ترجمه کرده است . در متن : او فربوشانیدم .

۲- نزدیکی من = نزدیك من. اشباع کسره اضافه است ، و « نزدیکی » به‌جای «نزدیك» هم می‌تواند درست باشد.

۳- «گردد» یعنی گرداند. واین نوع کاربرد، درمتون دیگرهم‌دیده شده‌است.

۴- بذاذر = برادر.

۵- مشید = مشوید.

فرما، به‌عذاب یاگردن فرآورد.

۴۶- گفت خدای مترسید که من فاشماوم[1]، می‌شنوم، او می‌بینم، آنچ فاشماکنند.

۴۷- بیامدند هردو به‌نزدیك‌فرعون. گفتند فرعون را ما دورسولیم از خدای تو، بفرست (۱۲b) فا ما فرزندان یعقوب را، و عذاب مکن‌ایشان را، حقا که ما به‌تو آوردیم نشانی ازآفردیکار[2] تو، او سلام بادا فرآن‌کس که متابعت‌کند راه راست را.

۴۸- ماییم که پیغام فرستادند به‌ما، که عذاب فرآن‌کس بود کـه بدروغ داشت، و برگردید از اسلام.

۴۹- گفت فرعون، کیست خداوند شما ای موسی.

۵۰- گفت موسی، خدای ما آنست که بداد هرچیزی را، بیافرید مانند آن. پس راه نمود.

۵۱- گفت چیست کار حال گروهان پیشین.

۵۲- گفت موسی دانستن آن به‌نزدیك خدای من است در نبشته، یعنی لوح محفوظ، نشود ‌ُگم از خدای من، او نه فراموش‌کند.

۵۳- آن خدای که بیافریداوکرد از بهر شما (۱۳a) زمین بستری، او درآورد او بدیدکرد - شما را در زمین راهها، او بفرستاد از آسمان آبی، پس بیرون آوردیم بدان آب، گونها از رستنیهای[3] پراکنده.

۵۴- تا می‌خورید از دانهای آن، او می‌چرانید چهارپایان را از گیاهان، بدرستی که در آن نشانهاست، خداوندان خردها را.

۱- شماوم = شماام = شمایم

۲- آفردیکار = آفریدگار

۳- اصل: رستنیها

۵۵- ازین زمین بیافریدیم شما را ، فاز درین زمین گردانیم شما، و ازین زمین فاز بیرون آریم شما را بار دیگر.

۵۶- اوحقاکه بنمودیم فرعون را، نشانهای خویش، یعنی‌علامات السبع، همه بدروغ داشت، او سروازد.

۵۷- گفت‌آمدی تو به‌نزدیك ما، تا بیرون بری ما را از زمین ما، به جادوی تو ای موسی.(۱۳b)

۵۸- ما نیز بیاریم به تو جادوی هم‌چنین، بکن میان ما او میان تو وعده‌گاهی، که خلاف نکنیم آن را ما ، او نه تو جایگاهی جز ازین.

۵۹- گفت موسی‌وعده‌گاه شما روز آرایش است، یعنی روزعید، و آن گردکنند مردمان را چاشتگاه.

۶۰- فرگشت فرعون، گردکرد سگالش خویش، پس بیامد.

۶۱- گفت ایشان را موسی، وای چبود به‌شما، بمه بافید فرخدای دروغ ،که ازبن ببرد شما را به عذاب ، او حقاکه زیان کرد آن کس که ببافت دروغ.

۶۲- پیکارکردند، یعنی مشاورت‌کردند، درکارشان، اومیان‌ایشان، پنهام[1]بکردند راز را.(۱۴a)

۶۳- گفتند که ایشان یعنی موسی و هرون دو جادوان‌اند ، می‌خواهندکه بیرون برند شما را از زمین شما، یعنی مصر، به جادوی‌شان، اوببرند راه وآیین شما بهترین.

۶۴- گردکنید سگالش شما، پس بیائید همه. بدرستی که برست امروز آنکه فرتری یابد یعنی علت علی صاحبه.

۶۵- گفتند ای موسی اگر خواهی که ته بیفکنی عصا را، وگرنه تا

۱- پنهام = پنهان

ما باشیم نخستینم[1] کسی که بیفگند.

۶۶- گفت موسی، نك شما بیفگنید « فطرحوا »، همیدون رسنهای ایشان وچوبهای ایشان، چنان‌نمودند وا موسی ازجادوی‌شان، که آن می‌رود.

۶۷- درافتاد در (۱۴b) دل موسی بیمی.

۶۸- گفتیم ما مترس که توی تو فرتر یعنی الاغلب.

۶۹- بیفکن آنچ در دست راست تست ، تا فرو برد آنچ ایشان کرده‌اند که هست آنچ ایشان کرده‌اند مگر بد، جادوی او دروغ . نرهد جادو از عذاب خدای، هر کجا آید یعنی هرچ بود در زمین.

۷۰- درافگندند جادوان را، سجده، گفتند بگرویدیم ما به خدای هرون و موسی.

۷۱- گفت فرعون بگرویدید، او راست‌گو داشتید او را، پیش از آن‌که فرمودم شما را.

حقا که او استاد بزرگ شماست ، آنك درآموخت شما را جادوی، حقا که ببرم دستهای شما او پایهای شما از فاوا[2]، یعنی پای چپ دست راست ، او بردار کنم شما را فر تنهای خرمابن ، او تا بدانید که کیست از ما سختر، به‌عذاب کردن او باقی‌تر.

۷۲- گفتند فرنگزینیم عذاب‌عبادت را، فر آنك آمد به‌ما از پیدائیها، اودرآن خدای که بیافرید ما را، بکن آنچ تو حکم کنی، حقا که هرچ تو کنی این در[3] زندگانی این دوجهانی بود.

۱- نخستینم = نخستین، به‌قیاس دوم و سوم و . . . درمتون کهن، دیگرُم و سدیگرُم بتکرار به‌کار رفته است.

۲- از فاوا در ترجمهٔ «من خلاف» آمده است.

۳- متن : دو.

۷۳) ما بگرویدیم به خدای ، تا بیامرزد ما را گناهان ما ، آنچ به دشخواری تو فر داشتی ما را تو فرآن از جادوی، اوخدای بهتر اوباقی‌تر.

۷۴) آن کس که بیاید به نزدیك خدای خویش گناهکار، باشد او را درآن جهان آتش دوزخ نه بمیرد در[1]دوزخ (15b) او نه بزید .

۷۵) او هرکه بیاید به نزدیك خدای گرویده، اوکرده بود نیکیها، ایشانند که ایشان را بود درجت‌های او پایگههای فرترین.

۷۶) بوستانهای عدن، می‌رود از زیر درختان آن جویهای آب می شیرانگبین . جاوید باشند درآن بهشت . او آن است پاداش آن کس که بسامانی کند.

۷۷) حقاکه پیغام فرستادیم به موسی که ببر به شو[2] بندگان مرا، پس پدیدکن ایشان را راهی در دریای[3] خشك . نگر نترسی از در رسیدن فرعون، او مترس از غرق .

۷۸) پس از پی‌ایشان درآمد فرعون فاسپاه خویش، برسید بدیشان از دریا آنچ برسیدشان .

۷۹) اوگم کرد (16a) فرعون گروه خویش را ، او نیافت راه صواب .

۸۰) ای فرزندان یعقوب ، حقاکه برهانیدیم شما را از دشمن شما،

۱ــ کلمه «در» در متن نیامده است .

۲ــ شو = شب

۳ــ «دریای» به جای «دریا» و این کاربرد در متون قدیم ، بسیارکم به‌کار رفته است ، ازآن جمله است :

چو این کرده شد چارهٔ آب ساخت ز دریایهــا رودها را بتــاخت

(شاهنامه، چاپ کتابخانهٔ پهلوی ج ۱ ص ۲۲) یا این مثال : «گفتم الیاس کجا باشد؟ گفت به دریایها» منتخب رونق‌المجالس ص ۱۳۸

او وعده کردیم شما را سوی کوه، از دست راست موسی، او بفرستادیم فر شما نان ترنگبین او سمانهٔ بریان .

۸۱) او گفتیم بخورید از حلالها او پاکیها، آنچ روزی کردیم شما را، او مه کنید گردن کشی اندرین، که فروآید فرشماخشم من، اوهر کس که فروآید فروخشم من ، بدرستی که تباه شد .

۸۲) او من آمرزیدگارم آن راکه توبه کند از شرك، او بگروند او کردکار نیك نیکیها، آنگه راه راست یافته بود .

۸۳) او چه بشتافت ترا (۱۶b) از پیش گروهت ای موسی .

۸۴) گفت ایشان اینك فرپی من می آیند، او بشتافتم به سوی تو ای بار خدای من، تا خشنودگردی از من .

۸۵) گفت خدای ما، آزموده کردیم گروه ترا از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان . اوگم فی راه کرد سامری.

۸۶) فازگردید موسی سوی گروهش خشم گرفته، او اندوهگین، گفت ای گروه من نه وعده کردم شمارا به خدای تان وعده ی نیکو، دراز آمد فر شما اجل عهد . یا خواستید شما که فروآید فر شما خشمی از خدای تان ، خلاف کردید وعده ی مرا.

۸۷) گفتند (۱۷a) نه کردیم خلاف وعده ترا به پادشاهی اوتوانایی ما، بیك[1] فرداشت ما را بارهای ازآن آرایش او زیورگروه فرعون ، پس در انداختیم آن را درآتش، هم چنان در افکند سامری که ما در افکندیم .

۸۸) بیرون آورد ایشان راگوساله ای تن آور .او را بود یك بانك

۱ــ «بیك» در ترجمه لکن آمده است . بنگرید به فهرست لغات و ترکیبات همین متن ذیل بیك .

آو[1]. گفتند اینست خدای شما، او خدای موسی، فرامش کرد گفت خدای .

۸۹) ندیدید که فاز نگشت از گوساله به سوی ایشان به گفتار، او نه توانست که کردی ایشان را مضرتی، او نه نفعی .

۹۰) او حقا که گفت ایشان را هارون، از پیش باز آمدن موسی، ای گروه من ، بدرستی که آزموده کردند شما را بدو، یعنی بالعجل ، بدرستی که خدای شما(۱۷b) رحمن است . پس روی کنید دین مرا، او فرمان برید امر مرا .

۹۱) گفتند ما همیشه فران پرستیدن گوساله می باشیم مقیم، تا باز گردد به سوی ما موسی .

۹۲) گفت موسی ای هارون، چه فاز داشت ترا آن وقت که بدیدی ایشان را. که گم شدند او فی راه ؟

۹۳) که نگاه نداشتی وصیت مرا، او نافرمان شدی، او دست بداشتی امر مرا .

۹۴) گفت هارون ای پسر مادر من، مگیر ریش مرا و نه مو، یعنی سر مرا . که من ترسیدم که تو بگویی پراگنده بکردی میان بنی اسرایل، او نگاه نکردی بگفتار من .

۹۵) گفت موسی، چیست کار تو، او چه فر داشت ترا فر کردن این، ای سامری ؟

۹۶) گفت سامری بدیدم او بدانستم آنچ ندیدند او ندانستند(۱۸a) آن را بنی اسرایل، فرگرفتم کفی خاك از پی اسب جبریل. پس در انداختم آن خاك را او هم چنان آراسته کرد مرا، مرا[2] تنی من[3].

۱ــ «بانگ آو» در ترجمهٔ «خوار» است شاید بانگ آوا (؟)

۲ــ شاید یکی ازین دو «مرا» زائد باشد

۳ــ تنی من = تن من

۹۷)گفت موسی برو که تراست در زندگانی که می گوی[1] تو به من
نباید رسیدن، او نباید آمیختن . او تراست وعده‌گاهی که نه‌کنند خلاف آن
را، او بنگر سوی‌معبود تو آنك گشتی تو آن‌راپرستنده، بدرستی که بسوزیم
آن را پس در پراگنیم آن را در دریا پراگندنی .

۹۸) هست خدای شماالله، آن خدای که نیست هیچ خدای مگر او،
اوفراخ فا همه‌چیزی،رسیدست به دانش .

۹۹) هم چنین فر خوانیم(۱۸b) فر تو به زبان جبریل از خبرهای
آنك گذشتست از پیش، بدرستی که بدادیم ترا از نزدیك خویش یادکاری
یعنی قرآن .

۱۰۰) هرکه روی بگرداند از قرآن، بدرستی که او فر دارد روز
رستخیز باری، اوگناهی او عذابی .

۱۰۱) جاویدباشند در آن عذاب، او بدست ایشان را روز رستخیز
از فر داشتن بار .

۱۰۲) آن روز که در دمد درصور فرانگیزیم کافران را آن روز سبز
چشم او سیاه روی .

۱۰۳) پنهام می بکنند میان ایشان که نکردید درنك درکوه[2] مگر
دهی .

۱۰۴) ما داناتریم بدانچ می‌گویند ایشان ترا یا محمد آن وقت که
گوید بهترین‌ایشان،یعنی اعدلهم قولا واصوبهم امرا، براه (۱۹a) که‌درنگ
نکردید شما مگر روزی .

۱ــ می‌گوی = می‌گویی

۲ــ درمتن صریح «کوه» آمده است، ولی در ترجمه‌های دیگر مثل طری و کمبریج «گور» نوشته شده است .

۱۰۵) او می پرسند ترا یا محمد از کوهها، بگو یا محمد فرکند آن را خدای من فرکندنی .

۱۰۶) پس دست بداد آن را راغی فی نبات .

۱۰۷) نبینی یا محمد در آن کژی وشیبی او نه بالایی[1].

۱۰۸) آن روز پس روی می کنند خواننده را، نبود هیچ کژی، او برموسیده گردد[2] آوازها خدای را، نه شنوی تو یا محمد مگر شندمندی[3] او پای آوازی .

۱۰۹) آن روز سود ندارد خواهش گری، مگر آن کس که دستوری دهد او را خدای، او پسندیده بود او را به گفتار .

۱۱۰) می‌داند آنچ پیش ایشان از آخرت ، و آنچ (19b) از پس ایشان از کار این جهان . او فا نرسند ایشان فازان به دانش .

۱۱۱) فرمان بردار گردد رویها، مر زنده‌یی را که همیشه بود همیشه باشد. بدرستی که تهی‌دست گشت آنك فرداشت ستم کردن.

۱۱۲) او آن کس که کند از نیکها او، او گرویده بود، نترسد از ستم کردن او نه از بکاستن ثواب .

۱۱۳) او هم چنین بفرستادیم این قرآن را به لغتی تازی ، او پدیدار کردیم درقرآن، از تهدید او بیم کردن . تا مگر ایشان بپرهیزند از کفر، نو بکنند ایشان را یاد کردی .

۱ـ متن : بالای .

۲ـ برموسیده گشتن : فرودآمدن، پوشیده و نرم گشتن (این تعبیر در متون موجود وشناختهٔ دیگر ،به نظر نیامده است.

۳ـ شند مند : در ترجمهٔ «همس» به کار رفته است گمان می کنم در متون موجود وشناخته ودر دسترس ؛ این تعبیر به این صورت نیامده باشد .

۱۱۴ ـ فرترست از همه فرتران خـدای پادشاهـی بـراستی، او مشتاب به خواندن قرآن از پیش‌آنك واگزارند (۲۰a) فا تو خواندن‌آن . بگو یا محمد، ای بار خدای بیفزای مرا دانش او حقیقتی .

۱۱۵ ـ حقا که پیمان‌کردیم فاآدم از پیش محمد، فراموش‌کرد او نیافتیم او را استواری .

۱۱۶ـ او یادکن که‌گفتیم فریشتگان را، سجده‌کنیدآدم را، سجده کردند مگر ابلیس که سر وازد .

۱۱۷ ـگفتیم ما ای‌آدم حقاکه این ابلیس دشمنی است ترا زنت حوا را، نیاردا بیرون شما را ازبهشت، که به‌رنج اوفتی.

۱۱۸ ـ حقاکه تراست که‌گرسنه نشوی در بهشت، او نه برهنه .

۱۱۹ ـ او حقـاکه تـو نشوی تشنه در بهشت، او نـه‌آفتاب سوز بیاشی .

۱۲۰ ـ فریفته بکرد او را دیو ، (۲۰b)گفت ای آدم راه نمـونی کنم ترا فردرخت جاودانی، او پادشاهی‌که نیست نشود .

۱۲۱ـ بخوردنداز آن‌درخت. پدیدار آمدایشان‌راهردو عورتهاشان. او باز ایستادند می‌وادوسانیدید[۱] فریك دیگر ازبرگ بهشت، او نافرمان‌شد آدم به خدای خویش، او فی راه شد .

۱۲۲ ـآنگه فرگزیـد او را خـدای‌اش، پس تـوبه داد او را، او راهش نمود به توبه.

۱۲۳ ـ گفت خدای عزوجل فروشوید هر دواز بهشت همه، برخی از شما مر برخی را دشمن . چون بیاید به شما از من راه نمودی ، هرکـه

۱: ظ وادوسانیدند . در ترجمهٔ بخصفان.

متابعت کند راه مرا، نشودگم فی راه درین جهان ، او نه شود بـدبخت دز آن جهان .

۱۲۴ ـ او هر که روی بگرداند از یادکرد من، بدرستی که او را بود زندگانی تنگ او دژم درین جهان . او فرانگیزیم او را روز رستخیز نابینا .

۱۲۵ ـگوید ای بار خدای چرا فرانگیختی مرا نابینا،که من بودم در دنیا بینا .

۱۲۶ـگوید خدای هم‌چنین است که توگفتی . بدادترا نشانهای ما. فراموش کردی آن را، او هم چنان امروز دست بدارند در دوزخ .

۱۲۷ ـ او هم چنان پاداش دهیم آن کس راکه گزاف کاری کرد، او بنه‌گروید به نشانیهای خدای. او عذاب آن جهان سختر او باقی‌تر .

۱۲۸ ـ نیامد پدیدار ایشان راکه چند هلاك کردیم ما ، پیش ایشان (۲۱a) ازگروهان پیشین ، می‌روند در جـایگاهـی ایشان، حقاکـه درآن نشانهاست خداوندان خردرا.

۱۲۹ ـ وگرنه از بهر سخنی‌استی که پیشی گرفتست از خـدای ، تو بودی که بگرفتی هموار در حال . ولکن هنگـامی است نـامزدکرده بـه عذاب .

۱۳۰ ـ شکیبایی کن فرآنچ ایشان مـی‌گویند ، او نمازکن به امر خدای تو، پیش فرآمدن آفتاب، نماز بامداد ، او پیش فرو شدن آن، یعنی نماز پیشین‌دگر[1]، او از ساعتهای شب نمازکن، یعنی‌شام خفتن، اوکناره‌ی روز، یعنی بامداد او نماز دیگر، مگر تو یا محمد خشنودگردی .

۱۳۱ـ او بمکش دوچشمت را به‌نگریستن‌به‌سوی آنچ برخورداری

۱ــ دگر یعنی نماز دیگر ،که نماز عصر باشد .

دادیم بدان مال‌گروهانی را (۲۱b)ازیشان، آن‌آرایش زندگانی این جهانی است . تا بیازمایم ایشان را درآن. اوروزی خدای تو بهتر او باقی‌تر .

۱۳۲ ـ او بفرمای‌کسهای ترا به نمازکردن، او صبر شکیبایـی‌کن فرآن، نه خواهیم از تو روزی دادن، ما روزی دهیم ترا، او آخرکار بهشت پرهیزگاران راست .

۱۳۳ ـ اوگفتند چرا نه بیاید به ما نشانی و علامتی از خـدای، او خدای‌گفت نیامد بدیشان بیان وحجت آنچ در دفترهای پیشین بود .

۱۳۴ ـ وگرما هلاك‌کردیمی ایشان را به عذابی از پیش این‌قرآن، گفتندی ای بار خدای ما چرا نه فرستادی تو به مـا (۲۲a) پیامبری، تا پس روی‌کردیمی آیتهای ترا، از پیش‌آنك خوار شدیم او رسوا .

۱۳۵ ـ بگو یا محمد هر یکی چشم دارندست هلاکت را ، چشم داربد هلاکت را زود بودکه بدانید که‌کیست خداوندآن دین، او راه حق او راست، اوکیست‌راه راستر.

سورة انبياء

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ نزدیك آمد مردمان مکه‌را شمار کردن ایشان. ویشان‌درفرغول کاری‌اند ، روی بگردانیدگان‌اند .

۲ ـ نیاید بدیشان هیچ پندی، او یادکردی ، از خدای‌شان نو،که نه بشنوندآن را، (۲۲b) ویشان بازی می‌کنند .

۳ ـ مشغول شدست دلهای ایشان و پنهام‌کردند راز .گفتندآنان‌که ستم‌کردند چه هست این محمد.مگرآدمی هم چون شما . می باور دارید جادوی را، او شما ببینیدکه آن دروغ است .

۴ـ بگو یا محمد، خدای من می‌داندگفتار درآسمان او زمین ، او او شنواست او دانا به ایشان .

۵ ـ آری‌گفتندگروهی، که‌خوابهایی است این قرآن شوریده،آری گروهی‌گفتند ببافتست او قرآن را،آری‌گروهی‌گفتند او رجزگوی است . گو بیار به ما نشانی وعلامتی چنانك‌آوردند دیگر پیامبران پیشینگیان .

۶ ـ بنگروند پیش ایشان هیچ اهل دیهی، یعنی کافران مکه، تاهلاك کردیم آن اهل دیه‌را. ایشان بگروند، او راستگودارند (۲۳a)

۷ ـ او نفرستادیم پیش تو یا محمد مگر مردانی، وحی کـردند به ایشان. بپرسید اهل توریت را ـ یعنی عبدالله سلـم ـ اگر هستید شما کـه می ندانید.

۸ ـ او نه کردیم ایشان را تنی که نه خورند طعـام را، او نبودنـد جاودانیان.

۹ـ پس راست بکردیم فا ایشان وعده، پس برهانیدیم ایشان را، و آن راکه خواستیم هلاك کردیم گزاف کاران را.

۱۰ ـ حقاکه بفرستادیم به‌شما قرآنی، که اندران است یادکرد شما چراکه نه خردمندی کنید؟

۱۱ ـ او چنداکه هلاك کردیم از اهل دیهی که بودند ستم‌کار فر تن خویش (۲۳b) او بیافریدیم از پس هلاك ایشان گروهی دیگر را.

۱۲ ـ چون بدیدند سختی وعذاب ما، همیدون‌ایشان از آن دیه‌پس می‌واشدند، می گریختند.

۱۳ـ مگریزید، واگردید واز آن که رای مستی[1] اوخودرایی دادند شما رادران. او را جایگای شما، تا مگر شما را بپرسند.

۱۴ ـ گفتند ای وای فرما، که ما بودیم ستم‌کاران.

۱۵ ـ همیشه آن بـود خـداونـدان ایشان[2]. تـا کردیم ایشان را درودنی مردگان.

۱ـ «رای مستی»: در ترجمهٔ «اتراف» آمـده و درمتون دیگر هم این تعبیر کم وبیش دیده شده است

۲ـ «فمازالت تلك دعویهم»: همیشه آن بود خواندن ایشان (ترجمهٔ تفسیر طبری) ظاهراً خداوندان در متن درست نیست وخواندن وگفتار درست می‌نماید.

۱۶ ـ او نه آفریدیم آسمانها، اوزمین را، و آنچ میان آسمان زمین است به بازی .

۱۷ ـ اگر خواستیمی که فاگرفتیمی شادی ، یعنی زنی (۲۴a) فاـ گرفتیمی از نزدیك خویش، یعنی من الحور العین، اگر بودیمی کنندگان .

۱۸ ـ آری بیندازیم حق را فرباطل، تا بشکند، او هلاك کند آن را، هم آن هلاك شونده وزبن شوندست . او شما رابود سختی وعذاب از آنچ می‌گویند از زن فرزند .

۱۹ ـ واو راست بنده هر که در آسمانهاست او زمین، و آنك به نزدیك اواند، از فریشتگان، ننگ ندارند، اوبزرگی نکنند، از پرستیدن او، او نه بمانند او سست شند[1].

۲۰ ـ نماز تسبیح می کنند شب روز خدای را برور نه آیند او سست بنباشند .

۲۱ ـ آری بگرفتید خدایانی در زمین ، یعنی بتان، ایشان هیچیز زنده وانکنند .

۲۲ ـ اگر بودی در آسمان زمین خدایانی بجز از (۲۴b) خدای تباه کردندی آسمان زمین را، پاکست خدای از زن فرزند، خداوند عرش از آنچ می‌گویند او راکافران .

۲۳ ـ نپرسند زانچ خدای کند، ویشان را بپرسند .

۲۴ ـ آری فاگرفت از بیرون او خدایانی، بگو یا محمد بیارید حجت‌های شما، این قرآن یاد کرد آن کسهاست که فامن اند، ویاد کرد آنکسها که از پیش بودند نك بیشتر ایشان ندانند حق را، وایشان روی گردانندگانند.

۲۵ ـ او نه فرستادیم از پیش تو هیچ پیامبری، که نه نمون کردیم[2]

۱ ـ شند = شوند .

۲ـ «نمون کردن» در ترجمه «وحی» است.

بدوی، که نیست هیچ خدای مگر من، مرا پرستید .

۲۶ ـ اوگفتند (۲۵a) فاگرفت خدای فرزندی ، پاکست اوی از زن فرزند . نك بندگانی‌اند ایشان گرامی کردگان .

۲۷ ـ نگیرند هیچ پیشی فرو به‌گفتار ، او نه به‌کردار ، ویشان به فرمان او کار کنند.

۲۸ ـ داندخدای آنچ [۱] فاپیش ایشان است، و آنچ از پس ایشان است،او نه کنند شفاعت[۲] درآن‌جهان، مگر کسی‌را که پسندیده بود، ویشان از بیم خدای ترسان‌اند .

۲۹ ـ او هرکه گوید ازیشان که منم خدای ، از بیرون خدای،آن آنست‌که پاداش دهیم او را دوزخ، هم چنان پاداش دهیم ستم‌کاران کافران را .

۳۰ـ یانمی‌دانند آن کسها که کافرشدند که آسمانها او زمین بودندفرهم گرفته، (۲۵b) از هم فرگشادیم‌شان.اوکردیم از آب‌همه چیزی را زنده،چرا می‌باور ندارند او بنگروند؟

۳۱ ـ اوکردیم در زمین کوههای بلند، تا بنگردانـد ایشان را ، او کردیم در زمین شاه راههای فراخ، تا ایشان راه برند، این شهر بدان‌شهر .

۳۲ـ اوکردیم آسمان راکازی نگاه‌داشته، وایشان، یعنی اهل مکه، از نشانهای آسمان روی بگردانیدگان‌اند .

۳۳ ـ او خدای آنست که بیافرید شب، اوروز را، آفتاب او ماه را، همه درگردشی می‌گردند .

۳۴ ـ نکردیم ما آدمی را از پیش تو یا محمد جاودانی در زمین .

۱ـ در متن «ما» ترجمه نشده است ، افزوده شد .

۲ـ متن : شفاعة

تااگرتو بمیری (۲۶a) ایشان باشد جاودان .

۳۵ ـ همه تنی چشندست از مرگ ، او بیازمائیم شما را به بـدی سختی، او نیکی به فراخی آزمایشی، او فاز سوی‌ماگردانند شمارا .

۳۶ـ اوهرگه که ببینند ترا آنانك کافرند، فانگیرند ترامگربافسوس، گویند این آن مردی است که می‌یادکند خدایان شما را به بدی و ایشان به یادکرد، او به توحید خدای، ایشان ناگرویدگان‌اند .

۳۷ ـ بیافریدند مردم را ازگل سیاه شتاب‌زده، زود بنمایم شما را نشانهای خویش . نه به شتاب بخواهید عذاب را.

۳۸ ـ او می‌گویند کی‌بود این وعده‌ی عذاب اگرهستید شماراست گویان ؟ (۲۶b)

۳۹ ـ اگر بدانندی آنانك ناگرویده‌اند، آنگه که فرو نتوانندداشت بتان از رویهاشان آتش،و نه از پشتهاشان، او نه ایشان را نیروا[1] کنند .

۴۰ ـ نك بیاید بدیشان عذاب. ناگاه فرومانند ایشان او نه توانند ایشان فازگردانیدن آن را، او نه ایشان را زمان دهند .

۴۱ ـ او حقا که افسوس کردند فررسولان، که از پیش تو بودند . او برسید بدان کسها که افسوس کردند ازیشان عقوبت آن ،کایشان بدان می افسوس کردند .

۴۲ ـ بگو یا محمد که می نگاه دارد شما را، به شب او به روز ، از عـذاب خـدای . نك ایشان از یاد کـرد خـداونـدشان (۲۷a) روی بگردانندگان‌اند .

۴۳ـ هست ایشان رامعبودی، که فاز داردشان‌ازبیرون ما، نه توانند کردن هیچ یاری تنهای ایشان را او نه ایشان را از ما برهانند .

۱ــ نیروا = نیرو

۴۴ ـ آری برخورداری دادیم ایشان را، او پدرانشان را، تا دراز فرآمد فرایشان زندگان. نمی‌بینند کافران مکه، که امر ما می‌آید به زمین، می‌بکاهیم آن را از کنارهای آن به مرگ علما. ایشان می پندارند که غلبه کنندگان باشند فر محمد.

۴۵ ـ بگو یا محمد هشتم[1] بیم کننده‌یی شما را به وحی قرآن، او درنیابداو نشنود کر گفتار خواندن، چون بیم کنندشان.

۴۶ ـ وگر برسد بدیشان پاره‌یی از عذاب خدای تو، (۲۷b)گویند ای وای فرما، ما بودیم ستم کار فرخویشتن.

۴۷ ـ او بنهیم ترازوهای داد عدل در روز رستخیز، هیچ ستم نکنند فر تنی به چیزی، وگر باشد نیکی یا بدی، هم سنگ دانه‌یی ازسپندان، بیاریم آن را، بسنده‌ایم ما شمارکنان فا ایشان.

۴۸ ـ بدرستی که بدادیم موسی او هارون را جداکننده حق را از باطل، او روشنایی یعنی توریت، یادگاری او پندی مرپرهیزگاران را.

۴۹ـ آنانك بترسند از خدای‌شان بنادیده اورا، وایشان از رستخیز ترسندگان‌اند.

۵۰ ـ و این قرآن یادگاری است به برکت، که بفرستادیم آن را هستید شما آن را فاشناسان[2] (۲۸a)

۵۱ ـ او حقا که بدادیم ابراهیم را راست آهنگی از پیش او، بودیم ما بدو داناآن.

۵۲ ـ یادکن که گفت ابراهیم مرپدر خویش را وگروه خویش را، که چیست این تندیسها آنك شما آن را پرستندگان‌اید.

---

۱ ـ هشتم = هستم.

۲ ـ فاشناسان به جای ناشناسان آمده است.

۵۳ ـ گفتند یافتیم ما پدران خویش را، که آنرا می پرستیدند .

۵۴ـ گفت ابراهیم حقا که هستید شما، او پدران شما ، در فی راهی او خطای پیدا .

۵۵ ـ گفتند آوردی تو به ما راسته[1]، یعنی بجدمی گویی تو یا ابرهیم، یا فا ما می بازی کنی . یا تو از بازی کنندگانی .

۵۶ ـ گفت آری خدای شما خدای آسمانهاست او زمین . آنك بیافرید ایشان را، (۲۸b) او من فر آنتان از گواگانم[2] .

۵۷ ـ به خدای که سگالش بدکنیم بتان شما را ، از پس آنك فرـ گردید پیش بازشوندگان .

۵۸ ـ پس بکردشان پاره پاره ابرهیم . مگر بزرگی بود ایشان را تامگر ایشان به سوی وی بازگردند به ملامت .

۵۹ـ گفتند که کرد این به خدایان ما، که او هست ازستمکاران بر تن خویش .

۶۰ ـ گفتند شنیدیم ما از جوانی که می یادکرد ایشان را به بدی ، گویند اورا ابرهیم .

۶۱ ـ گفتند بیارید اورا فرچشم دیدارمردمان، تا مگر ایشان گوایی دهند .

۶۲ ـ گفتند تو کردی این چنین به خدایان ما ای (۲۹a) ابراهیم؟

۶۳ ـ گفت نك کرد آن بزرگترین ایشان ، این هن[3] بپرسید ازیشان اگرهستید که سخن گویند.

۱ـ راسته = راست، حق ودرست .

۲ـ گواگان = گوایان .

۳ـ این هن = این است درترجمهٔ هذا .

۶۴ ـ پس فازگردیدند به تنهای ایشان ملامت، گفتند هستید شما ستم‌کاران .

۶۵) پس بازگردیدند فر سرگفتار اول‌شان شدند، بدرستی که‌دانی تو ای ابراهیم که نه‌اند ایشان سخن‌گویان .

۶۶) گفت ابراهیم می‌پرستید ، از بیرون خدای‌آن راکه نه سود دارد شما را به چیزی، او نه زیان دارد شما راگرش مپرستید .

۶۷) بذخشت باد[1] شما را، وآن راکه می‌پرستید از فرود خدای ، چرا نه خردمندی‌کنید ؟

۶۸)گفتند به‌سوزید او را، و یاری دهید (۲۹b) خدایان‌تان را ، اگر هشتید[2] شما کنندگان .

۶۹) گفتیم ای‌آتش بباش سردی و اسلامت فرابراهیم .

۷۰) او خواستند که بدوی سگالش بدکنند، کردیم ایشان را زیان کارترین همه‌خلق .

۷۱) او برهانیدیم اورا او لوط را بدان زمین، که برکه[3] کردیم فر ان زمین مرجهانیان را .

۷۲) او بدادیم اورا اسحق اونواسهٔ یعقوب، زیادت آنك خواست، او همه راکردیم نیکان .

۷۳) اوکردیم‌ایشان‌را پیش واآنی، تا وازخواندند خلق رابه‌فرمان ما، او وحی کردیم‌شان بکردنی نیکیها ، او به پای داشتن نماز فـریضه را، (۳۰a) او به دادن زکوهٔ فریضه او بودندمان پرستندگان .

---

۱ ـ بنگرید به نشریه سیمرغ شمارهٔ ۱، از انتشارات بنیاد شاهنامه، ذیل مقالهٔ نقدی بر ترجمهٔ تفسیر طبری .

۲ـ هشتید = هستید .

۳ـ برکه = برکة = برکت .

۷۴ ـ او لوط را بدادیم او را درست سخنی، او فهم او دانش، اوبرهانیدیم او را از اهل دیهی. آنك بودند که می کردند پلیدکاریها، کایشان بودندگروهی بد او نا فرمانی .

۷۵ـ او درآوردیم او را به رحمت خویش دربهشت ، کـه‌او بود از نیکان او پیامبران .

۷۶ـ او یادکن نوح‌را آنوقت که دعاکرد فرگروه خویش از پیش پیامبـران . پاسخ‌کردیم او را، آنگه برهانیدیم او را، اوکسهای او را، از اندوه بزرگ .

۷۷ ـ او یاری دادیم او را وزگروه، آنانك بدروغ داشتندآیتهای ما را، کایشان بودندگـروهـی بد، پس (۳۰b) غرقه‌کـردیم ایشان را همـه بجمله .

۷۸ـاوداود اوسلیمن، آنوقت که‌داوری‌کردند اندرکشت‌گروهی، که در افتاد به چراکردن درآن‌کشت‌گوسپندگروهی . او بودیم ما داوری ایشان را داناآن .

۷۹ ـ فازآمد درآن‌که دادیم سلیمان را، او همه‌را بدادیم فهم او دانش، فرمان بردارکردیم فاداودکوه را . تاتسبیح‌کردند او مرغان‌را نیز ، اوبودیم ماکنندگان .

۸۰ ـ او درآموختیم او راکردن زره، تا پوشیدنی شد شما را، تا نگاه دارد شما را از بد دشمنان، چه هستید شما شکرکنندگان .

۸۱ ـ او بـدادیـم سلیمان را ، (۳۱a) بادی سخت شکننده ، تا می‌رفت به‌فرمان‌او، بدان زمین، آنکه برکت[1]کرده بودیم درآن، اوهستیم

۱ـ متن برکة

ما به همه چیزی داناآن .

۸۲ ـ او از دیوان کس بود که دریا می‌فروشدند از بهر او را، او می کردندکاری یعنی بناها ، بجز ازآن او بودیم ما ایشان را نگاه دارندگان فرطاعت سلیمان .

۸۳ـ ویادکن خبر ایوب ،که آواز داد، او بخواند خدای خویش را . من که ایوب‌ام برسید به من سختی اودرویشی ، او تو فخشاینده[1]ترین فخشایندگانی.

۸۴ـ پاسخ کردیم او را، می فرداشتیم ما آنچ بدو بود از سختی وگزند . او فاز دادیم فرزندان او را او هم چند ایشان فاایشان، آن رحمتی او نعمتی بود از نزدیك ما ، او پندی او یادکاری (۳۱b) مرپرستندگان را .

۸۵ ـ او یادکن خبر اسمعیل ، او خبر ادریس، او خبرذاالکفل . همه بودند ازشکیبان[2].

۸۶ ـ او درآوردیم ایشان رادربهشت، به رحمت خویش. کایشان از پیامبران او نیکان بودند غیرذاالکفل .

۸۷ ـ او خداوند ماهی، یعنی یونس،آن وقت که بشد خشم‌گرفته فرقوم او دیگر فر ملك پنداشت که ناتوانابیم ما فرو به عقوبت کردن. آواز داد در تاریکیها، که نیست هیچ خدای مگر تو، پاك او فی عیبی تو ، اومن بودم از ستم‌کاران فر تن خویش .

۸۸ ـ پاسخ کـردیم او را ، او برهانیدیـم او را از اندوه، او هم چنان برهانیم مؤمنان را .

---

۱ ـ فخشاینده = بخشاینده .

۲ ـ بنگرید به مجلهٔ راهنمای کتاب سال سیزدهم، متنی پارسی از قـرن چهارم (؟) ، شکیبان = شکیباآن = شکیبایان .

۸۹ ـ او یادکن خبر زکریا ،آن وقت که بخواند خدای خویش را، (۳۲a) ای بار خدای دست بمدار مرا تنها، اوتو بهترین عطادهندگانی.

۹۰ ـ پاسخ کردیم خواندن او را، او بدادیم او را یحیی، او نیك بکردیم او فازه آوردیم از بهر او را زن او،کایشان بودند که می شتافتند در نیکیها، او می‌خواندند ما به امید بهشت او وز بیم عذاب دوزخ . او بودند ما را فرمان‌برداران او ترس‌کاران .

۹۱ ـ وآن زن که نگاه داشت اندام خویش را، یعنی مریم ، پس در دمید جبریل ما در بادبان[1]او، به امر فرمان ما. اوکردیم او را اوپسرش را عیسی، نشانی او عبرتی مر جهانیان را .

۹۲ـ حقاکه این دین او ملت شما دینی است یگانه، منم خـدای شما مرا پرستید بس .

۹۳ ـ بریده بکردند(۳۲b)کار ایشان،میان ایشان ، همه به سوی ما گردندگان‌اند .

۹۴ـ یا هرکه کند از نیکیها ، او او بود گرویده ، ناسپاسی نکنند کار اورا ، یعنی فلاینسا ثواب عمله، او ما اورا بنبیسندگانیم ثواب .

۹۵ ـ او حرام‌کردیم فر اهل دیهی که هلاك کردیم مـا اهـل آن دیه را،کایشان وانگردند فاز دنیا .

۹۶ ـ تا چون بگشایند یأجوج او مأجوج، فرزندان یافت بن نوح را، وایشان از هر سر بالای بیرون می‌آیند، او می‌شتابند .

۹۷ ـ او نزدیك آمد هنگام راستی، همیدون‌آن واز مانـد او بدر بیرون نشوند چشمهای آن کسهاکـه کافراند . گویند ای وای فرما حقاکه

۱ـ بادبان = بازبان = باذبان = بازوان به معنی جیب وآستین‌است. رك : نشریه سیمرغ ذیل نقدی بر ترجمهٔ تفسیر طبری .

بودیم ما در فرغول‌کاری[1] او جاهلـی، یعنی فـرویش‌کار[2] ازین روز، آری (۳۳a)بودیم ما ستم‌کاران فرتن خویش .

۹۸ ـ شما و آنچ‌می‌پرستیدید از فرود خدای، هیزم دوژخ‌اید، شما درآن دوژخ درآیندگانید .

۹۹ ـ اگر بودندی این بتان خدایانی، در نیامدندی درآتش دوژخ او همه دوژخ[3] جاودان باشند.

۱۰۰ـ ایشان‌را بود درآن دوژخ زیدنی[4] بود چون نویدن[5]خر، و ایشان در دوژخ نشنوند او نبینند .

۱۰۱ ـ بدرستی که آن‌کسها که پیشی‌گرفت ایشان را از ما نیکوی، یعنی بهشت، ایشان ازآن‌دوژخ، دورکردگان باشند .

۱۰۲ـ نه شنوندآوازآن ، و ایشان درآنچ‌آرزو کند تنهای ایشان ، جاودان باشند .

۱۰۳ ـ بنه‌کند اندوهگن ایشان را نهیب مهترین ، (۳۳b) او پیش ایشان وازآیند فریشتگان،گویند این است روز شما آنك می شما را وعده

۱ـ «فرغول‌کاری» ، در ترجمهٔ «غفلت» آمده است نگـاه‌کنید بـه تفسیر قرآن پاك به تصحیح علی رواقی،ص ۱۳۱

۲ ـ فرویش‌کار : غافل وکاهل .

۳ ـ ترجمهٔ تفسیر طبری : «وهمه در دوژخ جاویدان باشند» در متن«فی» ترجمه نشده است .

۴ـ چنین است در متن ، در ترجمهٔ « زفیر » «زیدن» آورده است شاید «نرّیدن»درست‌باشد وشاید «زیدن» به‌معنی «زفیر»لغتی است،که ازبرای من شناخته نیست رك: فهرست‌لغات وترکیبات.

۵ـ نویدن به معنی «زفیر و صدای خر » است . نگاه‌کنید نشریه سیمرغ شمارهٔ ۱ . نقدی بر ترجمهٔ تفسیر طبری ذیل : نویدن .

کردند فرزبان پیامبران .

۱۰۴ ـ آن روز در نوردیم آسمان را، چون در نوردیدن آن دیوان که در و بود نبشتها، چنانك بیافریدیم نخستین آفرینش . واگـردانیم آن را، وعدی[۱] است واجب فرما، بدرستی که ما هستیم کنندگان .

۱۰۵ ـ بدرستی که بنفشتیم[۲] در زبور داود، از پس یاد کردن در لوح محفوظ ، کـه زمین بهشت بمیراث بگیـرند ، آن بندگان من ، نیکـان او فرمان برداران .

۱۰۶ ـ حقا که در این قرآن رسانیدنی، او کفایتی است، مر گروهی خدای پرستندگان، او موحدان را .

۱۰۷ ـ او نه فرستادیم ترا یا محمد مگر رحمتی او نعمتی مر خلق جاهانیان[۳] را (۳۴a) .

۱۰۸ـ بگو یا محمد که می وحی کند به من، که هست خـدای شما خدای یگانه، هستید شما گردن نهندگان، او مقران .

۱۰۹ ـ اگر فرگردند ، بگو یا محمد آگه کردم شما را فر برابری، یعنی رویارویی ، او ندانم من که نزدیك است یا دور، آنچ می وعده کنند شما را .

۱۱۰ ـ حقا که او می داند، یعنی خدای عزوجل ، آشکارا از گفتار، او می داند آنچ پوشیده او پنهام[۴] دارید .

۱ـ وعدی = وعده‌ای .

۲ـ بنفشتیم = بنوشتیم .

۳ـ جاهانیان = جهانیان .

۴ـ پنهام = پنهان.

۱۱۱ ـ او نه دانم، مگر آن آزمایش[1] است شما را، او برخورداری تا وقت مرگ .

۱۱۲ ـ بگو یا محمد ، ای بار خدای من حکم کن بـه راستی . او خدای ما مهربان است بر خلق . یاری خواهم فرآنچ می‌گویید، او می نشان دهید (۳۴b).

۱ـ آزمایش در ترجمهٔ «فتنه» آمده‌است و این کاربرد در دیگر متون قرآنی معمول است .

سورة الحج

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ ـ ای مردمان بترسید از خدای‌تان که فرخاستن[1] قیامت[2] کاری است او چیزی است بزرگ او صعب.

۲ ـ آن روز که بینی آن را مشغول شده، هر شیر دهندی[3] از آنك می شیر داده بودش. او بنهد هر خداوند باری، بار خویش را، او بینی یا محمد مردمان را مستان، او نباشند ایشان مست از شراب، لیکن عذاب خدای سخت است.

۳ ـ و از مردمان کست که می پیکار کند در هستی خدای بفی‌دانشی[4]، او پس روی کند هر دیوستنبه را.

---

۱ ـ متن: فرخواستن.

۲ ـ متن: قیامة.

۳ ـ شیر دهندی = شیر دهنده‌ای.

۴ ـ بفی دانشی = بی دانشی (در ترجمهٔ بغیر علم)

۴ ـ بنفشته‌اند[1] فرو(۳۵a) که هر کس که درپذیرد[2] او خداوندگار خویش کند او را ،کـه اوگم کند او را، راه نمایـد او را به عـذاب آتش سوزان .

۵ ـ ای مردمان که اگر هستید شما در شك، از فرانگیختن از پس مرگ، ما بیافریدیم شما را، از خاك، پس از آبی گنده، پس از خون بسته، پس ازگوشتی فی استخوان ، تمام بیافریدد، او نه‌تمام بیافریده ، تا پدیدار کنیم شما را، اوبدادیم‌در زهدانها، چنانك خواهیم تا وقتی نام زده،آنگه بیرون آریم شما راکودکی خرد، آنگه تا برسید به مردانگی، اوقوت شما، وزشماکسست که بمیرانندش در حال کودکی، وز شماکسست که باز برند (۳۵b) او را باز فروترین پایه زندگانی ، تا بنه داند از پس دانش چیزی، او بینی‌زمین رامرده خاك آلوده، چون بفرستیم فرآن زمین آب باران‌بجنبد او ببرتمد[3] او فررویاند از هرگونه‌یی نیکو.

---

۱ ـ بنفشته‌اند = بنوشته‌اند .

۲ـ متن: دربدیرد (= درپذیرد) درنسخه‌های کهن ومتون قدیم جای‌جای پذیرفتن ومشتق‌های‌آن، به صورت پذیرفتن (= پدیرفتن)آمده است . نگاه‌کنید به تفسیر قرآن پاك : ص ۲۳ ـ ۶۴ ـ ۹۹ .

۳ـ برتمد : از مصدر برتمیدن است به معنی آماس کردن وبرآمدن . این مصدر به صورت پرتمیدن هم به‌کار رفته است . و از همین لغت است کلمهٔ پرتام یا برتام که در هدایةالمتعلمین ـ دوبار ـ دیده شده است یکبار به صورت برتام و جایی دیگر پرتام . درترجمه و قصه‌های قرآن چنین است : و بینی زمین راآرمیده ومرده ، چون فروآریم برانآب باران بجنبد وبرآید و بردمد وبررویاند ازهرگـونه نبات زیبا» .

درتفسیر نسفی آمده است : «چون بفرستیم بروی‌آب باران به‌بهاران، جنبان شود وبردمان وبررویاند هر نوع نیکو از نباتهای الوان »

۶ ـ آن بدان است که خدای اوست براستی، و اوی زنده کند مردگان را، و اوی فر همه چیزی قادر او تواناست .

۷ـ او حقا که رستخیز آمدنی است ،که هیچ شك نیست اندران، او حقا که خدای فرانگیزد آن را که درگورهااند .

۸ ـ و از مردمان کسست که می پیکار کنند اندر هستی خدای بفی‌دانشی[۱] . او فی بیانی او حجتی (۳۶a)او بفی کتابی روشن .

۹ـ بدودر آرد سردوشهای خویش[۲]تا گم کند خلق‌را از راه خدای، او راست در این جهان‌رسوای‌گشتن، او بچشانیم اورا، روز رستخیزعذابی سوزان .

۱۰ ـ این عذاب بدان است یقال‌لهم‌الملایکه‌که از پیش کردست دستهای تو، او حقا که خدای نیست ببسیار ستم بندگان را .

۱۱ ـ او وز مردمان کسست که می‌پرستد خدای را فریك سو، اگر رسد اورانیکی آرام‌گیرد بدان، واگر رسد اورا بلاوبلیتی[۳] فرگردد فرروی خویش ، یعنی رجع عن دین‌الاسلام الی‌اثود . زیان‌کار بود درین جهان ،

---

۱ ـ بفی دانشی = بی دانشی .

۲ ـ بدو در آرد سردوشهای خویش ، در ترجمهٔ «ثانی عطفه»آمده است درترجمهٔ تفسیر طبری «بدودر (؟) ازسردوشهای خویش» ضبط شده است به‌گمان من ضبط ترجمهٔ تفسیرطبری درست تواند بود در صورتیکه « از» را بدل‌کنیم به «ارد» (= آرد) .

در تفسیر قرآن مجید (کمبریج) چنین است : ثـانی عطفه : « بر پیچیده کردن خویش‌را، ای‌که بر یك سوگرد کردن خویشتن راازکبر»، در ترجمه وقصه‌های قرآن‌آمده است : «دو تا کننده دوش خویش را »

۳ ـ «بلیت» در ترجمهٔ فتنه‌آمده است . نگـاه‌کنید به بخشی از تفسیری کهن، مقدمهٔ کتاب .

او در آن جهان، آن آنست آن، زیان کاریهی[1] پیدا و روشن .

۱۲ - می خوانند از فرود خدای (۳۶b) آن راکه زیان ندارد او را، گرش نپرستی . او ندارد سود او را، اگرش بپرستی . آنست آن گم بودگی او فی راهی دور .

۱۳ - می خوانند او می پرستند او راکه زیان آن نزدیکتر[2] از سودش بد خداوندی است او بد همبازی .

۱۴ - حقاکه خدای درآرد آن کسها راکه بگرویدند ، او کردند نیکیها، در بوستانهایی که می رود از زیر درختان آن، جویهایی از مـی شیر انگبین، حقاکه خدای کند آنچ خواهد .

۱۵- هر که بود که پندارد که یاری نکند اورا خدای به روزی دادن درین جهان، او در آن جهان، گو فرو بند رسنی از آسمانه ی خانه ، پس گو ببر گردن او خو کن[3] خویشتن را، پس گو بنگر تا ببرد (۳۷a) سگالش بد او، خو کردن[3] خویشتن را، از چه می خشم گیرید .

۱۶ - او هم چنین بفرستادیم قرآن را، آیتهای پیدا ، او حقاکه خدای راه نماید آن راکه خواهد .

۱۷ - بدرستی که آنانك بگرویدند، و آنانك جهود شدند، و آنانك از دینی به دینی شود، او ترسان[4] او کافران، و آن کسها که همنباز[5] گفتند فا- خدای، حقاکه خدای جدا کند میان ایشان روز، یعنی حکم کند رستخیز، که

---

۱ - زیان کاریهی = زیان کاریی .

۲- متن : نزد نزدیکتر.

۳- خو کردن = خوه کردن = خفه کردن .

۴- ترسان = ترسا آن.

۵- همنباز = همباز.

خدای فرهمه چیزی گواه است.

۱۸ ـ نبینی یا محمد، او نبینی که خدای آن‌است که می سجده کند او را، هرك‌در آسمانهاست، اوهرك در زمین. او آفتاب، اوماه، اوستارگان، اوکوهها، او، درخت، اوجنبدگان (۳۷b)او بسیاری از مردمان، او بسیاری است که واجب شدست فرو عذاب اوی ، هم سجده می کند ، او هر که را خوار بکند خدای، نبود او را هیچ‌گرامی کننده‌یی به ایمان، که خدای کند آنچ خواهد .

۱۹ ـ این دو پیکار کشان‌اند،می پیکار کنند در وحدانیت خدایشان، آن کسها که‌کافر شدند، بریده‌اند ایشان را جامهایی از آتش، فـر ریزند از زفرسرهای ایشان ،آب‌گرم جوشان .

۲۰ ـ بگدازند بدان،آنچ در شکمهای ایشان بود او پوستهای . و ایشان را بود پتکهایی از آهن‌آتش دوزخ .

۲۱ ـ هرگه‌که خواهندکه بیرون‌آیند از ان‌آتش از اندوه ، فاز درگردانندشان (۳۸a) درآن‌آتش ، اوگـویندشان بـچشید عـذاب سوزان را .

۲۲ ـ بدرستی که خدای درآردآن کسها راکه بگرویدند اوکردند نیکیها در بوستانهایی، که می‌رود از زیر[1] درختان‌آن، جویهای‌آب می‌شیر انگبین به پیرایها[2]، بیارایندشان در بهشت از دست فرنجنها، اززر، او از مروارید ، او جامه‌ی پوشیدنی ایشان در بهشت حریر بود .

۲۳ ـ او راه‌نمودندشان‌به پاك ازگفتار، او راه نمودندشان به‌راهی

۱ ـ کلمهٔ «زیر» در متن درست خوانده نمی‌شود .

۲ ـ در ترجمهٔ تفسیر طبری این کـلمه به صورت نادرستی خوانـده شده است و با علامت سئوال مشخص شده است .

ستوده، او مسلمانی .

۲۴- بدرستی که آن کسها که کافر شدند او بگردانید خلق را از راه خدای درمزگت مکه که کردیم آن مردمان را (۳۸a) برابرست آن را که مقیم هموار درو بود و آنك از بیرون درآید، اوهرك خواهد در مکه که بچسبد[1] به ستم کردنی بچشانیم او را از عذاب دردناك .

۲۵ - او چون بساختیم او پدید کردیم ابـراهیم را جـای گـاه، او خانه‌یی، او فرمودیم او را که همباز مگیر فا من چیزی، او پاك‌دار خـانه‌ی مرا از پلیدیها، مرطواف کنندگان را، اوایستندگان، او مقیمان را، اورکوع او سجود کنندگان را .

۲۶ - او بانگ کن در میان‌مردمان به زیارت کردن خانه، تا بیایند بر تو مردمانی پیاده، فر هر ستوری باریك میان یعنی نجیبان، می‌آیند از هر راهی‌دور .

۲۷ - بگو تا حاضر آیند، که سود بود ایشان را درین جهان، اودر آن جهان، او یادکنند نام خدای را،(۳۹a) روزگـارهای دانستها، فـر آنك روزی داد ایشان را از بسته دهـانان چهـار پایان، بخـورید ازگـوشت او بخورانید فیچاره[2] را، او درویش را .

۲۸ - پس گو تا بگزارند سنت حج‌شان را، اوگـو تا تمام بجـای آرند نذرها، اوپیمانها را، اوگو تا طواف کنند گردخانه کهنه ، او آزادکرده، یعنی غرقه در زمانه‌ی نوح .

---

۱ - چسبیدن به معنی‌مایل‌شدن و گشتن است ودرترجمهٔ «والحاد» آمده است. در ترجمهٔ تفسیر طبری «بچشید » (؟) با - علامت سؤال - ضبط شده است که درست نمی نماید .

۲- فیچاره = بیچاره.

۲۹ ـ آن است سنتهای حج، او هرك بزرگ دارد مناسك‌های حج خدای را، آن بهتراورا به نزدیك خدایش، اوحلال کردند شما راگوشتهای چهار پایان. مگر آنك می فرخوانند فر شما حرامی آن، بپرهیزید از خمر خوردن و از بت پرستیدن او بپرهیزید ازگفتار دروغ (۳۹b)

۳۰ ـ راست آهنگان[1] باشید خدای را نه همبازگیرنـدگان بدو[2]، او هرك همبازگیرد فاخدای، چنانستی که بیفتدی از آسمان، پس بربایدی او را مرغ در هوا یا ببردی او را باد به جایگاهی دور.

۳۱ـ آن که گفتیم اوهرك بزرگ دارد نشانهای حج، مرخدای، حقا که آن از او صفاوت دلها بود.

۳۲ ـ شما راست درآن چهار پایان سود. او منفعتها، تا وقتی نام زده، آنگه کشتن جای گاه آن به خانه‌ی دیرینه و آزاد کرده.

۳۳ـ اوهر گروهی راپدید کردیم کشتن جای گاهی، یاد کنند نام خدای فرآنج روزی داد ایشان را، از ناگویندگان چهار پایان، (۴۰a) پس خدای شما خدایی است یگانه او راگردن نهید به امر نهی، او مژدگان ده آرامیدگان را فا خدای.

۳۴ ـ آن کسها که چون یادکنند خدای را، بترسد[3] دلهای ایشان او شکیبان[4] باشند فرآنج بدیشان رسد، او به پای دارندگان باشند نماز را، او زانج روزی داده‌ایم ایشان را هزینه کنند به صدقه بدهند.

۳۵ ـ او اشتران را بیافریدیم آن شما را، از نشانهای حج خدای

---

۱ ـ راست آهنگ: درترجمهٔ «حنیف» آمده است.

۲ ـ متن: بد. و شاید ضبطی بوده است از بدو.

۳ ـ متن: برسد.

۴ ـ شکیبان = شکیباان.

است، شما راست در آن نیکی، او یاد کنید نام خدای را فـرکشتن آن پاکیزگان خالص خدای را، چون بیامد[۱] او فرو نهد پهلوهای خویش، بخورید از گوشت آن، او بخورانید آن راکه خرسند بود بدانچ بدو دهند (۴۰b) او همسایه راگر چه توانگر بود، هم چنین فرمان‌بردار کردیم آن مر شما را، تا مگر شما شکر کنید .

۳۶ ـ نپذیرد خدای گوشتهای[۲] آن و خـونهـای آن. بیك بپذیرد آن پرهیزگاران را از شما همچنین، مسخر کردیم آن‌شما را تا ببزرگی یاد کنید خدای را، فرآنچ راه نمود شما را او مژده ده نیکوکاران را .

۳۷ ـ که خدای فاز دارد بلا از آن کسها که بگرویدند . بدرستی که خدای دوست ندارد هر خیانت کننده‌یی و ناسپاسی را .

۳۸ ـ بفرمودند آنانرا که مومن‌اند تا کارزار کنند فاکافران ، بدانك ایشان ستم کردند فر مؤمنان. حقا که خدای فریاری کردن او نیرو دادن‌ایشان تواناست .

۳۹ ـ آنانك بیرون کردند ایشان را،(۴۱a) از سرایهاشان بناحق فی جرم، مگر که گفتند خدای ما الله است وگرنه فازداشت[۳] خدای‌استی بلا را از مردمان، برخی ازیشان ببرکت[۴] برخی، ویران شدی صومعهای راهبان او کلیساهای ترساآن، او کنشهای‌جهودان، اومزگتهای‌مسلمانان، که یاد کنند در آن نام خدای را بسیاری، او حقا که یاری دهد خدای آن راکه یاری دهد رسول او را، که خدای نیرومندست او کینه‌کشی زانك بنگرود .

---

۱ ــ متن صریح «بیامد» است در ترجمهٔ تفسیر طبری «بیارامد» .

۲ ــ گوشتها ان .

۳ ــ متن : فازا دشت .

۴ ــ متن : برکة .

۴۰ ـ آن کسها که جای دادیم ایشان را در زمین مکه، به پای دارند نمازفریضه را، او بدهند زکوة فریضه را،او بفرمایند به نیکویها او فاز زنند از(۴۱b) ناشایستها، او خدای را سرنجام کارها .

۴۱ ـ وگر بدروغزن‌می‌دارند ترا یامحمد،حقاکه‌بدروغزن‌داشتند پیش ازیشان، قوم نوح، نوح را، او عادیان هود را، و ثمودیان صالح را .

۴۲ ـ اوگروه ابراهیم، ابراهیم را، اوگروه لوط،لوط را .

۴۳ ـ او اهل مدین شعیب را، بدروغ زن داشتند موسی را، مهلت دادیم کافران را، پس بگرفتیم‌شان‌به عذاب، چون بود عذاب کردن اوگرفتن مرایشان را .

۴۴ ـ او چندا از اهل دیها که هلاك کردیم مردمان‌آن دیه را وآن مردمان دیه ستم‌کرده بودند فر خویشتن،آن دیه افتاده بود فرکازها[1]و سقفهای‌آن، او چاه فروگذاشته اوکوشك(۴۲a) بلندکرده .

۴۵ـ بنه روند در زمین، تا بودایشان را دلها،که دریابند بدان حق را، یاگوشهایی‌که بشنوند بدان‌حق‌را،حقاکه‌آن‌نه‌کوری چشمهاست، لیکن کوری دلهاست،آنك در سینه‌هاست.

۴۶ ـ او می بشتاب بخواهند از تو یا محمد عذاب را، او نه‌کند فا او خلاف خدای وعده‌ی خویش را، او حقاکه روزی به نزدیك خداوندتست، چند هزار سال ازآنك می شمرید در دنیا .

۴۷ـ او چندا ازاهل دهها که مهلت دادیم اهل آن دیه را، وایشان ستم‌کار بودند برتن خویش . پس بگرفتیم مردمان‌آن دیه را، او سوی من است (۴۲b) بازگشتن‌گاه‌شان .

---

۱ ـ کازها = کازه‌ها .

۴۸ ـ بگو یا محمد ای مردمان‌هستم‌من شما را بیم کننده‌ی پیدا.

۴۹ ـ آن کسها که بگرویدند او کردندنیکیها، ایشان را بود آمرزش گناه درین جهان، او روزی نیکو در آن جهان.

۵۰ ـ و آن کسها که کار کردند در دروغ آیتهای ما، سست شدگان‌اند ایشان اهل آتش بزرگ‌اند.

۵۱ـ او نه فرستادیم از پیش تو هیچ رسولی، او نه پیامبری، که‌نه چون فرخواند در افگند دیو در خواندن او بناساید[1] ببرد خدای آنچ درافکند دیو، آنگه درست کند خدای نشانهای خویش را (۴۳a) او خدای داناست بدانچ درافکند دیو، حکیم است که پدیدار کند راستی مردمان را .

۵۲ ـ تا کند آنچ در افکند دیو آزمایشی، آن کسها راکه در دلهای ایشان بیماری است، وشك نفاق او سخت سیاه شدست دلهای ایشان ، حقا که ستم‌کاران در فاوایی[2] اند دور از حق .

۵۳ ـ او تا بداند خدای آن کسها را ، که بدادشان دانش ، که آن قرآن راست است ازخدای تو. پس بگروند بدان تا آرام‌گیرد او نرم شود بدان دلهای ایشان. اوحقا که خدای راه نماینده است او نگاه دارنده دلهای آن کسها که بگرویده‌اندفر راه‌راست.

۱ـ بناساید ببرد خدای آنچ در افکند دیو : «فیسنخ‌الله مایلقی‌الشیطان » تعبیر « بناساید » روشن نیست . شاید با «ناسیدن» ربطی داشته باشد . در ترجمهٔ تفسیر طبری چنین است : «تا منسوخ کرد خدای آنچه در افکند دیو»

ترجمه وقصه‌های قرآن : «پس ببریدد خدای آنچه درافگند دیو»

تفسیر قرآن مجید : «پس خدای تعالی برگرفتی آنچه افکندی دیو بر زبان ایشان » .

۲ـ فاوایی یا فاوای (چنانکه در متن است) در ترجمهٔ «شقاق» آمده است در اینجا .

۵۴ـ اوهمیشه آنانك کافر شدند درشك گمانند ازقرآن ، تا بیاید به ایشان رستاخیز ناگاه اونابیوسان ، یـا بیاید به ایشان (۴۳b) عذاب روزی شوم فی بره[1].

۵۵ـ پادشاهی آن روز خدای راست داوری کند میان ایشان آن کسها که بگرویدند اوکردند نیکیها دربوستانهایی باشند پرازنیکوی نعمت.

۵۶ـ وآن کسها کـه کافرشدند او بدروغ داشتند آیتهای ما را ، ایشانندکه ایشان را بود عذابی خوارکننده .

۵۷ـ وآن کسها که ببریدند ازخانمان وزخویشاوندان، درراه طاعت خدای، پس بکشندشان یابمیرند، روزی‌دهد ایشان را خدای روزی‌نیکوا،[2] وخدای اوست بهترین روزی دهندگان.

۵۸ـ درآرد ایشان را درآوردن جایگاههایی، که بپسندندآن را ، یعنی بهشت، حقاکه خدای داناست به خلق خویش، او بردبار.

۵۹ـ آن ثواب ایشان را بودکه یادکردیم اوهرکس که (۴۴a) زپَی فاشود، بمانندآنك زپی فاآمدند، بدان پس ستم کرده باشد فرو ، حقاکه یاری دهد اورا خدای، که خدای درگذارندست وآمرزیدگار.

۶۰ـ آن که گفتیم بدانست که خدای درآرد شب را در روز ، او درآرد روز را درشب ، اوحقاکه خدای شنواست او بینا ، به‌گفتار او به کردارشان .

۶۱ـ آنچ گفتیم بدانست که خدای‌اوست براستی، وآنچ‌می‌پرستید

۱ـ فی بره درترجمه عقیم آمده است ودرترجمهٔ تفسیرطبری هم عقیم «فی بر» ترجمه شده است ولی درمتن علامت‌سؤال‌گذاشته‌اند.

۲ـ نیکوا = نیکو وشاید : نیکو، او (به جای «و») . چون دراین‌کتاب «او» و«و» هردو به‌کار رفته است .

ازفرود خدای، آن نابکارست، اوخدای اوست فرتر همه‌فرتران او بزرگوارتر همه بزرگوارتران .

۶۲ـ نه‌بینی یا محمد که خدای بفرستاد از آسمان آب بارانی ، تا گردد زمین سبز به نبات . که خدای چابك‌کارست او باریك‌بین ، به بیرون آوردن آن نبات آگاه است ، به‌جای‌گاه آن .

۶۳ـ اوراست هرچ(۴۴b) درآسمانها، اوهرچ درزمین، اوخدای فینیاز اوستوده .

۶۴ـ نبینی یا محمد که خدای فرمان‌بردار بکرد شمارا ، هرچ در زمین است، اوکشتی می‌رود در دریا به‌امرفرمان او، نگاه میدارد آسمان را، تا بنیوفتد فرزمین، مگر از پس امراو، که خدای به مردمان حرباساست[1] او مهربان او فخشاینده .

۶۵ـ اوآن خدای است، که زنده کند شمارا، پس بمیراند شمارا، پس فاز زنده کند شمارا، که مردم ، یعنی بوجهل، ناسپاسست.

۶۶ـ هر گروهی راکـردستیم کشتن جای‌گاه ایشان ، ایشان جشن کننده‌اند آنرا یعنی دابخوه[2] مه کنند پیکار فاتو ، در (۴۵a) کار ، فازخوان فازخداوند تو، که تو فرهرراهی او دینی‌ای راست.

۱ـ حرباساست (؟)

۲ـ جشن کننده‌اند آن را یعنی دابخوه . این جمله درخور تأمل است و قابل توجیه. درتفسیرقرآن مجیدآمده است : «لکل امة جعلنا منسکا : وکردیم هرامتی را شریعتی ... و نیزگفته‌اند «منسکا» عیدی دادیم هـر امتی را که درآنجا خدای را پرستیدی »

بنابراین جشن کردن را به عیدگاه ومحل جشن برمی‌گردانیم وکلمه‌دابخوه هم که همان دابخواه است. داب : به معنی فر وشکوه است و دابخوه یعنی کسی که خواهان شکوه وشکوهمندی است وشاید «دابخوه» صورتی از «ذابحوه» باشد.

۶۷ـ وگرپیکار کنند فاتو ، بگو یا محمد خدای داناتر بدانچ شما می کنید .

۶۸ـ خدای داوری کند میان شما، روزرستخیز، بدانچ شما درآن فاوخلاف[1] کنید .

۶۹ـ ندانی یامحمد که خدای می‌داند آنچ درآسمان اوزمین است، وحقا که درنبشته است، یعنی لوح محفوظ ، حقا که آن فرخدای آسانست.

۷۰ـ او می‌پرستید از فرود خدای آنك نه فرستاد بدان حجتی ، و آنچ نیست ایشان را بدان دانشی، او نیست ستمکاران را هیچ یاری .

۷۱ـ او چون فرخوانند فرایشان (۴۵b) آیتهای ما پیدا ، بشناسی در رویهای آنانك کافرشدند زشتی، خواهند که نهیب کنند به زخم ، آن کسها راکه خوانند فرایشان آیتهای ما قرآن . بگو یامحمد خبرکنیم شما را بـه بترین ازآن‌تان آتش دوژخ است که وعده کردست آنرا خدای ، آنانرا که کافرشدند او بَد بازگشتن جای است .

۷۲ـ ای مردمان مکه بزدند داستانی ، فاشنوید آن را ، حقا کـه آن کسهایی که می‌خوانید ازفرود خدای نه توانند که بیافرینند مگسی را ، وگرچه همه گردآیند فرآن ، وگر بربایند ازیشان مگس ، چیزی نتوانند که بازستانند آن را زو (۴۶a) سست‌شده جوینده یعنی بت او جسته یعنی مگس.

۷۳ـ نه کردند اندازه خدای، سزای اندازه‌ی او ، که خدای قوی است او نیست همتا.

۷۴ـ خدای فرگزیند ازفریشتگان رسولان، او ازمردمان که خدای شنواست او بینا .

۱ـ شاید «فاو» صورت دیگری باشد از «فـاوا» . در این متن «فاوابی» و«فاوا» بتکرار درترجمهٔ اختلاف وخلاف به‌کار رفته‌است، وشایدفاو(= فااو).

۷۵ـ مـی‌داند آنچ فاپیش ایشان است و آنچ از پس ایشان ، او واخدای‌گردد کارها.

۷۶ـ ای آنانك بگرویدید رکوع کنید، اوسجود کنید، او بپرستید خدای‌تان را، اوبکنید نیکی تا مگرشما برهید ازعذاب.

۷۷ـ او بکوشید در طاعت خدای سزای کوشیدن او ، او (46b) فرگزیند شمارا، اونه‌کرد فرشما درکار دین هیچ تنگی ، متابعت کنید دین پدرتان را، ابراهیم. اونام‌کرد شمارا مسلمانی از پیش‌قرآن، او درین‌قرآن، تا باشد رسول محمدگواهی فرشما، اوباشید شما گواگان[1] فرمردمان، بپای دارید نمازفریضه را، اوبدهید زکوة فریضه را ، ازپشتیبان‌گیرید، او دست درزنید در دین خدای، اوست یار او نگاه‌دارشما، نیك خداوندی است او نیك‌یاری .

۱ـ گواگان = گوایان.

سورة المؤمنون

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ بدرستی که نیکبخت شد او برست مؤمنان .

۲ـ آنانك ایشان در نمازشان ترس‌گاران باشند.

۳ـ وآنانك ایشان ازفیهده او باطل روی بگردانیدگان باشند .

۴ـ وآن کسها که ایشان زکوة مال را دهندگان باشند .

۵ـ وآنانك ایشان اندامهای خویش را نگاه‌دارندگان باشند.

۶ـ مگر فرزنان‌شان یا فربردگان[1]شان کایشان نه‌نکوهیدگان باشند.

۷ـ هرکه بجوید بیرون از آن ، ایشان باشند ایشان از اندازه درگذرندگان[2].

۸ـ و آن کسها که ایشان مرزینهاریهاشان را ، او پیمانهاشان را برزندگان، او نگاه‌وانان باشند(۴۷b).

۹ـ وآنکسها که ایشان فرنمازشان دایم نگاه‌وانی می کنند.

---

۱ ـ متن: بدگان.

۲ـ درگذرندگان = درگذرندگان.

۱۰ـ ایشان باشند ایشان میراث‌گیرندگان بهشت را .

۱۱ـ آنان باشند که بمیراث بدیشان دهند بهشت فردوس ، ایشان در آن بهشت جاودان باشند .

۱۲ـ حقا که بیافریدیم مامردم را یعنی آدم را، ازکشیده‌یی ازگل.

۱۳ـ پس بیافریدیم فرزند او را ازآبی دوسنده[1]، در آرام‌گاهـی استوار .

۱۴ـ پس بیافریدیم اوگردانیدیم آن‌آب دوسنده[1] را خون بسته ، پس گردانیدیم آن خون بسته را گوشتی بی‌استخوان ، پس گردانیدیم آن گوشت را استخوانی ، پس فرپوشانیدیم فـرآن استخوان گوشتی ، پس بیافریدیم او را آفریدنی دیگر،یعنی روح را درآوردیم . ببرکت است او بزرگوار خدای نیکوترین نگارندگانست . (۴۸a)

۱۵ـ آنگه شما یا[2] ازپس آن بمیرید.

۱۶ـ آنگه شمارا روز رستاخیز، زنده فرانگیزند.

۱ـ آب دوسنده در ترجمه « نطفه » آمده است نگاه‌کنید به نشریه سیمرغ شماره۱ نقدی بر ترجمهٔ تفسیرطبری، ذیل آب دوشیده .

۲ـ شمایا = شمایان، حذف «ن» ازآخر کلمات در متون‌کهن سابقه دارد ازآن جمله درتفسیرقرآن مجید (کمبریج) وگزاره‌ای ازبخشی ازقرآن و کتاب‌منتخب رونق‌المجالس. سنائی‌گفته است:

درلوح خوانده‌ام‌که یکی لعنتی شود بودم‌گمان بهرکس و برخود گما نه‌بود
(به‌جای‌گمان نبود) (دیوان سنائی ص۸۷۱)

انوری‌گفته است :

گر قصهٔ بنده را کنی‌گوش آن سود بود تـرا زیانه
«زیا» به‌جای «زیان» به‌کار رفته است.
(دیوان انوری ج۲ ص۷۲۲)

۱۷ـ اوحقا که بیافریدیم زفرسرشما هفت آسمان را ، چون قبه‌یی یك بردیگر، نبودیم ما از آفریدن‌آسمان عاجزان اوفرغول‌کاران.

۱۸ـ اوبفرستادیم ازآسمان آبی‌باندازه، پس درآوردیم درزمین، او مافر ُبردَن‌آن توانائیم.

۱۹ـ پس بیافریدیم شما را بدان آب بوستانهایی از خرما بنان ، اوگونه‌گونه انگورها، شمارا بود درآن بوستانها میوهای بسیار ، و ازآن می‌خورید .

۲۰ـ او درختی بیرون آیـد (۴۸b) از کـوه درختاور[1] برویـد فاروغن نان خورشی بود مرخورندگان را.

۲۱ـ بدرستی کـه شماراست در چهارپایان انـدازه فرگرفتنی[2]، اوپندی، بخورانیم شمارا ازآنچ درشکمهای‌آن چهارپایان بود ، اوشمارا درآن سودهای بسیار بود، اوزان می‌خورید .

۲۲ـ اوفران چهارپایان ، اوفرکشتی می‌بـردارند[3] شما را ازشهر ناحیت به ناحیت.

۲۳ـ بدرستی که بفرستادیم نوح را به سوی گروه او ، گفت ای گروه من بپرستید او یکی گویید خدای را، نیست شما را هیچ خدای بجز ازو خدای، بنه‌ترسید ازعبادت بتان نپرهیزید؟

۲۴ـگفتند مهتران آن‌کسها که کافر شدند ازگروه او ، نیست این

۱ـ درختاور: پردرخت، قس: جگرآور، دلاور، ریشاور، بیخاور،گندآور و ُبناور و تناور و...

۲ـ اندازه‌گرفتن : درترجمهٔ عبرت آمده است. نگاه‌کنید به فهرست لغات وترکیبات.

۳ـ متن: مربرندارند.

نوح مگر آدمی (۴۹a) هم مانندہ شما، خواهد که فضلی بود او را فرشما ، وگرخواستی خدای بفرستادی فریشته به رسولی، نه‌شنیده‌ایم ما این‌سخون توحید را ازپدران ما پیشینیان.

۲۵ـ نیست اومگرمردی که بدو دیوانگی است ، چشم دارید بدو تا هنگام مرگ.

۲۶ـ گفت نوح ای بارخدای یاری ده مرا بدانك بدروغ داشتند مرا

۲۷ـ پس‌وحی کردیم‌بدو، که بکن کشتی بدیدارعلم ما، اوبه‌وحی به‌فرمان ما، چون بیاید فرمان ما فردمد آب از برتنور آدم، درآور تو درآن کشتی از هردوجفت نری اومادی[۱]، زن فرزند ترا ، مگر آنك پیشی‌گرفت فرگفتار به‌عذاب (۴۹b) ازیشان، اومکن هیچ سخن فامن، درهلاك آن کسها که ستم کردند کایشان غرق شدگانند .

۲۸ـ چون راست بیستی تو درکشتی ، وانك فاتواند در کشتی ، بگو سپاس‌آزادی[۲] خدای را، آنك برهانید ما را ازگروه ستم‌کاران .

۲۹ـ اوبگوی ای‌بارخدای‌من فرودآر مرا فرودآوردنی‌جایگاهی ببرکت[۳] همایون ، او تو بهترین فروآرندگانی.

۳۰ـ حقا که درآن نشانهاست فرهستی اویگانگی من، او حقا که بودیم ماآزمودگان ایشان را .

۳۱ـ پس بیافریدیم ازپس ایشان‌گروهی دیگر .

۱ـ مادی به‌جای ماده‌ای. بنگرید به فهرست لغات وترکیبات همین متن.

۲ـ آزادی : شکر و سپاس برای شواهد و توضیح ، نگاه کنید به تفسیر قرآن پاك، به تصحیح علی رواقی ص۱۴۷.

۳ـ متن : ببرکة.

۳۲ـ پس فرستادیم درمیان ایشان پیامبری هم ازیشان که بپرستید خدای را، نیست شمارا هیچ خدای (۵۰a) بجز او ، بنه پرهیزید از عبادت بتان .

۳۳ـ اوگفتند مهتران ازگروه هودآنانك کافرشدند بدروغ داشتند به فاز رسیدن بدان جهان ، اورای مست‌کردیم[1] ایشان را در زندگانی این جهان، تاگفتند نیست این هود مگر آدمی هم‌چون شما ، می‌خورد ازآنچ شما می‌خورید ازآن، اومی‌آشامد زانچ شما می‌آشامید.

۳۴ـ وگر فرمان برید شماآدمیی را هم‌چون شما ، شماآن هنگام زیانکار باشید .

۳۵ـ می تهدیدکنند به شما ، که شما چون بمیرید اوگشته باشید خاکی و استخانی ریزیده و شما باز بیرون‌آمدگان باشید ازگور.

۳۶ـ دورست دور(۵۰b) آنچ می وعده‌کنند شمارا.

۳۷ـ نیست این زندگانی مگر زندگانی ما این جهانی بمیریم او زنده باشیم، اونباشیم ما فرانگیختگان.

۳۸ـ نیست او مگر مردی‌که می‌ببافد فرخدای دروغی، اونه‌ایم ما اورا براست‌گرویدگان.

۳۹ـ گفت هود ای بارخدای یاری‌ده مرا فرایشان به هلاك ، بدانك بدروغ داشتند مرا.

۱ـ رای مست‌کردن در ترجمهٔ « اتراف » آمده است یعنی انبارده شدن ، مغرور و بزرگ‌منش شدن. در ترجمهٔ تفسیر طبری «رادمست» تنها یکبار در همین آیه به‌کاررفته‌که درمتن ترجمهٔ تفسیرطبری باعلامت سؤال نمایانده شده است بعیدنیست که « رادمست » صورتی باشد از « رای مست » و شاید هم تحریفی از «رای مست» باشد. کلمه رای مست در متون قرآنی دیگری هم آمده است.

۴۰ـ گفت خدای ازما اندکی زوداکه شوند پشیمانی خورندگان.

۴۱ـ پس بگرفت ایشان را بانگ نهیب مرگ براستی، پس کردیم ایشان را چون رودآوردی خشك، دوری بادا گروه ستم‌کاران را.

۴۲ـ پس بیافریدیم ازپس ایشان‌گروهانی دیگر.

۴۳ـ پیشتر نیاید هیچ گروهی را هنگام مرگ‌شان او نه سپری[1](؟) دهندشان یعنی نه تاخیرتر(51a).

۴۴ـ پس بفرستادیم رسولان خویش را پیاپی . هرگاه که بیامدی به‌گروهی رسول‌شان بدروغ داشتندی او را ، پس از پـی درداشتیم بهری ازیشان مـر بهری ، او کردیم ایشان را خبرهایـی او عبرتهایـی ، دوری بادا گروهی را که بنه‌گروند .

۴۵ـ پس بفرستادیم موسی او بدادرش[2] را هرون با نشانهای مـا اوحجتی پیدا.

۴۶ـ به‌سوی فرعون اومهتران او، بزرگی کردند اوبودند گروهی فرتران .

۴۷ـ گفتند بگرویم او راست‌گو داریم دو آدمی را هم‌چون مـا ،

۱ـ این کلمه درمتن «سبوی» خوانده می‌شود شایدآن را «سپری» به معنی تمام وکامل بتوان دانست و شاید کلمه‌ی دیگری بوده است که برای ما شناخته نیست به‌هرحال «سپری» در زبان پهلوی هم به‌معنی تمام وکامل به‌کاررفته ودرترجمهٔ تفسیر طبری هم به‌همین معنی آمده است:

«سپری وتمام وادهند باشما ...» (ص ۵۸۹) در متن ترجمهٔ تفسیرطبری «سبری» (؟) با علامت سؤال مشخص شده است: « ونکند خـدای عزوجل مگر که تمام وسپری وآشکارا کند روشنائی دین...» ص۶۰۹.

۲ـ بدادر = برادر.

او گروه ایشان هردو مارا پرستندگان‌اند .

۴۸- بدروغ داشتند ایشان را (۵۱b)گشتند ایشان ازهلاك‌شدگان.

۴۹- او حقا که دادیم موسی را توریت تا مگر ایشان راه راست یابند .

۵۰- او کردیم پسر مریم را او مادرش را مریم نشانی و علامتی ، فازبردیم هردورا وا سر اورازی، آرام‌گاهی نیکو او آبی خوش.

۵۱- ای پیامبر بخورید ازپاکیها او حلالها ، اوکارکنید نیك ،که من بدانچ شما می‌کنید داناام.

۵۲- او این دین ملت شما دینی است یگانه، او من خدای شماام بترسید از من.

۵۳- پاره پاره بکردندکار ایشان میان ایشان، نبشتهای هرگروهی، بدانك نزدیك ایشان است شادی می‌کنند(۵۲a) .

۵۴- دست بدار ازیشان در نادانی وکوری و غفلت‌شان تـا وقت مرگ.

۵۵- می‌پندارند ایشان‌که ما می مهلت دهیم ایشان را ، می‌فزاییم صله به خواسته اوپسران‌آن بهترین ایشان بود .

۵۶- بشتابانیم ایشان را درنیکیها، ولیکن نمی‌دانند ایشان .

۵۷- حقا که‌آن‌کسها که ایشان ، ازبیم خداوندشان ، ترسان او دل سوزان‌اند.

۵۸- وآن‌کسها، که ایشان، به‌نشانهای[1] خدای‌شان می‌بگروند.

۵۹- وآن‌کسها که ایشان، واخداوندان‌شان همبازنگیرند.

۱- متن: نشانها خدای.

۶۰ـ وآن کسها که بدهند ، آنچ بدهید از مال ، او دلهـای ایشان ترسان بود، کایشان واخداوندان خویش، بازگردندگان باشند.

۶۱ـ ایشان‌می‌شتابند در نیکیها، وایشان آنرا (۵۲b) پیشی‌گیرندگان باشند .

۶۲ـ او درخواهیم ازتنی، مگرآنك فراخ بود فرتوانایی او ، او به‌نزدیك ماست نبشته‌یی ـ یعنی لوح محفوظ ـ سخن‌گوید به‌راستی ایشان آنند که بریشان هیچ ستم نکنند.

۶۳ـ آری دلهای ایشان درپوششی‌است ازین کتاب، وایشان‌راست کارهایی، ازبیرون‌آنك ایشان‌آن راکنندگانند.

۶۴ـ تا آن وقت که بگیریم ما ، رای مستان ایشان را ، به عذاب درآن جهان، همیدون ایشان بانگ می‌کنند .

۶۵ـ مکنید بانگ‌زاری امروز، که شما ازما نبود یاری‌کنندگان .

۶۶ـ حقا کـه بـود نشانهای من قرآن ، که می‌فرخوانند فرشما ، بودید شما که می‌فرگردید ، واپس می‌شدید اوفران می بیستادید.

۶۷ـ بزرگ‌منشان‌بودید (۵۳a) بدان، اوسمرگویان، می‌گریختید، او بد می‌گفتید.

۶۸ـ بنه‌نگریدید پس پیش درین‌گفتار ، یا بیامد بدیشان ایمنی از عذاب، آنچ نیامد به پدران ایشان پیشینیان.

۶۹ـ یا می‌نه‌شناختند رسول‌شان را محمد، ایشان‌اورا ناشناسانند.

۷۰ـ آری می‌گویند ایشان او را دیوانه‌یـی است ، آری‌آمد به ایشان محمد براستی، اوبیشتر ایشان مرراستی را دشخواردارندگان‌اند .

۷۱ـ وگر پس روی و متابعت‌کردی ، خدای‌کام مراد ایشان را ، تباه شدی‌آسمانها او زمین، اوهرکه بودی دریشان، آری بیاوردیم به‌ایشان،

کتابی که درآنست یادکردن، اوعذاب، اوشرف ایمان ایشان ، ازیادکردن شان - یعنی قرآن - روی بگردانیدگانند .

۷۲- یامی‌خواهی یامحمد نزد ایشان (۵۳b)مزدی ، او پای‌رنجی، مزد ثواب خدای تو بهتر، اوبهترین روزی دهندگانست.

۷۳- بدرستی که تومی‌خوانی ایشان را وا راه راست.

۷۴- او حقا که آن کسها که بنه‌گرویدند بدان جهان ، از راه حق بچسبندگان[1] اند.

۷۵- وگررحمت کردیمی فریشان، اوفاز بردیمی آنچ بدیشان بود ازگزند سختی ، سر درنهادندی ، او پیکار کردندی درگردن کشی ، او فی راهی‌شان متحیر می‌گردندی.

۷۶- اوبدرستی که بگرفتیم، ایشان را به عذاب روزبدر . فروتنی نکردند مرخدای‌شان را، اونه‌زاری کردند.

۷۷- تاآن وقت که بگشادیم فریشان دری ازعذاب (۵۴a) سخت، همیدون ایشان درو نومیدان بودند.

۷۸- واوآنست، که بیافرید شما را شنوایی ، او بینایی ، او دلها ، اندکی می شکرکنید.

۷۹- اوآنست که بیافرید شما را در زمین . واسوی اورانند او گردکنند شمارا.

۸۰- او اوآنست که بزیاند ، او بمیراند ، اوراست فاوایی[2] شب روز، چرا نه خردمندی کنید؟

۱- چسبیدن از: برگشتن از،منحرف شدن از.

۲- فاوایی درترجمۀ «اختلاف»آمده است.

۸۱ـ آری گفتند مانند آن که گفت پیشینیان.

۸۲ـ گفتند علی وجه النفجه آن وقت که ما بمیریم، او گردیم خاکی، او استخوان ما. ما باشیم فرانگیختنیان.

۸۳ـ حقا که وعده کردند ما را (۵۴b) او پدران ما، این از پیش نیست این مگر افسانهای پیشینیان.

۸۴ـ بگو یا محمد کراست زمین، او هر که در آنست، اگر هستید شما که دانید.

۸۵ـ زود بود که گویند خدای راست بگو یا محمد نمی پذیرید پند، او وایاد نیارید.

۸۶ـ بگوید یا محمد کیست آفریدگار هفت آسمان، و آفریدگار تخت بزرگ.

۸۷ـ زود بود که گویند خدای راست، بگو یا محمد چرا نه پرهیزید از کفر شرك.

۸۸ـ بگو یا محمد کیست که بدوست پادشاهی همه چیزی، او برهاند خلق را، او بنه رهانند اورا، اگر هستید شما که می دانید.

۸۹ـ زود بود که گویند خدای بگو یا محمد از کجا می جادوی کنند (۵۵a).

۹۰ـ آری آوردیم بدیشان راسته[1] ـ یعنی قرآن ـ حقا که ایشان دروغ زنانند.

۹۱ـ بنگرفت خدای هیچ فرزندی را به فرزندی، او نه بود فا او هیچ خدای، آن هنگام اگر بودی، ببردی هر خدای، و زانچ آفریدی، او فرتری

۱ـ راسته = حق.

کردی برخی زیشان فربرخی، پاکست خـدای ، ازآنچ می‌نشان دهند ، او می‌گویند.

۹۲ـ دانای ناپیداییهاست اوپیدایها، فرتر او بزرگترست خدای ، ازآنچ می همبازگیرند ایشان.

۹۳ـ بگو یا محمد ، ای بارخدای! اگر ایدونك بنمایی به من در زندگانی،آنچ می وعده کنندشان .

۹۴ـ ای بارخدای، مکن مرا درمیان‌گروه ستم‌کاران.

۹۵ـ اومافرآنك بنماییم تـرا ، وآنـچ مـی وعـده کنیم ایشان را توانا ییم (55b).

۹۶ـ فازدار بدانك آن نیکوتـر بدی ، ما داناتریـم بدانچ ایشان نشان دهند.

۹۷ـ او بگو یامحمد ، ای بارخدای ، فازداشت خواهم[1] به‌تو از وسواس دیوان.

۹۸ـ اوفازداشت خواهم[1] به‌تو ای بارخدای،که حاضرآیندایشان به‌من، به‌وقت مرگ.

۹۹ـ تاآن وقت که‌بیاید، یکی‌را ازیشان مرگ،گویند ای‌بارخدای، فازگردان مرا فازدنیا.

۱۰۰ـ تا من کنم‌کارنیك خالص ، درآنك دست بداشتیم در دنیا . حقا که‌آن سخنی است که اوست‌گوینده‌ی‌آن، او ز پیش ایشان است‌گور ، تا روز فرانگیختن .

۱۰۱ـ چـون دردمند درسپور[2] نبود نسبت واخـواندن میان ایشان

۱ـ فازداشت خواستن: پناه‌گرفتن و پناه بردن.

۲ـ متن سپور، سیور(؟) ولی شپور یا شبور به معنی شیپور در متون به‌کار رفته است واین کلمه سبور یا سپور (شپور، شبور) می‌تواند همان باشد.

آن روز او نه‌پرسند ایشان را از یك دیگر (۵۶a).

۱۰۲- هرکرا اگران آید ترازوی اوسوی نیکی ایشان باشند ایشان رستگاران، او باقی‌ماندگان در ثواب.

۱۰۳- اوهرکرا سبك آید ترازو از بدی، ایشان آن کسها باشند که زیان کرده باشند فرتنهاشان در دوژخ باشند جاودان.

۱۰۴- دراوفتد در رویهای ایشان آتش، ویشان در آن دوژخ گست رویان[1] باشند.

۱۰۵- نبود که آیتهایی می‌خواندند فرشما ، بودید شما ،آن را بدروغ می‌داشتید.

۱۰۶- گویند ای بارخدای‌ما، غلبه‌گرفت‌فرما بدبختی ما، اوبودیم ماگروهی فی‌راهان.

۱۰۷- ای بارخدای ما، بیرون‌آر مارا ازدوژخ، اگرفازگردیم‌ما ، حقاکه ستم‌کاران باشیم (۵۶b).

۱۰۸- گوید خدای، دورباشید اوگنگ باشید در دوژخ، اوسخون نگویید بامن.

۱۰۹- که بود گروهی از بندگان من در دنیا ، که می‌گفتند ای بارخدای ما ، بگرویدیم ما ، بیامرز ما را ، اوببخشای فرما ، او تو بهترین فخشایندگانی.

۱۱۰- بگرفتید شما ایشان را بافسوس، تا فراموش کردید شما یاد کردن من، اوشما ازیشان می‌خندیدید.

۱- گست‌رویان = زشت‌رویان درترجمهٔ «کالحون».

درترجمهٔ تفسیرطبری «گشت‌رویان» درترجمهٔ «مقبوحین» آمده‌است. بنگرید نشریه سیمرغ شمارهٔ ۱ نقدی برترجمهٔ تفسیرطبری، ذیل: گشت‌رویان.

۱۱۱ـ من پاداش دهم ایشان را امروز ، بدانك شکیبائی کردند ، کایشان‌اند ایشان رستگاران.

۱۱۲ـ گوید خدای، چنددرنگ کردید شمادرین زمین شمارسالها؟

۱۱۳ـ گویند درنگ کردیم ، روزی یابرخی از روزی ، بپرس (۵۷a) شمارگیران‌را یعنی کراما کاتبین.

۱۱۴ـ گوید خدای نکردید شمادرنگ مگراندکی اگر شماهستید که می‌دانید.

۱۱۵ـ می‌پنداشتید شما ، که بیافریدیم شمارا به‌بازی، او شما به‌سوی‌ما فاز نه‌گردید[1].

۱۱۶ـ فرترست او بزرگوارتر خدای پادشاه براستی، نیست هیچ خدای مگراو، خداوند تخت بزرگوارست .

۱۱۷ـ اوهرکه پرستد فاخدای خدایی دیگر ، نبود هیچ حجت پرستش اورا بدان هست شمار، یعنی عذاب بنزدیك خدای، اوحقا که‌نه‌یابند رستگاری کافران.

۱۱۸ـ او بگوای بار خدای، بیامرز او رحمت کن ، او تو بهترین رحمت کنندگانی (۵۷b).

۱ـ متن: فاز نه‌کردید نکردید .

سورة النور

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ سورتی بزرگوار فرستادیم‌این‌را، او پدیدار کردیم بدین‌سوره حلال وحرام، او بفرستادیم درین‌سورت[1] علامتهای پیدا او روشن، تامگر شما پند فرگیرد.

۲ـ زن فی‌سامان کاررا، او مرد فی‌سامان کاررا ، بزنید هریکی را ازیشان صدتازیانه، اوبمگیردا شمارا به‌ایشان هردو مهربانی دردین خدای، اگر هستید شماگرویدگان به‌خدای، او به‌روز فازپسین ، او گوتاحاضرآیند به‌وقت حدزدن ایشان، گروهی از (۵۸a) گرویدگان .

۳ـ مرد پلیدرا بزنی‌نکنند مگر زن پلیدکار ، یازنان مشرك عرب ، او زن پلیدکار ، بزنی نکنند او را مگر مرد پلیدکار ، یـاهمبازگیر . اوحرام کرده‌اند آن‌فر گرویدگان.

۴ـ وآن کسهاکه دژنام[2] دهند زنان پـارسارا، یعنی منسوب کنند

---

۱ ـ متن : سورة

۲ـ دژنام = دشنام

بەزنا آنگه بەنیارند چهار گواه، بزنید ایشان‌را هشتادتازیانه، او بمپذیرید[1] ایشان‌را، گوایی ایشان هرگز، وایشان باشند ایشان نافرمانان.

۵ـ مگر آن‌کسها که او توبه‌کنند، ازپس آن، او بسامانی کنند، بدرستی که خدای آمرزیدگارست بخشاینده (۵۸b).

۶ـ وآن‌کسها که دژنام[2]دهند، زنان‌خویش‌شان‌را به فی‌سامان‌کاری منسوب کنند، نبود ایشان‌را گواه، مگر تنهاشان. سوگند خورند یـك یك زیشان چهار سوگند خدای که او از راست گویان است.

۷ـ او پنجم‌بار گوید، که نفرین خدای بادفرو، اگرهست این مرد از دروغ زنان.

۸ـ فازدارند ازآن زن سنگ‌سارکردن، که سوگند خورد این زن چهار سوگند بەخدای، که آن مرد از دروغ زنان است.

۹ـ او پنجم‌بار گوید، که خشم خدای باد فرآن‌زن، اگرهست این مرد از راست‌گویان.

۱۰ـ وگرنه فضل منت (۵۹a) خدای بودی فرشما، او رحمت او، اوحقا که خدای توبه دهندست، اوراست داور.

۱۱ـ حقا که آن کسها بیاوردنـد، او فکنند دروغ، گروهی‌اند از شما، مپندارید که آن بتری است شمارا، نك‌آن بهتریست شمارا، هرمردی راست ازایشان آنچ کرداز بزه اوگناه، و آنـك فرپذیرفت بـزرگی آن ازیشان، اوراست عذاب بزرگ.

۱۲ـ چرانه‌چون بشنیدید آنرا بەعایشه وصفوان گفتید، اوآبدست

۱ـ مپدیرید = مپذیرید.

۲ـ دژنام = دشنام.

کرد چنانك اندیشه کرد به‌مؤمنان مردان مومنه اززنان به‌تنهای ایشان نیکی، اوگفتند این دروغی است پیدا .

۱۳ـ چرانه بیاوردند فـرانـك گفتند (۵۹b) چهارگواه ، چون بنه آوردند گواگان ایشان به‌نزدیك خدای ایشان دروغ زنان‌اند .

۱۴ـ وگرنه فضل منت خدای بـودی فرشما، او رحمت او درین جهان، اودرآن جهان ، برسیدی به‌شما بدانچ گفتید درآن عذابی بزرگ .

۱۵ـ چون بگرفتید آنرا به‌زبانهای شما، او می‌گفتید به‌دهنها، او زبانهاتان ، آنچ نبود شمارا بدان دانش، او می‌پنداشتید که آن آسانست وآن به‌نزدیك خدای بزرگ است .

۱۶ـ چرانه‌چون بشنیدید آنرا، گفتیدی نه‌روا بود مارا (۶۰a) که سخن گوییم بدین، پاکی‌تو، این دروغی است بزرگ .

۱۷ـ اومی‌پنددهد، اوبفرماید شماراخدای، تافاز نگردید فازمانند این گفتار هرگز ، اگر هستید شماگرویدگان.

۱۸ـ او پـدیـدار کند خدای شمارا آیتها ، اونشانها ، او خـدای داناست اوراست داور.

۱۹ـ حقاکه‌آن کسها، که دوست دارندکه آشکارا شودزشتکاری، اوزنا ، درآن کسها که بگرویدند ، ایشان راست عذابـی دردناك ، در این جهان، او درآن جهان، او خدای داناوشما ندانستید.

۲۰ـ وگرنه‌فضل منت خدای بودی فرشما، اورحمت او، اوخدای مهربان است (۶۰b) بخشاینده .

۲۱ـ ای‌آنانك بگرویدید ، متابعت مکنیدگامهای دیورا، اوهرکه متابعت کندگامهای دیو را، حقاکـه او یعنی دیو بفرماید به فی‌سامانی[1] او

۱ـ فی‌سامانی = بی‌سامانی، فحشاء.

ناشناسی، وگرنه منت خدای بودی فرشما او رحمت نعمت او ، نکردیدی بسامانی ازشما هیچ کس هرگز، نك خدای پارسا او بسامان کند آن راکه خواهد، اوخدای شنواست او دانا.

۲۲ـ اوسوگند مخوردا خداوند افزونی ، او توانگری ازشما، او فراخ‌دستی،که به ندهند صدقه خویشاوندان را او درویشان را، او هجرت کنندگان‌را، درراه‌طاعت (۶۱a) خدای،اوگوتا عفوکند،اوگوتا واگذارند، ندارید دوست که بیامرزد خدای شمارا، اوخدای آمرزیدگارست‌بخشاینده.

۲۳ـ بدرستی که آن‌کسها دشنام دهند ،آزاد زنان پاك دامنان را ، فرغول کاران را از زنا،گرویدگان را، بنفرین کرده‌اندشان درین جهان، او درآن‌جهان، وایشان را بود عذابی بزرگ.

۲۴ـ درآن‌روز که‌گوایی دهد فریشان، زبانهای ایشان، اودستهای ایشان، اوپایهای ایشان، بدانچ ایشان‌کرده باشند.

۲۵ـ آن روز تمام‌بدهد ایشان را خدای ثواب دین‌ایشان به‌راستی، او می‌دانندکه خدای اوست به‌راستی پیدا.

۲۶ـ زنان پلیدکار مردان پلیدکار راست ، (۶۱b) مـردان پلیدکار مرزنان پلیدکاراست[۱]، پاکزنان مرپاکمردان راست، اوپاکمردان مرپاکزنان راست. ایشان فیزارانند ، یعنی عایشه وصفوان ، ازآنچ‌گویند ایشان را ، ایشان راست آمرزش گناه، درین جهان او روزی نیکو در بهشت.

۲۷ـ ای آن کسها کـه بگرویدید ، درمشوید در خانهایی که نه‌خانهای شما بود، تا دستوری خواهید اوسلام کنید فراهل آن سرای، آن تان بهتر شمارا تامگر شما پندپذیرید، او وا یادآرید .

۱ـ پلیدکاراست = پلیدکار راست .

۲۸ـ پس اگـر نه‌یافید[1] در آن سرای کسی ، درمشوید در آن ، تا دستوری دهند شمارا ، وگر گویند شمارا ، فازگردید فازگردید (۶۲a) آن پاکیزه‌تر شمارا، اوخدای بدانچ شما می کنید داناست.

۲۹ـ نیست فرشماتنگی بزه‌یی، که درشوید درخانها، که نه‌آرام گرفته باشید در آن خانه ، که کالای بود شما را ، او خدای مـی‌داند آنچ آشکارا می کند[2] و آنچ پنهام می‌دارید.

۳۰ـ بگو یـامحمد مؤمنان را ازمـردان ، تـافرهم‌نهند از حرام چشمهاشان ، ونگاه دارندانداماهاشان ، آن پارساوارتراوستوده‌ترایشان را، که خدای آگاه‌مندست بدانچ می کنید .

۳۱ـ او بگو یامحمد مرزنان گرویده را ، تـافرو دارند ، او فرهم نهند از حرام چشمهاشان را، اونگاه دارند اندامهاشان از حرام ، و بنه‌کنند آشکارا آرایش پیرایهارا (۶۲b)، مگر آنچ آشکار است ازآن، اوگو تـا استوار بکنند باشامهاشان[3] فـرگریوانهاشان، او نه‌پدیدارکنند آرایش‌شان مگرشویان‌شان‌را، یاپدران‌شان را، یاپدران شویان‌شان‌را، یاپسرانشان را، یاپسران شویان‌شان‌را، یابذاذران‌شان‌را ، یاپسران بذاذران‌شان‌را ، یاپسران خواهران شان، یازنان‌شان را ، یـاآن را که پـادشاشدست دست راستهای ایشان، یاازپس‌آیندگان شویان‌شان، یعنی مزدور،که نه‌خداوند حاجت او وایست باشند از مردان به‌زنان یاکودکان خردباشند،که دیدور نه‌شده‌باشند فرعورتهای زنان، اوبنه‌زنند پایهاشان ، تابدانند آنچ پوشیدست (۶۳a) از

۱ـ نیافید = نیاوید = نیابید.

۲ـ متن: کند، شاید: کنید.

۳ـ باشام وباشامه یاپاشام وپاشامه، باتوجه به‌رسم‌الخط متن هردو صورت درست می‌تواند باشد، به‌معنی چادرومعجر .

آرایش ایشان، او واگردید به‌توبه کردن سوی خدای همه، ای گرویدگان، تامگر شما برهید.

۳۲ـ او بزنی کنید بیوه زنان را از شما، اوزنی دهید نیکان را از بندگان‌تان، او پرستاران‌تان ، اگر باشند درویشان، توانگر بکند ایشان را خدای ، از روزی بـه‌فضل خویش، او خدای فـراخ است اندرکار عطا ، داناست که کرا بایدداد.

۳۳ـ پاك دامنی او پوشیدگی کنندا آنانك نیابند زناشوی تافی نیاز کندشان خدای از روزی به‌فضل خویش ، و آن کسها که بجویند خویشتن بازخریدن از بندگان او پرستاران شما بـاز فروشید ایشان را اگردانید کـه دریشان راستی اونیکی است (۶۳b) و بدهیدشان از خواسته‌ی خدای آنك دادست شمارا او بـرمدارید به دشخواری جوانکان شما را یعنی کنیزکان فرزناکردن اگر خواهند پاکی او نهفت نیازی کنند تابجویید کالارا اومال زندگانی این جهانی ، او هرکه بدشخواری بردارد ایشان را بـدرستی که خدای از پس به‌دشخواری برداشتن ایشان آمرزیدگارست او بخشاینده.

۳۴ـ حقاکه بفرستادیم بشما آیتهای پیدا به‌امرنهی اوداستانی‌ازآن کسها که‌گذشته از پیش شما او پندی است از قرآن پرهیزگاران را.

۳۵ـ خدای راه نمای اهل آسمانهاست درآسمان ، اوراه‌نمای اهل زمین است درزمین، داستان نور خدای دردل عارف مؤمن ، چون روزنی است که‌درآن روزن بود چراغی، آن چراغ (۶۴a) درآفگینه‌یی آن آفگینه، چنانك گویی آن ستاره‌یی است درفشان،فرافروزند آن چراغ‌را، ازروغن درختی ببرکه، نام‌آن درخت زیتون ، نـه‌درآفتاب بود همیشه ونه درسایه، خواهد آن درخت زیتون که می‌تابدی، وگرچه بنه‌رسد بـدان آتش نورفر نوری، راه‌نماید خدای به‌نور خویش آن راکـه خواهد ، او پـدیدار کند

خدای داستانهای مردمان‌را، اوخدای به‌همه‌چیزی داناست.

۳۶ـ درخانهایی، که فرمودست خدای‌که فرآرند، اویادکنند در آن نام، اونماز کنند اورا درآن، بامداداوشبانگاه.

۳۷ـ مردانی باشند که (۶۴b) مشغول نکند ایشان را بازارگانی، اونه به‌خرید فروخت . آن یادکرد خدای وزبه‌پای داشتن نماز فریضه را، وزبه‌دادن زکوة فریضه مـی‌ترسند روزی، کـه بگردد درآن روز، دلها او بیناییها.

۳۸ـ تاپاداش دهدایشان را خدای نیکوترین آنك کرده باشند،او بیفزایدایشان‌را از روزی به‌فضل خویش ، اوخدای روزی دهد ، آن را که خواهد بفی شمار .

۳۹ـ و آن کسها که کافرشدند کارهای ایشان چون گورابی[1] بود به‌ساده دشتی، پنداردآن تشنه که آن‌آبی است، تاآن گه که بیایدبه‌نزدیك آن، نه‌یافد[2] آن را چیزی ازو ، او بیابد کافـر خدای را بـه‌نزدیك عقوبت خویش،که تمام بکند اورا شمار او، یعنی عقوبت او، اوخدای زود(۶۵a) شمارست.

۴۰ـ یا چون تـاریکیها ، در دریای ژرف دورفرو، زفراو درآید موجی[3]، از زفرآن موجی دیگر، از زفرآن موج میغی تاریك، بهری ازان زفربهری، چون بیرون کنددست خویش، نه‌توانندکه ببینند آن‌راازتاریکی، اوهرکه را گرامی نکرده بود خدای ، نبود اورا به‌نور معرفت، نبود او را هیچ نوری.

۱ـ گوراب، کوراب: سراب.
۲ـ نیافد = نیابد.
۳ـ متن: درا موجی.

۴۱ـ ندانی یامحمد ، که خدای اوست ، کـه نمازمی کنند اورا، هرکه درآسمانهاست، وهرك درزمین، او مرغ راسته بیستاده در هوا همه‌را حقاکه دانست خدای نماز او، اوتسبیح او، او خدای داناست بدانچ ایشان می کنند(۶۵b).

۴۲ـ او خدای راست پـادشاهی آسمانها او زمین ، او واخـدای گردد کارها.

۴۳ـ نه‌بینی یامحمد، که خدای مـی‌درآرد میغ‌پس بپیوندد میان آن، آنگه کند آن را توفرتو فرهم نشسته ، پس‌بینی یـامحمدباران را که بیرون آید از میان آن میغ ، او بفرستد از آسمان، از کوهها که درآسمان است از تگرگ ؛ یعنی ژاله برساند آن تگرگ را ، فازان که خواهد ، او بگرداند آنرا، از آن کـه خواهد، خواهد کـه روشنایی بخنوه[1] آن ببرد بینا ییها.

۴۴ـ می‌گرداند خدای شب اوروزرا ، بدرستی که درآن اندازه فرگرفتنی‌است خداوندان بیناییهارا.

۴۵ـ او خدای بیافریدهرجنبنده را، از آبی‌ازیشان ، کسست که مـی‌رود(۶۶a) فرشکم خویش ، وزیشان کسست کـه می‌رود فر دوپای، وزیشان کسست که می‌رود فرچهارپای ، بیافرید خدای چنانك خواهد کـه خدای‌فر همه‌چیزی تواناست .

۴۶ـ بدرستی که بفرستادیم آیتهای پیدا به‌امرنهی ، او خدای‌راه نماید آن را که خواهد به‌سوی راه‌راست.

۴۷ـ او می‌گویند منافقان بگرویدیم به‌خدای او پیامبر محمد، او

۱ـ بخنوه: در ترجمهٔ برق آمده است بنگرید به‌فرهنگ لغات و ترکیبات کتاب .

فرمان‌برداریم ما، پس می فرگردند گروهی ازیشان از پس آنك ، او نه‌اند ایشان گرویدگان.

۴۸ـ اوچون واخوانندشان واخدای، او پیامبر او، تا داوری کند میان ایشان، همیدون(۶۶b) گروهی ازیشان روی بگردانندگان‌اند.

۴۹ـ وگر باشد ایشان را راستی، بیایند نزدیك او شتابان.

۵۰ـ هست در دلهای ایشان بیماری، یا به‌شك شدند، یامی‌ترسند، که ستم کند خدای فریشان، اوپیامبر او، نك ایشان‌اند ایشان ستم‌کاران.

۵۱ـ هست او بودگفتارگرویدگان ، چون واخوانند واخدای ، او پیامبر او، تا داوری کند میان ایشان ،که‌گفتند شنیدیم ما ، او فرمان‌برداریم ما، ایشانند ایشان رستگاران ازعذاب خدای.

۵۲ـ اوهرکه فرمان‌برد خدای‌را، اوپیامبراورا، او بترسدازخدای، او بپرهیزد زانچ نشاید، (۶۷a) ایشان باشند ایشان رستگاران.

۵۳ـ اوسوگند می یادکردند به‌خدای، سخترین سوگندشان ، اگر زفرمان تو ایشان بیرون‌آیند، بگو یامحمد، مخورید سوگند، فرمان‌بدارید نیکو، یعنی این‌گفتاری است ازشما خوب نیکو،که خدای‌آگاهست بدانچ می کنید .

۵۴ـ بگو یا محمد، فرمان‌برید خدای‌را، او فرمان‌برید پیامبررا ، پس اگر فرگردند، هست فروآنچ فرنهادند ازبلیغ رسالت ، او فرشماست آنچ فرگرفتید ازفرمان‌برداری. وگر فرمان برید او را ، راه راست یابید ، او نیست فرپیغامبر مگررسانیدن پیغام پیدا .

۵۵ـ وعده‌کردست خدای،آنان راکه بگرویدند ازشما، اوکردند نیکیها، (۶۷b) که ازپس درآرد ایشان را درزمین، چنانك ازپس‌درآورد، آن‌کسهاراکه ازپیش ایشان بودند، اوجای دهد، او دستگاه دهد، وآشکارا

بکند ایشان را دین ایشان، دین مسلمانی، آنك پسندید ایشان را ، او بدل کند، او بدهد ایشان را، از پس بیم‌شان از دشمن فی بیمی، تا بپرستند مرا ، او نه گویند همباز فامن چیزی را، اوهر که کافر شود از پس آن ، ایشان باشند ایشان نافرمان.

۵۶- به‌پای دارید نماز فریضه را، او بدهید زکوة فریضه را ، او فرمان‌برید پیغامبر را، تا مگر فرشما بفخشاید .

۵۷- مپندارندا آن کسها که کافر شدند، درگذرندگان‌اند در زمین ، اوجای‌گاه ایشان (۶۸a) آتش دوژخ است، او بدبازگشتن‌جای‌گاهی‌است دوژخ.

۵۸- ای آنانك گرویدید ،گو تا دستوری خواهند از شما ، آنانك پادشا شدست دست راستهای شما، و آن کسها که نرسیده‌اند به‌جای مردی، تا دستوری خواهند از شما سه‌بار ، از پیش نماز بامداد ، و آنگاه که بنهاده باشید جامهاتان، آن وقت نیم‌روزان، ازگرم‌گاه، و از پس نماز خفتن، این سه‌ساعت وقت برهنگی بود شمارا، نیست فرشما ، و نه فرایشان بزه‌یی او تنگی، زپس این سه‌وقت، که می‌گردندگرد شما فرسرشما به‌خدمت، برخی ازشمافر برخی، هم‌چنان پدیدارکنند خدای شما را نشانها، اوخدای (۶۸b) داناست اوراست داور.

۵۹- اوچون برسد کودکان خردازشما خواب دیدن،گو تادستوری خواهند، چنانك دستوری خواستند،آنانك از پیش ایشان بودند ، هم‌چنان پدیدکرد خدای شمارا نشانهای خویش، او خدای داناست او درست‌کار.

۶۰- نشستگان یعنی پیرزنان از زنان ،که امید ندارند زناشوی ، نیست فرایشان تنگی او بزه‌یی،که بنهند جامهاشان ، نه روی واگردانی او خویشتن آرایندگانی ، وگر پوشیدگی کنند بهتر مریشان را ، او خدای

شنو است او دانا.

۶۱ـ نیست فرنابینا تنگی او بزه ، او نـه فرکژپای (۶۹a) بزه او تنگی، ونه‌فربیمار تنگی‌است، ونه فرتنهای شما، که بخوریدازخانهای‌شما، یا ازخانهای پدران شما، یا ازخانهای مادران شما ، یا از خانهای بذاذران شما ، یا از خانهای خواهران شما ، یا از خانهای بذاذر پدران شما ، یا از خانهای خواهر پدران شما، یا از خانهای بذادر مادران شما ، یا از خانهای خواهرمادرشما، یاازخانهای‌آنانك پادشا شده‌باشند درکاش(؟)یعنی بنده یا ازخانهای دوستان شما، نیست فرشما تنگی او بزه ،که بخورید همه بجمله یا پراگنده ، چون درشوید در خانها سلم[1]کنید فرتنهای خـویش‌تان (۶۹b) کرامتی وآفرینی است به سلام‌کردن، از نزدیك خدای ببرکت[2] او پاك ، هم‌چنان پدیدارکند خدای شمارا نشانها، تا مگرشما خردمندی‌کنید.

۶۲ـ حقاکه‌گرویدگان، اوراست‌گویان، آن‌کسهااندکه بگرویدند به‌خدای، اوپیغامبر او، اوچون باشند فااو، فرکاری‌گردآمده ، بنه پراگنند وبه نشوند، تا دستوری خواهند ازو، حقاکه آن‌کسهاکه دستوری خواهند ازتو ، ایشان‌اندآن‌کسهایی‌که بگرویده‌اند به خدای ، اوپیغامبر او ، چون دستوری خواهند ازتو فربهری ازکار ایشان ، دستوری ده‌آن راکه خواهی ته[3] ازیشان، اوآمرزش خواه ایشان را ازخدای،که خدای آمرزیدگارست او بخشاینده .

۶۳ـ مخوانید (۷۰a) خواندن رسول میان شما ، چـو خواندن برخی ازشما برخی را، حقاکه می‌داند خدای‌آن‌کسها را،که می بازکشند

۱ـ سلم = سلام.

۲ـ متن: ببرکة.

۳ـ ته = تو

خویشتن را از شما پیشینیان پوشیدنی ، گو تا بپرهیزند آنانك می جدایی کنند ازفرمان او، که برسد بدیشان آزمایشی‌او برسد بدیشان عذابی‌دردناك.

۶۴ـ بدان یامحمد که خدای راست آنچ درآسمانهاست اوزمین، حقا که می‌داند آنچ شما فران اید، او روز قیامت بازگردانند[1]شان به‌سوی او[2]، خبرکنند ایشان بدانچ کرده باشند، او خدای به‌همه‌چیزی داناست.

۱ـ متن: «بازکرانندشان» وشایدضبط متن‌هم صورتی‌باشدازهبازگردانند ـ شان»

۲ـ «او» درمتن نیامده است.

سورةالفرقان

به‌نام خدای مهربان بخشاینده (۷۰b)

۱- ببرکت[۱] است آن خدای ، که بفرستاد قـرآن را فـربنده‌ی خویش محمد ، تا باشد محمد، مرمؤمنان جهانیان را بیم کننده به‌قرآن.

۲- آنك‌اوراست پادشاهی آسمانها اوزمین، او بنه‌گرفت‌فرزندی، او نبود او نیست او را همبازی، او برخوری[۲] در پادشاهی ، او بیافـرید همه چیزی‌را، پس باندازه بکردآن را باندازه بکردنی.

۳- او بگرفتند از بیرون او خدایانی ، نه‌آفرینندایشان هیچیزی ، وایشان‌را می‌آفرینند، یعنی‌می‌تراشند، او نتوانند که کنند به‌تنهای‌خویش-شان گزندی ، او نـه‌سودی، او نتوانند میرانیدنی، و نـه‌زنده کردنـی، او نه‌فرانگیختنی .

۴- اوگفتند(۷۱a) آنانك کافرشدند، نیست‌این‌قرآن مگر دروغی، که بیافتست آن‌را محمد، یاری کردست اورا فرآن‌گروه دیگران، بدرستی

۱- متن: ببركة

۲- برخور: شريك وانباز.

که آوردند ستمی، او دروغی.

۵ـ وگفتند که این افسانهای پیشینیان است نبشتست آن‌را محمد، از خبر بسیار آن، می‌املی کنند، می‌خوانند فروبامداد اوشبانگاه.

۶ـ بگو یامحمد فرستاد آن‌را، آنك می‌داند نهانی، درآسمانهااو زمین، که اوهست آمرزیدگار فخشاینده.

۷ـ وگفتند چیست حال این رسول، که می‌خورد طعام خوردنی، او می‌رود در بازارها، چرا نه‌فروفرستند به‌سوی او فریشته‌یی، تاباشد فااو (۷۱b) بیم کننده‌یی؟

۸ـ یا فروفکنند به‌سوی اوگنجی، یابود اورابوستانی، تامی‌خورد ازان، او گفتند ستم‌کاران نمی‌کنید پس روی، مگر مردی را جادوی فرو به‌کار آمده.

۹ـ بنگر یا محمد، که چگونه میزدند ترا داستانهایی. گم‌فی‌راه شدند، نه‌توانستند شدن به‌راه.

۱۰ـ بزرگوارست او ببرکت، آن خدای‌که اگر خواستی کردی ترا بهترازان که گفتند ایشان، لیکن بدهد ترا بوستانهایی‌که می‌رود از زیر درختان‌آن، جویهای آب می‌شیرانگبین، اوکند ترا کوشکهایی درآن جهان.

۱۱ـ آری بدروغ داشتند رستخیز را، او آراسته‌ایم مرآن را، بدروغ‌داشت رستخیز (۷۲a) آتش سوزان.

۱۲ـ چون ببینند آن آتش از جایگاهی‌دور، بشنوند از آن‌آتش خشم گرفتنی او بزیدنی[1] او دم زدنی.

۱ـ در اینجا در ترجمهٔ «زفیر» «بزیدن» آورده و درسورهٔ انبیاء/۱۰۰ «زیدن» به‌کاربرده بود روشن نیست که ازین صورتها «زیدن» «بزیدن» کدامیك درست‌تواند بود.

۱۳ـ اوچون درافکنند در آن جایگاهی تنگ، چون تنگی سر نیزه اندرسنین[1] هم گردن کردگان باشند فـادیوان ، بخوانند آن جایگاه واها وابلاها واه واهلاکنا.

۱۴ـ مخوانید فریشتگان گویند امروز بدوای وای. به یك بار بخوانید وای وای بسیار.

۱۵ـ بگو یامحمد، آن بوستانها بهتر یابهشت جاودانی ، آن کـه وعده کرده اند پرهیزگاران را، بود ایشان را پاداشنی، فازگشتن جایگاهی.

۱۶ـ ایشان‌را بود در آن بهشت آنچ خواهند جاودان ، بـاشند در آنجاهست این فرخدای تووعده کردنی بخواسته .

۱۷ـ او روز قیامت گرد کنیم ایشان‌را (72b) وآنچ می‌پرستند از فرود خدای، گوید خدای شماگم‌فـی‌راه کردید بندگان مرا ، اینان را، یـا ایشان خودفی‌راه شدند از راه راست.

۱۸ـ گویند پاك فی‌عیبی‌تو، نـه‌بود سزاوار مـارا، کـه بگیریم از فرودتوهیچ خدایانی، بیك‌برخورداری دادی[2]تو ایشان‌را، او پدران ایشان‌را، تا فراموش کردند توحید یادکرد ترا، بودندگروهی هلاك شده او نافرمان .

۱۹ـ حقاکه بدروغ زن داشتند شمارا بدانچ می‌گفتند ، نه‌توانند ایشان گردانیدن عذاب از شما، اونه‌یاری کردنی اوهرکه ستم کند از شما بچشانیم اورا عذابی بزرگ.

۱ـ درمتن «سنیز» و «سنین» هردو خوانده می‌شود، اگر «سنین» را ممال «سنان» بگیریم مفید معنی است . البته با «سنیز» هم بی‌معنی نیست ولی به‌گمان من «سنین» مناسب می‌نمایدگفتنی است که درفرهنگها «سنیب»هم به‌معنی «آهن نیزه و تیر» آمده است کـه‌از نظر صورت به‌متن‌ما نزدیك است و از نظرمعنی هم پربی‌راه نیست .

۲ـ متن: دادتو

۲۰ـ او نه‌فرستادیم (۷۳a) پیش تو یامحمد از پیامبران، که‌نه ایشان می‌خوردندهم چون توطعام، او می‌رفتند دربازارها او کردستیم بهری را از شما به‌بهری آزمایشی، تاصبر کنید او هست خدای تو بینا .

۲۱ـ او گفتند آن کسها کـه امیدندارند به‌باز رسیدن بـه‌ما ، چرا نفرستادستند فرما فریشتگان؟ یامی نبینیم‌خدای خویش‌را، بدرستی که‌بزرگ منشی کردند درتنهاشان ودلیری کردند دلیری کردنی بزرگ.

۲۲ـ آن روز که ببینند فریشتگان را ، نبود[1] هیچ مژدگان آن روز کافران‌را به‌بهشت، گویند بسته بکردند فرشما مژدگان بسته بکردنی.

۲۳ـ آهنگ بکنیم‌ما (۷۳b) بدانچ کرده باشند از کارکردار،پس کنیم آن‌را چون گردی پراگنده.

۲۴ـ اهل بهشت‌آن‌روز بهتر باشند به‌جایگاه او نیکوتر به‌خفتن‌گاه.

۲۵ـ و آن‌روز بشکافدآسمان چون میغ ، اوفرود آیند فریشتگان فرودآمدنی.

۲۶ـ پادشاهی آن روز براستی مرخدای راست او باشدآن روزفر کافراندشخوار سخت.

۲۷ـ وآن روز دندان فـر زند کافـروستم‌کار فر دو دست خویش، گویدای کاسکی[2] من بگرفتمی فاپیغامبر محمدراه راست دین اسلام.

۲۸ـ ای‌وای فـرمن کاسکی[2] من نگرفتمی ابی‌ابن‌خلف را، یعنی بوجهل ، آن‌بد....ان[3] به‌دوستی .

۱ـ درمتن «نبود» نیامده است.

۲ـ کاسکی = کاشکی بنگرید به‌تفسیر قرآن پاك : ص ۱۱ـ۸۵ وتفسیری برعشری از قرآن مجید ص ۴۵.

۳ـ متن درست خوانده نمی‌شود.

۲۹ـ حقا که (۷۴a) گم کرد مرا از یادکرد او توحید، پس از آنك آمد به‌من محمد، او هست دیو مر آدمی را رها هشته.

۳۰ـ او گوید رسول‌ای بارخدای من که گروه مـن بگرفتند این قرآن‌را دست بازداشته بفیهده .

۳۱ـ اوهم چنان کردیم هر پیامبری‌را دشمن از کافران چون بوجهل، بسندست ترا خداوند تو یامحمد، راه نمای او یاری.

۳۲ـ او گفت آن کسها که کافر شدند چرا نه فرستادند فرو، یعنی محمد، قرآن راهمه بیك بارهم چنان، تابرداریم بدان قرآن دل‌ترا پیدا، فرخوانیم آن‌را پیدا فرخواندنی.

۳۳ـ او نه آرند به‌تو یامحمد (۷۴b) داستانی وصفتی که نه بیاریم به‌تو به‌راسته، او نیکوتر روشن بکرده‌یی او پدید کرده‌یی .

۳۴ـ آنکسها که وا زنندایشان را فـرر ویهاشان وادوژخ ایشان‌اند بتر به جایگاه او گم تر به‌راه.

۳۵ـ او حقا که بدادیم موسی را توریت ، او کردیم فااو بذاذرش را هرون یاری .

۳۶ـ پس گفتیم مابروید هردو بسوی آن گروه که بدروغ داشتند آیتهای‌ما، پس هلاك کردیم ایشان راهلاك کردنی .

۳۷ـ اوگروه نوح‌راپس هلاك کردیم چون بدروغ داشتندرسولان را به آب فرو بردیم ایشان را ، او کـردیم ایشان را مـرمردمان رانشانی و علامتی، و آراسته‌ایم (۷۵a) ستم‌کاران را عذابی دردناك.

۳۸ـ اوهلاك کردیم عادیان را او ثمودیان را او خداوندان چاه، او گروهانی میان آن بسیار.

۳۹ـ او همه را پدیدار کـردیم مـا آن را داستانها او همه‌را هلاك

کردیم او هلاك کردنی.

۴۰ـ حقا که می‌گذرند گروه تو فردیه لوط آن دیه بباریدندشان فر آن باران بد، یعنی سنگ، بیستند که مـی‌بینند آن بـاری، آری ایشان نمی‌دارند امیدفرخاستن از گور.

۴۱ـ اوچون ببینند ترا فانگیرندترامگر به‌افسوس، گویند این‌است آنك فرستادست خدای به‌رسولی.

۴۲ـ حقا که خواست که گم کند ما را محمد (۷۵b) از پـرستیدن خدایان مااگر نه آن بودی که صبر کردیم‌مـا فـرعبادت آن، زود بـود که بدانند آنگه‌که بینند عذاب که کیست گم‌تر به‌راه .

۴۳ـ بینی تو یامحمد آن کس که فاگرفت خدای خویش را به‌کام تن‌خویش، توخواهی بود فرومسلطی او نگاه وانی .

۴۴ـ تاتو می‌پنداری یا محمد که بیشتر ایشان می‌بنشنوند قرآن را تاخردمندی کنند، نیندایشان مگر چون چهار پایان نك‌ایشان گم‌تراندبه‌راه.

۴۵ـ نه نگری‌تابینی یامحمد خداوندتو، که چگونه بکشید سایه‌را، وگرخواستی کردی آنرا آرامیده، پس کردیم ما آفتاب را (۷۶a) فران راه نمون.

۴۶ـ پس‌فاگرفتیم آن سایه راوانزدیك ما فاگرفتنی آسان.

۴۷ـ اوخدای آن است که کردشمار اشب پوششی ، او خواب را آسایشی، او کرد روز را پراگنده.

۴۸ـ او او آن‌خدای‌است که‌بفرستاد بادهارا پراگنده از پیش‌رحمت خویش، باران[1]، او بفرستادیم ازآسمان آبی‌پاك.

۱ــ متن: یاران

۴۹ـ تازنده کند بدان آب شهر مرده، او بدهیم آن آب بدان کسها که بیافریدیم چهارپایان او مردمان بسیار را.

۵۰ـ او بدرستی که پدیدار کردیم آن میان ایشان تا پند برگیرند. سروازد بیشتر مردمان (۷۶b) مگر ناسپاس کردند[1] او کفر آوردند.

۵۱ـ وگرخواستیمی بفرستادیمی درهردیهی بیم کننده بی.

۵۲ـ مبرفرمان کافران را او کوشش کن[2] فا ایشان به قرآن کوشش کردنی بزرگ.

۵۳ـ او او آن خدای است که بهم در گشاد دو دریارا، این یکی خویش[3] شیرین و این شور اوطلخ، او کرد میان هردو دریا پناهی او بستی بسته کرده.

۵۴ـ او آن خدای است که بیافرید از آب آدمی، پس کرد او را پدرواخواندنی او به مادرواخواندنی اوهست خداوند تو توانا.

۵۵ـ او می پرستند از فرود خدای آنچ نه سود دارد ایشان را، اگر شان بپرستی اوزیان ندارد گرشان نپرستی، او هست کافر (۷۷a) فرخداوند خویش بیرون آمده به یاری کردن.

۵۶ـ او نه فرستادیم ترا مگر مژده دهی به بهشت او بیم کنی از دوزخ.

۵۷ـ بگو یامحمد نمی خواهم از شما فرین رسالت هیچ مزدی مگر آنك خواهد که فاگیرد سوی خداوند خویش راهی یعنی توحید.

۵۸ـ او توکل واجب است فرزنده بی آنك بنمیرد او نماز کن به فرمان او بسندست او به گناهان بندگان خویش آگاه مندست.

۱ـ ناسپاس کردن = ناسپاسی کردن.

۲ـ متن: «کن» ندارد.

۳ـ درمتن «خویش» آمده است به جای «خوش» به معنی خوب. رك برهان قاطع ذیل: خوش و خویش.

۵۹ـ آن خدای که بیافرید آسمانها او زمین و آنـچ میان آسمان زمین است درشش روز ، پس استوی کرد فرعرش خدای بپرس‌ازو دانای برحقیقت اوست.

۶۰ـ او چون گویند ایشان را سر بـه‌زمین آرید مـر خدای را ، گویند (77b) اوست رحمن ما سجده کنیم آنـرا کـه او می‌فرماید مارا ، او بیفزایدشان دوری از ایمان .

۶۱ـ ببرکت است آن خدای که‌کرد درآسمان کوشکهای بلند ، اوکرد درآسمان چراغی به‌روزمعنی آفتاب، اوماهی روشن به‌شب .

۶۲ـ او او آن خدای است که کردشب اوروز را از پس‌درآینده آن را که‌خواهد پندگیرد یعنی‌یکی گوید خدای را یاخواهد شکر کردنی.

۶۳ـ خاصه بندگان خدای آن باشند که می‌روند فرزمین بآسانی، او تواضع اوچون سخن سرد گویند فاایشان نادانان اوکافران گویندجواب ایشان باسلامت به‌دادعدل.

۶۴ـ آن کسهایی باشند که‌شب بگذارند خدای شان را به‌سجده کردن او برپای نماز کردن (78a).

۶۵ـ و آنان که باشند که‌گویندای بارخدای‌ما بگردان‌ازماشکنجه‌ی دوزخ حقا که عذاب آن هست همواره استاده لازم .

۶۶ـ حقا که‌آن دوزخ بدآرام‌گاهی است اوبد استادن‌جایگاهی.

۶۷ـ و آنان باشند کـه چون هزینه کنند نـه‌کنند گزاف اونیك فانگیرند[1] درطاعت او باشد میان آن اسراف اویعنی استادنی به‌داد عدل.

۶۸ـ وآن آن باشد که‌نخوانند فاخدای خدای دیگر، او بنه‌کشند

۱ــ ظ: تنگ‌فانگیرند .

تنی را ازتنی که حرام کردست خدای مگر به‌راسته او داد، او نه زنا کنند او
هرکه کند آن دراوفتد در درکتی که‌نام اواثام[1]است.

۶۹ـ بیفزایند اورا عذاب فرعذاب روز رستخیز ، اوجاوید بماند
درآتش خوار کرده .

۷۰ـ مگر (۷۸b) کسی که توبه‌کند او بگرود او کند کار نیك نیك
خالص، ایشان‌اند که بدل کند خدای بدیهای ایشان به‌نیکیها، اوهست‌خدای
آمرزیدگار اوفخشاینده.

۷۱ـ اوهر که‌توبه کنداو کار نیك کند، حقاکه اومی‌واگردد واخدای
به‌توبه کردن .

۷۲ـ وآن کسها باشند که ندهند گوایی بدروغ، او چون‌بگذرند
بفیهده‌یی اوباطلی بگذرند بردباران یعنی ننگرند بدان .

۷۳ـ اونیزایشان باشند که چون‌پنددهندشان به‌نشانیهای خدای‌شان
بنه ایستندی فران چون کران او کوران .

۷۴ـ وآنان باشند که گویندای بارخدای مـابده مارا ز زنان ما او
فرزندان ماروشنایی چشمها بدانك پارسا باشند، اوکن مارا(۷۹a)مرپرهیز-
کاران را پیش روانی وامامانی.

۷۵ـ ایشانند که ثواب دهندشان منظرهایی او درجتهایی بـدانك
شکیبایی کردند،او پیش واز آیندشان دربهشت آخرین اوسلام از خدای.

۷۶ـ جـاودان بـاشند در آن بهشت نیکو آرام گاهـی او استادن
جایگاهی .

۱ـ اثام: غی واثام دووادی است درآتش، (تفسیرقرآن‌مجید ج۱ ص۳۰).

۷۷ـ بگو یا محمد چه چیز را عذاب کندی شمارا خداوند من اگر نه خواندن او بت‌پرستیدن شما بودی حقا که بدروغ داشتیدی شما زودا که باشد فروگرفتنی شمارا عذاب .

سورة الشعراء

به‌نام خدای مهربان او بخشاینده

۱ـ سوگند می‌یادکند خدای که،

۲ـ این آیتهای قرآنی است پیدا.

۳ـ مگر تو یامحمد کشنده‌یی تن خویش‌را اگر نباشند ایشان(۷۹b) گرویدگان .

۴ـ اگرخواستیمی فروفرستادیمی فریشان از آسمان نشانی تاشدی گردنهای ایشان آن را فرمان برداران .

۵ـ او نه‌آید به‌نزدیك ایشان ازهیچ‌پندی او حجتی‌از نزدیك‌خدای نو که نه‌باشند ایشان از آن روی بگردانندگان.

۶ـ حقاکه بدروغ داشتند محمدرا زودبود که بیاید بدیشان خبر-های آن که ایشان بدان افسوس می‌دارند .

۷ـ بنه‌نگرند تاببینند به‌زمین کـه چند می‌رویانیم در آن زمین از هرنوعی نیکو .

۸ـ بدرستی که درآن نشانی است بروحدانیت خدای او نبودبیشتر

ایشان گرویدگان.

۹ـ حقا که خداوند تـو (۸۰a) اوست عزیز بـه کینه کشیدن او فخشایندد.

۱۰ـ او چون آواز داد خدای تو موسی‌را، که‌برو[1] به‌نزدیك گروه ستم‌کاران .

۱۱ـ گروه فرعون بنمی‌ترسند جداز[2] خدای را پرستند.

۱۲ـ گفت موسی یارب من می‌ترسم که بدروغ دارند مرا.

۱۳ـ او تنگ گردد دل‌من، او بنه گردد زبان به‌گفتار. بفرست فامن هارون را.

۱۴ـ وایشان‌رافرمن گناهی‌است‌به‌کشتن قبطی‌ترسم که بکشندمرا.

۱۵ـ گفت خدای حقا که بشوید هردو اوببرید آیتهای مرا ما فاشما شنوندگانیم.

۱۶ـ بیامدند به‌نزدیك فرعون گفتند کـه‌مـا رسول خداوند همه جهانیم .

۱۷ـ که بفرست (۸۰b) فامافرزندان یعقوب را.

۱۸ـ گفت فرعون نه‌بپروردیم‌ترا درمیان‌ما به‌کودکی ، او درنگ کردی تو درمیان ما از زندگانی توسالها؟

۱۹ـ اوکردی تو کردنی آنچ کردی‌تو، او تواز ناسپاسان بودی لعنت مرا.

۲۰ـ گفت موسی کردم آن هنگام اومن از نادانان بودم.

۱ـ متن: بره

۲ـ جداز = جزاز .

۲۱ـ بگریختم از شما چون ترسیدم از شما بداد مرا خداوند من درست سخنی، او کرد مرا از فرستادگان.

۲۲ـ و آنك گفتی لعنتی است که منت نهادی بدان فرمن، که به بندگی گرفتی بنی اسرایل را ومرا نگرفتی.

۲۳ـ گفت فرعون که کیست خداوند جهانیان؟

۲۴ـ گفت موسی خدای آسمانها (۸۱a) و زمین و آنچ میان این هردوست اگر هستید فی گمانان.

۲۵ـ گفت فرعون مر آن کسها را که گرداگرداو بودند مـی نشنوید آنچ او می گوید مرا؟

۲۶ـ گفت موسی خدای شما خدای پدران شماست پیشینیان.

۲۷ـ گفت فرعون که رسول شما آنك فرستاده اند به شما دیوانست[۱].

۲۸ـ گفت موسی خداوند فرآمدن جایگاه آفتاب او فروشدن جایگاه آفتاب و آنچ میان هردوست اگر شما خردمندی کنید.

۲۹ـ گفت فرعون اگر بگیری توخدایی بجزازمن، حقا که من کنم ترا از فازدارندگان درزندان.

۳۰ـ گفت موسی وگرچه بیارم به تو چیزی پیدا.

۳۱ـ گفت فرعون بیار آنرا اگرهستی تو (۸۱b) از راست گویان.

۳۲ـ بیفکند موسی عصای خویش را همیدون آن گردید اژدهایی پیدا.

۳۳ـ او بکشید موسی دست خویش را از بغل همیدون آن دست اوگشت سپید او روشن مرنگردگان[۲] را.

۱ـ دیوانست = دیوانه است.
۲ـ نگردگان = نگرندگان

۳۴ـ گفت فرعون مهتران را که گرد او بودند بدرستی کـه این موسی جادوی است دانا.

۳۵ـ می‌خواهد که بیرون برد شما را از زمین شما مصر به‌جادوی خویش چه فرمایید شما مرا؟

۳۶ـ گفتند فازدا راو را او بذاذر[1] او را وبفرست در شهرها گرد کنندگان را.

۳۷ـ تابیارند به‌تو همه جادوان استاد اودانارا .

۳۸ـ گرد کردند جادوان را به‌وعده‌گاه روزی معروف دانسته روز سده گویند او نوروزگویند .

۳۹ـ او گفتند مردمان را هستید شما گردآیندگان .

۴۰ـ تامگرما (۸۲a) متابعت‌یاری کنیم جادوان‌را اگر باشندایشان غلبه‌کنندگان موسی‌را.

۴۱ـ چون بیامدند جادوان گفتند مرفرعون را، هست ما را مزدی اگر باشیم مابه‌آیندگان[2] آن‌موسی؟

۴۲ـ گفت‌فرعون آری اوشما باشید آن هنگام از نزدیك کردگان .

۴۳ـ گفت ایشان راموسی بیفکنید[3] آنرا که هستیدشما افکنندگان.

۴۴ـ بیفکندند داستانهاشان[4] وعصاهاشان او گفتند به‌عزت فرعون که ماییم ماغلبه‌کنندگان.

۱ـ بذاذر = برادر.

۲ـ به‌آیندگان: درترجمهٔ «غالبین». به‌آمدن به‌معنی پیروز شدن وغلبه‌کردن درمتون مختلف آمده است.

۳ـ متن. بیفکند.

۴ـ درترجمه «حبال» «داستانها» آورده است بعید نیست که رسنهاشان یـا ریسمان‌هاشان بوده است، وشاید «داستان» به‌معنی «حبل» به‌کار می‌رفته است؟

۴۵ـ بیفکند موسی عصای خویش را همیدون آن پاك فرو خورد هرچ بیافته بودندایشان.

۴۶ـ بیفکندند جادوان را سجده کنندگان (۸۴b).

۴۷ـ گفتند بگرویدیم مابه‌خدای جهانیان .

۴۸ـ خدای موسی و هارون .

۴۹ـ گفت فرعون بگرویدید او را ، اوراست‌گو داشتید پیش از آنك دستوری دادم شمارا حقا که‌او بزرگترین استادشماست آنك‌درآموخت شمارا جادوی زود بود که بدانید بدرستی که ببرم‌دستهای شما از فاوا[1] او فردار کنم شمارا همه بجمله.

۵۰ـ گفتندزیان ندارد حقا که ماسوی خداوند مافازگردندگانیم .

۵۱ـ مامی‌امید داریم‌که بیامرزد مارا خداوند ما گناهان ما حقاکه ماگشتیم نخستین گرویدگان به‌موسی او خدای او .

۵۲ـ وحی فرستادیم به‌موسی کـه ببربندگان مرابه‌شب کـه باشند ایشان از پس بیایندگان (۸۳a).

۵۳ـ بفرستاد فرعون در شهرها گردکنندگان.

۵۴ـ که اینان یعنی قوم موسی گروهانی‌اند اندك مایه ضعیفان.

۵۵ـ اوایشان مارا به‌خشم آرندگان‌اند .

۵۶ـ او ماهمه ساختکاریم[2].

۵۷ـ پس بیرون آوردیم ایشان را از بوستانها، او چشمهای آب.

۱ـ «ازفاوا» در ترجمهٔ «من‌خلاف».

۲ـ ساخت کار = ساخته‌کار بطور مطلق به‌معنی «آماده». ودراینجا می‌توان «آماده از برای جنگ» گرفت بدنیست گفته شود کـه «ساختکار» صورت دیگری از «سازکار» (= سازگار) هم تواند بود.

۵۸ـ او گنجها او جایگاهی نیکو.

۵۹ـ هم‌چنان بمیراث بدادیم آنرا به بنی اسرایل.

۶۰ـ از[1] پی‌ایشان بیامد وقت آفتاب برآمدن.

۶۱ـ چون بدیدند هردوسپاه یك دگررا گفت یاران موسی ما دریافتگانیم یعنی ما را اکنون دریابند .

۶۲ـ گفت موسی حقا که فاماست خدای من زود بود که راه نماید مرا.

۶۳ـ پس وحی کردیم ما به‌موسی (۸۳b) که بزن عصای خویش را فردریا بدو بازشکافت‌گشت هرپاره‌یی چون کوه بزرگ.

۶۴ـ اونزدیك او بردیم آنجا دیگرانرا.

۶۵ـ او برهانیدیم موسی را وآن را که فااوبودند همه.

۶۶ـ پس درآب کشتیم دیگران را.

۶۷ـ که در آن رهانیدن موسی وهلاك کردن فرعون نشانی بود فرهستی خدای اونه‌بود بیشتر ایشان گرویدگان.

۶۸ـ اوحقاکه خدای تواوست ارجمند اوفخشاینده .

۶۹ـ او فرخوان فرایشان خبرابراهیم.

۷۰ـ که‌گفت مرپدرخویش را او گروه اورا چه‌می‌پرستید؟

۷۱ـ گفتند می‌پرستیم بتانی‌را اوکشتیم آنرا ایستادگان فرعبادت .

۷۲ـ گفت ابراهیم (۸۴a) چه‌ایشان شنوند خواندن شما چون بخوانید ایشان‌را ؟

۷۳ـ یاسوددارندایشان شمارا چونه پرستیدشان[2] یا زیان‌داردچون

---

۱ ـ متن: ان

۲ ـ ظ: بپرستیدشان.

بپرستیدشان[۱].

۷۴ـ گفتند آری یافتیم ماپدران مارا که هم‌چنین می کردند.

۷۵ـ گفت ابراهیم خبرکنید مرا آنچ شما می‌پرستید؟

۷۶ـ شما او پدران شما پیشینیان .

۷۷ـ کایشان دشمن‌اندمرا مگر خداوند جهانیان.

۷۸ـ آن خدای که بیافرید مرا اوراه نماید مرا.

۷۹ـ او خدای آن است که طعام دهدمرا و آب دهدمرا.

۸۰ـ او چون بیمار باشم اوبه‌کند مرا.

۸۱ـ اوآن خدای است که بمیراند مراپس باز زنده‌کند مرا .

۸۲ـ او آن خدای است که می‌امیددارم کـه بیامرزد مرا (۸۴b)
گناهان من روز شمار .

۸۳ـ یارب بده مرا درست سخنی، یعنی فهم، اوبرسان مرابه‌نیکان
یعنی باپیامبران.

۸۴ـ اوکن‌مرا زبان ساخته‌اوراسته درواپسینان، یعنی امت محمد.

۸۵ـ اوکن مرا از میراث داران بهشت پرارنیکوی نعمت.

۸۶ـ او بیامرز پدر مرا که او هست ازگم‌شدگان

۸۷ـ بمکن مرا رسوا روز فرانگیختن به‌ایشان .

۸۸ـ آن روزکه سودندارد خواسته‌ی بسیار او نه‌پسران بسیار.

۸۹ـ مگر آن کسی که بیارد به‌خدای دلی سلامت یافته ازدوستی
دنیا .

۹۰ـ او نزدیك آرند بهشت مرپرهیزگاران را.

۱ـ ظ: نپرستیدشان.

۹۱ـ او بیرون آرند دوزخ مرفی راهان را.

۹۲ـ او گویندایشان راکجااند آنك شمامی پرستیدید؟

۹۳ـ از فرود (۸۵a) خدای، هیچ یاری مـی‌دهند ایشان شمارا یـا می‌فازدارند ازخویشتن عذاب ؟

۹۴ـ نگون‌ساردرافکنندایشان‌رادر آن دوزخ‌ایشان اوفی‌راهان‌را.

۹۵ـ او سپاههای ابلیس راهمه بجمله.

۹۶ـ گویند یکدیگرا[1] او ایشان در آنجاپیکار می کنند می‌گویند.

۹۷ـ به‌خدای که بودیم ما درگم بودگی پیدا.

۹۸ـ که برابر بکردیم شمارا واخداوند جهانیان.

۹۹ـ اوگم نکرد مارا مگر جرم داران.

۱۰۰ـ نیست مارا هیچ خواهش گران.

۱۰۱ـ اونه‌دوستی او خویشاوندی دل سوز .

۱۰۲ـ اگر باشد مارا بازگشتن فازدنیا باشیم از گرویدگان.

۱۰۳ـ حقاکه اندران آیت عبرتی‌است اونه‌بود بیشترایشان(۸۵b) گرویدگان .

۱۰۴ـ او حقا که خداوند تویـامحمد اوست کینه کش از آنـك بنگرود فخشاینده فرانك فر توبه میرد.

۱۰۵ـ بدروغ داشت گروه نوح نوح را اوفرستادگان را.

۱۰۶ـ چوگفت ایشان‌را پیامبرایشان نوح بنه‌پرهیزید ازکفر شرك.

۱۰۷ـ که من شمارا رسولی‌ام استوار.

۱۰۸ـ بترسید از خدای او فرمان بریدمرا.

۱ـ یکدیگرا = یکدیگررا.

۱۰۹ــ او نمی‌خواهم از شما فرین هیچ مزدی نیست مزد من مگر فرخداوند جهانیان .

۱۱۰ــ بترسید از خدای او فرمان بریدمرا.

۱۱۱ــ گفتند راست گوداریم ترا که متابعت کردستندترا فرومایگان.

۱۱۲ــ گفت نوح چه‌دانم من بدانچ ایشان می کنند.

۱۱۳ــ نیست شمار ایشان (86a) مگر فرخداوند من اگر می‌دانید .

۱۱۴ــ او نیستم من براننده[1] مؤمنان را.

۱۱۵ــ نیم من مگر بیم کننده‌یی پیدا .

۱۱۶ــ گفتند اگر فاز نه‌ایستی‌ای نوح ازین گفتار ، باشی تو از سنگ‌سار کردگان .

۱۱۷ــ گفت نوح ای‌بارخدای‌حقا که گروه من بدروغ داشتندمرا.

۱۱۸ــ حکم کن میان من او میان ایشان حکم کردنی او برهان مرا او آن راکه‌فامن اند ازگرویدگان .

۱۱۹ــ پس‌برهانیدیم اوراوآن راکه فااو بودند درکشتی پرکرده.

۱۲۰ــ پس به‌آب فروبردیم از پس هلاك ایشان واماندگان را .

۱۲۱ــ حقا که درآن که یادکردیم نشانی است برهستی خدای او نبود بیشتر ایشان گرویدگان (86b) .

۱۲۲ــ او حقا که خدای اوست کینه‌کش فخشاینده.

۱۲۳ــ بدروغ داشتند عادیان[2] فرستادگان‌را .

۱ــ درمتن : «بدانانده» خوانده می‌شود .

۲ــ متن: عادعادیان خوانده می‌شود وشاید «عاد'وعادیان» وصورت اصل هم می‌تواند درست باشد چون مکرر دیده شده است که‌کاتب «واو» را نمی‌آورد.

۱۲۴- که گفت ایشان را پیامبر ایشان هود بنه پرهیزید از کفر شرك.

۱۲۵- من شما را پیامبری‌ام استوار فی تهمت.

۱۲۶- بترسید از خدای اوفرمان بریدمرا.

۱۲۷- اونمی‌خواهم ازشما فرین توحید هیچ مزدی نیست مزدمن مگر فرخداوند جهانیان.

۱۲۸- می‌فرآریداومـی بناکنید فـرهرراهی دید وانهایـی، بازی می‌کنید؟

۱۲۹- او مـی‌فاگیرید کوتر[1] خانها او منظرهـا مگر شما جـاوید می‌بمانید درین جهان؟

۱۳۰- او چون بگیرند بگیرند گرفتنی جباران بزرگ منشان[2].

۱۳۱- بترسید از خدای، او فرمان بریدمرا (۸۷a).

۱۳۲- بترسید از آن خدای که افزونـی داد شما را بـدانچ شما می‌دانید.

۱۳۳- می‌افزاید او می‌دهد شمارا چهار پایان او پسران.

۱۳۴- او بوستانها او چشمهای آب.

۱۳۵- من می‌ترسم فرشما از عذاب روز بزرگ.

۱۳۶- گفتند یکسانست فرما یا پنددهی یانباشی از پنددهگان[3].

۱۳۷- نیست این مگر دروغ اوفابافتن پیشینیان.

۱۳۸- او نباشیم ماعذاب کردگان.

۱- کوتر = کفتر = کبوتر

۲- ترجمهٔ تفسیر طبری «وچون بگیرید شما بگیرید بگرفتنی بنیرو»
تفسیر قرآن مجید «وچون بگیرید کسی را بگیرید گرفتن جباران»
ترجمه وقصه‌های قرآن «وچون بگیرید بگیرید مردمان را گردن کشان»

۳- پنددهگان = پنددهندگان.

۱۳۹ـ بدروغ داشتند او را پس هلاك کردیم ایشان را که دران نشانیست فرهستی خدای او نبود بیشتر ایشان گرویدگان.

۱۴۰ـ حقا که خداوندتو اوست نیست همتا او بخشاینده.

۱۴۱ـ بدروغ داشتند (۸۷b) ثموداو ثمودیان رسولان‌را.

۱۴۲ـ که‌گفت‌ایشان‌را پیامبر ایشان‌صالح[1] بنپرهیزید از کفر شرك.

۱۴۳ـ من شما را پیامبرم زینهاردار.

۱۴۴ـ بترسید از خدای او فرمان بریدمرا.

۱۴۵ـ اونمی‌خواهم از شمافرین توحید هیچ مزدی نیست‌مزد من مگر فرخداوند جهانیان.

۱۴۶ـ چه‌پنداریدکه دست فاز دارند شمارا درین چه‌هستید ازناز نعمت اینجا فی بیمان.

۱۴۷ـ دربوستانها و چشمهای آب.

۱۴۸ـ کشت‌زارها وخرمابنان میوه بارآن یك‌بدیگر افتاده.

۱۴۹ـ او می‌تراشید از کوهها خانهازندگان[2] اوشادان.

۱۵۰ـ بترسیداز خدای او فرمان بریدمرا.

۱۵۱ـ اومبرید فرمان گزاف‌کاران اوکافران (۸۸a).

۱۵۲ـ آنانك تباهی می‌کنند درزمین او نه‌بسامانی کنند.

۱۵۳ـ گفتند هستی توازجادوی فرتوبه‌کارآمدگان.

۱۵۴ـ نیستی‌تو مگر آدمی‌هم چوما بیارنشانی وعلامتی اگرهستی تواز راست گویان.

۱۵۵ـ گفت صالح این اشتر ماده که خواستید معجزه‌ی منست او

---

۱ ـ درمتن: «صالح» دوبار نوشته شده است.

۲ ـ شاید «نازندگان» درست باشد متن‌هم خالی از معنی مناسب نیست.

راست نوبت روزی اوشماراست نوبت دیگر روز بدانسته ومعلوم .

۱۵۶ـ مساوید اورا به‌بدی یعنی مکشید کـه بگیرد شمارا عـذاب روز بزرگ.

۱۵۷ـ پـی‌بـکردنـد او بـکشتند آن اشتر را او گشتند پشیمان خورندگان .

۱۵۸ـ بگرفت ایشان را عذاب حقاکه اندران نشان عبرت بود او نه‌بود بیشتر ایشان (۸۸b) گرویدگان.

۱۵۹ـ حقاکه خداوند تو اوست نیست همتا وبخشاینده .

۱۶۰ـ بدروغ داشت گروه لوط، لوط را وفرستادگان را.

۱۶۱ـ که گفت ایشان‌را پیامبرشان لوط بنپرهیزید ازکفروشرك؟

۱۶۲ـ من شمارا پیامبرم زینهاردار.

۱۶۳ـ بترسید از خدای او فرمان‌بریدمرا.

۱۶۴ـ اونمی‌خواهم ازشما فرین توحید هیچ مزدی نیست مزدمن مگر فرخداوند جهانیان .

۱۶۵ـ می‌فراز آیید بفی‌سامانی بنزدیك مردان از جهانیان.

۱۶۶ـ اودست می‌بدارید آنچ آفریدشمارا خداوندشما ازجفتان‌تان آری که شما گروهی‌ایداز اندازه درگدرندگان.

۱۶۷ـ گفتنداگرفازنه (۸۹a) ایستی‌تو ازین‌گفتارای‌لوط، بدرستی که باشی‌تو از بیرون کردگان از شهرسدوم.

۱۶۸ـ گفت‌لوط من این کارشمااز دشمن دارندگانم.

۱۶۹ـ ای بارخدای من برهان مرا او فرزندان مـرا از آنچ ایشان می‌کنند.

۱۷۰ـ پس برهانیدیم اورا او دختران او را همه.

۱۷۱- مگر پیرزنی که بماند ، یعنی مادر دختران لوط، در واپس ماندگان .

۱۷۲- پس هلاك کردیم دیگرانرا.

۱۷۳- بیارانیدیم فریشان سنگ بارانی بدبارانی بود بیم کردگان راسنگ باران که بنه‌گرویدند.

۱۷۴- که‌درآن‌آیتی وعبرتی‌بود اونه‌بود بیشتر ایشان گرویدگان.

۱۷۵- حقا که خداوند تواوست به‌کینه کشیدن او بخشاینده.

۱۷۶- بدروغ داشتند خداوند بیشه (89b) شعیب را.

۱۷۷- که گفت ایشان را شعیب بنه‌پرهیزید ازکفرشرك؟

۱۷۸- من شمارا پیامبریم استوار .

۱۷۹- بترسید از خدای او فرمان برید مرا.

۱۸۰- اونمی‌خواهم ازشما فرین توحید هیچ مزدی نیست مزد من مگر فرخداوند جهانیان.

۱۸۱- تمام بپیمایید پیمانه را او مباشید از کاست کاری کنندگان.

۱۸۲- او بسنجید ترازو را اوکپان را راست.

۱۸۳- اوبمه کاهید از مردمان چیزهای ایشان او مروید درزمین‌تباه کنندگان .

۱۸۴- اوبترسید از آن خدای که بیافرید شمارا وان گروهانی را که پیشینیان بودند (90a) .

۱۸۵- گفتند نیستی[1] تو ازجادوی فرته[2] به‌کارآمدگان.

۱۸۶- اونیستی تومگر آدمی‌هم چون ماپنداریم که تو از دروغ زنانی .

۱- ظ: هستی.

۲- فرته = تو.

۱۸۷ـ فرافکن فرماپاری[1] از آسمان اگر هستی تو از راست گویان .

۱۸۸ـ گفت شعیب خدای من داناتر بدانچ شما می‌کنید .

۱۸۹ـ بدروغ داشتند اورا بگرفت ایشان‌را عذاب روزسایه، یعنی عقوبت میغ گرم ،که آن بود عذاب روز بزرگ.

۱۹۰ـ حقا که درآن نشانی و عبرتی است فر وحدانیت خدای نبودند[2] بیشتر ایشان گرویدگان.

۱۹۱ـ حقاکه‌خداوند تو اوست نیست همتا او بخشاینده.

۱۹۲ـ حقاکه قرآن (۹۰b) سخن آفریدگار جهانیان است.

۱۹۳ـ فرود آمد بدین قرآن جبریل امین،

۱۹۴ـ فردل تو تاباشی از بیم‌کنندگان.

۱۹۵ـ به‌زبان تازی پیدا اوفصیح .

۱۹۶ـ او خبر این قرآن در دفترهای پیشینیان نبشتست .

۱۹۷ـ بسنده نبود ایشان را نشانی که بداند آن را دانشمندان بنی‌اسرایل .

۱۹۸ـ وگر فرو فرستادیم آن‌را فربرخی نه‌تازیان.

۱۹۹ـ فرخواندی قرآن‌را فرایشان نه‌بودندی به قرآن‌گرویدگان.

۲۰۰ـ هم‌چنان درآریم‌ما دوستی و شیرینی آن کفر دردلهای‌جرم داران .

۲۰۱ـ تا بنگروند به‌قرآن تاببینند عذاب دردناك .

۲۰۲ـ پس بیاید بدایشان آن عذاب (۹۱a) ناگاه و ایشان نه‌دانند.

۱ـ پاری = پاره‌ای.

۲ـ متن: «نبودند» ندارد.

۲۰۳ـ گویند هشتیم[1] مازمان دادگان.

۲۰۴ـ عذاب مارا بشتاب می‌بخواهید.

۲۰۵ـ چه‌بینی‌ته[2] یامحمد اگر برخوردنی دهیم ایشان را سالها.

۲۰۶ـ پس بیاید بدیشان آنچ ایشان می‌هنگام کنند.

۲۰۷ـ هیچ فینیازی نکند ازایشان آنچ ایشانرا برخورداری داده باشند .

۲۰۸ـ او نه‌کردیم هلاك هیچ اهل دهی راکه نه‌آن اهل دیه را بیم کنندگان بودند که ،

۲۰۹ـ پندداذند ایشان او نه‌بودیم ما ستم‌کاران فرهلاك ایشان.

۲۱۰ـ او فرونیاوردست این قرآن را دیوان فرمحمد .

۲۱۱ـ او نبود سزاوار ایشان را او خود نتوانند که‌کنند.

۲۱۲ـ ایشان از بشنیدن سخن فریشتگان به یك‌سو واگردندگانند.

۲۱۳ـ مخوان (91b) فاخدای خدای دیگر که گردی از عذاب کردگان .

۲۱۴ـ اوبیم‌کن خویشاوندانت را نزدیك ترینان .

۲۱۵ـ او نرم‌دار پرهای خویش را مران راکه پس روی کردست ترا از گرویدگان .

۲۱۶ـ اگرعاصی شوند درتو بگو یامحمد من فیزارم از آنچ شما می‌کنید .

۲۱۷ـ او توکل من فرخدای نیست همتا اوبخشاینده است.

۲۱۸ـ آن خدای که مـی‌بیندترا آنگه که فـرخیزی دست بـه‌نماز کردن .

۱ـ هشتیم = هستیم.

۲ـ ته = تو .

۲۱۹ـ او گشتن تو درمیان سجده کنندگان .

۲۲۰ـ که اوست او شنوا اودانا .

۲۲۱ـ خبر کنم شمارا فرآن کس که فرود آید دیوان.

۲۲۲ـ فروآید فرهردروغ زنی اوگناه‌کاری.

۲۲۳ـ تا به‌دهن ایشان دهد به‌تلقین شنیدن (۹۳a) او بیشتر ایشان دروغ زنان‌اند.

۲۲۴ـ او قافیت گوی او رجزگویان‌اند پس روی کنند ایشان را فی‌راهان.

۲۲۵ـ نه‌بینی یا محمد کایشان درهررودکده‌یی متحیر می‌شنند[۱]؟

۲۲۶ـ او ایشان می‌گویند آنچ نه‌کنند.

۲۲۷ـ مگر آن کسها که بگرویدنداو کردند نیکیها، او یادمی‌کنند خدای‌را بسیاری، اورا فاخواستند یعنی هجاکردند کافران را از پس آنك ستم کرده بودند فریشان زود بودکه بدانند آن کسهایی که ستم کردند که کجاست بازگشتن گاه ایشان.

۱ـ شنند = شوند.

سورة النمل

به‌نام خدای مهربان بخشاینده (۹۲b)

۱ــ سوگندمی‌یادکنم به‌سجده‌طوبی به‌سدره‌المنتهی که‌این‌سورت آیتهای قرآن است او نبشته‌ی پیدا.

۲ــ راه‌نمودنی است او مژدگانی مرگرویدگان را.

۳ــ آن‌کسها که بپای دارند نماز فریضه‌را او بدهند زکوة فریضه‌را و ایشان به‌روز بازپسین ایشان فیگمانی می‌کنند.

۴ــ و آن کسهایی‌که بنه گروند به‌روز بازپسین، آراسته‌ایم‌ایشان را کارهای ایشان و ایشان فی‌راه می‌شوند.

۵ــ ایشان‌اندآنانك ایشان راست بدعذابی‌و ایشان‌باشند در آن‌جهان ایشان از زیان کارتران.

۶ــ او تو یامحمد می‌به‌دهن تو دهند قران، از نزدیك حکیمی در همه کارها اودانای به‌همه خلق.

۷ــ یادکن یا محمد در قرآن خبرموسی که گفت موسی مراهل خویش صفوه را من بدیدم‌آتشی (۹۳a) زود بیارم به‌شما ازنزدیك‌آن‌آتش

خبری از راه، یا بیارم به‌شما زوانه‌یی نیز افروخته تامگر شما گرم بباشید .

۸ـ چون بیامد بدان آتش آواز دادند که ببرکت کردستند آنرا که درجستن آتش است، یعنی موسی، وآن راکه گرداگرد آن اندرست، یعنی فریشتگان، او پاك است خدای از زن فرزند خداوند جهانیان.

۹ـ ای‌موسی اینکه ترا می‌آواز دهد منم خدای او عزیزم اندر پادشاهی او راست داورم .

۱۰ـ او بیفکن عصارا از دست، چون بدید آن عصا را می‌جنبید گفتی که آن ماری است بزرگ فرگشت باز پس‌می‌گریخت واپس‌ننگریست از بیم، مترس که من آن خدایم که نباید ترسید به‌نزدیك من پیامبران را .

۱۱ـ مگر آن کس که ستم کرده بود پس بدل کرد نیکوی از پس بدی من آمرزیدگارم (۹۳b) بخشاینده.

۱۲ـ او درآر دست خویش‌را درزیر بغلت، تابیرون آید روشن از فی‌پیسی‌وا نه‌آیت به‌نزدیك فرعون اوگروه‌او، کایشان هستند گروه نافرمان او کافران .

۱۳ـ چون بیامد او بیاورد آیتهای ما پیدا، گفتند این جادوی‌است پیدا .

۱۴ـ وانکار کردند آن را او فی‌گمان می‌دانست تنهای ایشان، که آن از نزدیك خدای است ، از ایشان ستم بود که کردند او فرتری بنگر یامحمد که چگونه بود سرنجام کار تباه‌کاران.

۱۵ـ او بدرستی که‌ما بدادیم داود او سلیمان‌را دانشی اوفهمی، او گفتند آزادی[1] او شکر خدای راست آن خدای که افزونی داد ما را

۱ـ آزادی: شکروسپاس.

فر بسیاری (۹۴a) از بندگان او گرویدگان .

۱۶ـ بمیراث بگرفت سلیمن ملکت داود، او گفت سلمین ای مردمان در آموختند ما را سخن مرغان ، او بدادند مارا از هرچیزی، حقا که این پادشاهی او نبوت از افزونی او منتی است پیدا او بزرگ.

۱۷ـ گرد کردند سیلمن لشکرهای او، از پری و آدمی او مرغ و ایشان پیشاهنگ واپسینان می‌داشتند .

۱۸ـ تا آن گه که بیامدند فرآن رود مورستانها بود گفت موری‌ای موران درشوید درجایگاه تان، بنه کوبد شمارا سلیمن او سپاههای او وایشان ندانند (۹۴b) .

۱۹ـ بگمارید[1] سلیمن بخندید ازگفتار آن مور، گفت یارب فازـ آمدگی ده مرا، تا شکر کنم نعمت ترا، آنك منت نهادی فرمن، او فرپدر او مادر من، او توفیق ده‌مرا تاکار نیك کنم که بپسندی آن را، او درآر مرا دربهشت به‌رحمت تو او فابندگان تو نیکان.

۲۰ـ او واز جست او بپرسید سلیمن امیر مرغان را از مرغ هدهد، گفت چبود مرا که نمی‌بینم هدهد را یاهست او از ناپیداآن؟

۲۱ـ عذاب کنم اوراعذابی سخت یابکشم او را یا بیارد به‌نزدیك من حجتی پیدا .

۲۲ـ درنگ کرد نه دور تا آمد هدهد گفت هدهد برسیدم او بدانستم آنك بنه رسیدی بدان، او ندیدی آن را، او آوردم ترا (۹۵a) از شهر سبا خبری فیگمان .

۲۳ـ من یافتم زنی را نام او بلقیس که پادشای ایشان است او

۱ـ گماریدن : تبسم. برای شواهد بیشتر از این لغت نگاه کنید به‌فرهنگ لغات همین کتاب .

داده‌اند‌اش از هرچیزی دانش او آن زن[1] راست تختی بزرگ .

۲۴ـ یافتم او را اوگروه اوراکه سجده می‌کنند آفتاب را ازفرود خدای، او راسته‌کرد[2] ایشان را دیوکارهای ایشان، بگردانیدستندشان ازراه توحید مسلمانی، ایشان راه راست می‌نیابند.

۲۵ـ نمی‌کنند سجده قال سلیمن خدای‌را ، آن خدای کـه بیرون آرد پوشیده اونهان در آسمانها اوزمین، اومی‌داند آنچ پوشیده می‌دارندو آنچ آشکارا کنند.

۲۶ـ خدای الله است نیست خدای مگر او خداوند تخت بزرگ.

۲۷ـ گفت سلیمن (۹۵b) زود بود که‌نگیریم[3] تا راست‌گویی تو یاهستی‌تو از دروغ زنان.

۲۸ـ بشو او ببر نامه‌ی مرا این هن[4]، بیفکن این نامه بسوی ایشان پس فرگرد از ایشان بنگر تاواچه گردند ایشان.

۲۹ـ گفت بلقیس ای بزرگان من من بلقیسم افگندند به‌نزدیك‌من نامه‌یی نیکو نبشته فرعنوان آن.

۳۰ـ که‌آن‌از سلیمن‌است‌واول خط آن نامه‌بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.

۳۱ـ او مکنید فرتنی اوبزرگی فرمن او بیایید به‌نزدیك من گردن نهادگان خدای را .

۱ـ متن : ازن به‌جای آن زن.

۲ـ متن : اوراسته کرد به‌جای او آراسته کرد یا «راسته کـرد» به‌جای «آراسته کرد» .

۳ـ نگیریم به‌جای نگریم .

۴ـ این هن: درترجمه «هذا» به‌کار رفته است.

۳۲ــ گفت بلقیس ای مهتران پاسخ کنید مرا در کار من نه‌بودم من برنده‌ی کاری، تا حاضر باشید شما به‌نزدیك من.

۳۳ــ گفتند[1] (۹۶a) ماخداوندان نیراو قوتیم[2]، وخداوندان کارزار سخت فرمان کار به‌تست بنگر تاچه فرمایی مارا.

۳۴ــ گفت بلقیس که پادشاهان چون درشوند دردیهی تباه کنند آن را، او کنند عزیزترین مردمان آن را خوارترینان اوهم‌چنان کنند.

۳۵ــ او من فرستنده‌ام به‌ایشان هدیه‌یی پس نگرنده‌ام تابچه واگردند آن رسولان.

۳۶ــ چون بیامد رسول سلیمن گفت[3] سلیمن می بفریبد مرا به‌خواسته[3] آنچ دادست مرا خدای بهترست از آنچ دادست شما را آری هستید شما بدین هدیه‌تان شادی کنندگان (۹۶b) .

۳۷ــ بازگرد ای‌رسول فاایشان بدین هدیها، حقا که بیاریم بنزدیك ایشان سپاهی راکه توانی نبود ایشان‌را وازان[4] سپاه، او بیرون آریم ایشان را از آنجا خوار کردگان وایشان باشند خوارا[5] او خردان.

۳۸ــ گفت سلیمن ای مهتران کیست ازشما که بیارد به‌من تخت او

۱ــ متن : «گفتند» مکرر است.

۲ــ «نیراو قوتیم» به‌جای نیرواو قوتیم. شاید « نیر» تلفظی و ضبطی از نیرو باشد، و شاید هم کاتب خطا کرده و بــه‌جای نیرو اوقوتیم یا « نیروا اوقوتیم » صورت مضبوط متن را نوشته است .

۳ــ ترجمه تفسیر طبری « سلیمن گفت که همی بیفرائید مرا خواسته »
ترجمه و قصه‌های قرآن « سلیمن گفت مدد می‌فرستی مرا به خواسته »
تفسیر قرآن مجید « گفت سلیمن او مرا مال دهید و افزون کنید »

۴ــ وازان = با آن .

۵ــ خوارا : خواران .

را، پیش از آنك بیایند بنزدیك من گردن نهادگان .

۳۹ـ گفت شوخی[1] اوستنبه‌یی از پری، من بیارم به‌تو آن را، پیش از آنك فرخیزی تو ازجای گاه ، اومن فـرآوردن آن نیرومندم او زینهار دارم .

۴۰ـ گفت آنك بنزدیك او بود دانشی ازکتاب، یعنی آصف‌بن برخیا، من بیارم آن‌را پیش ازآن‌که واگردد واتو چشم‌تو، چون بدیدسلیمن آن‌را (۹۷a) آرامیده به‌نزدیك او گفت سلیمن این از فزونی و منت خدای منست، می‌بیازماید مرا تاشکر کنم یا ناسپاس گردم، هرکس که شکرکند نعمت خدای‌را، حقاکه آن شکر مرتن خویش را کرده بود وهرکه‌ناسپاس گردد حقاکه خدای من فینیاز است اوبزرگوار.

۴۱ـ گفت سلیمن بگردانیداز بهر او را ـ یعنـی بلقیس ـ تختش ، تابنگریم تاواداند آن تخت را یا باشد از آن کسها که وانداننـد .

۴۲ـ چون بیامد بلقیس گفتند هم‌چنین بود تخت تو گفت درست گویی که این‌آن است او بدادندما[2] دانش از پیش آن ، اوهستیم‌ما گردن‌نهندگان .

۴۳ـ اوداشت بلقیس ازآنچ بود می‌پرستید از فرود (۹۷b)خدای که وا بلقیس بود ازگروه ناگرویدگان.

۴۴ـ گفتند آن زن را درآی[3] درین کـوشك ، چون بدید آن‌را ، پنداشت که آن دریایی است پهر[4] آب، او فرداشت او برهنه کـرد دوساق

۱ـ متن : سوخی جای شوخی !

۲ـ بدادندما = بدادندمان

۳ـ متن: داری.

۴ـ پهر = پر.

پایش، گفت سلیمن کاین کوشکی است بسوده وهامون کـرده از آبگینه. گفت بلقیس ای بارخدای من ، من ستم کردم فـرتن خویش ، مسلمان شدم یعنی فاسلیمان خدای را که آفریدگار همه خلق است.

۴۵ـ او بدرستی که فرستادیم ما به‌ثمودیان پیامبرشان‌را صالح، که بپرستید خدای را همیدون ایشان دوگروه شدند او پیکار می کردند .

۴۶ـ گفت صالح‌ای گروه من چرامی‌شتابید ببدی پیش از (۹۸a) نیکوی، چرا نه‌آمرزش خواهید از خدای تامگر فرشما ببخشاید؟

۴۷ـ گفتند بشوم گـرفتیم تـرا و آن‌را که فاتو اند . گفت صالح شومی‌شما ازنزدیك خدای است نك شما گروهی اید نادانان.

۴۸ـ او بود در آن شهر نه‌تن‌که فی‌سامانی کـردند درزمین ، او نه‌بسامانی کردند .

۴۹ـ او گفتند سوگند خورید به‌خدای تاشوبخن[1] کنیم او را او کسهای اورا، پس گوییم خویشاوندان او را، نبودیم حاضر مابه‌هلاك کردن او، اوکسهای او، او ماراست گویانیم.

۵۰ـ اوسگالش می کردند سگالش کردنی، اوسگالش می کردیم ماسگالش کردنی (۹۸b)، وایشان نه‌دانستند.

۵۱ـ بنگر یامحمد که چگونه بودسرنجام سگالش ایشان، ماهلاك کردیم ایشان را وگروه ایشان را همه.

۵۲ـ شد آن خانهای ایشان تهی‌فرهم افتاده بدانك ستم کـردند ، حقا که درآن نشانی و عبرتی بود گروهی‌راکه بدانند.

۵۳ـ برهانیدیم آنان‌را که بگرویدند او بودند پرهیزکاران.

۱ـ شوبخن = شبی‌خون (= شبیخن)

۵۴ـ یادکن یامحمد درقرآن خبرلوط که گفت گـروه خویش را می‌فراز آیید به‌پلیدکاری او شما می‌بینید او می‌دانید که آن زشت‌است.

۵۵ـ اوشما می‌بیایید به‌نزدیك مردان به‌شهوه به‌آرزو ، از فـرود زنان، آری شما گروهی‌اید نادانان (۹۹a) .

۵۶ـ نبود پاسخ کردن گروهش مگر که گفتند بیرون کنید گروه لوط را ازدیه شماکایشان مردمانی‌اند که پاکیزگی کنند.

۵۷ـ می‌برهانیدیم اوراو مردمان اورا، مگر زن‌اورا، تقدیرکرده بودیم اورا از فازپس ماندگان به‌هلاك.

۵۸ـ او ببارانیدیم فریشان سنگ بارانی بدعذابی بود سنگ باران کافران‌را.

۵۹ـ بگو یامحمد سپاس خدای‌را، او درودباد فربندگان او، آنان که فرگزید ایشان را بـه‌مسلمانی عبادت خدای بهتر یـا عبادت آنك همباز می‌گیرند فاخدای .

۶۰ـ آن خدای که بیافرید آسمانها اوزمین را او بفرستاد شمارا از آسمان آبی (۹۹b)[1] .

۷۸ـ حقاکه خدای‌تو داوری کندمیان ایشان به‌قضای خویش روز قیامت، او او قوی است به‌کینه کشیدن از کافران او داناست به‌ایشان .

۷۹ـ توکل کن یامحمد فرخدای که‌توی فرراستی پیدا.

۸۰ـ که‌تو یامحمد نه‌توانی بشنوانی مردگان‌را اونتوانی که‌بشنوانی کران رابه‌خواندن وا راه اسلام، که فرگشته باشند ازپس بازشوند.

۸۱ـ اونیستی تـو یامحمد راه نماینده کوران را از فی‌راهان‌شان ،

---

۱ ــ از اینجا تا آیه ۷۷ افتادگی دارد .

نشنوانی مگر آنرا که بگرودبه نشانهای ما پس ایشان مسلمانان مخلص باشند .

۸۲ـ او چون واجب گردد گفتار من فریشان بهعذاب بیرون آرندایشان را جنبندهیی از زمین که سخون گوید فاایشان، که مردمان بودند (۱۰۰a) بهآیتهای مانکردندی فیگمانی.

۸۳ـ وآن روز گردکنیم از هرامتی گروهی را ، از آنك بدروغ داشته باشند آیتهای مارا، پس ایشانرا میفاز دارند پیشآهنگ را دمدار.

۸۴ـ تاآنگهکه همهبیایند،گوید خدای بدروغداشتیدآیتهای مرا، او فانه رسیده بودید فاز آن بهدانش ، چیست آنچ شما کرد ستید دردار-دنیا؟

۸۵ـ او واجب گردد گفتار من فریشان بهعذاب بدانك ستمکردند پس ایشان نگویند سخن او جواب ندهند .

۸۶ـ نمیبینند کافرانمکه کهماکردستیم شبرا، تابیارامند اندران، او روز را کردیم تاببینند روشن، حقاکه درآن نشانها وعبرتهاست گروهی که بگروند (۱۰۰b) .

۸۷ـ او زوز را کردیمکه دردمد درصور ، بهراسد او بمیرد هرك درآسمانهااند و هرك در زمیناند، مگرآنك خواهد خدای اوهمهرا پیشاو باید شد خواران اوخردان.

۸۸ـ اوبینی یامحمد کوهها را ، وپنداری کـه آن آرامیدست او آن میرود چون رفتن ابر ، چنین بود کرد او کنش خدای ، آنك استوار بکرد هرچیزیراکه او آگاه است اودانا بدانچ ایشان میکنند .

۸۹ـ هرك بیارد نیکی او را بود بهتر از آن وایشان از بیم هراس آن روز فیبیمان باشند .

۹۰ــ او هرك بیارد بدیهی[1]، نگون سار کردند فرورویهاشان در آتش دوزخ، او هیچ پاداش ندهندشان مگر آنچ شما می (۱۰۱a) کنید.

۹۱ــ حقاکه‌فرموده‌اند مراتابپرستم خداوندا[2] این شهرمکه‌را، آنك اوحرام بکردست اندران‌کشتن غارت. واوراست همه چیزی او فرموده‌اند مراتا باشم از مسلمانان.

۹۲ــ وتافرخوانم قرآن‌را هرکه‌راه راست‌یافت، هست مزدثواب آن راه‌راست تن اورا، او هرکه گم شود بگو یامحمد هستم مـن از بیم کنندگان.

۹۳ــ بگو یامحمد شکر سپاس خدای راست، زودبود کـه بنماید شمارا نشانهایی تابشناسیدآنرا، او نیست خدای‌تو فـراموش کار از آنچ شما می‌کنید.

۱ــ بدیهی = بدیی.

۲ــ متن: خداوندا، ظ: خداوند وشاید: خداوندان.

سورة القصص

به‌نام خدای مهربان بخشاینده (۱۰۱b)

۱ـ خدای می‌سوگند یاد کند .

۲ـ که این سورت آیتهای قرآن است پیدا.

۳ـ می‌خوانیم فرتو از خبرموسی اوفرعون به‌راستی گروهی‌را که بگروند.

۴ـ بدرستی که فرعون فرتری کرد درزمین مصر او کرد مردمان‌را گروه‌گروه، بزبون‌اوسست گرفت گروهی‌را ازیشان، می‌کشت پسران ایشان را بخردگی، زنده دست می‌بداشت او زنان شان را ازبهر خدمت که او بود از تباه‌کاران کافران.

۵ـ اوخواستیم که منت نهیم‌فرآنانك سست فیچاره گرفته بودشان در زمین مصر، او کنیم ایشان را پیش‌وایـانـی در خیر، اوفکنیم[1] ایشان را وارثان در زمین مصر.

۱ــ فکنیم = بکنیم.

۶ـ او جای دهیم ایشان‌را درزمین مصر (۱۰۲a) او بنماییم مافرعون او هامان، او سپاههای ایشان هردو ازایشان . آنچ بودند که می‌ترسیدند، او می‌پرهیزیدند .

۷ـ او وحی کردیم مابسوی مادر موسی که شیرده اورا چون‌ترسی فرو که بانگ کند درافکن اورا در دریا ، او مترس واندوه مدارکه ماباز گردانیم اورا بسوی تو او کنیم اورا از فرستادگان.

۸ـ فرداشت او راگروه فرعون، تابود ایشان‌را دشمنی‌واندوهی، بدرستی که فرعون اوهامان او سپاههای ایشان هردو بودند گناه کاران.

۹ـ او گفت زن فرعون ایسیه چشم چراغ است (۱۰۲b) مـرا او ترا، بنه‌کش اورا، شاید بود که منفعت سود کند مـارا ، یـا بگیریم او را بفرزندی وایشان ندانند .

۱۰ـ اوگردید دل مادر موسی پرداخته بدرستی که خواست بیدار کند[1] اورا اگرنه آن بودی که فرستیم ما فردل او صبر تابود ازگرویدگان او باورندگان[2].

۱۱ـ او گفت مادر موسی خواهر اورا فرپی او بشو، تا آب اورا کجا برد، می‌دید اورا از کناره‌یی وایشان ندانستند .

۱۲ـ او حرام کردیم مافر[3] پستانهای شیردهندگان[4] از پیش، گفت

۱ـ ظ: «پیدا کند» درست‌است .

۲ـ ازمصدر باوریدن‌است که‌بسیارکم درمتون دیده شده‌است. رك: فهرست لغات وترکیبات.

۳ـ فر = فرو، شایدهم «و» درکتابت افتاده است.

۴ـ در متن هم شیردهندگان آمده وهم بصورت « شیردهنگان» تکرار شده است ظاهراً «شیردهنگان» صورتی‌است از شیردهندگان.

خواهر موسی راه‌نمونی کنم شمارا فراهل خانه‌ی بسامانی، تابپرورند اورا از شما وایشان (۱۰۳a) اورا باشند نیك خواهان .

۱۳ـ فاز گردانیدیم اورا بسوی مادراو تاروشن گردانید به‌چشم‌او واندوه موسی مدار تابداندکه وعده‌ی‌خدای درست او راست بود، ولیکن بیشتر ایشان نه‌دانستند.

۱۴ـ او چون برسید به‌قوه او مردانگی او،او راست شد بدادیم اورا نبوت، او درست سخنی، وعلم دانش اوهم چنین پاداش دهیم نیکو-کاران‌را.

۱۵ـ او درآمد موسی در شهر مصر فروقت مشغولی او غافلی مردمان آن‌شهر، بیافت اندران شهر دومرد را که‌جنگ اوخصومت‌می‌کردند بایکدیگر این مرد اسرایلی از یاران موسی بود و این دیگر مرد قبطی از دشمنان او بود[1] . . . (۱۰۳b) دستی بدوزد موسی مرگش آمد فران،گفت موسی این از کار دیوست، که او دشمنی است فی‌راه[2] کننده‌ی پیدا.

۱۶ـ گفت همی‌ای بارخدای مـن ، من ستم‌کردم فرتن خویش ، بیامرز مرا بیامرزید اورا، که اوست او آمرزیدگار بخشاینده.

۱۷ـ گفت‌ای‌بار خدای من، بدانك منت نهادی‌تو فرمن‌نباشم‌یاری کافران‌را.

۱۸ ـ او می‌گشت موسی دیگر روز درشهر ترسان از بیم ، چشم می‌داشت او می‌نگریست چون آن اسرایلی که به‌یاری خواسته بـود او را

۱ـ دراینجا متن افتادگی دارد واین‌قسمت از قرآن تـرجمه نشده است : «فاستغاثه الذی من شیعته علی‌الذی من عدوه» ترجمهٔ این قسمت را از ترجمهٔ تفسیر طبری می‌افزائیم: فریاد خواست ازوآنك ازگروه او بود برآنك از دشمن او بود».

۲ـ متن: فی‌اره.

پیشان روز فریاد می‌خواست ازو از قبطی دیگر گفت او را موسی کـه تو فی‌راه اوجنگ‌جو مردی پیدا .

۱۹ـ چون (۱۰۴a) خواست‌موسی که بگیرد آن‌را، اودشمن ایشان هردو بود. گفت اسرایلی ای موسی می‌خواهی که بکشی مرا چنانك بکشتی تنی‌را دی، نمی‌خواهی مگر که‌باشی مردکش درزمین مصر او نمی‌خواهی که باشی از سامانان و نیکان.

۲۰ـ او بیامد مردی از کناره‌ی شهر، می‌رفت بشتاب گفت ای‌موسی حقا که بزرگان او مردمان آن کشته سگالش بدمی کنند به‌تو تا بکشند ترا بیرون شو از شهر که من‌ترا از نیکو خواهانم.

۲۱ـ بیرون شد موسی از آن شهر تراسان[1] چشم می‌داشت گفت ای‌بار خدای من برهان مرا (۱۰۴b) ازگروه ستم‌کاران .

۲۲ـ او چون روی بنهاد او می‌رفت به‌سوی مدین گفت شاید بود که آفریدگار من‌که راه نماید مرا راه راست.

۲۳ـ اوچون برسید موسی به‌آب چاه مدین، بیافت فرسر آن چاه گروهی از مردمان مکه آب دادن چهارپایان را، او بیافـت از بیرون ایشان دوزن‌را، که می‌بازداشتند هردو گوسپندان‌را از آب. گفت موسی که‌چیست کاراوحال شما؟ گفتند هردو که‌نتوانیم که‌آب دهیم گوسپندان را تابازگردند شبانان او پدرما پیری است بزرگ.

۲۴ـ موسی آب‌دادگوسپندان ایشان هردورا، پس برگردیدموسی بسوی‌سایه درخت شد ، گفت ای‌بار خدای من از آنچ فروفرستی به‌من از بهترین به‌درویشی[2] (۱۰۵a) .

۱ـ تراسان = ترسان .
۲ـ ظ: بدرویشی‌ام، یاهستم بدرویشی.

۲۵ـ می آمد به‌نزدیك او یکی‌زیشان نام اوصبورا. می‌رفت فرشرم
ای‌به‌شرم‌شرم‌می‌رفت، گفت که‌پدرمن‌می‌خواندترا تابدهدترا مزدآنك‌تو آب
دادی گوسپندان مارا ، چون بیامد بنزدیك او موسی ، فرگرفت فروحدیث
او قصهٔ خویش گفت مترس که برستی تو از گروه ستم‌کاران مصر .

۲۶ـ گفت یکی ازیشان ای پدرمن بمزدگیر اورا که بهترین کسی
که بمزدگیری آن بود که قوی است وامین و پارسا.

۲۷ـ گفت من می‌خواهم که بزنی بتودهم یکی را ازین دو دختر
من، این هن، فرآنك مزدوری کنی مراهشت سال، اگر تمام تو ده سال از
نزدیك تو ، او نمی (105b) خواهم که دشخوار کنم فـرتو زود بود که
بیابی مرا اگر خواهد خدای از نیکان وفاداران.

۲۸ـ گفت موسی این شرطی است میان من او میان تو، هرکدام
زین دواجل واگزارده باشم هیچ راه اوسبیل نبود کس را فرمن او خدای
فرآنچ مامی‌گوییم گواه او پایندان است.

۲۹ـ چون واگزارد مـوسی آن اجل‌را بـوقت ، اوبرفت با زن
خویش بسوی‌مصر، بدید از سوی کوه آتشی گفت مرزن خویش‌را،درنگ
کنید اوبیستید که من بدیدم آتشی، تامگرمن بیارم به‌شما ازان آتش خبری،
از راه یاسوخته‌یی از آتش، تامگر شما گرم بباشید .

۳۰ـ چون بیامد نزدیك آن آتش ، آواز دادند او بخواندند اورا
از سوی کوه از دست راست، موسی اندران زمین (106a) ببرکت[۱] بکرد
از درختی که ای موسی منم‌من خدای آفریدگار همه جهانیان.

۳۱ـ اوگفتند بیفکن چوبت‌را ، چون بدید آن چوب را می‌جنبید

۱ــ متن: ببرکة.

گفتی که آن مارستی، فرگشت موسی به‌پس واگریخت واپس نه‌نگریست، گفتیم ای موسی بازگرد پیش آن بازآی اومترس که تواز ایمنانی.

۳۲ـ وفرآر[1] دست‌را در زیربغل گفته‌اند در بادوان[2]، تابیرون آید سپید او روشن ازفی‌پیسه‌یی، او وابر واسوی‌تو دستهای‌تو از پس ترسیدن، این هردوای موسی دومعجزه ودو حجت است از خدای‌تو بسوی فرعون‌او گروه او کایشان بودند گروهی نافرمانان.

۳۳ـ گفت ای‌بار خدای من، مـن بکشتم (۱۰۶b) ازیشان تنی را می‌ترسم که بکشند مرا.

۳۴ـ او بذاذر[3] من هارون او سخن‌گوتر اوفصیح‌ترازمـن به‌زبان، بفرست اورا فامن یاری، تاراست‌گو دارندمرا، که من‌می‌ترسم که بدروغ‌ـ زن دارندمرا.

۳۵ـ گفت خدای زود بود کـه قوی بکنیم بـازوی‌ترا به‌بدادرتو هرون، او کنیم شما را هردو حجتی او برهانی تانرسد دست ایشان بـه‌شما به‌نشانهای ما به‌شما هردو، اوهرکه فرمان برد شمارا غلبه‌کنندگان باشید.

۳۶ـ او چون بیامد او بیاورد به‌ایشان موسی آیتهای ما را پیدا او پدیدوار، گفتند نیست این، مگر جادوی او دروغ بیافته، او نه‌شنیدیم مااین توحید از پدران او مادران‌ما پیشینگیان.

۳۷ـ اوگفت موسی خدای‌من (۱۰۷a) داناتر بدان کس‌که بیاورد راه‌راست اوپیغام خدای‌ازنزدیك‌او، وآن‌کس که‌بود اورا سرنجام‌سرایی، حقا که بنه‌رهند ازدوزخ کافران اوستمکاران.

۳۸ـ وگفت فرعون ای مهتران بـزرگان ، نه‌دانستیم شما را هیچ

۱ـ متن: دفراز.

۲ـ بادوان: آستین، گریبان.

۳ـ بذاذر: برادر.

خدای بجز ازمن ، فرافروز آتش از بهرمرا ای‌هامان فرگل وخشت پخته ، او بکن مرا کوشکی ، تامگر من دیدور گردم او برسم به‌خدای موسی، که من می‌پندارم که اواز دروغ زنان است.

۳۹ـ او بزرگ منشی کرد اوی اوسپاههای او درزمین بناراست او ناسزا، او پنداشتند کایشان واسوی مانه (۱۰۷b) گردند .

۴۰ـ بگرفتیم اورا وسپاههای اورا در افگندیم ایشان‌را در دریـا، بنگر یامحمد که چگونه بود سرنجام‌کار ستم‌کاران ؟

۴۱ـ او کردیم ایشان‌را پیش واآنی دربدی ، تامی‌خوانند خلق‌را به‌سوی آتش دوژخ او روز رستخیزبنرهانند او بازندارند از آتش دوژخ.

۴۲ـ وازپس ایشان در داشتیم درین جهان نفرین او عذاب، وروز رستخیز ایشان از زشت رویان باشند.

۴۳ـ بدرستی که بدادیم موسی را کتاب توریت . از پس آنـك هلاك کرده بودیم‌گروهان پیشین را بینابیها و حجتهای مردمان را ، او راه راست را اورحمت‌را (۱۰۸a) تامگرایشان پندپذیرند او وایادآرند.

۴۴ـ او نه‌بودی یا محمد بدان‌سوی کوه که آفتاب فـروشودکه فاگزاریم ما واموسی کار فرمان، اونه بودی تو از به‌جای آمدگان آنجا.

۴۵ـبیك ما بیافریدیم‌گروهانی‌را، تا درازفرآمد فریشان‌زندگانی، اونبودی تومقیم ایستاده درمیان اهل مدین، که فرخواندی فرایشان‌نشانهای ما، بیك ما خود بودیم فرستادگان به‌ایشان پیامبران را.

۴۶ـ او نبودی‌تو بسوی کوه زبیر ، که آواز دادیم او بخواندیم ما امت را و اجابت‌کردند، بیك بفرستادیم قرآن‌را برحمتی ازخداوند تو، تابیم‌کنی گروهی راکه نیامد به‌ایشان هیچ‌بیم کننده‌یی (۱۰۸b) از پیش‌تو، تامگر ایشان پندپذیرند او وایاد آرند .

۴۷ـ وگرنه از بهر آنستی که برسد به‌ایشان عـذاب و اندوه قیامت بدانك کردست دستهای‌ایشان، آنگه بگویند ای‌بار خدای‌ما چرا نه‌فرستادی تو بسوی‌ما پیامبری تاپس‌روی کردیمی نشانهای‌تو او بودیمی ازگرویدگان.

۴۸ـ چون بیامد به‌ایشان‌راستی، یعنی‌محمد، از نزدیك ماگفتند چرا نه دادستند محمد را مانند آن که داده بودند موسی را ، قال‌الله تعالی او نه‌ایشان کافرشدند بدانچ داده‌بودند موسی‌را از پیش گفتند جادوی توریت اوقرآن یك دیگررا یاری می کنند ـ یعنی محمدوموسی ـ اوگفتند ما به‌همه ناگرویدگانیم .

۴۹ـ بگو یامحمد بیارید (۱۰۹a) به‌کتابی‌از نزدیك خدای، که‌آن راست‌تر وصواب‌تر ازیشان هردو ـ یعنی توریت وقرآن ـ تاپس روی‌کنیم آن‌را اگر هستید شماراست گویان.

۵۰ـ پس اگر نکنند پاسخ او جواب ندهندترا ، بدان یامحمد که ایشان متابعت کام هواشان می کنند، اوکیست گم‌فی‌راه‌تر از آنك متابعت کام هوای کند به‌فی‌راه نمودنی او بیانی از خدای، حقا که خدای نیست‌راه بهشت نماینده گروه ستم‌کاران او کافران‌را.

۵۱ـ بدرستی که بدادیم‌او کردیم او بپیوستیم ایشان‌را گفتارقرآن، تامگر ایشان پندگیرنداو وایادآرند.

۵۲ـ آنانك داده بودیم ایشان‌راتوریت از پیش قرآن، ایشان‌بدان گرویدگان‌اند .

۵۳ـ او چون فرخوانند فریشان قرآن ، گویند بگرویدیم مـابدین قرآن، که‌آن درست او راست‌است از خدای‌ما، حقا که بودیم‌ماز (۱۰۹b) پیش قرآن مسلمانان .

۵۴ـ ایشان که اهل صفت‌اند بدهند مزد ثوابشان دوباره، بدانك

صبر شکیبایی کردند. اومی‌فاز داشتند سخنان نیکو بدی را اوزانچ روزی داده بودیم‌شان هزینه کردند.

۵۵ــ وهرگه که بشنیدندی فیهده‌یی و دشنامی، روی بگردانیدیدی ازان. اوگفتند: ماراست کارهای مااو شماراست کارهای شما. درودبادفرشما نمی‌جوییم مادین نادانان او کافران.

۵۶ــ حقاکه تویامحمد نتوانی که راه‌نمایی به‌معرفت آن را که‌تو دوست داری، بیك‌خدای راه نماید آنراکه خواهد او او داناتر به‌راه‌راست یافتگان.

۵۷ــ اوگفتند اگر متابعت کنیم راه‌راست‌را و توحید را فاتو، بربایند مارا (۱۱۰a) از زمین مامکه، خدای گفت تعالی «اولم» نه‌ما فر آوردستیم ایشان را اندرحرمی ایمن از حرب غارت گرده‌ی کنند بسوی او میوهای همه‌چیز ازگونه‌گونه روزی نعمتی از نزدیك ما، بیك بیشتر ایشان نه‌دانند؟

۵۸ــ او چنداکه هلاك کردیم‌ما از مردمان دهها رای مست گشتند[1] درزندگانی‌شان، آن است جای گاههای ایشان، که اندر نه‌نشستند از پس هلاك ایشان مگر اندکی او بودیم‌ما میراث گیرندگان.

۵۹ــ اونبود خدای‌تو هلاك کننده‌ی دهها، تابفرستند اندربزرگترین شهرهای آن پیامبری، تافرخواند فریشان آیتهای‌ما، اونه‌بودیم‌ماهلاك کننده

۱ــ «رای مست‌گشتن» در ترجمهٔ «بطر» آمده است؛ درترجمهٔ تفسیر طبری این جمله چنین ترجمه شده‌است «وچندهلاك کردیم ازدیهی که بیازرده شدند بزندگانی آن: وکم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها». ظاهراً «بیازرده شدند» که درترجمهٔ تفسیر طبری آمده است نادرست است وبینبارده (= بانبارده = انبارده) شدند صورت صحیح این تعبیر است به‌معنی بزرگ منشی کردن، تکبر کردن اظهار خودنمائی کردن ودنه گرفتن.

دهها که نه‌مردمان آن ستم‌کاران بودند (110b) .

۶۰ـ و آنچ دادستیم شمارا از چیز برخورداری زندگانی این‌جهانی است و آرایش آن، و آنچ به‌نزدیك‌خدای است بهتر او باقی‌تر، چرا نه‌خردمندی کنید ؟

۶۱ـ آن کس که وعده کردستیم اورا وعده‌ی نیکو ، اوی رسیده بود بدان. چنان کس باشد که برخورداری داده باشیم او را ، برخورداری زندگانی این جهان، پس او بود روز رستخیز از بجای آمدگان دردوژخ.

۶۲ـ اوروز قیامت آواز دهد او بخواند ایشانرا ، گوید کجااند همبازان من، آنانك شما می‌گفتید اۊ دعوی می کردید.

۶۳ـ گوید آن کسها که سزاگشته‌بود فریشان گفتار به‌عذاب، ای‌بار خدای‌ما ایشانند آن کسهایی کـه ایشان گم فی‌راه کردند مـارا گم فی‌راه کردیم‌ما ایشانرا چنانك (111a) گم‌کردندمارا فیزاری کردیم‌ما اوواسوی تو گشتیم نبودند ایشان که‌مارا می‌پرستیدند.

۶۴ـ او گویند بخوانید همبازان‌تان‌را، تابرهانندشمارا از دوژخ، بخوانند ایشان‌را، ندهند هیچ پاسخ اوجواب ایشان‌را، او ببینند عذاب‌دوژخ آنك آرزو کندشان اگرایشان بودندی راه‌راست یافتگان[1].

۶۵ـ او روز قیامت آواز دهد ایشان را ، او گوید چیست آن‌که جواب کردید شما پیامبران را ؟

۶۶ـ پوشیده گردد فریشان خبرها آن روز پس ایشان نـه‌پرسند او نه‌جواب دهند.

۱ـ درتفسیرقرآن مجید (کمبریج) این جمله‌را اضافه دارد: «دردنیا بر پی دیوان نرفتندی عذاب ندیدندی»

۶۷ـ اما آن کس که توبه کرد از کفر شرك، او بگروید او کردار نیك کرد، شاید بود که او بود از رستگاران.

۶۸ـ او خدای تو بیافریند آنـچ خواهد (۱۱۱b) و فـرگزیند به پیغامبری ، نه‌روا بود ایشان را فرگزیدن. پاك فی‌عیب است خدای از زن و فرزند، فرترست او بزرگوارتر از آنچ او را همباز گویند .

۶۹ـ او خدای تو می‌داند آنچ می‌پنهام دارد دلهای ایشان و آنچ آشکارا می کنند.

۷۰ـ او اوست خـدای نه‌هیچ خـدای مگر او ، او راست شکر ستایش درایـن جهان او در آن جهان، او او راست حکم قضا، او واسوی اوست بازگردیدن خلق .

۷۱ـ بگو یا محمد چه بینید شما اگر کند خدای فرشما شب را تاریك همیشه دایم تا روز رستخیز ؟ کیست خدای بجز از خدای که بیارد به‌شما روزی روشن، نمی شنوید او نمی‌بینید؟

۷۲ـ بگو یامحمد چه گوبید اگر کند خدای فـرشما روز روشن همیشه دایم تا (۱۱۲a) روز رستخیز، کیست خدای بجز از خدای که‌بیارد بشما شبی تابیارامید اندران او بنمی بینید او باورتان نبود .

۷۳ـ از رحمت کرامت خویش کردست شما را شب او روز ، تابیارامید اندران او تابجویید اندرو ازفزونی نعمت او تا مگرشما سپاس‌ـ داری کنید .

۷۴ـ وان روز قیامت بخواند ایشان را گوید کجااند همبازان‌من، آنانك شما می‌گفتید او دعوی می کردید؟

۷۵ـ او بیرون آریم از هرگـروهـی گواهی ، پس گوییم بیارید حجتهای شما بدانند یقین که راستی داوری خدای راست ، او گـم شود

از ایشان آنچ ایشان بودند که می‌فابافند.

۷۶ـ حقا که قارون بود از گروه (۱۱۴b) موسی، بیرون آمد او گردن کشید فرایشان، او بدادیم او را از گنجها چندانك کلید گنجهای او به‌گرانی او دشخواری برداشتی گروهی یعنی چهل مرد خداوندان قوه نیروا آن وقت که گفت او را گروه او مکن شادی که خدای ما نه‌دوست دارد شادمانگان.

۷۷ـ او بجوی اندر آنچ دادست ترا خدای سرای بازپسین را، یعنی بهشت، او دست بمدار اوفرامش بمکن برخ‌ترا از این‌جهان، نیکوی کن چنانك نیکوی کردست خدای فاتو، او بمجوی او مکن فی‌سامانی و معصیت درزمین که خدای نه‌دوست دارد تباه‌کاران‌را.

۷۸ـ گفت قارون اینچ‌دادست مرا از خواسته فرعلم کیمای[1] زر بودست که بنزدیك من است، او نداند قارون که خدای هلاك کردست از پیش او (۱۱۳a) از گروهان گذشته، آنك او سختر بود ازو به‌قوه نیرو بیشتر بود به‌مال سپاه، او نه‌پرسند از گناهان ایشان گناه‌کاران اوکافران.

۷۹ـ بیرون‌آمد قارون فرگروه او اندر آرایش او، گفتند آنانك می‌خواستند زندگانی این جهانی ای‌کاسکی[2] که هستی ما را مانند آن‌که دادستند قارون را ازخواسته، که اوخداوند برخی او دوستی[3] است بزرگ.

۸۰ـ اوگفتند آن‌کسها که داده بودیم‌شان علم زهد، وای چه بود به‌شما پاداش دادن خدای بهتر آن راکه بگرویده بود، اوکرده بود نیکیها،

۱ـ متن: کیما به‌جای کیمیا.

۲ـ کاسکی = کاشکی، نگاه کنید به سورة الفرقان/۲۷، ۲۸.

۳ـ درمتن صریح «دوستی» است شاید کلمه «دولتی» باشد البته که ضبط متن هم درست تواند بود.

او فانرسد فازان بهشت مگر شکیبایی کند برمصیبت‌ها .

۸۱- فرو بردیم اورا اوسرای اورا به‌زمین، نه‌بوداورا هیچ‌گروهی که یاری کردی‌اورا (۱۱۳b) ازفرود خدای، ونه‌بودقارون ازیاری‌کنندگان خویشتن را .

۸۲- او بامداد فرخاستند آنانك‌آرزو می کردند ایشان را جایگاه او پیشان روز[1]، کــه می‌گفتند با یك دیگر ، ندانید کــه باشید کــه خدای گستراند روزی‌آنراکه خواهد ازبندگان او، اوتنگ بکند ، اگرنه‌آن بودی که منت نهاد خدای فرما به‌زمین فروبردی بدان چنانك قارون را ، نك او بنه رهانید کافران را ازعذاب .

۸۳- آن سرای واپسین کرده‌ایم آن مران‌کسها راکه نه خواهند فـرتری او کبر انـدر زمین ،او نکنند فساد او معصیت او سرانجام بهشت مرپرهیزکاران راست.

۸۴- هرك بیارد نیکی او را بود بهتر زان او هرکه بیارد بدبهی[2]، ندهند پاداش آن‌کسها را که کرده باشند بدیها مگر آنچ بودند ایشان که می‌کردند .

۸۵- که (a ۱۱۴) آن‌خدای‌کـه فریضه‌کـرد فرتو قرآن خواندن بازخواهدگردانیدن تراوامکه ، بگو یا محمد خدای من داناتر هرکه آورد راه راست او توحید اوکیست‌که او اندر فی‌راهی است وگم‌بودگی پیدا .

۸۶- اونبودی تویامحمد می امیدداشتی که بفرستند به‌تو قرآن‌را، لیکن‌آن خود رحمتی‌بود ازخداوند تونگرنباشی یامحمد یاری‌ناگرویدگان را .

۱- پیشان روز در ترجمه «امس» آمده است .

۲- بدبهی = بدیی .

۸۷ـ او بمگرداناد ترا از نشانها خدای، از پس آنك فرستادند به تو او بخوان کافران را بسوی خدای خویش، او نگر نباشی یا محمد از همباز-گیران فاخدای.

۸۸ـ اومخوان فاخدای خدای دیگر ، نیست هیچ خدای مگر او همه چیزی هلاك شوندست مگر پادشاهی او ، و اوراست حکم او قضا او واسوی او گردانند شمارا از پس مرگ (b ۱۱۴) .

سورة العنکبوت

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای مـی سوگند یاد کند.

۲ـ که می‌پندارند مردمان مکه کـه دست بـدارندشان بدان کـه می‌گویند بگرویم ما ایشانرا نیازماییم به بلاها؟

۳ـ حقاکه بیازمودیم ما به بلاها آنان راکه ازپیش ایشان بودند. بدرستی که داند خدای آنان راکه راست‌گفتند وحقاکه داند دروغزنان‌را.

۴ـ یا چه‌پندارند آن‌کسهایی که‌کنند بدیهاکه ازما بخواهند شدن بداست آنچ ایشان می‌حکم‌کنند.

۵ـ هرکه بودکه می‌امید دارد به بازرسیدن به خدای حقا که قضا و اجل (a ۱۱۵) خدای بودنی است وآیندنی[1]، و او شنواست او دانا.

۶ـ او هرکه جهاد اوکوشش‌کند هست مزد ثواب‌آن جهاد کردن مرتن اوراکه خدای فینیازست ازجهانیان.

۱ـ آیندنی = آمدنی.

۷ـ و آن کسهایی که بگرویدند او کردند نیکیها، فروریزانیم از یشان بدیهای ایشان ، و پاداش دهیم ایشان را نیکوترین آنـك ایشان بود که می کردند.

۸ـ و اندرز کردیم ما مردمانرا ـ یعنی سعد بن وقاص را ـ بامادر و پدر نیکوی کردن ، وگر سختر بکوشند فاتو تا همبازگیری فامن چیزی را که نیست ترا بدان دانش، مبر فرمانشان هردو اندر شك[1] بهسوی من است واگردیدن شما پس خبر کنم شمارا (۱۱۵b) بدانچ بودید شما که می کردید.

۹ـ و آن کسها که بگرویدند او کردند نیکیها، بدرستی گردآریمشان در بهشت فانیکان و پیامبران .

۱۰ـ و از مردمان کسست که می گوید بگرویدیم ما بهخدای، واگر بیازارند او رنجه دارندش در دین خدای کرد آزمایش ـ یعنی رحم مکناد او را ـ مردمان مکـه چون عذاب خدای در دوژخ و اگر بیاید نصرتی از خدای تـو، گویند ما بودیم فاشما او نه خدای داناتـر بدانچ اندر سینهای جهانیان ؟

۱۱ـ او بدرستی که داند خدای آن کسها راکه بگرویدند او داند منافقان را (۱۱۶a) .

۱۲ـ او گفتند آنانك کافرشدند مرآنهاراکه بگرویدند پس روی کنید راه اودین مرا، اوتا فرداریم گناهان شمارا، او نهاند ایشان فردارندگان ازگناهان ایشان ازچیزی کایشان دروغزنان اند.

۱۳ـ او حقا که فردارند بارهای گناهان ایشان اوگرانبارها فا وزر بزه و گناهان شان ، او بپرسند روز رستخیز از آنـچ ایشان بودند کـه می

۱ـ درنسخه اساس درست خوانـده نمیشود . شاید «شرك» ولی کـلمهٔ «شك» هم مفید معنی است.

فا بافتند.

۱۴ـ اوحقاکه بفرستادیم ما نوح را بسوی گروه او، اودرنگ کرد درمیان ایشان هزارسال کم پنجاه سال . پس بگرفت او هلاك کرد ایشان را طوفان (b ۱۱۶) وایشان ستمکاران بودند.

۱۵ـ پس برهانیدیم اورا او خداوندان کشتی را او کردیم آن را نشانی جهانیان را.

۱۶ـ اویاد کن خبرابراهیم که گفت گروه خویش را بپرستید خدای را، اوبترسید ازو آن‌تان بهتر شمارا اگرهستید شماکه می‌دانید.

۱۷ـ هستید که می‌پرستید از فرود خدای بتانی را او می‌گویید دروغی ، حقاکه آنان راکه شما می‌پرستید از فرود خدای نتوانندکه دهند شما را روزی ، بجویید بنزدیك خدای روزی هست بپرستید او را او شکر کنید نعمتهای اوراکه واسوی او(a ۱۱۷) گردانند شمارا .

۱۸ـ واگر بدروغ دارند ترا بدرستی که بدروغ داشتند گروهانی راکه از پیش شما بودند ، او نیست فرپیغامبر مگر رسانیدن پیغام پیدا او روشن.

۱۹ـ اونمی‌دانند او نمی‌بینندکه چگونه می‌آفریند خدای خلق‌را، پس بازگرداند اوراکه‌آن هست فرخدای آسان .

۲۰ـ بگو یا محمد بروید در زمین او بنگرید که چگونه بیافرید خلق را پس خدای بیافرید آفرینش واپسین را ، که خدای فر همه چیزی تواناست.

۲۱ـ عذاب کندآن راکه خواهد او رحمت کند فر آنکه خواهد ، وبه‌سوی او (b ۱۱۷) گردانند شمارا.

۲۲ـ او نیستید شما سست کنندگان او ردکردگان از عذاب خدای

در زمین، او نه در آسمان، او نیست شمارا از فرود خدای هیچ دوستی او نه یاری.

۲۳ـ و آن کسها که کافـر شدند نشانیهای خدای او به وارسیدن واخدای، ایشان نومیدان باشند از رحمت من، و ایشانند کایشان را بود عذابی دردناك.

۲۴ـ نه‌بود پاسخ کردن گروه ابراهیم مگر که گفتند بکشید او را یا بسوزید اورا. برهانید او را خدای از آتش دوژخ، که اندران نشانها و عبرتهاست گروهی که بگروند (۱۱۸a).

۲۵ـ او گفت ابراهیم حقا که می‌بگیرید او مـی بپرستید از فرود خدای مادگان‌اند یعنی بتانند، دوستی او پیوستگی‌است میان‌شما در زندگانی این جهان، پس روز رستخیز فاگرویده شوند[1] برخی از شما بـرخی را، او نفرین کند برخی ازشما برخی را، او جای‌گاه شما آتش است و نیست شمارا هیچ رهایندگان ازعذاب خدای.

۲۶ـ باور داشت او را لوط پیامبر. گفت مـن‌وابرنده‌ام واخدای خویش، که اوست اوی نیست همتا او درست کار.

۲۷ـ او بدادیم اورا اسحق او نواسه‌ی یعقوب، او کردیم ما اندر فرزندان او پیامبری (۱۱۸b) او کتابها او بدادیم اورا مزدثواب درین‌جهان، واوی دران جهان بود ازنیکان پیامبران.

۲۸ـ او یاد کن لوط را که گفت مرگروهان خویش را، که شما می‌فراز آیید به فی‌سامانی و زشت‌کاری، که نه‌کردست از پیش شما آن پلیدکاری هیچ کس ازجهانیان.

۱ـ فاگرویده شونـد: یَکْفُرُ، در جایی دیگر هم «فاشناسان» بـه جای «ناشناسان» به‌کار رفته است نك: انبیاء / ۵۰.

۲۹ـ که شما می‌فراز آیید به فی‌سامانی فامردان او می ببرّید از راه راست، اومی‌کنید درمجلس‌هاتان فی‌سامانی، نه‌بود[1] پاسخ‌کردن‌گروه اومگرکه‌گفتند بیار مارا عذاب خدای اگرهستی تو از راست‌گویان.

۳۰ـ گفت لوط (۱۱۹a) ای بارخدای من یاری‌کن مرا فرگروه تباه‌کاران او مفسدان.

۳۱ـ او چون بیامدند رسولان ما به ابراهیم وآوردند مژدگان، گفتند ما هلاك‌کننده‌ایم مـردمان این دهها را کـه مـردمان آن دهها هستند ستم‌کاران.

۳۲ـ گفت ابراهیم حقاکه درآنجاست لوط‌پیامبرگفتند مادانا‌تریم بدانك اندران ده است. برهانیم اورا وکسهای او را ـ یعنی دو دختر را ـ مگر زن اورا که بود ازپس بازماندگان.

۳۳ـ اوچون‌که بیامدند فریشتگان ما بنزدیك لوط، اندوهگن‌ببود به‌آمدن ایشان، اوتنگ شد به‌آمدن ایشان دل لوط، اوگفتند مترس واندوه مدار (۱۱۹b) که ما برهانیم ترا اوهردو دخترترا مگر زن تراکه هست از واپس ماندگان به هلاك.

۳۴ـ مـا بفرستندگانیم فر اهل این دیه عذابی از آسمان بدانك ایشان نافرمانی کردند.

۳۵ـ او بدرستی که دست بداشتیم ما ازان شهر نشانی پیداگروهی که خردمندی کنند.

۳۶ـ او بفرستادیم به سوی مدین پیامبرشان را شعیب. گفت ای گروه من بپرستید خدای را او بترسید از روز قیامت او مکنید فی‌سامانی در زمین تباه‌کاری.

۱ـ در متن «بود» دوبار نوشته شده است.

۳۷ـ بدروغ داشتند اورا آنگه بگرفت ایشان را بانگ نهیب‌مرگ (۱۲۰a) گشتند اندر سرایهاشان مردگان.

۳۸ـ اوهلاك كردیم عادیان وثمودیان را بدرستی کـه پدیدار آمد شما را از ویرانی جایگاههای ایشان ، او بیاراست ایشان را دیـو کارهای ایشان، بگردانید ایشان را از راه راست، او بودند ایشان سطبرگردنان[1].

۳۹ـ اویادکن خبرقارون وفرعون وهامان درقرآن، اوحقا که آمد بنزدیك ایشان موسی فاپیدائیها ، بزرگ منشی کردند در زمین او نبودند ایشان پیش‌گیرندگان.

۴۰ـ همه را بگرفتیم به‌گناه ، او ازیشان کس بودکه بفرستادیم ما فرو(۱۲۰b)سنگ‌باران،وزیشان کس بودکه‌بگرفت اورا بانگ‌آوازجبریل، زیشان‌کس بودکـه فرو بردیم او را به زمین ، وزیشان کس بودکه غرقه کردیم، اونبود خدای که ستم‌کرد فریشان، ویك[2] ایشان بودندکه بر تنهای خویش‌شان ستم‌کردند.

۴۱ـ داستان آن‌کسها که بگرفت از فرود خدای دوستانی ، چون داستان عنکبوت بودکه بگرفت خانه‌یی، بدرستی که سسترین‌خانه خانهای

۱ـ «سطبرگردنان» در ترجمهٔ «مستبصرین» آمده است در ترجمه‌های قرآن چنین است :

«وکانو امستبصرین: و بودند ایشان خردمندان بینا ان» (تفسیر کمبریج)

«و بودند ایشان زیرکان بینایان» (ترجمه و قصه‌های قرآن)

شاید مترجم «مستبصرین» را «مستکبرین» خوانـده و به «سطبر گردنـان» برگردانده است وشاید درترجمهٔ «مستبصرین» «سطبر گردنان»آورده است. بد نیست اشاره شودکه رسم‌الخط دو کلمه «مستبصرین» و «مستکبرین» در متن بسیار شبیه هم است.

۲ـ ویك = بیك: در ترجمهٔ «لکن».

عنکبوت بود اگر ایشان می‌دانند.

۴۲- حقا که خدای من می‌داند آنچ می‌خوانند ازفروداو (۱۲۱a) ازچیزها، اوی است نیست همتا او درست کار.

۴۳- وآن داستانها را می‌زنیم پدیدار می کنیم آن مردمان را ، او درنیابند آن را مگر دانان[1] به کتاب خدای .

۴۴- بیافرید خدای آسمانها او زمین ، براستی که دران نشانی و علامتی است گرویدگان را.

۴۵- فرخوان آنچ می وحی کنند به‌تو از قـرآن به پأی دار نماز کردن را، که نماز کردن فازدارد از زشتیها و ناشایست ناشناختها. اویاد کرد خدای بزرگتر اوخدای می‌داند آنچ شما می کنید.

۴۶- اومکنید پیکارخصومت فاجهودان، مگر بدانك (۱۲۱b) آن نیکوتر . مگر فاآن کسهایی که ستم کردند ازیشان او گـویند بگرویدیم ما بدانچ فرستادند به‌ماواو فرستادند به‌شما، اوخدای ما اوخدای شما یکی است، اوما اوراگردن نهندگانیم.

۴۷- اوهم‌چنان بفرستادیم ما به تو قرآن، آن کسها راکه داده‌ایم ایشان را توریت ، یعنی عبدالله سلام ، می‌بگروند بدان و ازیـن گـروهان کسست که می‌بگرود بـدان قرآن ، او نـه کند انکار بـه آیتهای مـا مگر ناگرویدگان.

۴۸- اونبودی تو می‌خواندی ازپیش آن هیچ کتابی، اونه‌نبشته‌یی هیچ خطی و کتابی به دست[2] راست ، که آن هنگام در شك گمان اوفتادند

۱- دانان = داناآن = دانایان.

۲- در متن «بدرست» هم خوانده می‌شود که نمی‌تواند صحیح باشد چون در ترجمهٔ «یمین» دست راست آمده است.

(۱۲۲a) فی‌راهان او کافران.

۴۹ـ نك آن قرآن نشانهایی است پیدا در دلهای آنانك دادستند ایشان را علم قرآن توریت، او نه‌کنند انکار به نشانهای ما مگرستم‌کاران.

۵۰ـ او گفتند چرا نفرستند فرو نشانهایی ازخدای او بگو یا محمد که هست نشانها و آیتها به‌نزدیك خدای، اوهستم من بیم‌کننده‌یی پیدا.

۵۱ـ او نه می بس‌کند ایشان را آنك ما فرستادیم به تو قرآن که می‌خوانند فریشان، حقا که دران قرآن رحمتی است او پندی اویـادکاری گروهی را که بگروند.

۵۲ـ بگو یا محمد بسند[1] خدای میان (۱۲۲b) مـن[2] و میان شما گواهی. می‌داند آنچ درآسمانهاست او زمین. و آن کسهایی که بگرویدند به فیهده و ناراست،او ناگرویده شدند به‌خدای، ایشان‌اند ایشان زیان‌کاران.

۵۳ـ اومی شتاب‌زدگی کنند فر تویا محمد به عذاب‌کردن وگرنه وقتی راستی دانسته بـدیشان آمـدستی بـلای ما هرآینه بدیشان آید ناگاه ویشان خبر ندارند.

۵۴ـ شتاب زدگی کنند به‌خواستن عذاب از تو، اوحقا که دوژخ گرد اندرگیرندست کافران راآن روز.

۵۵ـ که بپوشد او بگیرد ایشان را عـذاب از زفر ایشان و از زیر تخت پایهاشان.گوئیم‌بچشید عذاب (۱۲۳a) آنچ‌بودید شما که می‌کردید.

۵۶ـ ای بندگان من‌آنانك بگرویدید که این زمین من فراخ‌است مرا پرستید؛ اویکی‌گویید.

۱ـ «بسند» از مصدر بسندیدن است و در اینجا می‌تواند درست بـاشد شاید هم بسند به جای بسنده آمده است.

۲ـ در متن کلمهٔ «من» نیامده است.

۵۷- همه تنی چشندست مرگ را پس واسوی ماگردید شما.

۵۸- و آن کسها که بگرویدند او کردند نیکیها حقا کـه فرو آریم ایشان را در بهشت، درغرفهایی ومنظرهایی که می‌رود از زیـر درختان آن جویهای آب می شیرانگبین جاوید باشند اندران بهشت نیك مزدی او ثوابی است کار کنندگان را.

۵۹- آنانك شکیبایی کردند فرخدای‌شان توکل کنند به‌دل.

۶۰- اوچندی‌ازجنبندگان که فرنه‌دارند روزی اوفردا را،(۱۲۳b) خدای روزی دهد اورا اوشمارا، اوخدای شنواست او دانا.

۶۱- وگر بپرسی ازیشان تو یا محمد که ،که‌آفرید‌آسمانها وزمین را اوفرمان‌بردار بکرد‌آفتاب او ماه را حقا که گویند خدای آفرید پس از کجا می‌بیافند فرخدای دروغ؟

۶۲- خدای بگستراند روزی فرآنکس که بخواهد ازبندگان او ، اوتنگ بکند روزی فروکه خدای به‌همه چیزی داناست.

۶۳- وگر بپرسی تویامحمد ایشان راکه می‌فرستد از آسمان آب باران، پس زنده کند بدان‌آب زمین را از پس خشکی‌آن ، حقا که گویند خدای بگو یامحمد سپاس خدای راست،آری بیشتر ایشان (۱۲۴ a)نکنند خردمندی.

۶۴- او نیست این زندگانـی این جهان مگر خورمی[1] او شادی بازی، بدرستی که سرای واپسین یعنی بهشت‌آن سرای زندگانی است اگر هستند ایشان که می‌دانند.

۶۵- او چون در نشینند در کشتی بخوانند خدای خاصه زاری کنندگان[2] اورا دین عبادت، چون برهاند ایشان را از دریا وادشت هامون

۱- خورمی = خرمی.

۲- زاری کنندگان درترجمهٔ «مخلصین»آمده است.

همیدون ایشان همباز گیرندگان باشند.

۶۶ـ تا ناسپاس گردند بدانچ داده باشیم ایشان را او تا برخورداری گیرند زود بود که بدانند.

۶۷ـ او نمی بینند کافران مکه که ما کردستیم مکه را فی بیم ، ایمن از همه چیزی ؟ او می ربایند مردمان را از (b ۱۲۴) گرداگرد ایشان به فیهده و نار است می بگروند او به وحدانیت خدای می کافر شوند.

۶۸ـ او کیست ستم کارتـر از ان کس کـه ببافت فرخدای دروغ یا بدروغ داشت راستی را یعنی محمد قرآن را چون بیامـد بدو ، نه اندر دوژخ بود جایگاه ناگرویدگان؟

۶۹ـ و آن کسها که کوشش او جهاد کردند اندر طاعتهای ما بدرستی که راه نمایم او توفیق دهیم ایشان را به راه و طاعت ما ، او حقا که خدای فا نیکوکاران بود.

سورة الروم

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱و۲ـ سوگند می‌یاد کند خدای که بشکنند پارسیان رومیان‌را.

۳ـ اندر نزدیك ترین زمین (۱۲۵a) وایشان از پس بشکستن‌ایشان نیز بشکنندگان باشند پارسیان‌را.

۴ـ درهفت‌سال خدای راست فرمان از پیش غلبه فارس و از پس غلبه روم ورفارس، اوروزی که بگشایند مکه‌را شادی کنند گرویدگان.

۵ـ به نیرواکردن خدای محمد را نصرت‌کند آنـرا که خواهد اوی است که نیست او را همتا وبخشاینده.

۶ـ وعده کرد خدای نه‌کند خلاف خدای وعده خویش را ، بیك بیشتر مردمان نه‌دانند.

۷ـ اودانندآشکارا معاملت دنیا از زندگانی این جهان ، ایشان‌اند از آن جهان ایشان فراموش کاران.

۸ـ خودنیندیشندکافران مکه اندرتنهای خویشتان‌که نه‌آفریدست

(۱۲۵ b) خدای آسمانها اوزمین را و آنچ اندر میان ایشان هردوست،گر براستی او هنگام نام زده را.

۹ـ او بسیاری ازمردمان بەفاز رسیدن بازخدای‌شان ناگرویدگانند، یابنمی‌روند کافران مکه‌اندر زمین تابنگرند کـه چون بـودست سرنجام‌کار آنانك از پیش ایشان بودستند سختر ازیشان بنیروا ، فرگزیدند[1]زمین را و آبادان کردن[2] آن را بیشتر ازآنك آبادان کـردند آن را او بیامد به‌ایشان پیامبرانشان فاپیداییها ، نبود خـدای که ستم‌کرد فریشان ویك[3] (۱۲۶ a) بودند ایشان فرتنهای خویش‌شان ستم‌کنندگان .

۱۰ـ پس‌بود سرنجام کارآن‌کسهاکه بدی کردند بدی، از بهرآن که بدروغ داشتند آیتهای خدای‌را، او بودند بدان افسوس‌کنندگان .

۱۱ـ خدای‌بیافریند خلق‌را پس بازگرداند اوزنده کنداورا [4]پس واسوی او گردانند شمارا.

۱۲ـ و آن‌روز فرخیزدرستخیز، نومیدشوندگناه‌کاران یعنی‌کافران.

۱۳ـ او نه بودایشان را از همبازان ایشان خواهش گرانی، وایشان باشند به‌همبازانشان ناگرویدگان .

۱۴ـ وان‌روزکه فرخیزد رستاخیز آن‌روز ازهم بپراگنند(۱۲۶b).

۱ـ درترجمهٔ «وآثاروالارض: فرگزیدند زمین‌را» آمده است.
(ترجمهٔ تفسیر طبری) : وبازگردانیدند زمین» (ترجمه وقصه‌هـای قرآن): «وبرشورانیدند زمین را» تفسیرقرآن مجید (کمبریج): «وبگردانیدند زمین را ازبهر کشت‌کردن، ای که شدیارکردند» (تفسیر نسفی): وزمین را برکاویدند»

۲ـ آبادان‌کردن = آبادان‌کردند.

۳ـ ویك = بیك؛ درترجمه لکن آمده است. رك فهرست لغات وترکیبات.

۴ـ متن: اوراست. شاید افتادگی داشته باشد!

۱۵ـ اما آن[1] کسها که بگرویدند او کـردند نیکیها ، ایشان اندر مرغزار بهشت شادان او نازان باشند .

۱۶ـ واما آنانك کافرشدند او بدروغ داشتند آیتهای مـارا ، او به‌وارسیدن وازان جهان، ایشان اندر عذاب دوزخ حاضرکردگان باشند .

۱۷ـ وبه‌پاکی یادکنند ونمازکنند خدای‌را اووقت شبانگاهان او وقت بامدادان.

۱۸ـ و اوراست شکر سپاس درآسمانهـا او زمین و نماز دیگر کنند آن وقت نیم روزان یعنی نماز پیشین.

۱۹ـ بیرون‌آرد زنده را از مرده، اوبیرون آرد مرده‌را از زنده ، او زنده کند زمین از پس مرد[2]آن یعنی خشکی آن (a ۱۲۷) اوهـم چنان بیرون آرند شمارا از گور.

۲۰ـ وزنشانهایی وحدانیت اوست‌که بیافـرید شما را از خـاك، یعنی آدم را از خاك، پس همیدون شما آدمی‌ایدکه می‌پراگنید او می‌روید.

۲۱ـ واز نشانهای اوست‌که بیافرید شمارا از تنهای شما جفتانی، تابیارامید شما فازان، اوکردمیان شما دوستی اومهربانی، بدرستی که‌دران نشانهاست گروهی را که دراندیشند .

۲۲ـ واز نشانهای وحدانیت است آفـرینش آسمانها او زمین او جداجدا[3] خلاف یك دیگرزبانهای شما وگونهای شماکه اندران نشانهاست جهانیان را.

۱ـ متن: «آن» دوبار نوشته شده است.

۲ـ مرد = مردن، مردگی.

۳ـ «جدا جدا» درتـرجمهٔ « اختلاف» آمـده است رك: فهرست لغات و ترکیبات.

۲۳ـ و از (۱۲۷b) نشانهای اوست خفتن شمابـه‌شب او به‌روز ، جستن شما از افزونی، بدرستی که دران نشانهاست گروهی راکه بشنود.

۲۴ـ وازنشانهای اوست که می‌بنماید به‌شما بخنوه[1] به‌بیم وامید، او بفرستد ازآسمان آبی پس زنده‌کند بدان آب زمین را از پس مرگـی[2] آن، که دران نشانهاست گروهی راکه خردمندی کنند.

۲۵ـ واز نشانهای اوست که اندروا بداشتست آسمان او زمین‌را به‌فرمان او ، پس چون بخواند شما را خواندنی از زمین (۱۲۸a) همیدون شما[3] بیرون آیید از گور.

۲۶ـ و اوراست هرك درآسمانها او زمین، همه او را اند فرمان‌ـبرداران.

۲۷ـ اویست آنك بیافرید خلق را پس واز بیافـریند او را از پس مرگ، وآن آسان است فرو. و اوراست صفت فرترین درآسمانها او زمین واوست نیست همتا اودرست کار .

۲۸ـ بزدشماراداستانی‌ازآدمی هم‌چون شماهست شما را از انك پادشاشدست دست راستهای شما هیچ همبازان اندر آنچ روزی دادستیم شمارا ، شما اندران یکسان باشید می‌ترسید ازیشان (۱۲۸b) چون ترسیدن شما از یك‌دیگرتان، هم‌چنین جداکنیم نشانهاگروهی راکه خردمندی‌کنند.

۲۹ـ آری پس‌روی کردستندآنانراکه ستم‌کردندکام‌مرادهاشان را، بفی‌دانشی وحجتی،که راه‌راست نماید کسی را که گم‌گرد خدای او نبود

۱ـ «بخنوه» در ترجمه «برق» آمده است.

۲ـ مرگی = مرگ نگاه کنید تفسیر قرآن پاك: ص ۱۳۶ـ۱۳۷

۳ـ متن: شماو،شمار، شماد هم خوانده می‌شود. شاید «شمای» با «ی» در ترجمهٔ انتم .

ایشان‌را هیچ نیرویاری کنندگان.

۳۰ـ بپای دار او روی فاکن تو فادین مسلمانی پاکیزه به‌صدق و اخلاص، آفردین[1] دین خدای آنك بیافریدست مردمان را فران نیست بدل کردنی آفریدن خدای را آن دینی است همیشه دایم و یك بیشتر مردمان ندانند.

۳۱ـ واگردندگان باشید واسوی او، او بترسید ازو وبپای دارید نمازرا (۱۲۹a) او مباشید از همبازگویان.

۳۲ـ از آنانك بپراگندند ازدین ایشان، او ببودند گروه گروه هر گروهی بدانچ بنزدیك ایشان است شادی می‌کنند.

۳۳ـ اوچون برسد مردمان‌را زیانی اوبلایی بخوانند خداوندشان راواگرندگان[2]باشند ورسوی اوپس چون بچشاندایشان‌را از نزدیك‌خویش نعمتی، همیدون گروهی ازیشان واخداوندان‌شان همباز می‌گیرند.

۳۴ـ تاکافراوناسپاس شوند بدانچ‌داده‌باشیم ایشان‌را برخورداری گیرید زوداکه بدانید.

۳۵ـ نك‌فرستادیم فریشان حجتی او برهانی که آن سخن گوید (۱۲۹b) بدانك ایشان بدان همباز گرفتند.

۳۶ـ او چون بچشانیم ما مردمان‌را رحمتی اونعمتی، شادی‌کنند بدان، وگر برسد بدیشان‌بدی وسختی از آنك ازپیش بفرستاده بود دستهای ایشان همیدون ایشان نومیدان باشند.

۳۷ـ ونمی‌دانند اونمی‌بینند که خدای بگستراند روزی فرآنك خواهد او باندازه بکند آن‌را که خواهد، که‌دران نشانهاست گروهی راکه

۱ـ در متن صریح «آفردین» به‌جای آفریدن آمده است.
۲ـ واگرندگان = واگردندگان.

بگروند .

۳۸ـ بده خداوندان خویشی او نزدیکی‌را حق او، او درویشان‌را اوراه‌گذریان را، آن بهتر مران‌کسهارا که خواهندرضا وخشنودی خدای، ایشان‌اند (۱۴۰a) ایشان رستگاران.

۳۹ـ اوهرچ‌بدهید شماازخواسته به‌افزونی،تابیفزاید درخواستهای مردمان وبنه‌بالد ونیفزاید بنزدیك خدای ، وهرچ بـدهید شما از صدقه او زکوة که خواهد رضای خدای، ایشان باشند ایشان زیادت‌کنندگان.

۴۰ـ خدای آن است که بیافریـد شمارا، پس روزی دادشما را، پس بمیراند شمارا، پس زنده کند شمارا، هست از همبازان شما کسی‌کند ازان تان هیچ چیزی ؟ پاك فی‌عیب است فرتراو بزرگوارتر از آنچ همباز گویند فااو.

۴۱ـ پدید آمد فی‌سامانیها در دشت دریا بـدانچ کرد (b ۱۴۰) دستهای مردمان تا بچشاند ایشان را برخی ازآنك کرده باشند تامگر ایشان واز‌گردند.

۴۲ـ بگویامحمد بروید درزمین، بنگرید‌که‌چون بودست‌سرنجام کارآن کسهاکه از پیش بودستند، بیشتر ایشان همبازگیران‌اند .

۴۳ـ بپای داراو فاکن رویت را فـرا دینی پـاکیزه اوهموار، از پیش آنك بیاید روزی که نه‌بود هیچ فاز دارنده آن را از خدای، آن روز که واشکافند گورها ،

۴۴ـ هرکه ناگرویده شود فروبود وبال عقوبت ناگرویدگی او ، وهرکه‌کند نیکی مرتنهای ایشان‌را فرش جامه فروکنند اندرگور.

۴۵ـ پاداش دهد(a ۱۴۱) آن کسهارا کـه بگرویدنـد اوکردند نیکیها به‌فضل او رحمت خویش، که او دوست ندارد ناگرویدگان‌را.

۴۶ـ واز نشانهای اوست که بفرستد باد را مژده دهندگان ، وتـا بچشاند شمارا از رحمت خویش یعنی باران، وتابراند کشتی را بهفـرمان او، وتابجویید از فزونی نعمت او، وتامگر شماسپاس داری کنید.

۴۷ـ او حقا که بفرستادیم از پیش تو پیامبرانرا بـهنزدیك گروه ایشان، بیامدند بهنزدیك ایشان فاپیداییها پس کینه بکشیمما ازان کسها که گناهکار بودند اوهست واجب فرما[1] نیروکردن مؤمنان را.(b ۱۳۱)

۴۸ـ خدای آنستکه بفرستدبادهارا، تابرانگیزد میغگرانباررا، پس بگستراند آن را در آسمان چنانك خواهد، وکند آنرا پارهپاره،بینی یامحمد بارانرا که بیرون آید از میان آن چون برساند بدانکه خواهداز بندگان او،همیدون ایشان مژده میدهند.

۴۹ـ اوبدرستی که بودند ایشان ازپیشآنك بفرستادند فرایشانار پیش آن باران نومیدان.

۵۰ـ بنگر یامحمد بهسوی نشان وعلامت بارخدای کـه چگونه زنده کند زمینرا ازپس مرگی وخشکی آن حقاکـه اوست زنده کنندهی مردگان واوی(a ۱۳۲) فرهمه چیزی تواناست.

۵۱ـ وگربفرستیم بادی ببینند آنرا زرد شده[2]، کردند از پسآن ناسپاسی فرنعمت خدای.

۵۲ـ بدرستی که تو نهشنودهیی[3] مردگان و نهشنوندهبی[3] کرّان را

۱ـ در متن «فرما» مکرر نوشته شده است.

۲ـ متن: زدشده .

۳ـ درترجمههای دیگرمثل ترجمهٔ تفسیرطبری و تفسیرقرآن مجید (کمبریج) و ترجمه و قصههای قرآن فعل شنودن بهصورت متعدی بـهکار رفته است نگاه کنید سورهٔ فاطر ر۲۲.

خواندن به راه‌راست چون‌فرگردند او روی به‌پس واکنندگان.

۵۳ـ نیستی به‌راه نماینده‌ی کوران ازفی‌راهی ایشان ، او بنه‌شنوند از تو مگر کسی که گرویده بود به‌آیتهای‌ما ایشان مسلمانان باشند.

۵۴ـ خدای آن است که بیافرید شمارا از آب گنده او سست، پس کرد از پس سستی نیرومندی ، پس کرد از پس نیرومندی (b ۱۳۲) سستی او پیری بیافریند چنانك خواهد اوی داناست به‌خلق‌اش اوتوانا.

۵۵ـ وان روزکه فرخیزد رستخیز، سوگند می‌خورند کافران او گناه‌کاران، نکریستید[1] درنگ درگور، مگر ساعتی هم‌چنانك بودند ایشان دروغ می‌گفتند.

۵۶ـ اوگویند آنانك دادستندشان علم وایمان، بدرستی که درنگ بکردید شمااندر کتاب‌خدای تاروز فرانگیختن، این است روز فرانگیختن ویك شما هستید که‌نمی‌دانید.

۵۷ـ آن روزقیامت ندارد سود منفعت آنانرا که‌ستم کردندعذر بهانه‌ی ایشان، او نه‌ایشان‌را (a ۱۳۳) فازگردانند تا توبه‌کنند .

۵۸ـ بدرستی که بزدیم‌ما مردمان را دراین قرآن از هرداستانی ، وگر بیاری تو به‌ایشان نشانی وآیتی. گویند آن‌کسها که کافرند نیستیدشما مگر فی‌راهان او دروغ زنان.

۵۹ـ هم‌چنین مهر کند خدای فردلهای‌آنانك ندانند .

۶۰ـ شکیبایی کن یامحمد که وعده‌ی خدای راست است ومکنادا سبك اوبسر در میفکندا ترا آن‌کسها که نمی‌دانند بیقین.

---

۱ ـ نکریستید = نکردستید!

سورة لقمان

به‌نام خدای مهربان بخشاینده (b ۱۳۳)

۱ـ خدای سوگند یاد کند که

۲ـ این آیتهای کتابی است درست‌گفته .

۳ـ راهی‌است راست او رحمتی نیکوکاران.

۴ـ آن کسها که به‌پای‌دارند نمازرا، او بدهند زکوة را، وایشان‌اند بدان جهان به زنده کردن از پس مرگ ایشان فی‌گمانان باشند.

۵ـ ایشان فـر راه نمـودنی‌انـد از خدای‌شان ایشان‌انـد ایشان رستگاران .

۶ـ و از مردمان کس است که می‌بخرد دروغ وحدیث فیهده ، تا گم فی‌راه کند مردمان را از راه خدای به‌فی‌دانشی، او می‌بگیرد آن آیتها را به‌فسوس، ایشانند کایشان را بود عذابی خوار کننده .

۷ـ اوچون فرخوانند (a ۱۳۴) فرو آیتهای ما، فرگردد او بزرگ‌منشی کند، چنانك گویی نه‌شنیدستی آنرا گویی که اندر دوگوش او گرانی

است مژده‌ده او را به عذاب دردناک[1].

۸- ....

۹- ...[2] اندران وعده‌ی خدای درست است و اوی قوی است او درست کار.

۱۰- بیافرید آسمانها را بفی‌ستونی می‌بینید آن را، و درافکند در زمین کوههای بلند که بنگرداند شما را، و بپراگند اندران زمین از هر جنبده‌یی او بفرستادیم ما (b ۱۳۴) از آسمان آبی، او برویانیدیم اندران زمین ازهرگونه‌یی نیکو او خوش‌بوی.

۱۱- اینست آفریدن خدای، فامن نمایید تا چه‌آفرینند آن کسها که جز اوی‌اند، آری کافران اوجهودان اندر فی‌راهی‌اند پیدا.

۱۲- اوحقا که بدادیم لقمان را درست‌سخنی، که شکر کن خدای را وهر که شکر کند هست مزد ثواب آن شکر تن اورا، و هر که ناسپاسی کند که خدای فی‌نیازست اوستوده.

۱۳- ویادکن که‌گفت لقمان پسر اورا او می‌پندداد او را ای پسر من مگیر همباز به‌خدای که همبازگرفتن ستمی است بزرگ. (a ۱۳۵)

۱۴- و اندرز کردیم مردمان را به نیکویی کردن فامادر پدر خویش، فرداشت اورا مادرش‌سستی فرسستی وازشیرفاز کردن اودرمقدار دوسال بود که شکر کن مرا و فرمان‌بردار باش مادر پدر را، که سوی من است بازگشتن خلق.

۱۵- وگر بکوشند اوجهد کنند فاتو فرانك همبازگیری تو به من، آنچ نیست ترا بدان دانش، مبر فرمان ایشان را هردو، او صحبت کن فاایشان درین جهان به‌نیکوی. متابعت کن راه آن کسی را که واز گشتست

۱- متن: دردناك.

۲- در متن آیهٔ هشت و قسمت اول آیهٔ نه ترجمه نشده است.

وازمن، پس واسوی من بود بازگشتن شما، می آگه کنم شما بدانك هستید شما که می کنید.

۱۶ــ ای پسرمن آن نیکی و بدی اگر (b ۱۳۵) بود هم سنگ دانه‌یی از سپندان، آنك بود آن درمیان سنگی، یااندرآسمان، یااندرزمین بود واجای آرد آنرا خدای که خدای چابك کار او باریك دانست و آگاه داناست .

۱۷ــ ای‌پسر من به‌پای‌دار نمازرا ، او بفرمای به‌نیکوی کردن او نهی کن از زشتی او بدی . اوشکیبایی کن فرآنچ به‌تو رسید که آن امر معروف ونهی ازمنکر از بهترین کارهاست .

۱۸ــ او به‌یك‌سو مگردان رویت را از مردمان، او به‌مرواندرزمین به‌شادی او بزرگ منشی، که خدای دوست ندارد هر (a ۱۳۶) خرامنده و گشی را.

۱۹ــ و فروتنی و تواضع کن اندر رفتن‌تو وفرودار[1] از آوازتو که منکرترین آوازها آواز خران بود.

۲۰ــ که‌نمی‌بینند که خدای فرمان بردار بکردست شمارا آنچ در آسمانها وآنچ اندرزمین، او تمام بکردست فرشما نعمتهای خویش آشکارا اونهانی؟ واز مردمان کس است که می‌پیکار کنند اندر خدای بفی دانش حجت او بفی راهی راست او بفی کتابی روشن او پیدا.

۲۱ــ اوچون گویند ایشان را متابعت کنید آن را که فرستادست خدای، گویندنك مامتابعت کنیم آنراکه یافتستیم فران پدران مارا وگرچه (b ۱۳۶) بودکه دیومی خواند ایشان را واعذاب آتش سوزان به دوژخ.

۱ــ متن فرودارند .

۲۲ـ وهر که گردن نهد او روی خویش واکار خـدای کند واوی مؤمن نیکو کار بود، بدرستی که دست اندرزد به‌گوشه‌ی استوارترین ، او وا خدای‌گردد سر نجام‌کارها همه .

۲۳ـ اوهر که ناگروید[1] شود اندوهگن مکنادا ترا ناگرویدگی او، واسوی ما بود بازگشتن ایشان پس آگه‌کنیم ایشان را بدانچ‌کرده‌اند، که خدای داناست به‌خداوندان سینها.

۲۴ـ برخورداری دهیم ایشان را اندکی پس فیچاره بکنیم ایشان را به‌عذابی زفت سخت.

۲۵ـ وگرپرسی تویامحمد ایشان‌راکه‌که‌آفرید (a ۱۳۷) آسمانها او زمین‌را گویند خدای آفریدست بگو یامحمد شکر سپاس خـدای را نك بیشتر ایشان نمی‌دانند توحید او شکر نعمتهای او.

۲۶ـ خدای راست آنچ درآسمانها اوزمین‌که خدای اوست‌فی‌نیاز او ستوده .

۲۷ـ وگر هـرچ اندر زمین است از درخت قلمهاستی و دریـا مدیدستی از پس آن دریا هفت دریای دیگرستی بنه‌رسدی[2] سخنان‌خـدای که‌خدای نیست همتاست اودرست کار.

۲۸ـ نیست آفریدن شما اونه زنده‌واکردن شمامگر چون آفریدن تنی یگانه، که خدای شنواست او دانا.

۲۹ـ نه‌بینی یامحمد که خدای درآرد (۱۳۷b) شب‌را در روز، او درآرد روز در شب و فرمان بردار بکردست آفتاب او مـاه همه

۱ـ ناگروید = ناگرویده

۲ـ بنه‌رسدی : تمام نمی‌شود.

می‌روند تاوقتی نامزده کرده، او خدای بدانچ شما می‌کنید آگاه است.

۳۰ـ آن بدانست که خدای اوست براستی و آنچ شما می‌خوانید از فرود او آن باطلست او خدای اوست فرتر او بزرگوارتر.

۳۱ـ نه‌بینی یامحمد که کشتی می‌رود در دریا به منت نعمت خدای تا بنماید به‌شما از نشانهای خویش که دران نشانهاست همه شکیباان او سپاس‌داران را.

۳۲ـ هرگه که بپوشد ایشان را موجی دریا چون میغ (a ۱۳۸) بخوانند خدای‌را پاکیزه دارندگان اوراست‌دین او طاعت، چون برهانداایشان راواهامون دشت ازیشان برخی میانجی باشند به‌گفتار کردار ونه‌کندانکار به‌نشانهای‌ما مگر مکار وغدر کننده‌یی وناسپاسی.

۳۳ـ ای مردمان بترسید از خدای شما، او بترسید از روزی که نیابت‌ندارد هیچ مادرپدری ازفرزندخویش اونه‌هیچ[1] فرزندی‌او نیابت‌دارد ازپدر مادرخویش بچیزی، که وعده‌ی خدای درست او راست است وغره مکنادا شمارا زندگانی این‌جهانی، اومکنادا شمارا به‌خدای ابلیس‌فریبنده.

۳۴ـ که‌خدای است که بنزدیك اوست دانستن رستخیز وبفرستد بارانرا ، اوداند (b ۱۳۸) آنچ در رحمها بود، او نه‌داند تنی که چه‌کند مرا فردا، اونداندتنی که به‌کدام زمین بمیرد که خدای داناست آگاه.

---

۱ ـ متن: بهیچ.

سورة السجده

بنام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ سوگند است .

۲ـ که فرستادن قرآن سخن خدای است هیچ شك نیست اندران که از نزدیك خدای جهانیان.

۳ـ نه که می‌گویند بباقتست او قرآن را نه‌چنانست که ایشان می‌گویند آن درست راست است از نزدیك خداوند تو، تا بیم کنی گروهی را که نیامدست به‌ایشان هیچ بیم کننده‌یی از پیش تو، تا مگر ایشان (a ۱۳۹) راه راست یابند.

۴ـ او خدای آن است که بیافرید آسمانها و زمین را و آنچ میان آسمانها او زمین است درشش روز، پس قصد کرد به‌آفرینش عرش، نیست شمارا از فروداو هیچ دوستی و نه خواهش گری، چرا نه‌پند پذیرند[1] او

۱ـ متن: بذیرند.

واباد آرند؟

۵ـ می‌سازد کارها از آسمان به‌سوی زمین، پس ورشود واسوی او، در روز که هست مقدار آن هزارسال از آنچ شما می‌شمرید .

۶ـ آن‌خدای دانای ناپیدای او پیدای، قوی است به‌کینه‌کشی از کافران فخشاینده برمومنان.

۷ـ آن خدای که نیکو بساخت هر (۱۳۹ b) چیزی‌را آفرینش، وابتدا کرد به‌آفریدن مردمان یعنی آدم‌را بیافرید از گل.

۸ـ پس کرد فرزندان او را از کشیده‌یی از آبی سست.

۹ـ پس راست بکرد اورا و کردجان‌را درو به‌امرخویش، او کرد شمارا شنوایی گوش او بینایی چشم او دلها، اندکی است آنچ شکر کنند.

۱۰ـ وگفتند کافران مکه چون گم ناپدید شده باشیم‌ما درزمین ما در آفرینش تو خواهیم بود، آری ایشان به‌فاز رسیدن وا پیش خـدای‌شان ناگرویدگانند .

۱۱ـ بگو یامحمدجان بستاند شمارا ملك‌الموت آن کش بگماشتست به‌جان‌ستدن شما، پس‌باز سوی خدای شمارا باز گردانند.

۱۲ـ اگرتو (۱۴۰ a) ببینی یامحمد آن وقت کـه کافـران اندر پیش افگند سرهاشان به‌نزدیك آفریدگارشان ای‌بار خدای ما بدیدیم ما او بشنیدیم‌ما، واگردان مارا واز آن جهان تاکنیم کارنیك که ما فیگمانانیم .

۱۳ـ وگرخواستیمی‌ما بدادیمی هـرتنی‌را راه‌نمودن از تـن، نلك واجب گشتست گفتار از من که پهر[1] بخواهم کردن دوژخ را از پریان او مردمان همگان بجمله.

۱ـ پهر = پر.

۱۴ـ بچشید عقوبت آن‌که فرامش کردید شما به‌فاز رسیدن‌وا روز شما این ما دست بازداشتیم شمارا دوزخ، او بچشید عـذاب جاودانـی را بدانك بودید شما که‌می کردید.

۱۵ـ بدرستی که گرویده باشید (b ۱۴۰) به‌آیتهای ما آن‌کسها که چون واز خوانند اوپنددهند ایشان را بـدان، بـه‌روی انـدر اوفتند سجده کنندگان، تسبیح کنند به‌آزادی[1] آفریدگارشان. وایشان نکنند بـزرگی او ننگ‌شان نیاید از پرستیدن خدای.

۱۶ـ فرداشته بود پهلوهای ایشان ازخوابگاهها، می‌خوانندخدای‌ـشان‌را زبیم‌دوزخ، و بــه‌امید بهشت و آنچ روزی دادستیم ایشان‌را هـزینه می‌کنند.

۱۷ـ نـداند هیچ تنی از آنـچ پنهام[2] بنهادستندایشان‌را از روشنی چشم، کرامت پاداشی است بدانك ایشان می‌کنند.

۱۸ـ آن کس که‌بود گرویده چنان کسی بود که نه بسامان‌کار بود نباشند یکسان برابر.

۱۹ـ واما آن‌کسها که به‌گرویدند او کردند (a ۱۴۱) نیکیها، ایشان راست بهشت مأوی گاه‌نزل فرستادن او میزبانی، بدانك ایشان کرده باشد.

۲۰ـ واما آن کسها که نافرمان بـاشند جایگاه ایشان آتش دوزخ باشد، هرگه‌که خواهند که بیرون‌آیند ازان، وازگردانند ایشان رادر آنجا، اوگویند ایشان‌را بچشید عذاب‌آتش دوزخ آنك بودید شما آن رابدروغ می‌داشتید.

۱ــ آزادی: شکروسپاس.
۲ــ پنهام: پنهان.

۲۱ـ او بچشانیم ایشان‌را از عذاب نزدیـك ترین، بیرون عذاب بزرگترین تا مگر ایشان بازگردند.

۲۲ـ او کیست ستم‌کارتر ازان کس که پنددهـدشان بـه‌نشانهای خداوند او پس (b ۱۴۱) روی بگردانند ازان ، مـا ازکافران مشرکان کینه بکشندگانیم.

۲۳ـ بدرستی که بدادیم‌ما موسی را کتاب توریت، مباش یامحمد درشك گمان ازبدو رسیدن ودیدن او، او کردیم ما آن توریت‌را، راه‌نمودنی فرزندان یعقوب را.

۲۴ـ او کردیم‌ماازیشان پیش روانی که می‌خواندند خلق‌را به‌فرمان ما از بهر آنك صبر کردند او بودند به‌نشانهای ما فی‌گمانان.

۲۵ـ که‌خدای تو یامحمد او حکم کند میان ایشان روز رستخیز اندرآنچ ایشان اندر آنچ فاوا می‌کردند[۱].

۲۶ـ او نه پدیدار کردستیم ایشان‌را ، که چندا هلاك کردستیم از پیش شمااز گروهان پیشین، می‌روند اندر سرایها وخانمان‌هاشان (a ۱۴۲) که اندران نشانهاست، نمی‌شنوند اونمی‌دانند.

۲۷ـ او نمی‌بینندکافران مکه‌ما می‌رانیم آب باران را به‌زمین‌خشك زمخك[۲] ، بیرون آریم بدان کشتنی او رستنی، کـه مـی‌خورد ازان چهار پایانشان وتنهاشان، نمی بینند؟

۲۸ـ او می‌گویند کی‌خواهد بود این‌گشادن مکه. اگر هستیدشما راست گویان ؟

۱ــ فاوا کردن: درترجمهٔ «اختلاف» به‌کار رفته است .

۲ــ زمخك: در ترجمهٔ «جرز» به‌معنی خشك وسخت است.

۲۹ـ بگو یامحمد روز گشادن مکه هیچ سود نـدارد آنان را کـه کافر باشند گرویدن ایشان، او نه ایشان را زمان دهند.

۳۰ـ روی بگردان ازیشان اوچشم‌دار هلاك ایشان راکایشان چشم دارندگانند هلاك ترا (b ۱۴۲).

سورةالاحزاب

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ــ ای پیامبر بترس ازخدای اومبرفرمان‌کافران مکه اومنافقان را، که خدای هست دانا و درست‌کار.

۲ــ او متابعت آن‌کن‌که می وحی‌کنند به تــو از خدای تو ، که خدای هست بدانچ شما می‌کنید آگاه .

۳ــ او توکل فرخدای‌کن اوبسنده‌کن به‌خدای پایندانی[1].

۴ــ نکردست خدای‌هیچ مرد را دو دل اندر شکم‌او، اونکردست زنان شما را آنانك می‌گویند زنش فرو چون پشت مــادرش است انــدر حرامی چون مادران‌شما، اونکردست سندانتان[2]که به‌فرزندی پذیرفته‌باشید (a ۱۴۳) پسران شما، آن‌تان‌گفتارشماست به‌دهنهاتان اوخدای‌گویددرست راست، او اوی نماید صواب او راه راست.

۱ــ درترجمه «وکیل» آورده است.

۲ــ سندانتان در ترجمهٔ «ادعیاءکم» آمده است یعنی پسر خواندگان شما. نگ سورةالاحزاب/ ۳۷.

۵ـ اوخوانید ایشان را به پدرانشان،آن دادتر صواب‌تر بود به نزدیك خدای اگر ندانید پدرانشان بدادران شمااند اندر دین مسلمانی و مولایان شمااند به‌نام مولایانشان خوانید . او نیست فرشما وزر او بزه‌یی اندر آنچ خطا کرده بودید شما بدان. ویك[1] وزر بزه اندران بودکه بعمدا قصدکنید به دلهای شما ، که فرزندان را نه به پدر واز خوانید ، او هست خدای آمرزیدگار بخشاینده .

۶ـ پیامبر سزاوارتر به‌مومنان ازتنهای ایشان، او زنان او مادران ایشانند اندر حق او خداوندان (b ۱۴۳) رحمها او خویشاوندی ، برخی از ایشان بحق تراند به برخی به میراث یافتن در نبشته‌ی خدای از مؤمنان فیگانه وزمؤمنانی‌که ازمکه به‌هجرت[2] مگرکه‌کنید وادوستان و آشنایان شما نیکوی اومبرتی هست‌آن درلوح محفوظ نبشته.

۷ـ اویادکن که بگرفتیم‌ماازپیامبران استواری مرعهدی اوپیمانی ایشان و ازتو وازنوح و ابراهیم وموسی وعیسی پسرمریم ، او بگرفتیم ما ازیشان عهدی وپیمانی زفت.

۸ـ تا بپرسد راست‌گویان را از راستی‌گفتن ایشان و بیاراستست کافرانرا عذابی دردناك.

۹ـ ای (a ۱۴۴) آنانك بگرویدید یادکنید منت خدای‌را فرشما، آن‌وقت که آمد به شما سپاههای کافران ، بفرستادیم ما فریشان بادی او سپاههای فریشتگان ،که نه‌دیدآن را ، اوهست خدای بدانچ شما می‌کنید بینا و دانا .

۱۰ـ چون بیامدند به‌شماکافران مکه از زفرشما وز فروتر از شما،

۱ـ ویك = بیك، در ترجمهٔ «لکن» آمده است

۲ـ ظ: افتادگی دارد.

و چون بگشت چشمهای منافقان او برسید دلها در چنبر هـای گـردن‌شان می‌اندیشیدند بخدای اندیشهای بد.

۱۱ـ آن جایگاه بیازمودند گرویدگان را و بجنبانیدند ایشان را بجنبانیدنی سخت.

۱۲ـ و آن‌وقت‌همی‌گفتند منافقان (b ۱۴۴) زان‌کسها که دردلهای ایشان بیماری او نفاق بود، نکرد وعده‌ی ما خدای رسول او مگر فریب و فیهده.

۱۳ـ و آن‌وقت که‌گفتند گروهی ازیشان ای مردمان مدینه، هیچ ایستادن گاه نیست شما را واز گردید او دستوری مـی‌خواستند گـروهی ازیشان از پیامبران، می‌گفتند که خانهای ما خالی است از مردمان، نبود آن خالی نمی‌خواهند بدان مگرگریختنی.

۱۴ـ اگـر درآمدندی فـریشان از کنارهای آن، پس بخواستند زیشان کفر شرك بدادندی آنرا و نکردندی درنگ بدان مگر اندکی.

۱۵ـ او بدرستی که ایشان عهدزینهار کرده بود (a ۱۴۵) واخدای از پیش که فرنگردند فرپسها بـه هـزیمت او هست عهد زینهار خـدای را پرسیدنی.

۱۶ـ بگو یا محمد نه‌دارد شمارا هیچ‌سودی‌گریختن، اگر بگریزید ازمرگ یاکشتن و آن هنگام ندهند شمارا برخورداری مگراندکی.

۱۷ـ بگو یا محمد کیست آنك نگاه دارد شما را از خدای اگر خواهد به‌شما بدیی یا خواهد به‌شما رحمتی وعافیتی، ونیابند ایشان بجزاز خدای دوستی ونه نیرو کننده‌یی.

۱۸ـ بدرستی که‌می‌داند خدای وادارندگان‌را ازشما، اوگویندگان بدادران ایشان، بیایید (b ۱۴۵) واسوی مـا و بنیایند منافقان به کارزار

کافران مگر اندکی.

۱۹ــ خردانگارشان اند به‌نفقه‌کردن فرشما، چون بیاید بیم هراس دشمن، بینی تو یا محمد نگرند به‌تو می‌گردد چشمهای ایشان چنان کسی که فی‌هشی بود فرو ازمرگ، چون وابشود بیم هراس دشمن ، طعنه زنند و عیب‌کنند شما را به زفانهای تیز شیوز ، بخیلان و تنگ دلان‌اند فرنیکی کردن ، ایشان بنه‌گروند و مصدق ندارند ایمان شان را ، باطل کرد خدای کارهای ایشان او هست آن فرخدای آسان .

۲۰ــ می‌پندارند کافران مکه هنوز وا بنه‌شدستند از بـدلی[1] وگر بیابند کافران مکه (a ۱۴۶) دوست دارندی که اگر ایشان بیابانی اندی و اعرابیان می‌پرسند از خبرهای شماوگربودندی درمیان شما، نکردندکارزار مگر اندکی.

۲۱ــ حقاهست شمارا اندر پیامبرخدای اقتدا کردنی اوپی‌گرفتنی نیکو آن‌را که هست که امید به‌خدای او به‌روز واپسین ، یادکنند خدای‌را بسیاری .

۲۲ــ او چون بدیدند مؤمنان گروهی کافران‌را ، گفتند این آن است که وعده کرده بودمارا خدای او پیامبراو، اوراست گفت خدای او پیامبر او نیفزود ایشان‌را مگر یقینی وتصدیقی به‌قول خدای (b ۱۴۶) .

۲۳ــ از مؤمنان مردانی‌اند درست راست بکردند آنچ زینهاروفا کرده بودند واخدای فران، وزیشان کسست که نذرخویش راست بکرد، وزیشان کسست که چشم می‌دارد وفاکردن عهدرا و بنه گردانیدند وفـا و عهدرا بگردانیدنی.

۱ــ بدلی = بددلی.

۲۴- پاداش‌دهد خدای راست‌گویان‌را به‌راست گفتن‌شان، او عذاب کند منافقان را اگر خواهد یاوا گردد فریشان به‌رحمت، که خدای هست آمرزیدگار فخشاینده.

۲۵- وازگردانید خدای آنانرا که کافر بودند خشم کینه‌شان، بنه یافتند مالی وغنیمتی او بسنده کرد خدای مؤمنان را کارزار کردن به‌باد[1] او به‌فریشتگان اوهست خدای نیرومند (a ۱۴۷) او نیست همتا.

۲۶- او فرود آورد آن کسهارا که یاری کردند ایشان را از جهودان بنی‌قریظه، از کوشکها وحصارهاشان او درافکند در دلهای ایشان بیم‌هراس گروهی می‌کشتند واسیر می‌گرفتند گروهی را.

۲۷- او به‌میراث دادشمارا آب زمین ایشان و سرایهای ایشان و خواستهای ایشان اوزمین که‌پی‌ننهاده بودند بران، اوهست خدای فرهمه چیزی توانا.

۲۸- ای پیامبر بگو زنانت را اگر هستید شما که مـی‌خواهید زندگانی این جهانی و آرایش آن بیایید تابرخورداری دهیم شما را، گسی کنم شمارا (b ۱۴۷) گسی کردنی خوب نیکو.

۲۹- وگر هستید شما که‌می‌خواهید خدای را و پیامبر او را . او سرای واپسین، یعنی بهشت، بدرستی که خدای بیاراست نیکوکاران را از شما مزدی بزرگ.

۳۰- ای زنان پیامبر هرکه بیارد از شما زشت کاری ، یعنی زنا پیدا، بیفزاید اورا عذاب دوچندان اوهست آن فرخدای آسان.

۱- متن: بباد.

۳۱ــ وهرکه فرمان ببرد[1] از شما خدای را و پیامبر او را و کند کار نیك، بدهد او را مزد ثواب دوباره او بیاراسته‌ایم اورا روزی بزرگ نیکو در بهشت .

۳۲ــ ای زنان پیامبر(a ۱۴۸) نیستید شما چون یکی از زنان دیگر اگر بپرهیزید از معصیتها مگویید نرم خوش سخن فامردان نامحرم ، آنگه طمع کند آن کس کـه در دل او شهـوت زناست او گویید گفتار درست درشت .

۳۳ــ و آرام گیرید اندر خانهاتان و بمه‌آرایید خویشتن را آراستن نادانان پیشین، و بپای دارید نماز را، و بدهید زکوةرا او فرمان برید خدای را او پیامبر او را می‌آن خواهد خدای کـه ببرد از شما پلیدی گناه یعنــی خانه‌دان پیامبر، و پاك بکند شمارا پاك بکردنی.

۳۴ــ و یادکنید کاربندید آنچ می‌فرخوانند در خـانهای شما از (b ۱۴۸) آیتهای کتاب خدای وحدیثهای پیامبر که خدای هست باریك‌بین باریك‌دان و آگاه .

۳۵ــ حقاکه مسلمانان از مردان و مسلمانان از زنان وگرویدگان‌از مردان وگرویده از زنان و فرمان برداران ازمردنان[2] و فرمان‌بردار اززنان، وراست گویان از مردان وراست گویان از زنان، و شکیباآن از مـردان و شکیباان از زنان، وترس کاران از مردان و ترس‌کاران از زنان ، و صدقه دهندگان از مردان وصدقه دهندگان از زنان، وروزه‌داران از مردان وروزه داران از زنان ، و نگاه دارندگان از اندامهاشان از مردان و نگاه دارندگان تنهاشان از زنان، ویادکنندگان خدای‌را بسیاری از مردان و یادکنندگان از

۱ــ متن: نبرد.
۲ــ «مردنان» به‌جای «مردان» آمده است.

زنان بیاراستست خدای (a ۱۴۹) ایشان‌را آمرزشی ومزدی بزرگ.

۳۶ـ نه‌روا بود هیچ مرد گرویده‌را و نه‌زن گرویده را، یعنی‌زینب که قضی کرده بود خدای او پیامبر او کاری یعنی زناشوی که‌بود ایشان را به‌گزینی واختیاری از کار ایشان، وهرکه فرمان نبرد خدای ورسول‌اورا بدرستی که گم‌شد گم‌شدنی پیدا.

۳۷ـ ویادکن یامحمد که گفتی آن مردرا که منت نهاده بودخدای فرو، ومنت نهادی تو فروبه‌آزادی، فرودار فرتو زنت‌را او بترس ازخدای، و پنهام می‌داشتی درتن خویش آنچ خدای آشکا را کننده‌ی آن است در قرآن، او می‌شرم داشتی از مردمان وخدای سزاوارتر (b ۱۴۹) که شرم داری ازوی، چون رواکرده بود زید ازان زینب حاجتی ودستش بازداشته بود بدهیم به‌تو بزنی او را یامحمد، تانباشد فرمؤمنان تنگی اوبزه‌یی اندر بزنی کردن سندانشان[1] که به‌فرزندی پذیرفته باشند که روا کرده باشند ازیشان حاجتی او هست کار خدای کردنی .

۳۸ـ نبود فرپیامبر هیچ‌بزه‌اوتنگی اندر آنچ فراخی دادست‌خدای اورا راه او شریعت خدای چنین بودست درآنکسها که رفتند او گذشتندازپیش وهست کار خدای اندازه‌یی واندازه کرده.

۳۹ـ از پیامبران کـه برسانیدند پیغامها خدای را . او بترسیدند ازو ونه‌ترسیدند (a ۱۵۰)از کسی مگر ازخدای بسنده‌کن که بسست‌خدای به‌نگاه‌وانی.

۴۰ـ نیست محمدپدر کسی‌از مـردان شما ، ولیکن پیامبر خدای است ومهرهمه پیامبرانست وهست خدای بهمه چیزی دانا .

۱ـ سندان در ترجمهٔ «ادعیاء» به‌معنی «پسر خواندگان» است. نك: سورة الاحزاب/۴.

۴۱- ای آنانك بگرویدید یادکنید خدای را یادکردنی بسیار.

۴۲- وتسبیح نماز کنید اورا بامداد او شبانگاه.

۴۳- واوی آن خدای است که رحمت می‌کند فرشماوفریشتگان آمرزش می‌خواهند شمارا تابیرون آرد شمارا از تاریکیهای کفر بسوی روشنایی ایمان وهست خدای فرمؤمنان بخشاینده.

۴۴- آفرین کردن ایشان (b ۱۵۰) آن‌روز بود که پیش اوشوند سلام کنند بریك دیگر وبیاراستست ایشان‌را مزدی نیکو در بهشت.

۴۵- ای پیامبر ما بفرستادیم ترا گواهی بسرامتان و مژده دهی به‌بهشت و بیم‌کننده‌یی از دوژخ.

۴۶- او واخواننده‌یی واخدای به‌امر دستور او اوچراغی روشن.

۴۷- ومژده ده مومنأن‌را بدانك ایشان راست از خدای فضلی و ثوابی بزرگ اندر بهشت.

۴۸- وفرمان‌مبر یامحمد کافران ومنافقان‌را ودست بازدار ازآزار ایشان و توکل کن فرخدای وبسندست خدای پایندانی.

۴۹- ای آنانك بگرویدید چون بزنی کنید شما زنان گرویده را (a ۱۵۱)،پس‌دست باز داریدایشان‌را از پیش آنکه مجامعت کنیدباایشان، نیست شمارا فرایشان هیچ عدت داشتن که بشمریدآن‌را، برخورداری‌دهید ایشان‌را وگسیل کنیدایشان‌را گسیل کردنی نیکو.

۵۰- ای پیامبرما حلال بکردستیم ترا زنانت‌را، آن زنانی که بدادستی کابینهای ایشان وآن‌را که پرستاران دارند چون ماریه قبطی، ازان غنیمتها که خدای فرتوبگشادست ودختران عم ترا ودختران خواهران پدر ترا، ودختران بدادر مادرترا ودختران خواهر مادرترا وآنانك بیرون آمده باشند فاتو از مکه به مدینه و زنی گرویده (b ۱۵۱) اگر ببخشد تن

خویش را به‌پیامبر، اگر خواهد پیامبر که بزنی کند اورا فی‌کابین، خاصه رخصتست ترا از بیرون مؤمنان . بدرستی که ما دانیم آنچ واجب بکردیم مافریشان اندرزنان ایشان، یعنی از یکی تاچهار وپـرستاران‌شان چندانـکه توانند تانبود فرتوتنگی اندرحلال وهست خدای آمرزیدگار بخشاینده .

۵۱ـ طلاق کنی آن‌را که خواهی ازیشان بازگیری بـزنی بسوی خویش آن راکه خواهی وهرکرا خواهی که به‌زنی‌کنی ازانك بزنی‌نکرده بـاشی هیچ وزروبزه نبود فرتوآن سزاوارتـرکـه (a ۱۵۲) روشن بـود چشمهاشان واندوهگن نباشند وخشنود باشند بدانك بدهی‌شان هریکی از ـ یشان وخدای داند آنچ‌دردلهای شماست وهست خدای دانا وبردبار.

۵۲ـ نه‌حلال است ترا زنانی دیگر ازپس این زن او نه‌که بدل‌کنی به‌ایشان هیچ زنان‌را ، وگرچه خوش خوب آیدترا نیکوی ایشان مگر آنك پادشاشدست دست راست تو، یعنی پرستار ، وهست خدای فـرهمه چیزی نگاه‌وان.

۵۳ـ ای‌آن کسهایی‌که بگرویدید اندر مشوید درخانهای پیامبر ، مگرکه دستوری دهند شمارا به‌طعام خوردنی، نه‌چشم دارندگان‌باشید به‌خبر سرشتن آن‌را (b ۱۵۲) ولکن وقتی‌که خوانند شمارا در شوید چون طعام خورده باشید بپراگنید و بمه‌نشینید سخن گفتن را ، که آن تـان هست که می‌دشخوار آید می‌آزارگیر پیامبر، می‌شرم دارد ازشما او خدای نمی‌دارد شرم از حق گفتن، وچون بازخواهید ازیشان کالایی بازخواهید ازیشان از پس پرده آن‌تان پاکیزه‌تر دلهای شمارا ودلهای ایشان‌را ونه‌روا بود شمارا که بیازارید پیامبر خدای‌را ونه‌که بزنی کنید زنان اورا از پس او هرگز ، که آن اندیشه‌ی شماهست به‌نزدیك (a ۱۵۳) خدای بزرگ.

۵۴ـ اگر آشکاراکنید چیزی‌را یاپنهام کنید او را، حقا که‌خدای

هست به همه‌چیزی دانا .

۵۵ـ نیست هیچ تنگی فریشان درسخون گفتن فاپدران ایشان و نه فاپسران ایشان، ونه‌فابذاذران ایشان، ونه‌پسران بذاذرانشان ، ونه باپسران خواهرانشان، ونه‌فابردگان نه‌پرستاران[1] ایشان، وبترسیدای زنان از خدای که خدای هست فرهمه‌چیزی گواه.

۵۶ـ که خدای و فریشتگان او درود می‌دهند فرپیامبر،ای‌آنانك بگرویدید درودهید[2] فرووسلام فرستید اورا سلام‌فرستادنی. (b ۱۵۳)

۵۷ـ که‌آن کسها که بیازارند خدای او پیامبر اورا، نفرین کند ایشان‌را خدای دراین‌جهان ودرآن‌جهان، بیاراستست ایشان‌را عذابی خوار کننده.

۵۸ـ و آن‌کسها که بیازردند مردمان گرویدگان را، وزنان‌گرویده راه ، فی‌آنك گناهی کرده باشند حقاکه فرگرفتند زری[3] ونابوده‌یی ، او دروغی پیدا .

۵۹ـ ای‌پیامبر بگو زنان‌ترا، او دختران ترا، وزنان گرویدگان را تانزدیك تنگ فرافکنند فریشان از چادرهاشان آن سزاوارترکه بازشناسند آزاد زنان را از پرستاران و بنیازارندایشان را وهست خدای آمرزیدگار بخشاینده.

۶۰ـ اگربازنه (a ۱۵۴) ایستند منافقون وآن کسها که دردلهای ایشان بیماری است،یعنی‌شهوت زناکردن، وآن‌کسهایی‌که خبرهای بدروغ اندر مدینه افکنند، حقاکه ماترا فریشان گماریم پس همسایگی نتوانند کرد

۱ـ «پرستاران» درمتن تکراری است.

۲ـ درودهید = درود دهید.

۳ـ متن: زری (به‌ضم‌اول) ظاهراً به‌جای«زوری».

باتو اندر مدینه مگر اندکی.

۶۱ـ راندگان باشند از رحمت‌خدای هر کجا کشان بیابید بگیرید۔ شان او همه برهم کشیدشان برهم کشتنی .

۶۲ـ چنین آمد از راه خدای اندران کسها که رفتند او گذشتندار پیش و نه‌یابی تو یامحمد راه خدای را بگردانیدنی.

۶۳ـ می‌پرسندترا مردمان مکه از رستخیز. بگویامحمد که هست علم دانستن آن به‌نزدیك خدای ، او چه‌دانی تـو یامحمد مگر رستخیز بود زود نزدیك .

۶۴ـ که‌خدای واجب کرد عذاب‌فر(b ۱۵۴)کافران و بیاراستست ایشان را آتش‌سوزان .

۶۵ـ جاودان باشند اندران دوژخ همیشه، نیابند دوستی او نه‌نیرو کننده‌یی از دوژخ .

۶۶ـ آن‌روز که می‌گردانند رویهاشان در آتش دوژخ،می‌گویند‌ای کاسکی[1] مافرمان کتاب خدای بردیمی وفرمان پیغامبر بردیمی .

۶۷ـ وگویند ای‌بارخدای‌ما، مافرمان‌بردیم مهتران و بزرگان مارا، ایشان‌گم‌فی‌راه‌کردند ما را ازراه‌راست.

۶۸ـ ای بارخدای ما بده‌ایشان‌را دوچندان از عذاب‌که ماراست ، او نفرین عذاب کن ایشان‌را نفرین عذاب کردن بسیار .

۶۹ـ ای‌آنانك بگرویدید مباشیداندر آزردن پیامبرچنان کسهاکه بیازردند موسی را فیزار بکرداورا(a ۱۵۵) خدای از انج می‌گفتند ایشان ، او بود موسی به‌نزدیك خدای روی شناس.

۷۰ـ ای‌آنانك بگرویدید بترسید از خدای و بگویید گفتاری‌آسان

۱ـ کاسکی = کاشکی.

یعنی لااله‌الاالله محمد رسول.

۷۱ـ تا نیکو کندشمارا کردارهای شما و بیامرزد شمارا گناهان‌شما وهرکه فرمان بردخدای وپیامبر اورا بدرستی که برست‌او بجست‌وپیروزی یافت پیروزی بزرگ.

۷۲ـ ماعرضه‌کردیم گزاردن طاعتها فرآسمانها اوزمین اوکوهها، سرباز زدند اوبنه پذیرفتند آن‌را، وبترسیدند ازان. او بپذیرفت آن رامردم یعنی آدم که او بود ستم‌کرده برتن خویش او نادان سرانجام عـاقبت آن بپذیرفت.

۷۳ـ تاعذاب کند (155 b) خدای منافقان را ازمردمان ومنافقه از زنان، وهمبازگیران از مردان وهمباز گیرنده از زنان، تاواگردد خدای بـه رحمت فرگرویدگان از مردان وگرویده از زنان هست خدای آمرزیدگـار بخشاینده.

سورة سباء

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ شکر سپاس مرخدای راست آن خدای که اوراست هرچ در آسمانها و هرچ در زمین ، و اوراست شکر سپاس دران جهان و او حکیم است اندر حکم قضاش و آگاه دانا به‌خلقش.

۲ـ می‌داند آنچ‌درآرد درزمین و آنچ بیرون آید از آن و آنچ‌فرو آید (156a) از آسمان و آنچ فـرشود در آسمان و او بخشاینده است و آمرزیدگار .

۳ـ گفتند آنانك کافرشدند نخواهد آمد ما را رستخیز بگو یامحمد نه‌چنین است که‌شما گفتید او به‌خدای من که‌بیاید به‌شما رستخیز اوخدای دانای ناپیداییهاست، نیست غایب ازو به‌وزن سپندان دانه‌یـی در آسمانها و نه درزمین اونه کهتراز آن و نه بزرگتر که نه‌درنبشته‌یی است پیدا، یعنی لوح محفوظ.

۴ـ تا پاداش دهد آن کسها راکه بگرویدند و کردند نیکیها ایشانند کایشان را بود آمرزش گناه او روزی نیکو دربهشت(156 b).

۵ـ و آن کسها که بکوشیدند در نشانهای مـا که بدروغ داشتند نباشند درگردندگان از عذاب ، ایشانند کایشان را بود عذابی از عذابهای دردناك .

۶ـ ببینند او بدانند آن کسها که داده‌اند ایشان‌را علم توریت کـه قران که فرستادستند به‌تو ازخدای تو ازدرست راست، اوراه‌نمایدترا بدین خدای نیست همتا او ستوده.

۷ـ و گفتند آن کسها که کافرشدند که راه‌نمودنی کنم شمارا فر - مردی که می‌آگه‌کند شمارا آن وقت که پراگنده بکرده باشند شما را هـر پراگنده کردنی که شما اندر آفرینش نوخواهید بودن .

۸ـ می‌بیافند فرخدای دروغی یابد ودیوی یاپری که می‌برودنـك آن کسها که بنگروند (a ۱۵۷) بدان جهان درعذاب‌آن جهان بمانند واین جهان درگم بودگی‌اند دور .

۹ـ نمی‌بینند اندر آنچ پیش ایشان است وآنـچ از پس ایشان از آسمان زمین اگر خواستیمی فرو بردیمی ایشان را به‌زمین یـابرافکندیمی فریشان پارهایی[1] از آسمان ، حقادران آفـرینش آسمان زمین نشانی است هربنده‌یی را که بازگردنده بود بازطاعت خدای.

۱۰ـ بدرستی‌که بدادیم ما داود را ازنزدیك ما افزونی و نعمتی ، اوکوهها تسبیح می‌کنند فااو، اومرغان تسبیح می‌کنند فاو[2] ونرم‌گردانیدیم او راآهن.

۱۱ـ تـامی‌کرد زرههای فـراخ تمام و اندازه نـگاه می‌دارد در حلقهای زره، اومی‌گرویدکارهای نیك(b ۱۵۷) که من بدانچ شما می‌کنید بیناوم[3].

۱ـ متن: بادهایی . ۲ـ فاو = فااو. ۳ـ بیناوم = بینایم.

۱۲- او فرمان بکردیم سلیمان‌را باد بامدادان باد اورا ، یك ماهه ببردی او شبانگاه او را یك ماهه راه باز آوردی. روان دونده بکردیم اورا چشمه‌ی مس‌روی را، واز پریان کسی بود که کار می‌کردی پیش او، بـه فرمان دستور خدای او، وهرکه بگشتی و نافرمان شدی ازیشان از فرمان ما بچشانیم او را از عذاب آتش سوزان.

۱۳- می‌کردند اورا آنچ خواستی ازمزگتها ومحرابها وصورتهای فریشتگان وکاسهایی چون‌حوضهایی است آن ودیگ‌های فراخ اندرکوهها رسته[1]، بکنید یااهل داود شکراین نعمتها که شمارا داده‌ایم اندکی‌ازبندگان من شکرکنندگان‌اند.

۱۴- چون قضا کردیم براندیم‌فر[2] مرگ(a ۱۵۸)، نکردراه‌نمونی ایشان را فرمرگ مگر جنبده‌یی زمین می‌خورد عصای او را ، چون سلیمان از پای بیفتاد پدیدار آمـد پریان را کـه اگر بودندی کـه دانستندی غیب نکردندی درنگ درعذاب خوارکننده‌سخت سای.

۱۵- بدرستی که بوداهل سبأ درجایگاهها‌شان نشانی وعبرتی، دو بوستان بود از دست راست و یکی از دست چپ ، مـی‌خورید از روزی خدای شما وشکر کنید او را شهری خوش است این وخدای آمرزیدگار.

۱۶- روی‌بگردانیدندوفرمان نبردند بفرستادیم فریشان هیناب[3]رود

۱ـ «کوههای رسته» یا «کوهها رسته» هردو درست تـواند بـود «رسته» دراینجا ـ می‌تواند صفت «دیگ» باشد یـا «کـوه». بـه هرحال «رسته» بـه معنی محکم و استوار ومستقر و پابرجا به‌کار رفته است «وخاقان بفرمود تا جوئی درکـوه کندند سنگ بغایت رسته پدیدآمد ...» (تاریخ بخارا ص۲۷)

۲ـ فر = فرو وشایدهم «و» پاك شده باشد ولی مطابق معمول رسم‌الخط این کتاب «واو» حذف می‌شود.

۳ـهین به‌معنی سیل‌وسیلاب است ولی دراینجا مترجم هیناب (هین + آب) آورده است.

عرم، وبدل کردیم ایشان را بدان دو بوستان ایشان که هلاك کردیم (b ۱۵۸)
دو بوستان دیگر دو خداوند میوه خوردنی او شورگز چیزی از تاغر[1] اندك
مایه .

۱۷ـ آن عقوبت پاداش ایشان کردیم بدانك کافـر شدند، و این
چنین پاداش نکنند مگر کافران و ناسزاآن را.

۱۸ـ او کردیم مامیان ایشان و میان دیههای آنـك ببرکت کـرده
بودیم اندران دیههای پیوسته آشکارا، واندازه کردیم او بساختیم اندران
دیهها رفتن بدوید اندران دیهها شبها وروزها ایمنان از بیم گرسنگی و بیم
دزدان .

۱۹ـ گفتندای بارخدای ما دور بیفکن[2] میان سفرهای مـا ، او ستم
کردند فرتنهای ایشان‌او کردیم ایشان‌را فرگفتنیها و افسانها، وزهم‌بیفکندیم
ایشان‌راهم بیفکندنی و پراگندنی (a ۱۵۹)که دران نشانهاست هرشکیبایی
را برطاعت و سپاس داری برنعمت .

۲۰ـ حقا که راست بکرد فریشان ابلیس اندیشه‌ی او را ، فرمـان
متابعت او کردند مگر گروهی از گرویدگان.

۲۱ـ نبود اورا فریشان هیچ حجتی ودستی، لیکن چنداکه ببینیم
او چنداکه کنیم آن کس‌راکه بگرود بدان جهان ازان کس است که او ازان
جهان درشك گمان بود او خدای تو یامحمد فرهمه چیزی نگاه وانست .

۲۲ـ بگویامحمد بخوانید آنان‌راکه گویید شما از فـرود خدای

۱ـ « تاغر » در ترجمهٔ «سدر» آمده است نگاه کنید به‌فهرست لغات و
ترکیبات .

۲ـ متن: دو بیفکن وشاید صورتی باشد از «دور بیفکن».

۳ـ «اورا» درمتن مکرر شده است.

نتوانند و قادر نیند هم‌سنگ مورکی خرد صرخ، درآسمانها او نه(b ۱۵۹) در زمین، و نیست ایشان‌را درآسمان زمین هیچ همبازی و برخورداری ، او نیست اورا ازیشان هیچ یاری.

۲۳ـ و نه‌کند هیچ سودوخواهش کردن کسی بـه‌نزدیك او روز قیامت، مگرآن کس راکه دستوری دهد او را ، تاآن وقت‌که بیم هراس ببرد از دلهاشان، گفتند فریشتگان جبریل‌را چیست آنك می‌گفت‌آفریدگار شما؟ گفتند قرآن می‌گفت او اوی فرترست از همه‌چیزی و بزرگوارتر.

۲۴ـ بگویامحمد کیست آنك می‌روزی دهد شمارا ازآسمانها و زمین، بگویامحمدخدای است، وما فاشما فرراه راستیم یادر فی‌راهی‌وگم‌شدگی پیدا.

۲۵ـ بگو یامحمد نـه‌پرسندشمارا از آن گناه‌کـه مـی‌کنیم ما ، (a ۱۶۰) ونه‌پرسندمارا ازآنچ شما می‌کنید.

۲۶ـ بگویامحمد گردکن میان ما خدای مـا، پس بگشاید داوری کند میان‌ما به‌راستی واوی داوری است دانا.

۲۷ـ بگویامحمد به‌من نمایید آنان‌راکه بپیوستیدشما بدوهمبازان، حقا که نه‌چنان است کایشان می‌گویند. اوست خدای نیست همتا اودرست‌کار .

۲۸ـ ونفرستادیم ترا مگر فازدارنده‌یی مـردمان‌را، مژده‌دهنده‌یی به‌بهشت، اوبیم‌کننده‌یی از دوژخ ، نك‌بیشتر مردمان نه‌دانند .

۲۹ـ و می‌گویندکی خواهد بود این وعـده‌ی عید رستخیز ؟ اگر هستید شما راست گویان .

۳۰ـ بگو یـا محمد شماراست وعده‌گاه روزی‌کـه نه‌دیرتر زنده شوید (b ۱۶۰) ازان وعده‌به‌یك زمان، ونه‌زودتر زنده شید یك‌زمان.

۳۱ـ و گفتند آنانك کافرشدند بنگرویم بدین قرآن و نه بدانك از پیش قرآن بودست، وگرتو بینی یامحمد آن وقت که کافران فازداشتگان باشند، بنزدیك آفریدگارایشان. روز قیامه، بازگردد بـهخصوصت بـرخی ازیشان بهسوی برخی بهگفتار زشت. گویند آنانك سستان فیچارگان بوده باشند آنانك بزرگان او سرهنگان بودند اگرنهاز بهر شما بودی بودیمیما گرویدگان.

۳۲ـ گویند آن کسهاکه بزرگی کرده باشند آنـان راکه سستان فرومایگان باشند، ما فازداشتیم شمارا از راه راست، از پس آنـك آمده بود بهشما. نك خود بودید شما کافران.

۳۳ـ و گویند (a ۱۶۱) آنانك فرومایگان بوده باشند، آن کسها را که بزرگی[1] وسرهنگانشان، نك فازداشت گفتار شما مارا شب و روز، که میفرمودید ماراکه کافرباشیم بهخدای، او گوییم اورا همبازان وهمتاـ آن. او پنهام بکنند پشیمانی مهتران از کهتران، چون ببینند عذاب دوزخ را، او کنیم ما غلهای آتشین درگردنهای آنانك کافرشدند، ندهندشان پاداش مگر آنچ بودند ایشان که میکردند.

۳۴ـ و نفرستادیمما درديهی، هیچ بیم کنندهیی، که نهگفتند رایـ مستان آن دیه، ما بدانك فرستادست شمارا بدان، ناگرویدگانیم.

۳۵ـ و گفتند ما بسیارتریم بهخواسته او فرزندان (b ۱۶۱)و نهایم ما عذاب کردگان.

۳۶ـ بگو یامحمد که خدای من بگستراند روزی آنرا کهخواهد،

۱ـ متن ظاهراً افتادگی دارد، درترجمهٔ این آیت است: « وقال الذین استضعفوا الذین استکبروا : و گویند آنها که سست گرفتگان بودند، مر آنهارا که گردن کشی کردند» (ترجمهوقصههای قرآن).

او تنگ کند فرآنك خواهد، نك بیشتر مردمان ندانند.

۳۷ـ و نه خواستهای شما و نه‌فرزندان شما آن است کـه نزدیك بکند شما به‌نزدیك ما نزدیکی، مگر ایمان آن کس که بگرود و کند کاری نیك، ایشانند که‌ایشان را بود پاداش روزافزون، بدانك کرده باشندو یشان درفرفارهای[1] بهشت باشندفی بیمان.

۳۸ـ و آن کسها که برفتند و کار کردند در بـدروغ داشتن آیتهای ما، نیستند سست کنندگان خدای‌را، ایشان اندرعذاب دوژخ حاضر کردگان باشند.

۳۹ـ بگو یامحمد که خدای من بگستراند روزی فرآنك‌خواهد، (a ۱۶۲) وتنگ بکند روزی، آن را که‌خواهد، و آنچ هزینه کنید شما از چیزی، اوی خلف‌باز دهداورا، واوی بهترین روزی دهندگان است.

۴۰ـ و آن‌روز گرد کنیم‌ایشان راهمه بجمله، پس‌گوییم فریشتگان را، ایشانند که شمارا بودند که می‌پرستیدند دردنیا؟

۴۱ـ گویند فریشتگان پاکی تو توی خداوند اویـارما ، از فـرود ایشان، نك ایشان می‌پرستیدند پریان‌را بیشتر ایشان بدیشان گرویدگان‌اند.

۴۲ـ امروز نه‌پادشا او قادرست برخی از شما مربرخی‌را، به‌هیچ سودی و نه‌به‌زیانی ، و گوییم آنان راکه ستم کردند . بچشید عذاب آتش دوژخ، آنك (b ۱۶۲) شما آن را بدروغ می‌داشتید.

۴۳ـ هرگه که فرخوانند فریشان آیتهای‌ما، پیدا وروشن، گـویند نیست این‌مگرمردی می‌خواهد که بگرداندشماراازآنچ بود که‌می‌پرستیدند

۱ـ «فرفار» یا «فرفاره»، هردو درست تواند بود به معنی غرفه و ایوان کلمه در متون فارسی بسیار به‌کار رفته است و به‌صورت «بروار» یـا «برواره» و همچنین «وروار» یا «ورواره» هم مکرر دیده شده است .

پدران شما ، و گویند نیست این قـرآن مگر دروغـی بباقته از خویشتن و گفتند آنانك کافرشدند قـرآن‌را ، چون بیامد بـه‌ایشان ، نیست این مگـر جادوی پیدا.

۴۴ـ نه‌دادستیم ایشان را هیچ کتابی، که می‌فرخوانندآن را اونه فرستادیم به‌ایشان از پیش تویامحمد هیچ بیم‌کننده‌یی.

۴۵ـ بدروغ داشتند آن کافران که‌از پیش ایشان بـودند پیامبران را، و بنه‌رسیدستند آن‌گروه توبه‌ده یك‌آن (a ۱۶۳) که داده بودیم ایشان را ، بدروغ داشتند پیامبران مارا ، پس چگونه بود انکار تغیر کردن من به‌عذاب

۴۶ـ بگو یامحمد هستم‌من‌که پنددهم شمارا به‌یك چیز، که‌بیستید از بهر خدای را، دودو یك‌یك، پس دراندیشید که نیست این‌یـار شماهیچ پری ودیوی، نیست او مگربیم‌کننده‌یی شمارا، اندر پیش شما عذابی است سخت اگر بنگروید.

۴۷ـ بگویامحمد نمی‌خواهم ازشما هیچ مـزدی، آن شمارا باد ، نیست مزدمن مگر فرخدای، واوی فرهمه‌چیزی گواه است.

۴۸ـ بگویامحمد که خدای‌من می‌اندازد، اومی‌گوید حق‌داننده‌ی غیبهاست.

۴۹ـ بگویامحمد بیامد راستی که‌بیافریند خلقی‌را او پس‌بمیراند اورا، ونتوانند بتان دیوان وفریشتگان ونه‌دیگر (b ۱۶۳) راهه‌زنده‌واکنند.

۵۰ـ بگویامحمد اگر گم فی‌راه شویم بودآن عذاب عقوبت گم‌شدگی فرتن‌من، وگر راه راست نگاه دارم، بدانست که می‌وحی کندبه‌من خدای من، که‌او شنواست دعای آنراکه خواندش نزدیك است به‌مستجاب کردن.

۵۱- وگر بینی تو یامحمد آن وقت که بهراسند او بترسنددرگور، نرهد هیچ کس ازان، وبگیرندشان از جایگاهی نزدیك.

۵۲-وگویند بگرویدیم ما بدو، وزکجا بود ایشان‌را توبه‌کردن و بازگشتن از جایگاهی دور.

۵۳- بدرستی که ناگرویـده بودند بـــدو ازپیش در دار دنیا، می‌انداختندی اومی‌گفتندی اندیشه‌ی‌دل شك نه‌به‌یقین از جایگاهی‌دور.

۵۴- پرده فروگذارند جـدا کنند میان ایشان ومیان آنـچ ایشان را آرزوکند، یعنی بازفرستادن به‌دنیا هم‌چنانك کردند فا(a ۱۶۴) یاران‌واهل قبیلهٔ ایشان از پیش، کایشان بودند در شکی آشکارا وروز افزون.

سورة فاطر

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ شکر سپاس خدای راست آفریدگار آسمانها او زمین است
کننده فریشتگان‌را به‌پیغام آرندگان خلق‌اش ورسولانش ، خداوند پرها او
بالهااند برخی دودو بردارند اوسه سه برخی و برخی چهار چهار ، بیفزاید
اندر خلق صورت آنچ خواهد، که خدای فرهمه‌چیزی تواناست .

۲ـ آنچ بگشاید خدای مردمان‌را از بارانی او روزی کس‌نتواند
بست آن را و آنچ ببندد و بازدارد هیچ نتواند فرستاد آن‌را[1] (164 b) از
پس بازداشتن او واوی ارجمندست ودرست‌کار .

۳ـ ای‌مردمان یادکنید منت خدای فرشما، هست هیچ‌آفریننده‌یی
بجز از خدای که روزی می‌دهد شما را از آسمان زمین؟ نیست هیچ‌خدای
مگر او از کجا می‌گویند دروغ؟

۴ـ وگر بدروغ زن دارند تـرا یامحمد ، حقاکه بـدروغ داشتند

۱ـ «آن‌را» درمتن مکرر نوشته شده است.

پیامبران‌را از پیش تو، به‌سوی خدای گردد کارها همه.

۵ـ ای مردمان حقاکه وعده‌ی خدای راستست درست مکنادا غره شمارا زندگانی این جهانی او فریفته مکنادا شمارا به‌خدای ابلیس فریبنده.

۶ـ که‌دیو شمارا دشمنی است گرید اورا بدشمنی، که هستند که می‌خوانند سپاه او به‌فی‌راهی تاباشند ازاهل آتش سوزان.

۷ـ آن کسهاکه ناگرویده شدند ایشان را بود عذابی سخت و آن کسها که بگرویدند و کردند نیکها، ایشان را بود آمرزش گناه و مزدی بزرگ.

۸ـ و آن کس که بیاراسته بود اورا بد زشت‌کردار او، بیند آن‌را نیکو صواب، که خدای گم‌کند آن‌را که‌خواهد وراه‌نماید آن‌را که‌خواهد، مکن توهلاك یامحمد تن خویش‌را به‌اندوه بردن فریشان و به‌ارمان[1] تیمار بودن که خدای داناست بدانچ ایشان می‌کنند.

۹ـ و خدای است که بفرستد باد را، برفرازد او بپراگند ابرها را (b ۱۶۵)، پس ببارانیم آن‌را به‌سوی شهری وزمینی مرده، زنده کنیم ما بدان زمین‌را ازپس مرگی وخشکی آن،هم‌چنین بود زنده‌شدن روزقیامت.

۱۰ـ هر که می‌خواهد عزیزی نعمت ، خدای راست قدرت نعمت عزت همه به سوی او فرشود سخن خوش پاك یعنی لااله‌الاالله او کار نیك فردارد وبپذیرد آن را، و آن کسها که می کنند سگالشهای بد ایشان رابود عذابی سخت وسگالش بد ایشان‌هلاك کند.

۱۱ـ وخدای‌بیافرید پدرشمارا ازخاك پس بیافرید شمارا از آب‌گنده، پس کردشمارا جفتاجفت اُکه فرگیردبار هیچ‌ماده‌یی وبنه‌نهد باررا،

۱ـ این کلمه درمتن «ازمان» نوشته‌شده ودرترجمهٔ تفسیر طبری (ص۵۸۲) بازبه‌همین صورت «آزمان» آمده است!

که نه‌دانابود خدای بدان، (a ۱۶۶) و زندگانی ندهد هیچ زندگانی داده ، اونه بکاهد از زندگانی او، کـه نه‌همه درلـوح محفوظ نبشتست ، که آن فرخدای آسان است.

۱۲ـ ونبود یکسان برابر دودریا، این آب دریا خوش است‌شیرین گوارنده آشامیدن آن، واین دیگر آب شور طلخ کـه بنتوان خورد، واز همه می‌خورید گوشت ماهی تازه وبیرون آرید از دریای شور پیرایهایـی، یعنی گوهر مروارید، که درپوشید آن را وبینی کشتیهارا اندران دریا، که می‌رون می‌آید به‌تك‌باد، تابجویید از فزونی او.اوتامگر شما شکر کنید.

۱۳ـ درآرد شب را در روز ، ودرآرد روز را (b ۱۶۶) در شب وفرمان بردار کردست آفتاب‌را اوماه‌را، این همه می‌رود تاوقتی وهنگامی نام زده کرده، آن‌تان است خدای آفریدگار شما، اوراست پادشاهی،وآن کسها که می‌خوانید از فرود او ، نتوانند آورد و پـادشانیند به مقدار آنك به‌خرما وادوسیده بود.

۱۴ـ اگر بخوانید ایشان را نـه‌شنوند خواندن شما ، وگربشنوند نکنند جواب پاسخ شمارا، او روز رستخیز فیزاری ستانند از کافران ، و همباز گرفتن ایشان اورا، وآگاه نکند ترا چنانك آگاه‌کند خدای.

۱۵ـ ای مردمان شما درویشان و نیازمندان‌اید بـه‌سوی خدای او خدای اوست فینیاز ستوده.

۱۶ـ اگر (۱۶۷a) خواهد ببرد شمارا و بیارد آفـریدگانی نواز شما به .

۱۷ـ او نیست آن فرخدای سخت ودشخوار.

۱۸ـ فرندارد هیچ فردارنده‌یی باربزه‌ی دیگر کس بطوع ، وگر

خواندگران بار کردی[1] از گناه به‌فرستادن بـار گناهش، فـرندارند از ان بـار چیزی، وگر بود خداوند نزدیکی وخویشاوندی، هستی‌تو بیم کننده‌بی آنان راکه بترسنداز آفریدگارشان بناپیدای، یعنی اورا نادیده ، بپای دارندنماز را وهرکه بسامانی کند هست مزد ثواب آن سامانی[2]مرتن او را ، بـه‌سوی خدای است بازگشتن خلق .

۱۹ـ ونیست یکسان برابر نابینا و بینا .

۲۰ـ ونه‌تاریکیها ونه روشنایی (b ۱۶۷).

۲۱ـ ونه سایه نه تفت باد گرم .

۲۲ـ نبود یکسان زندگانی ونه‌مرگی، که خدای بشنود[3] آن‌را که خواهد اونیستی توبشنوده[3]، آن را که‌کردم درگورهااند.

۲۳ـ نیستی تو مگربیم کننده .

۲۴ـ مابفرستادیم تـرا براستی مـژده دهـی به‌بهشت و بیم کنـی از دوزخ، ونبود هیچ‌گروهی که نه‌گذشته بود اندرمیان آن امت بیم کننده‌یی.

۲۵ـ وگر بدروغ می‌دارندترا، حقاکه بدروغ داشتند آنان را، که از پیش ایشان بودنـد ، بیامد بدیشان پیامبران شان فـاپیداییها فادفترهـا و فاکتاب های روشن.

۲۶ـ پس بگرفتم آنان راکه‌کافر شدند (a ۱۶۸) که چگونه بود

۱ـ کردی = کرده‌ای.

۲ـ سامانی به‌معنی‌پاك وپاکیزگی است و«سامان» و«بسامان» به‌معنی بی‌گناه ومعصوم آمده، دومصدر«بسامانیدن» و «سامانیدن» درمتون کهن به‌کاررفته است بنابر این اشکالی ندارد اگر کلمهٔ «سامانی» به‌جای «بسامانی» به‌کار گرفته شود.

۳ـ «شنودن» در معنی و به‌جای «شنوانیدن» به‌کار رفته است . نگاه کنید سورةالروم / ۵۲.

گرفتنی من به‌عذاب.

۲۷- نبینی یامحمد که خدای بفرستاد از آسمان آبی، پس بیرون آوردیم بدان آب میوها گونه گونه رنگهای آن، واز کوهها کلهای[۱] سپید وصرخ گونه‌گونه فاواست[۲] رنگهای آن، وبیافرید کوههای سیاه سیاه.

۲۸- وازمردمان‌او جنبندگان وچهار پایان بیافرید فاوا،گونه‌گونه، هم‌چنان کوهها، هشتند[۳] کی بترسند از خدای از بندگان، او دانشمندان که خدای نیست همتاست بخشاینده .

۲۹- که آن‌کسها که می‌خوانند کتاب خدای را ، به‌پای دارند نماز را(b ۱۶۸) و هزینه کنید[۴] و بصدقه بدهید[۴] از آنچ دادستیم‌شان از خواستها، پنهام وآشکارا، می‌امید دارند بازارگانی‌را هرگز تباه هلاك نشود.

۳۰- تابدهد ایشان را مزدهای ایشان، وبیفزاید ایشان را از فزونی نعمت خویش، که او آمرزیدگارست وهسپاس[۵].

۳۱- وآنك وحی می‌فرستادیم به‌تو ازقرآن، آن درست‌راستست، موافق است وازان کتابها که ازپیش قرآن بودست، که خدای به‌بندگان خویش آگاه است بینا.

۱- این کلمه درترجمهٔ «جدد» آمده است «جدد» به‌ضم اول وفتح دوم به‌معنی راهها است درترجمهٔ تفسیر طبری «رگها» ودرترجمه وقصه‌های قرآن خطها و راهها و درتفسیر کمبریج «راهها ورگها» آمده است. شاید این کلمه صورت نادرستی از «رگها» باشد وشایدهم کلمهٔ دیگری که از برای من شناخته نیست.

۲- «فاوا» درترجمهٔ «مختلف» آمده است.

۳- هشتند = هستند .

۴- ظ : «کنند» و «بدهند» .

۵- هسپاس (به‌ضم اول) ظاهراً صورت دیگر و ضبط دیگری است از «هوسپاس» که درترجمهٔ «شکور» آمده است.

۳۲- پس بمیراث بـدادیم قرآن بـدان کسهاکـه فرگزیدیم ما از بندگان ما ، ازیشان برخی ستم‌کاران‌اند فرتـن خویش ، وزیشان بـرخـی میانجی‌اند، وزیشان برخی (a ۱۶۹) پیشی گیرندگانند نیکیهارا، بـه توفیق خدای، آن است از افزونی وکرامتی بزرگ.

۳۳- وربوستانهایی درمقصورهای رحمن‌شان، سرای خـدای، در روند و فرود آیند دران بـه‌پیرایهایی بیارایندشان اندران بهشت، از دست‌فرنجنهایی اززرصرخ،وزمرواریدها وپوشیدنیهاشان دران‌بهشت حریر بود.

۳۴- وگویند شکر سپاس خدای راست ، آن خدای که ببرد ازما اندوه مرگ، که خدای‌ما آمرزیدگارست اوهسپاس[1].

۳۵- آن خدای که فروآورد مارا درسرای دایم بـودن از[2] فضل رحمت خویش، نرسد مارا اندران بهشت تعبی‌ورنجی، ونرسد مارااندران بهشت ماندگی.

۳۶- وآن کسهاکه ناگرویده شدند (b ۱۶۹) ایشان را بود آتش دوژخ، نه‌قضاکند فریشان تابمیرندی وفراسایندی، ونه‌سبك‌تربکنند ازیشان به‌چشم زدنی از عذاب آن ، وهم چنین پاداش دهیم هـر ناگرویده‌یـی و ناسپاسی را.

۳۷- وایشان فریاد می‌خواهندوزاری می‌کنندااندران دوژخ ای‌بار خدای ما، بیرون کن مارا از دوژخ، تا ماکنیم کارنیك بجز ازآنك بودیم ماکه می‌کردیم، نه‌زندگانی دادیم شمارا اندر دنیا به‌مقدار چندانی که پند گیرید درآن ، آن‌کس‌که پندگرفت، وآمد به‌شما بیم‌کننده وبچشید نیست

۱- هسپاس: شکور، سپاس دار .

۲- درمتن «از» نیامده است آیهٔ « من فضله ...» است به‌همین جهت «از» افزوده شد.

کافران را هیچ یاری.

۳۸ـ که خدای دانای ناپیداییها آسمانهاست او زمین ، که او داناست به‌خداوندان دلها (a ۱۷۰) .

۳۹ـ اوی آن خدای است که‌کرد شماراپسینان وسپنچگانان[1] در زمین ، از پس هلاك امتان گذشته، هر که ناگرویده شود ، فروبود عقوبت ناگرویدگی‌او ، نیفزاید کافران‌راکفر ایشان درین‌جهان.....[2] مگرزیان‌کاری.

۴۰ـ بگویامحمد کافران مکه‌را، نه‌بینیداین همبازان شمارا، آنانك می‌خواندید شما از فرودخدای، بنمایید مرا تاچه‌آفریده‌اند ایشان اززمین‌یا ایشان‌را همبازی و برخوری[3] هشت[4] درآسمانها، یادادستیم ایشانرا کتابی، ایشان فرپیدایی و حجتی‌اند ازان ، نك وعده نکنند کافران بهری زیشان (b ۱۷۰) به‌بهری، مگر فریبی وفیهدگی.

۴۱ـ که خدای من نگاه دارد آسمانها او زمین را تابنگردند از جایگاه، وگربگردند از جای خویش، نگاه ندارندی آسمان زمین‌را هیچ کس ازپس‌او، که اوهست بردبار و آمرزیدگار.

۴۲ـ وسوگند خوردند به‌خدای سخترین سوگندانشان، اگر آید به‌شما بیم کننده‌یی بدرستی که باشند فرراه راستر از یکی زین امتان جهودان وترسآن[5]، چون بیامد به‌ایشان بیم‌کننده‌یی ، نیفزود ایشان را مگر رمیدنی.

۱ـ «سپنجگانان» درترجمهٔ «خلایف» آمده است رك : فهرست لغات و ترکیبات.

۲ـ دراین‌جا قسمتی ازآیه ترجمه نشده است.

۳ـ «برخور» به‌معنی همباز وشریك است.

۴ـ هشت = هست. درمتن «بهشت»هم خوانده می‌شود .

۵ـ ترسآن = ترساآن = ترسایان.

۴۳ـ وکبرآوردن اندر زمین از ایمان آوردن وسگاش بدرا ودر نه‌رسد مکرسگالش بد ، مگر فران کس کـه آن کـرده بود هستند که می (۱۷۱ a) چشم‌دارند مگرراه وعذاب پیشینیان، نیابی عذاب خدای رابدل کردنی ونیابی عذاب خدای‌را گردانیدنی .

۴۴ـ نمی‌روند اندرزمین کافران مکه، تابنگرندکه چگونه‌بودست سرنجام کار آنانك از پیش ایشان بودند ، او بودند کافران سخترازیشان به‌نیرووقوت، ونیروا[1] بود خدای‌راکه‌عاجز کند اوراهیچ‌چیزی‌اندر آسمانها ونه‌اندر زمین که هست داناوتوانا .

۴۵ـ وگربگیردخدای مردمان‌رابدانچ کرده‌ایشان، دست‌بازندارند فرپشت زمین هیچ جنبنده‌یی‌را،نکه (۱۷۱ b) زمانی مهلت دهد ایشان‌را تا به وقتی نام برده ومعلوم، چون بیاید زمانه‌ی ایشان ، حقاکه خدای باشد به بندگان‌خویش بینا .

۱ـ نیروا بود = نی روابود، وشاید نیروا = نیرو باشد چنانکه مکرر دراین کتاب‌آمده است ودراین صورت یکی‌از دو«نیرو» درمتن زائد است وتکراری.
۲ـ «نکه»، درترجمه «لکن» آمده است.

سورة یس

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ می‌سوگند یادکند خدای به‌محمد.
۲ـ وبه‌قرآن درست گفته به‌حلال حرام.
۳ـ که تو از پیغامبرانی.
۴ـ فر راهی راست.
۵ـ واین قرآن فرستادن خدای است نیست همتا وبخشاینده.
۶ـ تابیم کنی به‌قرآن گروهی‌را ، چنانك بیم کردند پدران ایشان
را، ایشان غافلان بودنداز کارآن جهان.
۷ـ بدرستی که واجب گشت گفتار خدای به‌حجت عذاب‌فر بیشتر
ایشان، و ایشان (a ۱۷۲) بنه‌می‌گروند و نخواهند گرویدن.
۸ـ ما کنیم در گردنهای ایشان غلهای آهنین ، آن غلها تا به
زنخدانهاشان استوار، وایشان سرها واپس‌افکندگان بغل کردگان باشند.
۹ـ او کنیم از پیش دستهای‌ایشان بندی، واز پس ایشان بندی ،

بپوشیم ایشان را تا ایشان بنه‌بینند .

۱۰ـ و یکسان است فرایشان اگر بیم کنی ایشان را ، یانه کنی بیم ایشان‌را، ایشان بنگروند.

۱۱ـ هستی تو بیم کننده‌ی آن کس که متابعت قـرآن کند ، و بترسد از خدای بناپیدایی و برانادیده، مژده ده اورا بـه‌آمرزشی و مـزدی نیکو بزرگ .

۱۲ـ ماییم[1] ما که زنده کنیم مـردگان را و بنبیسیم ونگاه داریم فریشان (b ۱۷۲) آنچ ایشان پیش کرده باشند، و آثارها وسنتهای ایشان، اوهمه چیزی بشمرده اونگاه داشته‌ایم آن‌را درلـوح محفوظ پیدا.

۱۳ـ و بزنوپدیدارکن ایشان‌را داستان‌وصفت مردمان دیه‌انطاکیه، آن وقت که آمد به‌مردمان آن دیه پیغامبران.

۱۴ـ آن وقت که بفرستادیم ما به‌سوی ایشان دو پیامبر، بدروغ‌ـ زن داشتندایشان هردورا، پس قوی بکردیم هردورا به‌سه‌بی، گفتند هـرسه مأییم به‌سوی شما بفرستادگان.

۱۵ـ گفتند نیستید شما مگر آدمی مانندما، ونه‌فرستاد خدای هیچ چیزی، نیستید شما مگر دروغ زنان.

۱۶ـ گفتندا خدای‌ما داند که ماسوی شما فرستادگانیم.

۱۷ـ ونیست فرما مگر رسانیدن پیغام (a ۱۷۳) پیدا او روشن.

۱۸ـ گفتند مامی به‌اختر بشوم داریم شمارا ، اگـر فـازنـه‌ایستید بکشیم شمارا به‌سنگ، او برسد به‌شما از ما عذابی دردناك.

۱۹ـ گفتند این اختر شومـی شما فا شما هم از شماست، اگر پند

۱ـ متن: مایم. وظاهراً رسم‌الخطی است از «ماییم».

دهند[1] شمارا بنگروید بشوم داشتید مارا، نك شما گروهی ایدگزاف کاران فی‌سامان کاران.

۲۰ـ بیامد از کنارهٔ دورترین‌شهر انطاکیه مردی، می‌دوید گفت‌ای گروه من پس روی کنید او فرمان برید این پیامبران را.

۲۱ـ متابعت فرمان آن‌کس کنیدکه نمی‌خواهند ازشما مزدی و ایشان راه‌راست یافتگان‌اند.

۲۲ـوچه بودست مرا که بنه‌پرستم آن خدای‌را، که آفرید مرا، واسوی او گردانند شمارا همه.

۲۳ـ بگیرم او بپرستم بجز از خدای خدایانی ، که (b ۱۷۳)اگر خواهد خدای که گزند کند مرا، نکند فینیازی از من خواهش کردن‌ایشان به‌چیزی وبنرهانندمرا .

۲۴ـ من اگر معبودی دیگر پرستم آن هنگام درفی راهی وخطایی باشم پیدا.

۲۵ـ من بگرویدم به‌خدای شما بشنوید از من وبرمن گواه‌باشید.

۲۶ـ گفتند روح اورا درشو دربهشت گفت‌ای کاسکی[2] گروه‌من بدانندی.

۲۷ـ که بیامرزید مرا خدای من وکردمرا از گرامی کردگان و بزرگان دربهشت.

۲۸ـ ونفرستادیم مافرگروه او، از پس کشتن او، هیچ سپاهی از آسمان نه‌بودیم مافریشان فرستندگان عذاب.

۲۹ـ نبود عذاب کردن مردمان انطاکیه را، مگر آوازی او بانگی

۱ـ متن: دهید.

۲ـ کاسکی = کاشکی.

یگانه، همیدون ایشان فرجای خشك بمردگان بودند .

۳۰- یا پشیمانیها (a ۱۷۴) بندگان بود که نیامد فریشان هیچ پیامبری، که نه بودندایشان که بدو افسوس می کردند.

۳۱- نمی‌بینند کافران مکه، که چند هلاك کردیم از پیش ایشان‌از گروهان پیشین، کایشان واسوی ایشان بازنگردند.

۳۲- او نیستند همه که نه جمله همه به‌نزدیك ما حاضر کردگان باشند .

۳۳- او نشانی وعبرتی ایشان را بسندست که زمین مرده او خشك زنده بکنیم آن‌را، او بیرون آریم ازان زمین دانکوها[1] تاازان می‌خورند .

۳۴- او کردیم‌مادران زمین بوستانهایی‌ازخرمابنان، وز انگورهای رنگارنگ، او بفشارانیدیم[2] او بگشادیم دراین زمین از چشمهای آب.

۳۵- تامی‌خورند از میوهای آن، اونه کردست آن میوهادستهای ایشان، نه‌کنند شکر این نعمتها(b ۱۷۴).

۳۶- پاك فی‌عیب‌است آن خدای که بیافرید جفتها وگونها: همه‌از آنچ برروياند زمین، او از تنهای ایشان، اوزانچ نه‌دانند ایشان.

۳۷- نشانی وعبرتی وحجتی بسندست ایشان رابه‌شب تاریك، که برکشیم‌ازان شب تاریك روز روشن‌را، همیدون ایشان اندرتاریکی بمانند.

۳۸- و آفتاب می‌رود به‌آرام گاهی که هست آن‌را ، آن باندازهٔ

۱ـ دانکو: درترجمه «حب» به‌کاررفته است.

۲ـ بفشارانیدیم = بشارانیدیم = بشارانیدیم ، ازمصدر بشارانیدن، که امروز به‌صورت شراندن ، شاریدن درخراسان بـه‌کارمی‌رود و ترکیب‌هـای آبشارو سرشار درزبان‌گفتار امروز ازهمین مصدراست وهم‌چنین است «خون‌شار» که‌درنوشته های شادروان صدرالدین عینی، نویسندهٔ تاجیك به‌کار رفته است.

بساختن خدای است عزیز او دانا.

۳۹ـ او ماه‌را بساختیم آنرا منزلهایی، که می‌رود تاگردد چون‌یك خوشه‌خرمای دیرینه اوخشك.

۴۰ـ نه‌آفتاب‌را سزاوار بود آنراکه‌دررسد درماه، ونه‌شب‌پیشی گیرد فر روز، اوهمه اندرگردشی می‌روند، اومی‌گردند. (175 a)

۴۱ـ اونشانی وحجتی است ایشان‌را ، که‌مافرداشتیم ایشان را او فرزندان ایشان را، درکشتی نوح بساخته وپهر[1] کرده وزکار بیاورده.

۴۲ـ او بیافریدیم ایشان‌را از ماننده‌ی کشتی نوح، آنچ اندر نشینند .

۴۳ـ وگرخواهیم غرقه‌کنیم ایشان‌را دردریا،اونبود هیچ فریادرس ایشان، اونه ایشان‌را برهانند نیست رهانیدن ایشان.

۴۴ـ مگر ازبهررحمتی او منتی ازما، وبرخورداری تاوقت‌مرگ.

۴۵ـ او چون گویندایشان‌را بترسید از آنچ در پیش شماست، و آنچ از پس شماست تامگر فرشما ببخشایند.

۴۶ـ اونه‌آمد به‌ایشان هیچ نشانی از نشانهای خدای ایشان، که نه‌بودند ایشان ازان روی بگردانیدگان.

۴۷ـ او چون گویندایشان را هزینه‌کنید (175 b) از آنچ روزی کردست شمارا خدای، گویندایشان که‌ناگرویدگانند، آنان‌راکه بگرویدند، ماطعام دهیم سیر کنیم آن‌کس را که اگر خواهد خدای طعام دهد، او سیر کند اورا، نیستید شمامگر درفی‌راهی وخطای پیدا.

۴۸ـ اومی‌گویند کی‌خواهد بود این‌وعده، اگر هستید شما راست

۱ـ پهر = پر .

گویان؟

۴۹ـ نه‌می‌دارند چشم مگر آوازی یگانه ، یعنی بانگ اسرافیل ، بگیرد ایشان را وایشان خصومت می کنند با یك دیگر.

۵۰ـ نه‌توانندکه‌اندرزی او وصیتی کنند، او نه به‌نزدیك‌زن‌فرزندان شان‌گردانند .

۵۱ـ دردمید اسرافیل درصور، همیدون ایشان از گورها به‌سوی خدای‌شان بیرون آیندگان باشند.

۵۲ـ گویندای وای‌فرما (a ۱۷۶) که فرانگیخت مارا ازخواب‌ـ گاه ما،این آن است که وعده کرده بود خدای، اوراست گفتندفرستادگان.

۵۳ـ نبود مگر آوازی یگانه، همیدون ایشان همه بجمله به‌نزدیك ما بجاآمدگان باشند.

۵۴ـ امروز نه‌کنند ستم فرتنی هیچیز، او نه پاداش دهند شما را، مگر اندر خورد آن که شما بکرده‌اید.

۵۵ـ که خداوندان بهشت امروز در شغلی باشند شادان خرامان.

۵۶ـ ایشان او جفتان ایشان درسایهای درختانی باشند، فرتخت‌ها اندر حجلها تکیه‌کردگان باشند.

۵۷ـ ایشان را بود دران بهشت میوهای گوناگون، وایشان را بود آنچ ایشان خواهند.

۵۸ـ درود سلام کردن بودشان (b ۱۷۶) گفتار از خدای رحیم بخشاینده.

۵۹ـ او جدا شوید او واپراگنید او دور شوید امروز ای‌کافران .

۶۰ـ نه‌فرموده‌بودم وعهده کرده بودم فاشما ای فرزندان آدم، که مپرستید او فرمان دیو مبرید که او شمارا دشمنی است پیدا.

۶۱- او فرموده بودم که بپرستید اویکی گویید مرا، این استدین او راه راست.

۶۲- بدرستی که گم فیراه کرده بود ابلیس از شما خلقیبسیار، نهبودید خردمندان بهایشان اقتدا نکردید.

۶۳- این است دوژخ آنك شما میوعده کردید.

۶۴- گویندایشانرا دردوژخ امروز بدانكبودید شماناگرویدگان.

۶۵- امروز مهر فرنهیم فر (a ۱۷۷) دهنهای ایشان او بهسخنآید فاما دستهای ایشان ،گواهی دهد پایهای ایشان، بدانچ ایشان میکردند .

۶۶- وگر خواستیمی کور بکردیمی چشمهای ضلالت ایشان او بازگشادیمی چشمهای حقشان تا پیشی گرفتندی اورا راهراست دیدندی چگونه وزکجا ببینند چشمهای کوربکرده؟

۶۷-وگرخواستیمی گردانیدیمیشانخوكاو بوزنهفرجایگاههاشان، تابنه توانستندی رفت رفتن فرپایهاشان ، او نه بازگردانیدندیشان بدان حال اول .

۶۸- اوهرکرا زندگانی درازش بدهیم نگوسارش بکنیم اوبکاهیم اورا درصورت او خلق، چرا نه خردمندیکنید؟

۶۹- اونیاموختیم پیامبررا شعر گفتن اوشعر خواندن او نهسزاوار بود او را شعر گفتن ، نیست این قرآن مگر پندی او یادکردی او قرآنی پیدا . (b ۱۷۷)

۷۰- تابیم کند آنرا کهبود زندهدل، اوتاواجب شود گفتار من بهعذاب فرناگرویدگان.

۷۱- نمیبینند او نمیدانند که ما بیافریدستیم ایشان را ، از آنچ بیافریدستیم بهقدرت قوت خویش چهارپایان را، ایشان آنرا پادشاهاناند.

۷۲ـ فرمان بردار او مسخر بکردستیم آن ایشان را ازان برخی فرنشستن ایشان است وزان برخی می‌خورند.

۷۳ـ وایشان‌را اندران سودهاست و آشامیدنیها، یعنی شیرهاشان که بیاشامند، او نه کنند شکر سپاس‌داری این نعمتهارا؟

۷۴ـ او بگرفتند به‌خدای از فرود خدای خدایانی، تامگر ایشان‌را یاری او نیروا کنند.

۷۵ـ نه‌تواندشان نیرواکردن ایشان‌را، وایشان‌مر ایشان راسپاهی‌اند حاضرکردگان.

۷۶ـ واندوهگن‌مکنادا ترا (a ۱۷۸) گفتار ایشان، که‌ماهی‌دانیم آنچ می‌پنهام دارند و آنچ می آشکارا کنند.

۷۷ـ نمی‌بیند مردم، یعنی ابی‌بن‌خلف، که ما بیافریدستیم اورا از آب گنده، همیدون او پیکار کننده‌یی است پیدا.

۷۸ـ او بزدمارا داستانی، او فراموش کرد آفرینش خویش، گفت که زنده کند استخوانهارا، وان باشد ربذیده[1] و پوسیده.

۷۹ـ بگو یامحمد زنده کند[2] آن را، آن خدای که بیافرید آن را نخستین‌بار، او او به‌همه خلق داناست.

۸۰ـ آن خدای که کرد شمارا از درخت سبز آتشی، همیدون شما ازان آتش فرافروزید.

۸۱ـ او نیست آن خدای که بیافرید آسمانها او زمین را (b ۱۷۸) توانا فرآنك بیافریند مانندهٔی ایشان؟ نه‌چنانست که کافران گفتند اوست

۱ـ ربذیده = ریزیده. در ترجمهٔ «رمیم» به‌کار رفته است.
۲ـ «کند» از قلم کاتب افتاده است.

آفریدگار او دانا.

۸۲ـ هست کارفرمان او را، چون خواهدکرد چیزی راکه گوید آن را بباش ببود.

۸۳ـ پاکی عیب است آن خدای که بدوست پادشاهی همه‌چیزی، فاز سوی او باز گردانند شما را از پس مرگ.

سورة الصافات

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ به‌حق فریشتگان صفها زده چون صفهای مؤمنان در نماز .
۲ـ او به حق فریشتگان که برانند او برهم سازند پرها را راندنی
او برهم ساختنی.
۳ـ به‌حق خوانندگان قرآن یعنی فریشتگان.
۴ـ که خدای شما یکی است.
۵ـ آفریدگار آسمانها (a ۱۷۹) او زمین و آنچ میان هردوست.
او خدای مشرقهای تابستانی و زمستانی.
۶ـ ما بیاراسته‌ایم آسمان دنیا را به‌آرایش ستارگان .
۷ـ ما نگاه داریم آسمان را از هر دیو ستنبه.
۸ـ نتوانند کردن نغوشه به‌گفتار گروهانی یعنی فریشتگان فرترین،
او بیندا ختنندشان از هرسوی.
۹ـ راندنی وایشان راست عذب دایم اندرین جهان .
۱۰ـ مگر آنك برباید ربودنی از سخن فریشتگان، سپس درآمد

او را زوانی[1] سوزان او روشن.

۱۱ـ بپرس یامحمد از ایشان، یعنی از اهل‌مکه، تاایشان سختر اند به‌آفریدن، یاآن کس که[2] بیافرید مارا، مابیافریدیم ایشان‌رااز گل دوسنده. (۱۷۹ b) ·

۱۲ـ نك مـی‌شگفت آیـد دروغ زن داشتن ایشان را او فسوس طنازی می‌کنند.

۱۳ـ او هرگه که پند دهندشان به‌قرآن نه‌پذیرند پند.

۱۴ـ هرگه که ببینند نشانی وعلامتی افسوس‌کنندگان باشند.

۱۵ـ گویند نیست این قرآن مگر جادوی پیدا.

۱۶ـ آن‌وقت که‌ما بمرده باشیم اوگشته باشیم خاك‌واستخوانهایی پوسیده، ما باشیم باز فرانگیختگان؟

۱۷ـ یا پدران ما پیشینیان؟

۱۸ـ بگو یامحمد آری شما خواران[3] او خردان باشید.

۱۹ـ همیدون آن بانگی آوازی یگانه بود ، که اسرافیل درصور دمـد همیدون ایشان می‌نگرند زندگان.

۲۰ـ اوگویند ای‌وای‌به‌ما بود این است روزشمارکردن‌جزادادن.

۲۱ـ این روز جدا کردن است حق را از باطل آنك شما بودید کان بدروغ می‌داشتید .

۲۲ـ گرد کنید (۱۸۰ a) آن کسهاراکه ستم کردند، اوهم‌جفتان

۱ـ زوانی = زوانه‌ای.

۲ـ «که» در متن مکرر نوشته شده است.

۳ـ متن: خاران.

اوشان[1] و آنچ ایشان می‌پرستیدند.

۲۳ـ از فرود خدای مـن، راه نمایـد ایشان را بـه‌سوی راه آتش دوزخ.

۲۴ـ بدید آرید ایشان را[2] کایشان پرسیدنیانند.

۲۵ـ چبودست شمارا، که نمی‌کنید یاری یك دگررا ؟

۲۶ـ آری ایشان‌امروز گردن نهادگان فرمان برداران‌اند.

۲۷ـ او روی فاکنند برخی ازیشان فابرخی می‌پرسند .

۲۸ـ گویند شما بودید که می‌آمدید به نزدیك مـا از سوی دست راست، او مارا بفریفتند او فی‌راه کردند.

۲۹ـ گویند دیوان نك شما خود بودید ناگرویدگان.

۳۰ـ او نبود مارا فرشما هیچ حجتی او دستی،(b ۱۸۰)نك‌بودید شما گروهی فی‌راهان.

۳۱ـ واجب گشت فرماگفتار خداوند ما به‌عذاب ، مـا چشندگانیم عذاب را.

۳۲ـ ماگم فی‌راه کردیم شمارا، که ما بودیم فی‌راهان.

۳۳ـ کایشان‌آن روز قیامت درعذاب برخوران او همبازان باشند.

۳۴ـ ماهم چنین کنیم فاکافران.

۳۵ـ کایشان بودند که گفتندی ایشان راکه نیست هیچ خدای مگر خدای، بزرگی کردنی[3].

۱ـ اوشان = ایشان.

۲ـ «بدید آرید ایشانرا» درترجمهٔ «وقفوهم» آمده است ظاهراً «بـدارید ایشانرا» مناسب می‌نماید.

۳ـ بزرگی کردنی به‌جای بزرگی کردندی.

۳۶ـ او گفتند ما اکنون دست بازدارندگان باشیم پرستیدن‌خدایان خویش را به‌گفتار رجزگوی او دیوانه‌یی.

۳۷ـ نه چنانست که کافران گفتند بیاورد محمد حق‌را او راست‌گو داشت پیامبران را.

۳۸ـ که شما چشندگانید (a ۱۸۱) عذاب دردناك.

۳۹ـ او ندهند شما را پاداش مگر اندرخورد آن که بـودیـد شما می‌کردید.

۴۰ـ مگر بندگان خدای را پاکیزه‌گان.

۴۱ـ ایشانند کایشان راست روزی دانسته او معروف.

۴۲ـ میوهای گونه‌گونه، ویشان گرامی کردگان باشند.

۴۳ـ در بوستانهای پر از نیکوی نعمت.

۴۴ـ فرتختهای روی فا روی‌کردگان.

۴۵ـ می‌گردند[1] فرسر ایشان جامهایی از می.

۴۶ـ سپید او خوش گوارنده.

۴۷ـ نه‌بود دران بزه‌یی‌ومستی او نه‌ایشان ازان پهر اوسیرفرآیند.

۴۸ـ به‌نزدیك ایشان کنیزکان باشند چشمها فرهم نهاده اوسراندر پیش افکنده فراخ چشمان باشند.

۴۹ـ گویی کایشان خایهایی‌اند نگاه داشته از گرد خاك.

۵۰ـ او روی فاکنند (b ۱۸۱) برخی ازیشان‌فابرخی، اوپرسند از یك دیگر .

۵۱ـ گوید گوینده‌یی مردی نام وی یهودا ازیشان ، که منم که‌بود

۱ـ گردیدن ، گشتن به‌جای گرداندن و گردانیدن به‌کار رفته است.

مرا هم‌نشینی برادری بوقرطاس.

۵۲ـ می‌گفتی که تو از راست گوی دارندگانی.

۵۳ـ چو بمرده باشیم او گشته باشیم خاك واستخوانهای ما ، ما باشیم حساب کردگان وعذاب کردگان.

۵۴ـ گوید یارانش را در بهشت هستید شما نگرندگان.

۵۵ـ خودفرونگرد یعنی بوقرطاس، بیننداورادرمیان آتش‌دوزخ.

۵۶ـ گوید به‌خدای که خواستی ته[1] که هلاك کنی مرا.

۵۷ـ وگرنه رحمت منت خدای من بودی از[2] حاضر کردگان در دوزخ.

۵۸ـ نیستیم ما بمیرندگان[3].

۵۹ـ مگر مردن ما نخستین او نباشیم‌ماعذاب کردگان .(a ۱۸۲)

۶۰ـ حقاکه این آن پیروزی او رستگاری بزرگ است .

۶۱ـ از بهر چنین نعمت کارکنندا کارکنندگان.

۶۲ـ این بهتر به‌فروآمدن او میزبانی، یا درخت زقوم .

۶۳ـ ما کردستیم آن را آزمایشی مرستم‌کاران را.

۶۴ـ آن درختی است که بیرون آید او بروید درقعر آتش‌دوزخ.

۶۵ـ بارآن چون سرهای دیوان او ماران بود.

۶۶ـ حقاکایشان خورندگان باشند ازان او پهرکنندگان باشندازان

---

۱ ـ ته = تو.

۲ ـ در متن ترجمه «لکنت» محو شده است و ظاهراً جمله‌را چنین باید درست کرد: «وگرنه رحمت منت خدای من بودی، که (بدرستی‌که، هراینه) بودمی (بودی) از حاضر کردگان دردوزخ»

۳ ـ در متن بعد از «بمیرندگان» کلمه یا کلماتی آمده است که خوانده نمی‌شود.

شکمها .

۶۷ـ پس حقا کایشان را بود فران زقوم آمیزشی او ساختی از آب گرم جوشان[1].

۶۸ـ پس بازگشتن گاه ایشان وامیان آتش دوزخ بود.

۶۹ـ کایشان یافته بودند (b ۱۸۲) پدرانشان را فی‌راهان.

۷۰ـ ایشان فرپیهای[2] ایشان شتابندگان باشند.

۷۱ـ بدرستی که گم فی‌راه شده بود ، از پیش ایشان بسیاری پیشینیان.

۷۲ـ او بدرستی که بفرستادیم ما دریشان بیم کنندگان.

۷۳ـ بنگر یامحمد که چگونه بودست سرنجام کار بیم کردگان ، یعنی کافران.

۷۴ـ مگر از بندگان خدای خاصه و پاکیزه کردگان.

۷۵ـ وبدرستی که بخواند مارا نوح ، نیکا پاسخ کنندگانا، که ما بودیم اورا.

۷۶ـ وبرهانیدیم او را و کسهای اورا، از اندوه وپتول[3] بزرگ.

۷۷ـ او کردیم ما فرزندان اورا، که بود نسل نژاد ایشان ، باقی ماندگان .

۷۸ـ ودست بداشتیم ما فرو ، ثنای نیکو[4] ونام نیکو، اندر واپسینان.

۱ـ درمتن «خوشان» هم خوانده می‌شود وظاهراً درست نیست .

۲ـ متن: «آیتهای» هم خوانده می‌شود .

۳ـ ضبط این کلمه در متن «بتول» است ، ولی با توجه به ضبط نویسندهٔ «الابنیه عن حقایق الادویه» «نسخه عکسی» که به صورت «پتول» آورده است، دراینجا هم «پتول» را درست دانستیم. دراین آیه «پتول» در ترجمهٔ «کرب» آمده است.

۴ـ متن: ثنانیکو.

۷۹- و درود باد فرنوح اندر (a ۱۸۳) جهانیان.

۸۰- ماهم چنین پاداش دهیم نیکوکاران‌را.

۸۱- که او از بندگان ما بود گرویدگان.

۸۲- پس غرقه کردیم ما دیگران را.

۸۳- حقاکه از یاران وزگروه او ابراهیم بود،

۸۴- که بیامد او بیاورد نزدیك خدای خویش، دل‌پاك سلامت‌یافته از همه عیبها.

۸۵- که‌گفت مرپدرخویش‌را وگروه اوراچیست این که‌می‌پرستید شما ؟

۸۶- بدروغ‌خدایانی بدون خدای ومی‌خواهید؟

۸۷- آنچ اندیشید شما به‌خدای جهانیان.

۸۸- بنگرست نگرستنی درستارگان.

۸۹- گفت ابراهیم مرا تن می‌شکند، بیمار خواهم شدن.

۹۰- فرگشتند ازو پیش بازشوندگان.

۹۱- قصد کرد او درایستاد فا (b ۱۸۳) خدایان‌شان. گفت نیستید خورندگان ازین طعامها؟

۹۲- چه بود شماراکه سخن نمی‌گویید؟

۹۳- آهنگ زخم کرد وبزدشان فریشان زدنی گفته‌اند بـه‌دست راست به‌تبر.

۹۴- باز گشتند به‌سوی او می‌شتابند.

۹۵- گفت می‌بپرستید آنچ خود می‌تراشید.

۹۶- و خدای بیافرید شمارا وآنچ شما می‌کنید

۹۷ـ گفتند بنا کنید اورا داشی[1]،درافکنید اورا در آتش سوزان .

۹۸ـ خواستند که بدوسگالش بد کنند، کردیم ایشانرا ازفروترین دوژخیان .

۹۹ـ وگفت من بخواهم شدن به‌نزدیك خدای عرش، زود بود که راه نماید مرا، راه‌راست.

۱۰۰ـ ای‌بارخدای بده مرا از نیکان.

۱۰۱ـ مژدگان (184 a) دادیم اورا پسری دانا.

۱۰۲ـ چون برسید فااو به‌کار کردن او رفتن، گفت ای پسر من، من می‌چنان‌بینم درخواب که من می‌بکشم‌ترا، بنگر تاچه‌بینی؟ گفت‌پسرش، ای پدرمن، بکن آنچت می‌فرمایند زوداکه بیابی اگر خواهد خدای، از شکیباان فرکشتن.

۱۰۳ـ چون هردوگردن نهادند، برافکند اورا بریك سوی‌پیشانی.

۱۰۴ـ و آواز دادیم ما اوراکه‌ای ابراهیم!

۱۰۵ـ بدرستی‌که راست بکردی تو آن خواب راکه دیده‌بودی. ماهم چنین پاداش دهیم نیکوکاران را .

۱۰۶ـ که این‌آن آزمایشی بود پیدا.

۱۰۷ـ وباز خریدیم اورا به‌کبشی[2]بزرگ فزونی.

۱۰۸ـ و دست بداشتیم‌ما (184 b) فروثنای‌نیکو، در واپسینان .

۱۰۹ـ درود سلامت باد فر ابراهیم.

۱ـ داش به‌معنی تنور وکوره‌ای که در آن آتش افروخته کنند.

۲ـ در متن «کبشی» خوانده می‌شود درترجمه «ذبح» درتفسیر کمبریج «گشنی» آمده است به‌جای «کبشی» درتفسیر نسفی «بسمل» دیده می‌شود «وفدا دادیمش بسمل عظیم».

۱۱۰- هم‌چنین پاداش دهیم نیکوکاران‌را.

۱۱۱- که او از بندگان ما بود گرویدگان.

۱۱۲- و مژده دادیم اورا به‌اسحق، پیامبری از نیکان.

۱۱۳- و برکت کردیم‌ما فرو وفراسحق، وازفرزندان ایشان هردو، برخی نیکوکار نیکو گفتار بودند، و گروهانی ستم‌کاراند مرتن خویش را پیدا.

۱۱۴- بدرستی که منت نهادیم‌ما، فرموسی او هارون.

۱۱۵- و برهاندیم ایشان‌هردو را وگروه‌ایشان را از اندوه بزرگ.

۱۱۶- و نیرویاری کردیم ایشان‌را، بودند ایشان غلبه‌کنندگان.

(۱۸۵ a)

۱۱۷- و بدادیم ایشان هردورا توریت روشن پیدا.

۱۱۸- و راه دادیم، بدادیم‌شان هردورا راه راست.

۱۱۹- و دست بداشتیم ما فریشان نام‌نیکو در واپسینان.

۱۲۰- سلام درود باد فرموسی ز هارون.

۱۲۱- که ماهم چنین پاداش دهیم نیکوکاران‌را.

۱۲۲- ایشان هردو از بندگان ما بودند گرویدگان.

۱۲۳- و بدرستی که الیاس از پیامبران مرسل بود به‌گروهش.

۱۲۴- که گفت مرگروه خویش‌را، می بنترسید ازخدای؟

۱۲۵- می‌پرستید می‌خوانید شمابتی را، و دست می‌بدارید نیکو ترین همه‌آفرینندگان‌را.

۱۲۶- خدای‌آفریدگار شماست، و آفریدگارپدران شما، پیشینیان.

(۱۸۵ b)

۱۲۷- بدروغ زن داشتند اورا، کایشان بجای آمدگان باشند، در

دوزخ.

۱۲۸- مگر از بندگان خدای، که گزیدگان پاك باشند.

۱۲۹- و دست بداشتیم ما فروثنای نیکو در واپسینان.

۱۳۰- درود باد فرالیاس ویاران او.

۱۳۱- ماهمچنین پاداش دهیم نیکوکاران را.

۱۳۲- که او از بندگان ما بود گرویدگان.

۱۳۳- و حقا که لوط از فرستادگان بود به‌پیامبری.

۱۳۴- آن وقت که برهانیدیم اورا ودختران او را همه را بجمله.

۱۳۵- مگر آن گندپیر منافقه، که اندر واپس ماندگان بود.

۱۳۶- پس هلاك کردیم دیگران‌را.

۱۳۷- وشما یا اهل مکه می‌گذرید فریشان به‌روز روشن.

۱۳۸- و شب تاریك، چرا خردمندی نکنید؟

۱۳۹- حقا که یونس از فرستادگان بود وپیامبر. (a ۱۸۶)

۱۴۰- آن وقت که بگریخت، او بشدسوی آن کشتی پرکرده و آگنده.

۱۴۱- قرعه بزد باایشان، بود از قرعه بروی آمدگان.

۱۴۲- به‌گلوا[1] فروبرد او را ماهی. واوی بود ملامت کننده‌ی تن خویش.

۱۴۳- وگرنه از بهرآن بودی که او بود از نمازکننان[2] وتسبیح کنان.[3]

۱- گلوا = گلو.

۲- در متن: نمازکننان = نمازکنندگان.

۳- متن تسبیح کنّنان هم‌خوانده می‌شود.

۱۴۴- درنگ کردی درشکم او، تاآن روز کش فرانگیزند.

۱۴۵- بینداختیم اورا به‌دشت هامون. و اوی بیمار گشته‌بود لاغر خلایم[1]؟.

۱۴۶- فررویانیدیم فرو درختی از کدو .

۱۴۷- وبفرستادیم اورا به پیامبری به‌نزدیك صدهزار مرد، نـك افزون.

۱۴۸- بگرویدند، برخورداری دادیم ایشان را تاوقت مرگ .

۱۴۹- بپرس‌ازایشان، خدای ترابود دختران وایشانرا بودپسران؟

۱۵۰- یا بیافریدیم‌ما (b ۱۸۶) فـریشتگان دختران، وایشان آنجا حاضران بودند ؟

۱۵۱- بدان یامحمد کایشان از دروغشان می‌گویند.

۱۵۲- که‌فرزند گرفت خدای وایشان دروغ زنان‌اند.

۱۵۳- فرگزید دختران را فرپسران؟

۱۵۴- چبودست شمارا؟ چگونه حکم داوری می کنید؟

۱۵۵- وبنیندیشید وپند نگیرید.

۱۵۶- باشماراست حجتی‌پیدا؟

۱۵۷- بیارید کتابهاتان اگر هستید شما راست گویان.

۱۵۸- وکردند میان او ومیان فریشتگان، خویشاوندی وپیوستگی بدرستی‌که دانند فریشتگان، کایشان حاضرکردگان باشند در دوزخ.

۱۵۹- پاك فی‌عیب است خدای، از آنچ می کنند ومی‌گویند.

۱۶۰- مگر بندگان خدای گزیدگان پاکیزگان. (a ۱۸۷)

۱- کلمهٔ «خلایم» شناخته نیست.

۱۶۱ـ حقاکه شما و آنچ شما می‌پرستید بدون خدای.

۱۶۲ـ نیستید شما فران فی‌راه[1] کنندگان کسی‌را.

۱۶۳ـ مگر آن‌را که او درآینده بود دردوژخ.

۱۶۴ـ او نیست ازما، که نه‌او‌راست جای‌گاهی معروف بدانسته.

۱۶۵ـ حقاکه ماییم ما، صف راست دارندگان در نماز .

۱۶۶ـ حقاکه ماییم نمازکنان تسبیح کنان.

۱۶۷ـ حقاکه بودند کافران مکه، می‌گفتندی پیش ازآمدن محمد.

۱۶۸ـ اگر بودی بنزدیك ما کتابی از آن پیشینیان.

۱۶۹ـ بودیمی ما بندگان خدای پاکیزه و مسلمان.

۱۷۰ـ چون بیامد محمد، کافر شدند بدو، زود بودکه بدانند.

۱۷۱ـ بدرستی‌که پیشی گرفت سخن ما ، به‌نصرت و دولت ، بندگان مارا، فرستادگان.

۱۷۲ـ کایشان باشند ایشان نیروکردگان به‌حجت یاری.(b ۱۸۷)

۱۷۳ـ بدرستی که سپاه ما ایشان باشند غلبه کنندگان.

۱۷۴ـ فرگرد ازیشان تاوقت هلاکشان بود.

۱۷۵ـ آگاه‌کن ایشان را به‌عذاب‌که زود بودکه ببینند .

۱۷۶ـ عذاب مارا بخواهند بزودی؟

۱۷۷ـ چون فروآید عذاب ، نزدیك ایشان بد بامدادی بود بیم کردگان را.

۱۷۸ـ و فرگرد ازیشان تا هنگام بود.

۱۷۹ـ نگاه‌کن‌که ببینندکه با ایشان چه‌کنند.

۱ـ متن کلمهٔ «راه» راندارد.

۱۸۰- پاك است فی‌عیب‌خدای‌تو، خداوند عزت توانایی، از آنچ ایشان می‌گویند از دروغ .

۱۸۱- او درود باد فر پیغامبران .

۱۸۲- وشکر سپاس خدای را آفریدگار جهانیان. (a ۱۸۸)

سورة ص

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای می‌سوگند یادکند به‌خود و به‌قرآن خداوند یاد کردن بزرگواری.

۲ـ آری آن‌کسها که کافرشدند در حمیتی او کبری‌اند و خلافی از دین و قرآن.

۳ـ و چنداکه هلاك کردیم ما از پیش ایشان، از گروهان گذشته، و آواز دادند فریشتگان، که نه‌وقت گریختن است.

۴ـ شگفت داشتند که بیامد به‌ایشان ، بیم‌کننده‌یی هم‌ازیشان، و گفت کافران مکه این جادوی دروغ زنی .

۵ـ بسنده کرد ازهمه خدایان به‌خدای یگانه ، حقاکه این چیزی شگفت عجب است.

۶ـ برفتند مهترانشان از نزدیك ایشان که بروید او صبرکنید به پرستیدن خدایان‌تان[1] (b ۱۸۸)

۱ـ متن از اینجا تا آیهٔ ۲۵ ندارد.

۲۵ـ . . . . . .[1] وازگشتن گاهی در آن جهان.

۲۶ـ ای داود ما کردیم ترا خلیفتی اندر زمین ، داوری کن میان مردمان براستی، ومکن متابعت هوا ومرادخویش، که گم کندترا از راه خدای، آن کسها که گم فی راه شدند از راه خدای ، ایشان را بود عذابی سخت ، بدانك فراموش کرده بودند روز شمار.

۲۷ـ او نیافریده ایم ما آسمان او زمین را ، و آنچ میان ایشان هر دوست بفبهده یی. آن اندیشه کردن آن کسها بود که ناگرویده شدند. وای او سختی وعذاب مران کسهارا بود که کافرشدند از آتش دوزخ.

۲۸ـ ماکنیم آنان راکه بگرویدند ، او کردند نیکیها ، (۱۸۹ a) چون کافران فی سامانان در زمین، یا ماکنیم ثواب پرهیزگاران چون ثواب کافران ؟

۲۹ـ آن است که فرستادیم آن به تو، همایون خجسته . تابیندیشند وپس پیش بکنند آیتهای او، وایادآرند او پندپذیرند خداوندان خردها .

۳۰ـ وبدادیم ما داود را سلیمان ، نیك بنده یی بود که او فرمان بردار او وازگردنده بودوا طاعت خدای.

۳۱ـ آن وقت که عرضه کردند فرو از پس نماز پیشین ، از اسبان تازی فرسه دست پای ایستاده نیکان .

۳۲ـ گفت سلیمان من فرگزیدم دوستی خواسته فر یادکرد خدای من، تا پنهام شدآفتاب پس کوه قاف سلیمان گفت :

۳۳ـ فازآرید اسبان را سوی من، فااستاد بمالیدساقها وگردنهاشان . (۱۸۹ b)

۱ـ درمتن از آیهٔ «۶» تا اینجا افتادگی دارد.

۳۴ـ او بدرستی که بیازمودیم ماسلیمان را، وفرافکندیم فر کرسی وتخت او تنی‌را ، پس واز گردید سلیمان.

۳۵ـ گفت ای بارخدای من، بیامرز مرا، او بده مرا . پادشاهی، که نبود سژاوار کسی را از پس من. که توی تو دهنده‌ی ملکت نبوت.

۳۶ـ مسخر فرمان بردار بکردیم او را باد ، می‌رفتی به فرمان او نرم خوش، آنجا که خواست.

۳۷ـ ودیوان را مسخر کردیم‌همه‌گلیگر، به‌دریا فروشونده‌بودند.

۳۸ـ ودیگران‌گروهی‌گردن بسته بودند هم فابستگان بودند، اندر پای‌بند غلهای آهنین.

۳۹ـ اینست ترا یا سلیمان داد دهش، ومنت‌نه‌فریشان به‌رها کردن ازبند یا می‌دار دربند غل بفی‌شمار که بود فر تو.

۴۰ـ واورا بود به‌نزدیك ما نزدیکی، او (a ۱۹۰) نیکوفازگشتن گاهی.

۴۱ـ ویاد کن بنده‌ی مارا ایوب ، آن وقت که بخواند آفریدگار خویش را، که منم که برسانید به‌من دیو رنجی وتعبی‌وبلایی اوشکنجه‌یی.

۴۲ـ بزن فرزمین پایت را، این بشوبندگاهی‌است، فراز اوسرتن بشوی چشمه‌ی‌آب سرد خوش وآشامیدنی‌گوارنده .

۴۳ـ و بدادیم اورا وکسهای اورا، او هم چندایشان نیز فاایشان نعمتی بود آن از ما اوپندی خداوندان خردهارا .

۴۴ـ و بگیر بدست توچنگالی از سپارتر[1] گندم ، بزن بدان زنت را، ومکن سوگند دروغ مایافتیم او را شکیبافر بلا، نیکا بنده‌آ که او بود،

---

۱ ـ در متن«بسیار» خوانده می‌شود ولی کلمه «سپاری» و «سپار» در ترجمهٔ «ضغث» مناسب است.

فرمان بردار او واگردانده.

۴۵- و یادکن بندگان مارا ابراهیم (b ۱۹۰) واسحاق و یعقوب ، وخداوندان قوتها ونعمتها در عبادت و بینائیها اندر زمین.

۴۶- ما فرگزیدیم ایشان را فرگزیدنی، یادکن سرای واپسین.

۴۷- و ایشان به‌نزدیك ما از گزیدگـان بودند به‌نبوت خیارگان و بسامانان .

۴۸- او یادکن یامحمد اسماعیل‌را وشاگرد الیاس را، او خداوندان پذیرفتگاری او برهمه از فرگزیدگان نیکان بودند .

۴۹- این یادکردنی‌است از ین پیامبران، وهمه پرهیزگارانرا، نیکو وارگشتن‌گاهی است .

۵۰- بوستانهایی درمیان بهشت‌گشاده بوده ایشانرا درهای‌بهشت.

۵۱- تکیه کردگان باشند اندران بهشت مـی‌خواهند اندر بهشت میوهای بسیار وشرابها.

۵۲- و به‌نزدیك ایشان کنیزکان باشند فرهم نهادگانـی چشمها ، هم‌زادان وهم‌سران. (a ۱۹۱)

۵۳- این آنست‌که وعده کردند شمارا روز شمار.

۵۴- بدرستی‌که این خواهد بود روزی‌دادن مـا، نبودآن را هیچ برسیدن و به‌سرآمدن.

۵۵- این ثواب مؤمنان رابود، حقاکه‌فی‌راهان بترین وازگشتن‌-گاهی بود.

۵۶- به دوژخ‌اندرآیند، می‌سوزند اندران، بدجای‌گاهی‌وخواب-گاهی است دوژخ .

۵۷- این عذاب را بچشیدگان باشند، ازآبی‌گرم جوشان وگنده.

۵۸- و دیگران را باشد مانند آن‌گوناگون.

۵۹- این گروهی‌اند که در دوزخ خواهند اوفتید فـا شما ، هیچ فراخی مباد ایشان را،کایشان در آیند در آتش دوزخ .

۶۰- گویند نك شما را بخود هیچ فراخی و راحت مباد به شما ، وشما واپیش کردید آن باطل مارا، بدآرام‌گاهی که شمارا مأوا هست .

۶۱- گویند (b ۱۹۱) ای بارخدای ما، هرك ازپیش سنت بدنهاد مارا این بیفزای او را عذابی، هم چندآن روز روز درآتش دوزخ .

۶۲- وگویند چه بودست مارا ،کـه نمی‌بینیم اندرآتش دوزخ ، مردانی را از درویشان مؤمنان بودیم ما کـه شمردیم ایشان را از بدان و فرومایگان.

۶۳- می‌بگرفتیم ایشان را بافسوس ؟ یـا خود بگشتست ازیشان بینایی‌های ما.

۶۴- حقاکه این که یاد کردیـم درست راست است ، خصومت کردند اهل آتش.

۶۵- بگو یا محمد، هستم من بیم‌کننده‌یی. و نیست هیچ خدای مگرخدای یگانه، غلبه‌کننده وفروشکننده‌ی خلق به‌مرگ.

۶۶- آفریدگار آسمانها و زمین ، و آنچ میان ایـن هردوست ، خدای است نیست همتا وآمرزیدگار .

۶۷- بگو یامحمد، این قرآن خبری است بزرگ.

۶۸- شما ازان روی درگردانیدگانید (a ۱۹۲).

۶۹- نبود مرا هیچ دانشی به‌گروه فرترین ، یعنی به فریشتگان ، که ایشان می خصومت‌کردند درآفرینش آدم .

۷۰- نمی‌کنند هیچ وحی به‌من ، مگراز بهرنك هستم من بیم -

کننده‌یی پیدا.

۷۱ـ یاد کن که گفت خداوند تو مرفریشتگان را ، من آفریننده‌ام آدمی را از گل.

۷۲ـ چون راست بکرده باشیم او را ، واندرگذارم درو از امـر خویش جان‌را، به‌روی دراوفتند اورا سجده کنندگان.

۷۳ـ سجده کردند فریشتگان همگنانشان بجمله.

۷۴ـ مگر ابلیس بزرگی کرد وگشت از ناگرویدگان .

۷۵ـ گفت ای ابلیس چه فازداشت ترا،که سجده نکردی‌آن را، که بیافریدیم به‌قدرت خویش (b ۱۹۲) ، بزرگی کردی تو یا بودی تو از فرتران.

۷۶ـ گفت من بهترم از وی، بیافریدی تو مرا از آتش، و بیافریدی تو اورا ازگل .

۷۷ـ گفت بیرون رو، ازان‌که توی ملعون رانده .

۷۸ـ حقا که ورتو واجب‌گشت لعنت من ، تا روزشمار .

۷۹ـ گفت ابلیس ای بار خدای مـن ، زمان ده مـرا تا آن روز ورانگیزند خلق را ازگور.

۸۰ـ گفت خدای که تو از زمان دادگانی .

۸۱ـ تا روز وقت دانسته.

۸۲ـ گفت ابلیس به عزت تو که وی راه بکنم ایشان را همه بجمله.

۸۳ـ مگر بندگان تو ازایشان پاکیزه کردگان.

۸۴ـ گفت خدای بدرستی من که حقم ، او به درستی (a ۱۹۳) گفتار من که حق است که ،

۸۵ـ پهربکنم دوژخ را ازتو، وازهرك متابعت توکند وفرمان‌تو،

ازیشان همه بجمله.

۸۶ـ بگو یا محمد نخواهم از شما فرین توحید هیچ مزدی ، او
نوم[1] من ازفارسندگان قرآن را.

۸۷ـ نیست این قرآن، مگریادکردی جهانیان را.

۸۸ـ وتا بدانید ای کافران قریش ، خبر قرآن از پس مرگ اندر
گور.

۱ـ نوم = نه ام = نیم = نیستم.

سورة الزمر

به‌نام خدای مهربان فخشاینده

۱ـ این فرستادن نامه‌ی‌است ازخدای نیست همتا او راست داور.

۲ـ ما بفرستادیم به تو قرآن را، بدرستی او راستی (b ۱۹۳). بپرست خدای را پاکیزه وگزیده کننده اورا دین.

۳ـ بدان یامحمد که خدای راست دین پاکیزه و مسلمانی ، و آن کسها که بگرفتند ازفرود او دوستانی، نمی‌پرستیم ایشان‌را، مگر تانزدیك بکنند ما را به خدای نزدیکی نزدیك . که خدای داوری کند میان ایشان ، اندرآنچ ایشان اندران فاو خلاف کردند[1].

۴ـ که خدای نه‌نماید راه بهشت،آن راکه او دروغزن بود وکافر ناسپاس .

۱ـ فاوخلاف کردند = فااوخلاف کردند، و شاید رسم‌الخطی باشد از «فاو اوخلاف کردند».

۵- اگر خواستی خدای که بگیردی فرزندی ، فرگزیندی از آنچ می آفریند آنچ خواهد، پاك فی‌عیب است او ، و اوست خدای یکی ، فرو شکننده‌ی همه خلق به‌مرگ .

۶- بیافرید آسمانها و زمین (a ۱۹۴) براستی ، فرنوردد شب را فر روز، اوفرنوردد روز را فر شب، فرمان‌بردار کرد آفتاب او ماه را همه، می‌روند تا وقتی نام‌زده و نام‌برده. بدان یامحمد که او خدای است نیست‌همتا و آمرزیدگار. بیافرید شما را از تنی یگانه پس کرد ازان تن آدم جفت اورا حوا، وبفرستاد شما را از چهارپایان هشت جفت . بیافرید شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی یعنی جانی از پس آفرینش جانی ، در سه تاریکیها. آن است شما را خدای، خدای‌شماست اوراست پادشاهی. نیست هیچ خدای مگر او، چگونه وزکجا وازگردانند شمارا (b ۱۹۴).

۷- اگر ناگرویده شید[1]، حقا که‌خدای فینیازست ازشما، او نه‌پسندد مر بندگان خویش‌را ناگرویدگی، وگر شکر کنید بپسندد اوشمارا، وفرندارد هیچ فردارنده باربزهٔ دیگر کس ، پس واسوی خداوند شماست وازگشتن شما، پس بیاگاهاند شما را بدانك هستید شما که می کردید که او داناست به خداوندان سینها.

۸- وچون برسد مردم را، یعنی بوجهل را، زیانی وبلایی، بخواند خداوند خویش را، واگردنده بود واسوی او، پس چون بدهد اورا نعمتی از نزدیك او ، فراموش کند آنچ بود ،که می‌خواند اورا از پیش ، وگوید خدای را همبازان او همتاان، تاگم بکند از (a ۱۹۵) راه دین او، بگو یا محمد برخورداری بردار به‌کافری تو اندکی، که تو از اهل آتش دوژخی.

۱- شید = شوید.

۹ـ آن کس که او بود ایستاده و فرمان‌بردار ، گاههای شب سجده کنند و برپای استاده می‌ترسد از عذاب آن‌جهان ، و امید می‌دارد رحمت خداوند خویش. بگو یامحمد هستند و باشند یکسان برابر آن کسها که دانند و آن کسها که نه‌دانند؟هستند که پندپذیرند او و ایادآورند خداوندان خردها.

۱۰ـ بگو یامحمد ای بندگان من، آنانك بگرویدید بترسید از خدای، خداوندشما، آن کسهارا که نیکوی کرده باشند درین جهان نیکوی او بهشت بود در آن‌جهان، وزمین خدای فراخ است. بدرستی که تمام بدهند شکیبا آن را، (b ۱۹۵) مزدایشان بفی‌شمار .

۱۱ـ بگو یامحمد، منم که فرمودستند مراکه بپرستم اویکی گویم خدای را پاکیزه دارنده اورا دینی مسلمانی.

۱۲ـ و فرمودستند مراکه تاباشیم نخستین مسلمانان .

۱۳ـ بگو یامحمد منم ترسم اگر نافرمان شوم درخدای خویش ، از عذاب روز بزرگ.

۱۴ـ بگو یامحمد خدای را پرستم خاصه و پاکیزه دارنده او را دین خویش.

۱۵ـ بپرستید شما آنچ خواهید از فرود او، بگو یامحمد که زیان کاران آن کسها باشند که زیان کردند فرتنهاشان، وفرکسهاشان روزرستخیز. بدان یامحمد که آن آنست آن، آن زیان کاری پیدا.

۱۶ـ ایشان‌اند که از فرسرایشان باشد (a ۱۹۶) سایه وانهایی از آتش دوژخ، واز زیرایشان سایه وانهایی بود، این آنست که می‌بترسند[1] از خدای بدان بندگان خویش‌را، ای بندگان من بترسید از من.

۱ـ ظاهراً ترسیدن به‌جای ترساندن است.

۱۷ــ و آن‌کسها که پرهیز کردند از بتان اودیوان، که پرستند آن را، وازگردند به توبه طاعت واسوی خدای، ایشان‌را بود مژده به‌بهشت، مژده ده بندگان مرا.

۱۸ــ آنان‌را که بشنوند گفتار و متابعت کنند به‌نیکوترین ومحکم‌ترین، آن ایشان باشند زان کسهایی که راه نموده بود ایشان‌را خــدای، و ایشان باشند ایشان، خداوندان خردها.

۱۹ــ آن‌کس که واجب گشته‌بود فرو سخنان من به‌عذاب کـردن، او توبخواهی رهانیدن کسی‌را که بود درآتش دوزخ؟

۲۰ــ لیکن آن‌کسها که (b ۱۹۶) بترسیدند ازخدای‌شان، ایشان‌را بود فرفارها[1] از زفر آن فرفارهایی بود برزیده[2] و باویده[3] و به‌هوادرگذاشته، می‌رود از زیر درختان آن جویها، وعده‌ی خدای است نکند خلاف‌خدای وعدهارا.

۲۱ــ نه‌بینی یامحمد که خدای‌بفرستاد از آسمان‌آبی، پس درآورد آن‌آب را چشمهایی و جویهایی اندر زمین، پس بیرون آرد بدان آب و کشت‌زاری، گوناگون بود رنگهای‌آن، پس خشك گردد بینی‌آن را زرد وازآمده، پس کند آن را هیزمهای خشك، بدرستی که اندرآن یادکردی و پندی است خداوندان خردهای تمام را.

۲۲ــ آن‌کس که گشاده و روشن فراخ کرده بود خدای دل او مر

۱ــ فرفارها = غرفه‌ها، این کلمه‌هم فرفاره می‌تواند باشد وهم فرفار.

۲ــ از مصدر برزیدن است (بــه‌ضم اول یا به‌فتح اول) به‌معنی بناکردن و برافراشتن.

۳ــ باویده، از مصدر باویدن است که با توجه بــه «برزیده» و «به‌هوا در گذاشته» به‌معنی برافراشته و بناکرده می‌تواند باشد.

مسلمانان را، آن (a ۱۹۷) فر روشنایی‌فر بیانی بود ازخدای او، وای سختی عذاب مران کسها را بود که سیاه تاریك بود دلهای ایشان از یاد کرد خدای‌شان. ایشان درگم‌بودگی‌اند پیدا.

۲۳- خدای بفرستاد نیکوترین سخنان کتابی فایك‌دیگر مانند وعد وعید دوگانی، واهم‌آرد او در فراشد[۱] بوستانهای[۲] آن کسها که بترسند از خداوند ایشان، پس نرم‌گردد بوستانهای[۲] ایشان دلهای ایشان وا یادکرد خدای، آن راه نمودن خدای است راه‌نماید بدان آنرا که خواهد وهرکرا گم‌کند خدای نبود اورا هیچ راه‌نمای.

۲۴- آن کس که بپرهیزند روی خویش را، بد او سختی عذاب عقوبت روز رستخیز او گویند (b ۱۹۷) ستم‌کاران را بچشید عذاب آنچ شما کردستید در دنیا.

۲۵- بدروغ زن داشتند آن کسها که از پیش بودند. بیامد به‌ایشان عذاب، ازان جایگاه که ندانستند.

۲۶- بچشانید ایشان را خدای عزوجل خواری و رسوایی اندرین زندگانی این جهان، وعذاب آن جهان بزرگتر اگر ایشان می‌دانند.

۲۷- و بدرستی که بزدیم و پدیدار کردیم مردمان را درین قران ازهر داستانی، مگرایشان پند پذیرند، او وا یادآرند.

۲۸- قرآنی است به‌تازی نه‌خداوندکژی، تا مگر ایشان بترسند.

۲۹- بزد و پدیدکرد خدای داستانی مردی[۳] که اندرو همبازان

۱- در فراشیدن به‌معنی اقشعرار وجمع شدن وبهم آمدن پوست است.

۲- بوستانها = پوستانها به‌جای پوستها به‌کار رفته‌است درترجمهٔ«جلوه»
رك : سورة‌السجده / ۲

۳- داستانی مردی = داستان مردی.

برخوران[1] یك بادیگر، (a ۱۹۸) و مردی خالص و فرمان بردار مردی را باشند هردو برابر به مثل زدن و صفت کردن. شکر سپاس خدای راست، نك بیشتر ایشان ندانند مثلهای قرآن را.

۳۰ـ وحقا که تو بمیری و ایشان بمیرند.

۳۱ـ پس شما روز رستاخیز به نزدیك خدای‌تان، پیکار می کنید یك با دیگر.

۳۲ـ که بود ستم کارتر ازان کس که دروغ گفت فرخدای، وبدروغ داشت این قرآن درست راست را که آمد بدو؟ نه در دوزخ بود جایگاه کافران؟

۳۳ـ وآن کس که بیامد وبیاورد قرآن درست راست وراست‌گو داشت آن را، ایشانند ایشان پرهیزگاران.

۳۴ـ وایشان را بود هرچ ایشان خواهند به نزدیك خدای‌شان. آن است پاداش نیکوکاران (b ۱۹۸).

۳۵ـ تا فروریزاند خدای ازیشان بدیها و زشتیها، آنك ایشان کردند، و پاداش دهد ایشان را مزد ثواب ایشان، نیکوتر از آنك بودند ایشان که می کردند.

۳۶ـ نه‌خود خدای بسندست بندهٔ خویش‌را محمد، او می بترساند ترا بدان کسها که از فرود وی‌اند، وهرکرا گم فی‌راه کند خدای، نبود او را هیچ راه‌نمای.

۳۷ـ وهرکه را راه‌نماید خدای، نبود اورا هیچ گم‌کننده‌یی، نه خدای‌قوی است اندرپادشاهی، خداوند کینه کشیدن است از آنك‌بنگرود؟

۱ـ متن «همبازان بدخویان» هم خوانده می‌شود و جمله با «بدخویان» هم معنی مناسبی دارد و با آیه سازگاری دارد.

۳۸- وگر پرسی تو یامحمد ایشان‌را که که آفریدست آسمانها او زمین
را ، گویند خدای . بگو یامحمد چه‌گویید ، او چه‌بینید ، شما این را کـه
می‌خوانید، از فرود خدای؟ اگر خواهد به‌من خدای بدی وگزندی . هستند
ایشان (a ۱۹۹) بازبرندگان آن بلا وگزندرا، یاخواهد به‌من رحمتی، هستند
ایشان فردارندگان آن رحمت نعمت اورا از من، بگو یامحمد بسندست‌مرا
خدای. فرو توکل کنندا توکل کنندگان.

۳۹- بگو یامحمد، ای گروه من کار کنید شما فرجای‌گاه شما، که
من کار کننده وم[1]، زودا که بدانید.

۴۰- که بیاید بدو عذابی که بنفرین خوار بکنداورا، و فـرو آید
فروعذابی دایم همیشه.

۴۱- مابفرستادیم فرتوقرآن را، ازبهرمردمان، بدرستی وراستی ،
هرکه راه‌راست یافت مزدآن تن اورا بود، وهرکه‌گم‌شد هستند وزربزهٔ آن
گم‌شدگی فران تن بود، او نیستی تویامحمد فریشان (b ۱۹۹) پایندانی.

۴۲- خدای جان بستاند تنها را به‌وقت مردن آن، وآنرا نیز کـه
بنه میرد اندر خواب بود وازگبرد او را، که‌قضا کرده بود فران‌تن مـرگ ،
فاز فرستد آن دیگر راکه بنمرده بود تاوقتی نام زده که انـدران نشانهاست
گروهی را، که دراندیشند.

۴۳- نك‌ایشان بگرفتند ازفرود خدای‌خواهش گرانی؟ بگو یامحمد
وگرچه ایشان نه‌پادشاه‌اندفرچیزی و نه‌خردمندی کنند؟

۴۴- بگو یامحمد خدای‌را شفاعه‌دادن اندران جهان همه بجمله ،
اندران جهان او راست پادشایی آسمانهـا او زمین ، پس وازسوی اوتـان
گردانند از پس مرگ .

۱- کارکننده‌وم = کارکننده‌ام.

۴۵- وهرگه که یاد کنند خدای را به‌یگانگی نفرت گیرد و بـرمد (a ۲۰۰) دلهای آن کسهایی که بنگروند به‌سرای واپسین . و چون یاد کنند آنان را که ازفرود اواند، همیدون ایشان مژده می‌پذیرند.

۴۶- بگو یامحمد ای بارخدای آفریدگار آسمانها و زمین ، دانای ناپیداییها و پیداییها، تو داوری کن میان بندگان تو اندر آنچ ایشان اندران فاوا وخلاف می کردند .

۴۷- وگر باشدی مران راکه ستم کردند هرچ در زمین است همه بجمله، و هم چندان نیز فازان تاوان خرندی خویشتن را بدان از سختی و بدی عذاب روز رستاخیز. وپدیدار آید ایشان را ازخدای آنچ نه(b ۲۰۰) بودند که می پنداشتند و بیوسیدند .

۴۸- وپدیدار کند ایشان را بدیها ،آنچ کرده باشند ، و فرودآید به ایشان عذاب آنچ بودند ایشان که بدان افسوس می کردند .

۴۹- چون برسد مردم راگزندی وسختی، بخواند مارا. پس‌چون بدهیم اورا رحمتی و نعمتی ازما ،گوید اینك دادستند مرا فر دانش‌صلاح نیکی است. نك آن آزمایش است ویك بیشتر ایشان نه‌دانند.

۵۰- بدرستی که گفتیم هم این آن کسها را که از پیش بودند نکرد هیچ فینیازی، ازیشان آنچ بودند ایشان، که می کردند.

۵۱- برسد بدیشان بدیها، آنچ ایشان کرده بودند . وآن کسها که ستم کردند از ایشان . زود بود که برسد بدیشان بدیها آنچ ایشان کرده بودند، (a ۲۰۱) او نه‌اند ایشان به‌آیندگان از خدای.

۵۲- نمی‌دانند کافران مکه ، که خدای بگستراند روزی آنرا که خواهد، او تنگ کند؟که اندران نشانهاست گروهی راکه بگرویدند.

۵۳- بگو یامحمد، ای بندگان من آنانك گزاف کاری و ستم کنند

فرتنهای ایشان، مباشید نومید از رحمت خدای . که خدای بیامرزد گناهان را همه، که اوست اوی آمرزیدگار فخشاینده .

۵۴ـ بازگردید به‌توبه به‌فازخدای شما، اوگردن‌نهید اورا از پیش آن‌که بیاید به‌شما عذاب، پس نرهانند شمارا .

۵۵ـ ومتابعت کنیدنیکوترین، آنچ فرستادستند به‌شما از (b ۲۰۱) نزدیك خدای‌شان، از پیش آنك بیاید به‌شما عذاب ناگاه و نابیوسان ، وشما ندانید .

۵۶ـ که تا بگویید تنی، وای پشیمانیا فرآنك سستی کردیم در امر طاعت خدای، اوبدرستی که بودم از افسوس کنندگان.

۵۷ـ یا بگویدکه اگرخدای نمودی مرا بودمی از پرهیزگاران.

۵۸ـ یا بگوید آن وقت که ببیند عذاب، اگرهستی مرا بازگردیدن بازان جهان، باشم ازنیکوکاران .

۵۹ـ نه‌چنانست که توگویی حقا که آمد به توآیتهای من، بدروغ داشتی توآن را، وبزرگی کردی تو، اوبودی تو از ناگرویدگان.

۶۰ـ و روز رستخیز (a ۲۰۲) بینی آن‌کسها را که دروغ گفته باشند فرخدای ، رویهای ایشان سیاه بود . نه در دوزخ است آرام‌گاه و جای‌گاه بزرگی کنندگان از ایمان.

۶۱ـ وبرهاند خدای، آن‌کسها راکه بپرهیزیدند از کفر شرك ، و رستگاری ایشان به ایمان بودو نرسد ایشان را بدیهی[1] و سختیهی[2]، و نه ایشان اندوهگن شوند.

۶۲ـ خدای است آفریدگار همه چیزی ، او اوی فر همه چیزی

۱ـ بدیهی = بدیی.

۲ـ سختیهی = سختیی.

پایندانست .

۶۳ـ او راست کلیدهای خزینهای آسمان او زمینها ، و آن کسها که کافر شدند به آیتهای خدای، ایشانند ایشان زیان کاران .

۶۴ـ بگو یامحمد، بجز از خدای می‌فرمایید مرا ، که بپرستم ای نادانان؟

۶۵ـ بدرستی که وحی فرستادند (b ۲۰۲) به‌تو و بدان کسهایی که از پیش تو بودند، اگر شك آری و کافرشی[1] تو ، حقا که باطل گردد کار کردار تو، اوحقا که باشی تو از زیان کاران .

۶۶ـ نك خدای را پرست، وباش از سپاس‌داران.

۶۷ـ او نداشتند بزرگ خدای را سزای بزرگی او ، و زمین همه درقبضه وقدرت او بود روز رستاخیز، وآسمانها نوردیدگردد به‌قدرت او، پاکست او وفرتر از آنچ همباز می‌گویند.

۶۸ـ دردمد در صور ، بمیرد هرك در آسمانها و هرك در زمین . مگر آنك خواهدخدای پس دردمد در آن صور باردیگر، (a ۲۰۳) همیدون ایشان ایستاده باشند می‌نگرند.

۶۹ـ وروشن گردد زمین به عدل دادخدای، او بدهند نامها وبیایند پیغامبران اوگواگان، وداوری کنند میان ایشان براستی، وبریشان هیچ ستم نکنند .

۷۰ـ او تمام بدهد هرتنی‌را، آنچ کرده بود. و اوی داناتر بدانچ ایشان می کنند.

۷۱ـ و برانند آنانرا که کافرشدند به‌سوی دوزخ گروه گروه تا

---

۱ ـ کافرشی = کافرشوی.

آن وقت که بیایند به نزدیك آن آتش بگشایند درهای آن، و گویند ایشان را خزینه داران آن، نیامد بهشما رسولانی هم از شما؟ می‌فرخوانند فرشما نشانهای خدای شما، (b ۲۰۳) و بیم می‌کردند شمارا بهفازرسیدن روز شما این هن[1] گویند آری آمدند ویك سزاگشت سخن خدای بـه عذاب فـر ناگرویدگان.

۷۲ــ گویند دررویذ بهدرهای دوزخ، اندرجاودان باشید دران آتش، بدجایگاهی بود بزرگ‌منشان و بزرگی کردگان‌را.

۷۳ــ و برانند آنان‌راکه بترسیدند از خدای شان بـهسوی بهشت گروه گروه، تاچون بیایندبدان، وازگشایند درهای آن، او گویند ایشان‌را خزینه‌داران بهشت، درود بادا فرشما، خوش گردیدند و پرستیدند دررویذ دران بهشت جاودان.

۷۴ــ او گویند شکر سپاس خـدای را، آنـك راست بکرد مارا وعده‌ی خویش، و به‌میراث رسانیدمارا (a ۲۰۴) زمین بهشت، می‌فرو آییم و جای می‌گیریم از بهشت آنجا کـه خواهیم اینك مزدی است بهشت کار ــ کنندگان را.

۷۵ــ و بینی یا محمد فریشتگان را گرد برگرد درآمده، و پرها گرد عرش درآورده، تسبیح می‌کنند به آزادی آفـریدگارشان، و حکم داوری کند میان ایشان براستی، وگویند شکر سپاس خدای راست آفریدگار جهانیان.

۱ــ «این هن» در ترجمهٔ «هذا» آمده است.

سورة المؤمن

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ بودنی ببود تا روز قیامت.

۲ـ این فرستادن قرآن از نزدیك خدای است نیست همتا او دانا.

۳ـ و آمرزیدگارگناه است و پذیرنده توبه است (b ۲۰۴) سخت عقوبت کنند آنرا که برکفر میرد، خداوند فضل منت بزرگ است، نیست هیچ خدای مگر او و به‌سوی اوست فازگشتن خلق.

۴ـ نکنند پیکار خصومت در آیتهای خدای، مگر آنانك ناگرویده شدند. مکنادا غره و فریفته ترا گردیدن ایشان درشهرها به‌بازارگانی.

۵ـ بدروغ زن داشت پیش ایشان گروه‌نوح نـوح را، و گروهان کافران ازپس ایشان، بدروغ زن داشتندکافران[1]را. اوقصدکرد هرگروهی پیامبرشان، تابگیرند و بکشند او را، او پیکار خصومت کـردند بفبهده و

۱ـ متن چنین است، ولی ظاهراً «پیامبران» به‌جای «کافران» درست است.

ناراست، تاناکار بکنند[1] بدان راستی را، پس بگرفتیم ایشان‌را، چگونه‌بود عقوبت کردن من؟

۶ـ وهمچنین واجب سزا گشت سخنی خداوند[2]تو، فر (a ۲۰۵) آن کسها که ناگرویده شدند، کایشان خداوندان آتش دوژخ باشند.

۷ـ آن‌فریشتگان که می‌فردارندعرش‌را، وآنك‌گرد فرگرد آن‌اند، نماز تسبیح می‌کنند، به‌امر خداوندشان را، اومی‌بگروند بدو ، و آمرزش می‌خواهند، و دعامی‌کنند، آن کسها که مؤمنان‌اند گویند: ای‌بار خدای ما فراخ فارسانیدستی توفاهمه چیزی‌رحمت ونعمت اودانش، بیامرز آن‌کسها راکه توبه کردندوپس روی کردند دین او راه‌ترا، و بازدار ازیشان‌عذاب آتش دوژخ .

۸ـ ای‌بار خدای ما ودرآر[3]ایشان‌رادر بوستانهایی درمیان بهشت، آنك وعده کردستی توایشان را، وآنرا که بسامان بود از پدران‌شان، واز زنان ایشان، و فرزندان ایشان که تویی (b ۲۰۵)تو نیست همتا او درست گفتار .

۹ـ او فازدار ازایشان بدیها، وز هرك باز داری بدیها روزقیامت، بدرستی که بفخشودی فرو، و آن بود آن پیروزی ورستگاری بزرگ.

۱۰ـ و آن کسها که کافـر شدند ، آواز دهندشان کینه و دشمنی خدای بزرگتر ازکینه‌ی شما تنهای شمارا، آن وقت که می‌فاز خواندندشما را، واسوی ایمان کافر می‌بودید دردنیا.

۱۱ـ گویند کافران ای‌بار خدای‌ما، بمیرانیدی تو مارا دوبـار، و

۱ـ ناکارکردن: ازکار انداختن، از بین بردن، غیرقابل استفاده کردن .

۲ـ سخنی خداوند = سخن خداوند.

۳ـ «آر» در متن نیامده است.

زنده کردی تو مارا دوبار، مقر آمدیم و شناساگشتیم ما به‌گناهان‌ما ، هست به بیرون آمدن از دوزخ هیچ راهی؟

۱۲- این عذاب شمارا بدان است که هرگه که بخواندندی خدای را به‌یگانگی، (a ۲۰۶) ناگرویده شدیدی شما . وگر همباز آوردندی بـه خدای، بگرویدیدی شما،حکم داوری خدای راست فرترست بزرگ وارتر از همه‌چیزی.

۱۳- او آن خدای است که مـی‌نماید شمارا نشانهای خویش، او بفرستد شمارا از آسمان روزی، و نه‌پذیردپندوایادنیارد، مگر کسی کـه باز گردد باز طاعت خدای.

۱۴- بخوانید خدای‌را پاکیزه دارندگان ، اورا دین ایمان وگرچه ناخوش دشخوار آید ناگرویدگان را ،

۱۵- فردارنده‌ی پای گاهها‌ست، خداوند عرش بفرستد جبریل را به‌امرفرمان خویش، فرآنك خواهد از بندگان خویش ، تابیم‌کند آن روز- واهم رسانیدن.

۱۶- آن روز کـه ایشان بیرون آیند از گورهـا ، پوشیده نبود (b ۲۰۶) فرخدای ازیشان چیزی ، کراست پادشاهی امـروز ؟ پس خود گوید خدای راست یکی است فروشکننده‌ی بندگان به‌مرگ .

۱۷- امروز پاداش‌دهند هرتنی‌بدانچ کرده‌بود نبودهیچ‌ستم فیدادی امروز، حقاکه خدای زود شمار کننده است.

۱۸- بیم‌کن ایشان را از روز نزدیك آینده، آن وقت که دلهاهمه به‌نزدیك‌گلوهارسیده بود، اندوه‌گنان باشند، نبود ستم‌کارانرا هیچ خویش پیوندی، ونه‌هیچ خواهش گری که فرمان وی برند.

۱۹-داند خیانت‌کردن‌چشم‌ها وآنچ پوشیده وپنهام دارد دلها.

۲۰ـ و خدای حکم داوری کند براستی، آن کسها راکه می‌خوانند او می‌پرستند از فرود او قضا و حکم نتوانندکردن به چیزی ، کـه خدای اوست (a ۲۰۷) شنوا او بینا.

۲۱ـ بنروند این کافران درزمین، تابنگرند عبرت گیرند که‌چگونه بودست سرنجام آنانك بودند از پیش ایشان، بودند ایشان سختر به‌قـوت ازایشان به‌قوت نیروا، وسخت جوینده‌تر درزمین، بگرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان ونبود ایشانرا از خدای هیچ و از دارنده‌بی.

۲۲ـ آن عذاب بدان بود کایشان[1] بودند که مـی‌آمد مـی‌آورد بدیشان پیامبرانشان، نشانهاوحجتهاو پیدایبها، ناگرویده شدند، پس‌بگرفت ایشانرا خدای به‌عقوبت، که او نیرومندست وسخت عقوبت کننده .

۲۳ـ حقاکه بفرستادیم ما موسی را فاآیتهای ما، نه‌آیت وحجتی (b ۲۰۷) پیدا .

۲۴ـ به‌سوی فرعون وهامان و قارون ،گفتند موسی جادوی است دروغ زنی.

۲۵ـ چون بیامد بیاورد بدیشان موسی راستی از نزدیك ما ،گفتند بکشید پسران آن کسهاراکه بگرویده‌اندفااو، وزنده‌دست‌بازدارید زنانشان را به‌خدمت، نبود سگالش کافران مگردرگم‌بودگی.

۲۶ـ وگفت فرعون دست‌بازدارید از من، تـا بکشم موسی را ، گوبخوان خدای خویش را، که من می‌ترسم که بدل کند دین شما را ، یا پدیدارکند درزمین مصر تباه‌کاری وفی‌سامانی.

۲۷ـ و گفت موسی من وازداشت خواهم (a ۲۰۸) به آفریدگار

۱ـ متن: کایش به‌جای کایشان .

خویش، و آفریدگار شما ازهر بزرگواری که به‌نگرود به روز شمار.

۲۸ـ وگفت مردی گرویده ازگروه فرعون، بپوشید ایمان خویش را صد سال ازفرعون، می بکشتید مردی را که گوید آفریدگار مـن خدای است، حقا که آمد به‌شما فاپیداییها از نزدیك آفریدگارتان، وگرهست موسی دروغ‌زن‌ور آنچ‌هست، فرو بود عقوبت دروغ او، وگرهست موسی راست‌گو برسد به‌شما برخی آنچ می وعده کند شمارا، که خدای نه‌نماید راه راست کسی راکه اوگزاف کار فی‌سامان بود دروغ زن.

۲۹ـ ای گروه من، شماراست پادشاهی امروز که غلبه‌گرفتگان‌اند (۲۰۸ b) در زمین مصر، که یاری کند و بازدارد مارا ازعذاب خدای، اگر بیاید به ما ؟ گفت فرعون نمی‌نمایم شما را، مگر آنك خود بینم، او راه نمی‌نمایم شمارا، مگر راهی‌راست.

۳۰ـ وگفت آن مرد که بگرویده بود، ای‌گروه من، منم که ترسم فرشما، ازهم چون روز عذاب آن‌گروه کافران .

۳۱ـ چنانك عذاب کردندگروه نوح را، وگروه هود را، وگروه صالح را، و آن کسها که از پس ایشان بودند، و نخواهد خدای، نخواهد ستم کردن به‌بندگان.

۳۲ـ ای گـروه من، من می‌ترسم فرشما از عذاب روز خواندن یك‌دیگر گریختن.

۳۳ـ اوروز که فرگردید شما (۲۰۹ a) به پس، وازمی‌گریزید از عذاب خـدای، نبود شما را از عـذاب خدای هیچ واز دارنده‌یی و نگاه دارنده‌یی، وهر کراگم کند خدای نبود اورا هیچ راه نماینده‌یی.

۳۴ـ و بدرستی که آورد به شما یوسف از پیش موسی پیداییها، همواره شما درگمانی بودید ازآنچ آورد به‌شما یوسف، تا چون برسید و

هلاك شدگفتند به شما نفرستاد خدای از پس مرگ او پیغامبری ، هم چنین گم فیٖ‌راه‌کند خدای ، کسی را کـه اوگزاف‌کار بود و بشك بود در هستی خدای.

۳۵ـ و آن کسها که پیکار کنند در آیتهای خدای بفی حجتی که آید به‌ایشان بزرگ دشمنی بود به‌نزدیك خدای، و به‌نزدیك آن (209 b) کسها که بگرویدند، هم‌چنین مهرنهد خدای فرهر دل کبرآرنده‌یی و بزرگی.

۳۶ـ وگفت فرعون ای هامان بناکن مراکوشکی تامگرمن برسم به‌راهها.

۳۷ـ ودرهای آسمانها تادیدورگردم به‌خدای‌موسی، و من‌می‌پندارم که او دروغ زنی است او هم‌چنین پیراسته بودند فرعون را بدکردار او ، و بگردانیده بودندش از راه راست ، و نبود مکر سگالش فرعون مگر در زیان‌کاری.

۳۸ـ وگفت آن مردکه بگرویده بود، ای‌گروه پس روی‌کنید مرا تا راه‌نمایم شمارا راهِ راست (210 a) .

۳۹ـ ای‌گروه من ، هست این زندگانی این جهان برخورداری ، اوسرای آن جهان آن سرای آرام‌گاهی است .

۴۰ـ هرکسی که کرده بود بدی ومعصیتی ، ندهندش پاداش مگر مانند آن ، و هرکه کرده بود نیکی و طاعتی از مردی یا زنـی، و اوی بود گرویده، ایشان‌را درآرند دربهشت، روزی دهندشان دران‌بهشت‌بفی‌شمار.

۴۱ـ ای‌گروه‌من، چبودست مراکه می‌خوانم‌شمارا وارستگاری، ومی‌خوانید شما مرا واآتش دوژخ؟

۴۲ـ می‌خوانید مرا تا کافرشوم به خدای عزوجل ، و همبازگیرم بدوی، آن چیزراکه نیست مرا بدو دانشی، ومن می‌خوانم شمارا(210 b)

به‌سوی خدای نیست همتا وآمرزیدگار.

۴۳ـ حقاکه‌آنك شما می‌واخوانید مرا واسوی آن ، نیست او را واخواندنی درین جهان، و نه دران جهان، حقاکه واز گشتن‌گاه ما واسوی خدای بود، حقاکه فی‌سامانان وگزافه‌کاران، ایشان اهل دوژخ باشند.

۴۴ـ زود بود که یادکنیدآنچ می‌گوییم شما را ، واگذاشته‌ام من کارخویش را واخدای،که خدای بیناست به بندگان .

۴۵ـ فازداشت ازو خدای بدیهای‌آنك می‌سگالیدند ایشان، سزا گشت فروآمد به‌گروه فرعون بدی اوسختی عذاب.

۴۶ـ آتش دوژخ می عرضه کنند فـرآن تنهای ایشان ، بامداد او شبانگاه، وآن‌روزکه فرخیزدقیامت،گویند (a ۲۱۱) درآریدگروه فرعون را ورسخترین عذاب عقوبت.

۴۷ـ و آن وقت که خصومت پیکار کنند با یك دیگر ، در آتش دوژخ،گویند سستان فیچارگان، مران راکه بزرگی کرده باشند ، ما بودیم شما را پس روان فرمان‌برداران ، هستید شما فی‌نیازان فازدارندگان از ما برخی ازآتش دوژخ؟

۴۸ـ گویندآنانك بزرگی‌کرده باشند ما همه اندرآتش دوژخ‌ایم، که خدای داوری وحکم بکرد میان بندگان.

۴۹ـ وگویند آنانك در آتش باشند در وانان دوژخ را، بخوانید خداوند شمارا، تا سبك‌ترکند ازما روزی از عذاب.

۵۰ـ گویند ایشان را، نه‌آمده بود (b ۲۱۱) شمارا پیغامبران شما واپیداییها وکتابها؟ گویند این‌آوردندپیغام‌کتاب،گویند شما خود بخوانید ونبود خواندن کافران مگر درفی‌راهی خطا.

۵۱ـ ما یاری و نیرو کنیم پیغامبران خویش را ، وآن کسهاکـه

بگرویدند در زندگانی این جهان، و آن روز که بپای خیزندگواگان.

۵۲ـ آن روز ندارد هیچ سود ستمکاران را بهانه آوردن ایشان، و ایشان را بود نفرین لعنت و ایشان را بود بدسرای.

۵۳ـ و بدرستی که بدادیم مـا موسی را راه راست، و بمیراث رسانیدیم فرزندان یعقوب را کتاب توریت.

۵۴ـ راه‌راست‌ویادکردی وپندی‌مرخداوندان‌خردهارا(a ۲۱۲).

۵۵ـ شکیبایی کن[1] که وعدی خدای‌راست است، و آمرزش‌خواه گناهت‌را، و تسبیح کن به آزادی خدای تو به شبانگاه بامداد.

۵۶ـ و آن کسها که خصومت می کنند در آیتهای‌خدای، بفی‌حجتی که‌آمد به‌ایشان، نیست دردلهای ایشان مگر بزرگی وعجبی، نیستند ایشان برسیدگان بدان، فازداشت خواه به‌خدای، که اوست اوشنوا او بینا.

۵۷ـ آفریدن آسمانها او زمین بزرگتر از آفریدن مردمان، ویك بیشتر مردمان ندانند.

۵۸ـ نبود یکسان برابـر نابینا او بینا، و آن کسها کـه بگرویدند و کردند (b ۲۱۲) نیکیها، و نه بدکردار اندکی آنچ می‌پند فرگیرند.

۵۹ـ که رستخیز آمدنی است، نیست هیچ شك اندران، ویك بیشتر مردمان به‌نگروند.

۶۰ـ وگفت خدای شما، بخوانید مرا تا پاسخ کنم شما را، و آن کسها که بزرگی کنند از پرستیدن من، زود بـود کـه درآیند در دوژخ، خواران ناشکهان.

۶۱ـ وخدای آن است که کرد شمارا شب، تا بیارامید اندران، و

۱ــ «کن» درمتن نیامده است. باتوجه به آیه قرآن «فاصبر...» شکیبایی کن درست است.

روز روشن، فادیدار را، حقاکه خدای خداوند فضل منت‌است فرمردمان، ویك بیشترمردمان نکنند سپاس‌داری.

۶۲ـ آن است شمارا خدای خدای شما (a ۲۱۳) ، آفریدگارهمه چیزی است، نه هیچ خدای مگراو، ازکجا می‌بافید دروغ؟

۶۳ـ هم‌چنان بدروغ داشتند ، آنانك بودند ، ازآیتهای خدای انکارکردند، فاز استادند .

۶۴ـ خدای آن است، که کرد شما را زمین آرام‌گاهی، وآسمان را گمبدی[1]، فرآورد وبنگاشت شمارا ، اونیکوتر بنگاشت شما را ، و روزی کرد شمارا ازپاکیها، و حلالها آن تان است خدای آفریدگار شما ببرکت است، خدای آفریدگار جهانیان.

۶۵ـ اوست زنده‌یی ، نه‌خدای مگر او ، بخوانید اورا و پاکیزه دارندگان‌باشید اورا دین مسلمانی،وآزادی وسپاس خدای راست‌آفریدگار جهانیان.

۶۶ـ بگویامحمد (b ۲۱۳) که مرا نهی‌کردستندکه بپرستم آنان راکه شما می‌خوانید از فرود خدای، چون‌بیامدیم فاپیدائیها و حجتهااز خدای من، فرمودستند مراکه گردن نهم خدای جهانیان را.

۶۷ـ او آن خدای است،که بیافرید شمارا ازخاك ، پس ازآب‌ گنده، پس از خون‌بسته، پس بیرون آورد شمارا کودکی خرد، پس‌برسید شمابه‌قوت مردانگی‌تان، پس بباشید پیران،وزشما کس بودکه بمیرانندش ازپیش، وتابرسید شما به‌وقتی وزمانی نام زده، تامگر شما خردمندی‌کنید.

۶۸ـ و اوی‌آن خدای است‌که زنده‌کند و بمیراند ، چون خواهد

ــــــــــ

۱ـ گمبدی = گنبدی. نگاه‌کنید به‌تاریخ زبان فارسی ، ج ۲، ص۲۱۸.

که فرگزارد کاری، (a ۲۱۴) همیدون گوید آنرا ، بباش، ببود.

۶۹ـ نه‌بینی یا محمد بدان کسها که پیکار کردند اندر آیتهای خدای، از کجا می‌وازگردانند شمارا؟

۷۰ـ آنانك بدروغ داشتند قرآنرا، وآنرا که فرستادیم ما بدان پیامبران مارا، زود بود که بدانند.

۷۱ـ آن وقت که غلهای آتشین در گردنهای ایشان افکنند و زنجیرها، می کشند ایشان‌را،

۷۲ـ درآب گرم، پس درآتش دوزخ‌شان می‌افروزند.

۷۳ـ پس گویند ایشان را کجا اند آنك شما بودید که همباز می‌گرفتید،

۷۴ـ از فرود خدای؟ گویند گم‌شدند ازما، پس گویند نك خود نبودیم ما که می‌خواندیم ومی‌پرستیدیم از پیش چیزی‌را ، (b ۲۱۴) همچنان گم کند خدای ناگرویدگان را.

۷۵ـ آن شما را بدان بود که بردید شما که شادی می کردید در زمین بناسزا، وبدانك شما گندآوری می کردید.

۷۶ـ درآیید به‌درهای دوزخ اندرو بباشند جاودان دران ، بدجایگاهی است دوزخ بزرگان گردن‌کشان‌را.

۷۷ـ شکیبایی کن که وعده‌ی خدای راست است ، اگر ایدونك بنمایم‌ترا برخی ازآنانك وعده کنیم ایشان را، یاجان ستانیم‌ترا واسوی ما بود واگردیدن ایشان.

۷۸ـ و بدرستی که بفرستادیم ما ، پیامبرانی از پیش تو ، ازیشان کس است قصه‌ی‌ایشان فرخواندیم فرتو،وزیشان کس است که‌فرنخواندیم قصه‌ی ایشان فرتو ، ونه‌روا بود پیامبری را که بیارد (a ۲۱۵) آیتی و

افسانه‌یی، مگر به‌فرمان خدای،چون بیاید فرمان خدای، فرگزارند وداوری بکنند براستی، وزیان کنند آن جایگاه فی‌راهان.

۷۹ـ وخدای آن است که مسخر بکرد از بهرشمارا چهار پایان، تا فرنشینیدفران، واز آن شیرایشان می‌خورید.

۸۰ـ وشمارابود اندران‌سودها، وتابرسیدشمافر آن حاجتی که باشد در دلهای شما فران او فرکشتی می‌فردارند شمارا.

۸۱ـ او می‌نماید شما را نشانهای خویش، کـدام آیتهای خدای می فاز زنید؟

۸۲ـ بنه روندایشان درزمین، تا بنگرند که چگونه بود سرنجام کار آنانك (b ۲۱۵) از پیش ایشان بودند؟ بیشتر ازیشان به خواسته وسختر به‌نیروا وقوت وقوت[1]و زندگانی‌شان درازتر درزمین، چه‌فی‌نیازی کرد از ایشان آنچ بودندکه می کردند ومی‌ساختند.

۸۳ـ چون بیامد بدیشان رسولانشان بـاحجتها و عـلامتها، شادی می کردند بدانك به‌نزدیك ایشان بود از دانش، وفرو آمد به‌ایشان عذاب، آنك ایشان بدان افسوس می کردند.

۸۴ـ چون بدیدند سختی وعذاب، گفتند بگرویدیم ما به خـدای که یکی است، او ناگرویده شدیم مابدانك بودیم ما بدو همباز می‌گرفتیم.

۸۵ـ نبود ز نکرد هیچ‌سود منفعت‌ایشان را، گرویدن ایشان، چون بدیدند سختی و عذاب ما، نهاد راه خدای آنك رفت (a ۲۱۶) گذشت در بندگان او، و زیان‌کار گردد آن جایگاه ناگرویدگان .

۱ـ متن: قوة ، شاید یکی ازاین دو«قوت» زاید باشد ولی متن بـه‌همین صورت هم مفید معنی است واشکالی ندارد.

سورة السجدة

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای می‌سوگند یاد کند
۲ـ که فرستادن این قرآن از نزدیك خدای است مهربان و بخشاینده .
۳ـ قرآنی است پدید کرده‌اند آیتهای آن ، قرآنی است به زفان تازی، گروهی را که بدانند.
۴ـ مژدگان دهنده به بهشت و بیم کننده‌یی از دوزخ ، و روی بگردانید بیشتر ایشان، پس ایشان بنه‌شنیدند .
۵ـ وگفتند دلهای ما در پوششی است از آنك می‌خوانی ما را واسوی آن ، و در گوشهای ماگرانی است ، و میان ما او میان تو پرده‌یی است، (b ۲۱۶) کار کن که ماییم کار کنندگان.
۶ـ بگو یامحمد هستم من آدمی مانند شما، می وحی کنند به‌من، که هست خدای شما خدای یگانه راست، بیستید او واگردید سوی او، و

آمرزش خواهید ازو، او وای مرکافران را و همبازگیران را .

۷ـ آن کسها که بند هند زکوة و ایشان بدان جهان ایشان ناگرویدگان باشند.

۸ـ که آن کسها که بگرویدند کردند نیکیها، ایشان راست مزدی نابریدنی وناکاستنی.

۹ـ بگو یامحمد شمامی ناگرویده شوید بدان خدایی که بیافرید زمین را در دو روز، او می‌گویید او را همتایان، آن است خدای جهانیان (۲۱۷ a).

۱۰ـ و کرد اندر زمین کوههای افراشته از زفر آن ، و برکت کرد اندران، واندازه کرد اندران روزیهای[1] آن درچهار روز، یکسان برابرست مرخواهندگان را.

۱۱ـ پس قصد کرد به آفریدن آسمان و آن را بیافرید ازدود بخار[2] گفت آن را و زمین را بیایید هر دو بطوع یا بکره، گتتند هر دو آمدیم ، فرمان برداران.

۱۲ـ بینداخت و بیافرید هفت آسمان در دو روز ، او وحی کرد بفرمود در هر آسمانی کار آن ، و بیاراستیم آسمان دنیا را به چراغها و به نگاه داشت از دیوان ، آن اندازه کردن خدای است عزیز او دانا (۲۱۸ b).

۱۳ـ اگر فرگردند ، بگو یا محمد بیم می‌کنیم شما را از عذابی مانند عذاب قوم هود و قوم صالح.

۱۴ـ چون بیاید به ایشان پیامبران ازپیش ایشان، و از پس ایشان،

۱ـ متن : رویهای

۲ـ متن : بخوار.

که مپرستید مگر خدای‌را، گفتند اگر خواستی خدای‌ما، بفرستادی فریشتگان، وما بدانك فرستادند شما را بدان ناگرویده‌ایم.

۱۵ـ اما قوم هود بزرگی کردند در زمین بنا سزا، وگفتند کیست سختر از ما به نیرو وقوت؟ نمی‌بینند که خدای آن است که بیافرید ایشان را، او سختر ازیشان به نیرو وقوت او بودند که به آیتهای‌ما (a ۲۱۹) بنه گرویدند و فاز ایستادند.

۱۶ـ وبفرستادیم مافریشان بادی سردسرد، در روزهایی نه‌همایون، تابچشانیدیم ایشان‌را عذابی رسوا وخوار، درزندگانی این‌جهانی، وعذاب آن جهان رسواتر، و ایشان را بنرهانند.

۱۷ـ و اما قوم صالح، راه راست نمودیم ایشان را دوستی‌داشتند و فرگزیدند نابینایی فرراه راست پس بگرفت ایشان را بانگ نهیب‌عذاب خواری، بدانك بودند ایشان که می کردند.

۱۸ـ و برهانیدیم آنان راکه بگرویدند او بودند که بپرهیزیدند.

۱۹ـ و آن روز که گرد کردند دشمنان خدای‌را سوی آتش‌دوزخ، ایشان می‌واز زدند پیشاهنگان (b ۲۱۹).

۲۰ـ تا آن وقت که بیاید بدان آتش، گوایی دهد فریشان‌شنوابی ایشان، و بینابیهـای ایشان و بوستانهای[1] ایشان بدانچ بودنـد ایشان کـه می کردند.

۲۱ـ وگویند پوستهاشان را، چرا گوایی دادید شما فرما؟گویند به سخن آورد مارا خدای عزوجل آن خدای که سخن آورد همه چیزی را، او

۱ـ «بوستانها» به‌جای «پوستها» درمتن آمده است. در ترجمه «جلود». رك سورة الزمر/۲۳.

اوی بیافرید شما را نخست بار، واسوی‌او واگردید شما همه ازپس مرگ.

۲۲ـ و نبودید شما پوشیدگان، و پنهام شوندگان، که گوابی دهند فرشما شنوایی شما، ونه‌بینایی‌های شما، ونه‌پوستهای شما، ولیکن پنداشتید شماکه خدای نداند، بسیاری از آنچ شما می‌کردید.

۲۳ـ وآن تان‌است پنداشت شما، آنك می‌پنداشتید شما (219 a) به خدای تان، هلاك‌کرد شما را از اندیشه‌ی بد، وگشتید شما از زیان‌کاران.

۲۴ـ اگر شکیبایی‌کنید آتش دوزخ بود جایگاه ایشان، وگر عذر خواهند ایشان، نانپذیرند ازیشان، هیچ بهانه و عذرشان.

۲۵ـ وکردیم ایشان را هم‌گردنان فادیوان، تابیاراستند ایشان را، آنچ بود فاپیش ایشان، ازکار آن جهان، وآنچ بود ازپس‌ایشان، ازکار این جهان، و سزا گشت فریشان گفتار به عذاب، در گروهائی‌که رفته و گذشته بود از پیش ایشان، از پری و آدمی، کایشان بودند زیان کاران.

۲۶ـ وگویند آن‌کسها که کافر شدند، مشنوید این قرآن را، بانگ فردارید، وشورش افگنید دران، تامگرشما باشید غلبه‌کنندگان (219 b).

۲۷ـ ما بچشانیم آنان را که ناگرویده شدند عـذابی سخت ، و پاداش دهیم ایشان را، زشت ترین آنك ایشان می‌کردند.

۲۸ـ آن است پاداش دشمنان خدای آتش، ایشان‌را بود اندرآنجا سرای جاودانه، پاداشی است‌بدانك بودند، ایشان‌که آیتهای ما منکرشدند، و باز ایستادند .

۲۹ـ و بگفتند آنانك کافر شدندای بار خدای ما، بنمای ما را آن دو تن ،که گم فی‌راه کردند ما را، ازپری و آدمی، تاکنیم ایشان را هردو زیر پایهای خویش، تاباشند فاما از فروتربنان.

۳۰ـ حقاکه آن‌کسها که گفتند خـدای مـا الله است، پس فـران

بیستادند ، فرو آید فریشان فریشتگان ، گویند ایشان را ، مترسید و انـدوه مدارید (a ۲۲۰)، و مژدگان باد شما را به بهشت ، آنك شما را وعـده‌یی کردند.

۳۱ـ ما دوستان شمایيم، در زندگانی این جهان، و دران جهان، و شما را بود دران بهشت ، هرچ آرزو کنید تنهای شما را ، و شما را بود در آنجا آنچ بخواهید .

۳۲ـ روزی و ثوابی بود از نزدیك خدای آمرزیدگار بخشاینده.

۳۳ـ کیست نیکوتر به‌گفتار، از انکس که بخواند وا خدای، و کند کار نیك، وگوید که من از مسلمانانم.

۳۴ـ نبود یکسان برابر نیکی‌وا بدی،وادار ای بوجهل را،بدانك آن نیکوتر چو آن بکردی، همیدون‌آن‌بود میان تو ومیان او، دشمن‌دادگی[1] در دین، گوی که او دوستی است دل‌سوز .

۳۵ـ فانرسانند فازان‌نیکی (b ۲۲۰) ، مگر آنانك صبر کردند و فانرسانند فازآنك مگر خداوند برخی بزرگ.

۳۶ـ وگربشورد ترا از دیوشوریدنی ، فازداشت خواه به خدای که اوست او، شنوا و دانا.

۳۷ـ و از نشانهای وحدانیت اوست ، شب روز و آفتاب ماه ، مکنید سجده آفتاب را، و نه‌ماه را و سجده کنید خـدای را ، آنك بیافرید ایشان‌را،گرهستید شما که اورا پرستید.

۳۸ـ وگر بزرگی وکبر آرید آن فریشتگان کـه به نزدیك خدای تواند، تسبیح می کنند او را ، به‌شب روز و ایشان بیرون نیایند از عبادت خدای.

۱ـ دشمن دادگی = دشمنادگی = دشمنایگی.

۳۹ـ و از (a ۲۲۱) نشانهای اوست کـه تـو می‌بینی زمین را برموسیده[1]، چون بفرستیم ما فران زمین آب باران، بجنبد و برويد، حقا که آن خدای که زنده گرداند آن را زنده کند مردگان را، که او فر همه چیزی تواناست.

۴۰ـ و آن کسها که بچسبیدند[2] و پیکار کردند در آیتهای ما، بنپوشند فرما، آن کس را که در افکنند در آتش بهتر یا آنکس که مـی آیـد فی‌بیم روز رستخیز؟ می کنید هرچ‌خواهید شما که‌او بدانچ شمامی کنید بیناست.

۴۱ـ آن کسها که ناگرویده شدند به‌قرآن، چون آمد به‌ایشان، حقا که آن قرآنی است گرامی فرخدای.

۴۲ـ نیاید بدین قرآن فیهده‌یـی یعنی ابلیس (b ۲۲۱)، از پیش این قرآن، و نه ازپس این قرآن فرستاده‌ی قرآن ازخدای راست داورست و ستوده.

۴۳ـ نه گویند ترا مگر آنك گفتند رسولان را از پیش تو، که خدای تو خدای آمرزیدنی است وخداوند عقوبت‌کردن دردناك.

۴۴ـ وگر گفتیم ما این‌قرآن را به زفان پارسی، گفتندی چرا نه پدیدکردند آیتهای قران، قرآنی به زفان پارسی ومردی تازی، بگویامحمد آن مردان را که بگرویدند، راه نمودنی است و آسانی، وآن کسها که

۱ـ برموسیده درترجمهٔ «خاشعة» به‌کار رفته است و دراین کتاب چندین جای «برموسیدن» وشاید «پرموسیدن» درترجمهٔ خشوع‌آمده است وظاهراً ازمصادری است که درفرهنگ ها ومتون فارسی موجود و در دسترس‌کمتر به چشم خورده است!

۲ـ چسبیدن درترجمه «الحاد» به‌کار رفته و این کار برد درمتون فـارسی بتکرارآمده است. و بیشترباحرف اضافه «از»دیده می‌شود ولی دراین‌مثال بدون‌حرف اضافه آمده است. چسبیدن یاچسبیدن از به معنی مایل شدن به، و گرایش بـه و بیشتر گرایش به ناحق و نادرست است.

بنه‌گروند، درگوشهای ایشان‌گرانی‌است، و آن‌فریشان‌کوری است، ایشانند که آواز دهندشان از جای گاهی دور.

۴۵- و بدرستی‌که بدادیم موسی را (a ۱۲۲) کتاب توریت، فاوا کردند اندران، وگرنه سخنی را بودی، که پیشی گرفته‌بود از خدای تو، به رحمت‌حکم‌داوری کردندی‌میان‌شما، و ایشان درگمانی‌اندازان‌گمانی‌ظاهر.

۴۶- و هرکس که کرده بود نیکی، مزد ثواب‌آن تن او را باشد، و هرکه بدی‌کرده بود فرتن او باشد بزهٔ آن، و نیست خدای تو یا محمد، ببسیار ستم فربندگان.

۴۷- واسوی‌او واگردانند علم‌رستخیز، و بیرون نیایدهیچ میوه‌یی از میانه‌ی آن، و فر نگیرد بارهیچ ماده‌یی، و بنه‌نهد بار مگر به علم او، و روز قیامت آواز دهند ایشان را، و گویند کجااند همبازان مـن؟ گـویند بیاگاهانیدیم ترا، نیست از ماهیچ گواهی.

۴۸- اوگم شود ازیشان (b ۲۲۲) آنچ ایشان می‌خواندند از پیش، وبدانند بیقین‌که نبود ایشان را هیچ گریختن‌گاهی.

۴۹- پر ور نیاید مردم ازخواستن نیکی‌ومال، وگربرسد بدو بدی وقحطی، گردد نومیدی نومید.

۵۰- وگر بچشانیم او را رحمتی و نعمتی، از نزدیك ما، از پس گزند و سختی‌که رسیده بود او را ، گوید این مراست و نه پندارم من‌که رستخیز فرخیزد ، وگر فاز گردانند مرا سوی خدای‌من، بدرستی‌که‌هست مرا به‌نزدیك او نیکوی او بهشت ، حقاکه‌آگاه کنم آنان راکه ناگرویده شدند بدانچ‌کرده باشند ، و بچشانیم ایشان را ازعذاب زفت او سخت.

۵۱- هرگه‌که منت نهیم ما فر مردم، یعنی فرکافر، فرگردد و دور شود (a ۲۲۳) بریك سو ازو. و هرگه‌که رسد او را بدی او بلایی، گردد

خداوند دعای دراز و بسیار.

۵۲- بگو یا محمد نبینید شما که هست قرآن از نزدیك خدای، پس می‌کافرشید شما بدان، که بود فی راه‌تر وگم تر ازان کس که او بود در فاوایی[1] وخلافی دور؟

۵۳- زود بودکه بنماییم ایشان را نشانهای خویش، در کنارهایی زمین و درتنهای ایشان ، تا پدیدار آید ایشان را، کـه آن درست راست است ، خود نه‌بسندست خدای تو که او فر همه چیزی‌گواه است؟

۵۴- بدان‌یامحمدکایشان درگمانی‌انداز وا رسیدن واپیش‌خدای‌شان، بدان یا محمد که او به همه چیزی داناست و آگاه.

۱- متن: فاوای (= فاوایی) درترجمهٔ «شقاق» آمده است.

سورة الشوری

به‌نام خدای مهربان بخشاینده (b ۲۲۳)

۱ـ خدای می‌سوگند یاد کند.

۲ـ بدین پنج نام.

۳ـ هم‌چنان می وحی کند به‌تو، وبدان کسها که بودنـد از پیش تو، خدای است قوی به‌کینه کشیدن، درست‌کار درست گفتار.

۴ـ اوراست هرچ درآسمانهاست و هرچ درزمین، واوی فرتر از همه چیزی وبزرگوارتر.

۵ـ خواست که آسمانها بـدرد، وزهـم بشود از زفرایشان، او فریشتگان نماز می‌کنند تسبیح به امر خدای شان، و آمرزش مـی‌خواهند مرآن را در زمین‌اند، بدان یا محمد که خدای است اوی آمـرزیدگار بخشاینده.

۶ـ وآن کسها که گرفتند از فرود او دوستانی، خـدای نگاه‌وان

است فریشان، و نیستی تو فریشان پایندانی وگماشته‌ای.

۷ـ وهم‌چنان (۲۲۴ a)وحی کردیم ما به‌تو قرآنی به‌زفان‌تازی، تا بیم کنی اهل‌دههارا، یعنی مکه را، و آنرا گرد فرگرد آنست، و بیم کنی آن روزگرد آمدن ، که نیست هیچ‌شك اندران ، گروهی بـاشند در بهشت و گروهی در آتش.

۸ـ وگر خواستی خدای کردی ایشان را گروهی یگانه ، ویك در آرد آن‌را که خواهد در بهشت به رحمت خویش، و کافران ستم‌کاران‌را، نبود ایشان‌را هیچ دوستی، و نه‌رهاننده‌یی و یاری.

۹ـ می‌بگیرند ازفرود اودوستانی، یعنی بتان، خدای اوست‌دوست دار و نگاه‌دار، و او زنده کند مردگان را، و او فرهمه چیزی تواناست.

۱۰ـ وگرفاوخلاف[1] کنید درین‌کار دین هیچیزی، (۲۲۴ b)حکم داوری آن به‌خدای است، آن است شما را خدایی که خدای من است ، فرو توکل کردم، واسوی او گردیدم.

۱۱ـ آفریدگار آسمانها و زمین است، کـرد از بهـر شما را از تنهای شما جفتانی، اوکرد زچهار پایانتان جفتانی ، بیافـریند شما را دران رحم، نیست‌مانند او چیزی، واوی شنواست اوبینا.

۱۲ـ او راست کلید های خزینهای آسمانهـا و زمین ، بگستـرانـد فراخ کند روزی آنرا که خواهد و تنگ کند روزی فرآنك خواهد ، که او به‌همه چیزی داناست.

۱ـ فاوخلاف = فااوخلاف، و شایدهم صورتی ازفاوا وخلاف باشدولی همان صورت اول بهتر به‌نظرمی‌رسد.

۱۳– پدیدار کرد وفرگزید شمارا از دین، آنك بفرمود و فــرگزید بدان نوح را ، و آنك وحی کردیم به‌تو ، و آنچ (a ۲۲۵) اندرز کردیم بفرمودیم بدان ابراهیم وموسی وعیسی‌را، که به‌پای دارید دین مسلمانی‌را وبمه‌پراگنید اندران، بزرگ است فرهمباز گیران آنچ می‌خوانید ایشان‌را واسوی آن ، خدای فرگزیند سوی آن آن را کـه خواهد ، و راه نماید نماید به‌سوی آنك واگردد.

۱۴– وبنه‌پراگندند مگراز پس آنك آمد به‌ایشان‌دانش آن‌ازحسدی بودمیان ایشان، وگرنه سخنی رابودی که پیشی گرفته بود از خدای‌تو....[۱] داوری‌کردندی میان ایشان، وآن کسها راکه به‌میراث بدیشان دادندکتاب ازپس ایشان، درگمانی‌اند ازان و شکی ظاهر.

۱۵– بدان (b ۲۲۵) توحید واخـوان[۲]وراست بیست ، چنانـك فرموده‌اند ترا، ومکن‌متابعت کام مرادهای ایشان‌را، بگو بگرویدم بدانك فرستاد خدای ، از کتاب ، و فرمودستند مرا تا دادکنم میان شما، خدای آفریدگار ماست و آفریدگار شما ، ماراست کارهای ما ، و شماراست کارهای شما، نیست هیچ پیکار خصومت میان‌ما و میان شما، خدای گـرد کند میان‌ما، واسوی اوست وازگشتن خلق.

۱۶– و آن کسهاکه پیکارکنند دردین خدای، از پس آنك پاسخ کردند اورا حجت ایشان باطل‌است به‌نزدیك خدای‌شان...[۳]وفریشان‌است عذاب سخت .

۱۷– خدای آن است کـه بفرستاد (a ۲۲۶) کتاب را بـراستی و

۱– این قسمت درمتن ترجمه نشده است: «.... الی‌اجل‌مسمی ..»

۲– متن: واخواند.

۳– این قسمت درمتن ترجمه نشده است: «..وعلیهم‌غضب.. »

ترازو را، وچه‌دانی تویامحمد مگر رستخیز نزدیك است.

۱۸ـ شتاب زدگی مکنید[1] بدان، آن کسها که‌نه گرویده‌اند بدان، وآن کسها که بگرویدند، می‌ترسند ازان، و می‌دانند که آن‌حق است، بدان یامحمد، که آن کسها که می‌پرخاش کنند دررستخیز، در گم‌بودگی‌اند دور.

۱۹ـ خدای چابك کارست، باریك‌دان، باریك بین ، بـه‌بندگان خویش روزی دهد آنرا که خواهد ، واوی نیرومندست کام‌کار و نیست‌ـ همتا .

۲۰ـ هرکه بودکه خواهد ثواب‌آن جهان، بیفزاییم اورا درثواب او، وهرکه خواهد ثواب (b ۲۳۶)این جهانی، بدهیم اورا ازان، نبوداورا دران جهان هیچ برخی .

۲۱ـ یا ایشان را همبازی است که می‌پدیدار کـرد ایشان را از دین، آنچ نه‌فرمود بدان خدای؟ وگرنه سخنی را بود حق کـه رستخیز بود، داوری کردندی میان ایشان وستم‌کاران کافران‌اند کایشان را عذابی بود دردناك .

۲۲ـ بینی یا محمد ستم‌کاران را ترس‌گاران از آنچ‌کرده باشند، وآن فرو آیندنی است به ایشان و آن کسها که بگرویدند، کردند نیکیها در مرغزارهای بهشت‌ها باشند ، ایشان را بود آنچ خواهند به نـزدیـك خداوندشان ، آن است‌آن افزونی بزرگ(a ۲۳۷) .

۲۳ـ آن است آنك می مژدگانی دهد خدای بندگان خویش را، آن کسها که بگرویدند وکردند نیکیها ، بگو یا محمد نمی‌خواهم از شما فرین پیغامبری و توحید مزدی، مگردوست داشتن اندر خویشاوندانی من،

۱ـ مکنید = میکنید . وشاید هم «مکنید» اشتباه کاتب باشدکه بـه‌جای «می‌کنید» نوشته است.

و هر که کند نیکی، بیفزاییم او را دران نیکویی، که خدای آمرزیدگارست و هسپاس[۱].

۲۴ـ یا می‌گویند بیافت محمد فرخدای دروغی، وگر بخـواهـد خدای مهرکند فر دل تـو ، و بمحاید[۲] خـدای فیهده و نـاراست را ، و درست بکند راستی را به سخنان خویش، که او داناست به‌خداوند سینها.

۲۵ـ و اوی آن خدای است، که بپذیرد (b ۲۲۷) تـوبـه را، از بندگان خویش، و درگذارد از بدیها، و داند آنچ می کنند ایشان.

۲۶ـ و پاسخ کند آن کسها را که بگرویدند کـردند نیکیها ، و بیفزاید ایشان را از فزونی او، وکافران ایشان را عذابی بود سخت.

۲۷ـ وگر بگسترانیدی و فراخ کردی خدای روزی، مـر بندگان خویش‌را، گردن کش نافرمان شدندی در زمین، لیکن بفرستد باندازه‌چنانك خواهد، که او به بندگان خویش آگاه است و بینا.

۲۸ـ او آن خدای است که بفرستد باران، ازپس آنك نومیدشدند و بپراگند باران خویش را ، و اوی نگاهدار (a ۲۲۸) ستوده است.

۲۹ـ و از نشانهای وحدانیت اوست، آفریدن آسمانها و زمین و آنچ بپراگند دریشان از جنبنده ، و اوی فرگردکردن ایشان چون خواهد تواناست.

۳۰ـ و هرچ به شما رسد از مصیبتی ، بدان است کـه کـردست دستهای شما، و درگذارد از بسیاری.

۳۱ـ ونیستیدشما سست کنندگان و به‌آیندگان ازخدای درزمین، و

۱ـ «هسپاس» درترجمهٔ «شکور» آمده است.

۲ـ «بمحاید» درترجمهٔ «یمحوا» به‌کار رفته است. و این کار برد در متون بتکرار دیده شده است.

نبود شما را از فرود خدای هیچ دوستی و نه نیرو کننده‌یی .

۳۲ـ و از نشان وحدانیت اوست، کشتیها در دریا چون کوهها.

۳۳ـ اگر خواهد بیارامانْد باد را، پس گردند استادگان (b ۲۲۸) فر پشت ایشان ، حقا که اندران نشانهاست ، همه شکیباآن را و سپاس‌داران را.

۳۴ـ یا تباه کند ایشانرا بدانك کردند و درگذارد از بسیاری.

۳۵ـ و داند آنان راکه پیکار کنند در نشانهای ما نبود ایشان را هیچ گریختن جای.

۳۶ـ آنچ دادستند شما را ازچیزی برخورداری ، زندگانی این جهانی است، وآنچ به نزدیك خدای است بهتر و باقی‌تر مرآن[1] کسها را که بگرویدند، فرخدای شان توکل کردند.

۳۷ـ و آن کسهاکه بپرهیزیدند از بزرگترین گناه، او بزه زشت کاریها، یعنی زناکردن، و هرگه که خشم گیرند ایشان، وفا پوشند و در گذارند (a ۲۲۹).

۳۸ـ وآن کسهاکه پاسخ کردند خدای‌شان را، وبه پای دارندنماز را، وکار ایشان به فر رسیدن و مشاورت بود میان ایشان، و آنچ روزی کردستیم شان هزینه کنند.

۳۹ـ وآن کسهاکه چون بدیشان رسد فیدادیهی[2] و ستمی، ایشان داد خواهند به قصاص.

۴۰ـ و پاداش بدی بدی بود مانند آن، هرکه درگذارد وآشتی و میل کند مزد او فرخدای بود ،که او دوست ندارد ستمکاران را .

۱ـ متن: و آن.

۲ـ فیدادیهی = فیدادیی = بیدادیی.

۴۱ـ وهرکه داد واخواهد، از پس آنك ستم رسیده باشد او را، ایشانندکه نیست فریشان هیچ راهی.

۴۲ـ هست راه یعنی بزه فران کسهاکه ستم کنند مردمان، وفزونی جویند درزمین (b ۲۲۹) بناراست، ایشانند ایشان را بود عذابی دردناك .

۴۳ـ و هرکه شکیبایی کند او بپوشد، حقاکه آن از استوارترین بهترین کارهاست.

۴۴ـ و هرکرا گم کند خدای، نبوداو را هیچ دوستی از پس او، وبینی یامحمد ستم‌کاران را ، چون ببینند عذاب، گویند هست وازانجهان شدن هیچ راهی؟

۴۵ـ و ببینی ایشان راکه عرضه کنندشان فران آتش ترس‌گاران باشند ازخواری و اندوه، می‌نگرند ازچشم وازدنی پنهام ، وگویند آنانك بگرویدند، که زیان‌کاران آن‌کسها باشندکه زیان‌کرده باشند فر تنهاشان ، و فرکسهاشان (a ۲۳۰) روز رستاخیز، بدان یامحمدکه ستم‌کاران اندر عذابی باشند مقیم همیشه.

۴۶ـ ونبود ایشان را هیچ دوستان، که یاری‌کنند ایشان را ازفرود خدای ، و هرکرا گم‌کند خدای نبود او را هیچ راهی.

۴۷ـ پاسخ کنید خدای تان را از پیش آنك بیایـد روزی ، که نبود واز داشتن آن را از خدای، نبود شما را هیچ پناهی آن روز، ونبود شما را هیچ وازگردیدنی.

۴۸ـ اگرفرگردند ایشان، نفرستادیم‌ترا فریشان نگاه وانی، نیست فرتو مگر رسانیدنی پیغام[1]، وماچون بچشانیم مردم را (b ۲۳۰) ازنزدیك

۱ـ رسانیدنی پیغام= رسانیدن پیغام.

خویش نعمتی و رحمتی ، شاد شود بدان وگر برسد بدیشان بدی وقحطی، بدانچ پیش بفرستاده بود دستهای ایشان، حقاکه مردم ناسپاس است.

۴۹ـ خدای راست پادشاهی آسمانها او زمین ، بیافریند آنچ خواهد، بدهد آنراکه خواهد مادگان، یعنی لوط را، و بدهد آن راکه خواهد نران، یعنی ابراهیم را.

۵۰ـ یا بدهد ایشان را نر، یعنی محمد علیه السلم، و مادگان. و کند آن را که خواهد نازاینده فی فرزند چون یحیی، که او داناست توانا.

۵۱ـ ونه روا بود آدمی را ، که سخن گوید فازو خدای مگر به وحی پیغام، یا ازپس پرده‌یی وحجابی، یابفرستد رسولی تا وحی کند به فرمان او آن راکه خواهد،که او (a ۲۴۱) فرترست و درست‌کار.

۵۲ـ و هم‌چنین وحی فرستادیم به سوی تو، جبریل را از فرمان[1] ما ، نبودی تو که دانستی چیست قرآن و نه ایمان، ویک کردیم آن را روشنایی، وراه‌نماییم بدان،آن را که خواهیم ازبندگان ما، او تو یا محمد می‌راه نمایی، واز خوانی واراهی راست کوسته[2].

۵۳ـ راه خدای، آنك او راست هرچ درآسمانها وهرچ در زمین و بدان یامحمدکه به سوی خدای گردد کارها همه.

۱ ــ متن : از بفرمان.

۲ ــ «راست کوسته» درترجمهٔ «مستقیم» آمده است.

سورة الزخرف

به‌نام خدای مهربان بخشاینده(b ۲۳۱)

۱ـ سوگند می‌یاد کند به «حام» خویش و به‌ملکت خویش.
۲ـ و به‌قرآن پیدا از حلال و حرام.
۳ـ ما پدیدار کردیم و بگفتیم آنرا قرآنی تازی ، تامگر شما
خردمندی کنید .
۴ـ واز نبشته‌است دراصل کتاب، یعنی درلوح محفوظ، به‌نزدیك
ما فرترست وبزرگتر و درست بگفته.
۵ـ پنداریدکه بگردانیم از شما، یااهل مکه، یادنکنیم شمارا به‌امر
ونهی، دست بداریم شمارا قرآن را بگردانیدنی ، که هستید شما گروهی
گزاف کاران و گذاشته.
۶ـ او چنداکه فرستادیم ما، از پیامبر درپیشینیان.
۷ـ او نیامد به‌ایشان هیچ پیامبری، که نه‌بودند ایشان بدوافسوس
کنندگان .
۸ـ بساکه هلاك کردیم‌ما، که سختر بود ازیشان به‌گرفتن قوت،

وگذشت داستان پیشینیان.

۹ـ وگر پرسی تو یامحمد ایشان‌را، که آفرید آسمانها (۲۳۲ a) وزمین‌را، گویند آفرید ایشان را خدای نیست همتا او دانا.

۱۰ـ آنك کرد شمارا زمین گسترگاهی، او کرد شمارا دران‌زمین راههایی، تا مگر شماراه‌راست یابید.

۱۱ـ وآن خدای که بفرستاد از آسمان آبی بـاندازه، پس زنده کردیم بدان آب شهری مرده را، هم‌چنان بیرون آرند شمارا ازگور.

۱۲ـ وآن خدای‌که بیافرید گشنی جفتها همه ، وکـرد شمارا از کشتی چهار پایان ، آنچ می‌فرنشینید.

۱۳ـ تاراست بیستید فـرپشتهای آن ، پس یـادکنید منت نعمت خدای شما، چون راست استیده باشید شما فران، گویید پاك فی‌عیب‌خدای است (۲۳۲ b) آن خدای‌که فرمان بردار کرد مارا این ، و نبودیم مـاآن را تواناآن .

۱۴ـ وما واسوی خدای ما واز گردندگانیم.

۱۵ـ و گفتند او را از بندگان[1] او برخی او پاری ، کـه مـردم ناسپاسست پیدا.

۱۶ـ یا بگرفت خودرا از آنچ بیافرید دختران و فرگزید شمارا پسران؟

۱۷ـ وهرگه‌که مژده دهند یکی را ازیشان بدان، زد وپسدیدکرد خدای داستان، گردد روی او سیاه، و اوی باشد اندوهگن بتیشه[2] .

۱ـ متن «بندیگان» هم خوانده‌می‌شود، درترجمهٔ«عبد» .

۲ـ این کلمه درمتن صریح‌به‌همین شکل است که دربالا مشاهده می‌شود، و درترجمهٔ«کظیم» آمده است در قصص قرآن مجید به صورت «بتشته»، «تبشته»←

۱۸ـ یا آن کس را که فر آیند اندر پیرایها، و اوی اندر پیکار کردن نه‌پیدا بود، به‌حجت آوردن.

۱۹ـ و نام کردند فریشتگان‌را ، آنانك ایشان بندگـان خدایند ، مادگان حاضر بودند به آفریدن ایشان؟ (a ۲۴۳) زود بود که بنبیسند گواهی ایشان، و بپرسندشان.

۲۰ـ و گفتند اگر خواستی خدای نه‌پرستیدیمی ایشان را ، نیست ایشان را بدان هیچ دانشی، نیستند ایشان مگر دروغ زنان.

۲۱ـ یادادیم ایشان‌را کتابی‌از پیش قرآن، ایشان بدان دست درـ زنندگان‌اند ؟

۲۲ـ نك گفتند ما بیافتیم پوران خویش را، فر دینی و ملتی، و ما فـر پیهای ایشان راه راست یافتگانیم.

۲۳ـ و هم‌چنان نه‌فرستادیم از پیش تو دردیهی هیچ بیم کننده‌یی، که نه‌گفتند رای مستان و توانگران آن دیه، ما یافتیم پدران خـویش را ، فر دینی و ملتی، وما فر پیهای ایشان (b ۲۴۳) پی برندگانیم .

۲۴ـ بگو یا محمد، وگرچه بیاوردم شما را بـه شما راه راست، از آنچ یافتید شما فران پدران تان را ؟ گفتند ما بدانچ فرستادستند بـدان ناگرویدگانیم.

← «وتسته» دیده‌شد (ص۲۳۱ـ ۳۹۳) درترجمهٔ تفسیر طبری چنین آمده : «گردد روی اوسیاه و او بر گرمی‌نشسته:«ظل وجهه مسوداوهو کظیم» شاید « بر گرمی نشسته» درترجمهٔ تفسیر طبری صورت نادرستی باشد از «پرگرمی‌تبشته» در تـرجمهٔ «کظیم» والبته متن‌هم سفید معنی است تصور می‌کنم که «تبشه» صورتی است از «تبشته» و آن‌را ازمشتقات تفتن ، تافتن ، تابیدن می‌توان دانست. این کلمه در«سورة‌القلم / ۴۸» هم‌به کار رفته است.

۲۵- پس کینه بکشیدیم ما از یشان، بنگر یا محمد که چگونه بود سرنجام دروغ زنان.

۲۶- و یاد کن که گفت ابراهیم مر پدر خویش را وگروه او را، که من فیزارم از آنچ شما می‌پرستید.

۲۷- مگر از آنك بیافرید مرا، که او خود راه نماید مرا.

۲۸- وکرد آن سخن شهادت را باقی بمانده، در تبار ونسل او، تامگر شما واگردید.

۲۹- آری برخورداری دادیم ایشان را، و پدران ایشان را، تا بیامد به ایشان قرآن راست و پیغامبری پیدا.

۳۰- وچون (a ۲۳۵) بیامد به ایشان قرآن راست، گفتند این جادوی است، ما بدو ناگرویدگانیم.

۳۱- وگفتند چرا نه فرستاد این قرآن را فر مردی ازین دو دیه بزرگوار؟

۳۲- ایشان وا می‌بخشند، یعنی مکه وطایف؟ نبود کتاب خدای راست، ما قسمت کردستیم میان ایشان زندگانی کردن ایشان، در زندگانی این جهان، و فر داشتیم برخی ازیشان زفربهری پایگاههایی، تابگیرد بهری زیشان برخی را به افسوس، و رحمت خدای تو بهتر از آنچ می‌گرد کنند.

۳۳- وگرنه از بهر آن بودی، که مردمان گردآمدندی بریك دگر بریك ملت، کردیمی آنرا که کافراند به خدای (b ۲۳۴) خانهای ایشان، وآسمانهای[1] آن از سیم، و نردوانهایی که فر آنجا می‌شوند.

۳۴- و خانهای ایشان را درهای سیمین کردیمی و تختهاشان که

۱- «آسمانها» و «آسمانه‌ها» به هر دو صورت می‌توان خواند.

فر آنجا تکیه کنند.

۳۵ـ سیمین زرین کردیمی ونیست این‌همه‌آن چه‌مگر برخورداری زندگانی ایـن جهانی و آن جهان بـه نزدیك خدای تو پرهیز کاران را بود.

۳۶ـ و هرکه فر گردد از یاد کرد خدای ، بگماریم فرو دیوی فا[۲]آن دیو او را بود هم قرین وهم نشین.

۳۷ـ و ایشان می واز گردانند ایشان را از راه مسلمانی ، مـی - پندارند کایشان راه راست یافتگان‌اند[۳].

۳۸ـ تا آن وقت کـه بیایند به نزدیك ما، گویندای کاشکـی که بودی (a ۲۳۵) میان من و میان تو دوری دومشرق، یعنی مشرق زمستانی و مغرب تابستانی، بد قرینی که تو بودی.

۳۹ـ ونه کند هیچ‌سود منفعت شما را، امروز که کافرستم‌کار بودید شما، که شما درعذاب برخوران اید.

۴۰ـ و تو می‌بشنوانی کران را، یا می راه نمایی کوران‌را ، کسی راکه بود در فی راهی پیدا.

۴۱ـ واگر ببریم ازینجا ترا، ما باشیم ازیشان کینه بکشندگان.

۴۲ـ یا به تو نمایم آنك وعده کرده‌ایم ایشان را ، مـا فـریشان توانابیم به عذاب کردن .

۴۳ـ دست درآویز او کار کن بدانك وحی کـردند به تو ، یعنی فاعمل بالقرآن، که تو فر راه راستی.

۴۴ـ و این قرآن یادکردنی است ترا وگروه ترا. او زود بود که

۲ـ شاید «تا» .

۳ـ درمتن «اند» خوانده نمی‌شود.

پرسند ترا ازین (b ۲۲۵).

۴۵- بپرس آن راکه فرستادیم از پیش تو، از پیغامبرانما، تاهرگز پدیدکردستیم که از فرود خدای خدایانی را پرستیدستنند.

۴۶- و بدرستی که بفرستادیم ما موسی را، به آیتها و معجزهـا، به سوی فرعون وگروه او، وگفت موسی که من پیامبر آفریدگار جهانیانم.

۴۷- چون بیامد او بیاورد ایشان را، آیتها و معجزهـا، همیدون ایشان از آن آیتها میخندیدند، فسوس می کردند.

۴۸- فا ننمودیم فا ایشان هیچ نشانی، که نه آن بزرگتر بود از ان دیگر آیت، او بگرفتیم ایشان را به عذاب و عقوبت، تا مگـر ایشان وازگردند ازکفر.

۴۹- اوگفتند ای جادوی دانا، بخوان از بهر ما خدایت را، بدان زینهارکه به نزدیك تست، که ماییم (a ۲۳۶) راه راست یافتگان.

۵۰- چون فاز بردیم ماازیشان آن عذاب، همیدون ایشان بشولیدند عهد را.

۵۱- آوازداد و بخواند فرعون درگروه او، گفت ایگروهمن! نه مراست پادشاهی مصر، واین جویها که میرود از زیر من، نمیبینند؟

۵۲- نه که من خود بهترم ازین، که او ضعیفست بتر، نخواهدکه پدیدارکند حجت؟

۵۳- چرا نه دادستند او را دست فرنجنهایـی از زر؟ یا می آید فا او فریشتگان همگردنان.

۵۴- بسبکی گرفت گروه او را، فرمان بردند او را درکفر، کایشان بودند گروهی نافرمانان (b ۲۳۶).

۵۵- چون به خشم آوردند ما را، کینه بکشیدیم ما از یشان، پس

غرقه کردیم ایشان را همه بجمله.

۵۶ـ کردیم ایشان را واگذاشتگانی و عبرتی واپسینان را.

۵۷ـ او چون بزدند و یاد کردند پسر مریم را داستانـی، همیدون گروه تو ازان می فرگردند.

۵۸ـ گفتند خدایان ما بهتر یا او؛ یعنی عیسی؟ نه زدنـد و نگفتند حدیث او ترا، مگر به خصومت پیکار، نلک ایشان گروهی‌اند بژرجـویان[1] و خصومت کنندگان.

۵۹ـ نیستند او مگر بنده‌یی، که منت نهادیم فرو بـه پیغامبری، و کردیم او را داستانی و آیتی، فرزندان یعقوب را.

۶۰ـ وگر خواستیمی کردیمی به جای شما فریشتگان در زمین، تا خلیفتی کردندی به جای شما بودندی.

۶۱ـ فا او، یعنی عیسی، علامتی و نشانی بود رستخیز را، گمان‌مند مشوید (a ۲۳۷) بدان و پس روی کنید مرا، که این است دینی و راهی راست.

۶۲ـ و بمگرداناد شما را دیـو از تـوحید، که او شما را دشمنی است پیدا.

۶۳ـ او چون بیامد و بیاورد عیسی علامتها و عجایبها، گفت حقا که آوردم به‌شما درست سخنی، یعنی کتاب صواب به‌حلال وحرام تاپدیدار کنم شما را برخی از آنك شما می فا او خـلاف کنید در آن، بترسید از خدای و فرمان برید مرا.

۱ـ «بژر جویان» درترجمهٔ «خصمون» به‌کار رفته است. در ترجمهٔ تفسیر طبری «پیکار کنندگان» و درترجمه و قصه‌های قرآن هم به«پیکار کنندگان» برگردانده شده است. تعبیر بژر جستن دوکتاب «گزاره‌ای ازبخشی از قرآن کریم» بتکرار آمده است.

۶۴ـ که خدای اوست آفریدگار من و آفریدگار شما بپرستید او را اینست راهی راست.

۶۵ـ جدا کردند[1] خلاف کردند کافران ازمیان ایشان، وای سختی و عذاب مران کسها را بود، که ستم کردند از عذاب روزی دردناك.

۶۶ـ هیچ چشم نمی‌دارند کافران مکه، مگر رستخیز را، که بیاید و بگیردشان ناگهان (b ۲۳۷) و ایشان ندانند؟

۶۷ـ دوستان درمعصیت آن روز، برخی ازیشان فر برخی دشمنی باشند، مگر پرهیزکاران.

۶۸ـ ای بندگان من نه بیم بود فرشما امروز، و نه شما اندوهگن شید[2].

۶۹ـ آن کسها که بگرویدند به نشانهای ما، و باشند مسلمان.

۷۰ـ درشوید در بهشت شما و زنان شما شادان نازان.

۷۱ـ می‌گردانند و از پس ایشان کاسهایی از زر صرخ، و آب‌دستانهایی، و اندران بهشت آن است که آزروا[3] کند تنهارا و خوش آید چشمهارا، و شما اندران بهشت جاودان باشید.

۷۲ـ آن بهشت است که به میراث به‌شما دادند، آن بدان که شما می کردید.

۷۳ـ شمارا (a ۲۳۸) اندران بهشت میوهایی بود بسیار، ازان

۱ـ در ترجمهٔ «اختلاف» جدا کردن به‌کار برده است، در متون قرآنی دیگر، مانند: ترجمه وقصه‌های قرآن و کشف الاسرار، جذا جذ کردن، جدا کردن، جد (جذ = جز) کردن، فراوان به‌کار رفته است.

۲ـ شید = شوید.

۳ـ آرزوا = آرزو (رسم‌الخط است).

می‌خورید.

۷۴ـ که کافران وگناه‌کاران، درعذاب دوزخ باشند جاودان.

۷۵ـ به‌نبرند ازایشان عذاب، وایشان دران نومیدان باشند.

۷۶ـ ونکردیم ما ستم فریشان، ویك بودند ایشان ستم‌کاران .

۷۷ـ وآوازمی‌دهند ومی‌گویند،ای مالك بگو تا قضاکند به‌مرگ فرما خدای‌تو، گوید مالك شما درنگ کنندگانید در دوزخ جاودان.

۷۸ـ بدرستی که‌آوردیم ما به شما قرآنی‌درست، ویك بیشترشما قرآن توحیدرا دشخوار دارندگان بودید.

۷۹ـ یا بساختید کاری ما نیز بسازندگانیم.

۸۰ـ یاپندارند که مامی نشنویم پنهام‌گفتن ایشان،وراز کردن‌ایشان، آری ما می‌شنویم رسولان‌ما (b ۲۳۸) به‌نزدیك ایشان می‌نبیسند.

۸۱ـ بگو یامحمداگر بودی خدای را فرزندی، من نخستین کس بودمی‌از ننگ دارندگان[1].

۸۲ـ پاك است از زن فرزند ، خدای آسمانها وزمین ، آفریدگار تخت بلند، از آنچ می نشان دهندومی‌گویند اورا.

۸۳ـ دست‌بدار ازیشان‌تاگفتگوی‌فیهده می کنند او بازی[2]می کنند، تابرسند بدان روزایشان، آن کشان می‌وعده کنند.

۸۴ـ واوی آن است که‌در آسمان خـدای است ، او در زمین خدای است ، واو راست داورست او دانا .

۱ـ «ننگ دارندگان» ترجمه «عابـدین» است. در تـرجمهٔ تفسیر طبری «پرستندگان» آمده است. برای توضیح وشرح بیشتر درباره این تعبیر، نگاه کنید به تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ذیل همین آیه.

۲ـ در متن: «باز» به جای بازی آمده است.

۸۵- ببرکت است آن خدای، که اوراست پادشاهی آسمانها او زمین، و آنچ میان هردو. و به‌نزدیك اوست دانستن رستخیز، و بـه‌سوی‌او گردانند. (a ۲۳۹)

۸۶- نتوانند و پادشا نیند، آنانك می‌خوانند شان از فـرود او، خواهش کردنی. مگر آنك گوایی دادند به راستی و ایشان می‌دانند.

۸۷- وگر پرسی یا محمد تو از یشان، که‌آفرید ایشان را؟ گویند خدای. چگونه می بیافتند دروغ؟

۸۸- وگفتار می‌شنویم‌ای بارخدای، که‌ایشان گروهی‌اند بنگروند.

۸۹- درگذار یامحمد ازیشان، بگو درود گفتار صواب، زودبود که بدانند.

سورة الدخان

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای می سوگند یاد کند به«حام» و به ملکت خویش .

۲ـ وبه قرآن پیدا او روشن

۳ـ ما فرستادیم آن را در(b ۲۳۹) شبی همایون ببرکت، ماهستیم بیم کنندگان.

۴ـ در آن شب جدا بکنند هر کاری استوار.

۵ـ فرمان بود از نزدیك ما، ما هشتیم[1] فرستندگان رسولا[2].

۶ـ رحمتی و نعمتی است از خدای تو، که اوست شنوا او دانا.

۷ـ آفریدگار آسمانها او زمین، و آنچ میان هردوست، اگرهستید بیقین باور دارندگان.

۸ـ نه هیچ خدایی مگر او، زنده کند و بمیراند، خدای شماست و خدای پدران شما پیشینیان.

۱ـ هشتیم = هستیم.

۲ـ رسولا = رسولان.

۹ـ نه که ایشان در گمان‌اند و بازی می کنند.

۱۰ـ چشم دار آن روز که بیارد آسمان دودی پیدا.

۱۱ـ بپوشد مردمان را، این عذابی است دردناك.

۱۲ـ ای بار خدای ما باز دار و فردار از ما، عذاب گرسنگی، که ماگرویدگانیم.

۱۳ـ از کجا بود (a ۲۴۰) ایشان را توبه و پند پذیرفتن، وحقا که آمد به ایشان پیامبری پیدا.

۱۴ـ پس فر گشتند ازو ، وگفتند درآموخته است دیوانه‌یی.

۱۵ـ ما واز بریم از شما این عذاب گرسنگی را اندکی ایدکه شما واگردندگانید.

۱۶ـ آن روز بگیریم‌شان‌گرفتنی بزرگترین، ماکینه بکشندگانیم.

۱۷ـ وبدرستی‌که بیازمودیم ما پیش ایشان گروه فرعون را، و آمد آورد به نزدیك ایشان پیامبری گرامی و بزرگوار، یعنی موسی.

۱۸ـ که فاز دهید به من بندگان خدای را ، یعنی بنی‌اسرائیل، که من شما را پیامبری‌ام زینهار دار.

۱۹ـ و فرتری نگیرید فر خدای، که من آمدم به شما و حجتی پیدا .

۲۰ـ و من فازداشت خواهم به خدای خویش و خدای شما که بکشید مرا.

۲۱ـ وگر(b ۲۴۰) باور نداریدمرا، وا یك سون[1] شوید از نزدیك من .

---

۱ ـ سون = سو، سوی.

۲۲ـ بخوانید خدای خویش را ، که ایشان گـروهی گناهگاران کافران‌اند.

۲۳ـ ببر بندگـان مرا به شب که شما بروید ایشان از پس شما در دارندگان[1] اند.

۲۴ـ و دست بدار دریا را راه وا داد خشك[2]، کایشان سپاهی‌انـد به آب فرو بردگان.

۲۵ـ چندا که دست بداشتند از بوستانها وچشمهای آب.

۲۶ـ و کشت‌ها و نشستن جایگاهی نیکو.

۲۷ـ و نعمتهایی که ایشان بودند اندران شادان.

۲۸ـ هم‌چنان به میراث بدادیم آن همه به‌گروه دیگران.

۲۹ـ به نه گرست فریشان آسمان و زمین، و نه بودند ایشان‌زمان‌ـ دادگان.

۳۰ـ و بدرستی که برهانیدیم فـرزنـدان یعـقوب را، از عـذاب (a ۲۴۱) خوار کننده،

۳۱ـ از فرعون؛ که او بود فرتری‌گیرنده از گزاف‌کاران.

۳۲ـ و بدرستی که فـرگزیدیم ایشان را، فـر دانستن علمی، فـر مردمان زمانه شان.

۳۳ـ و بدادیم ایشان را، از آیتها وعلامت، آنچ اندران آزمودنی بود پیدا.

۱ـ «در دارندگان» در ترجمه «متبعون» آمده است.

۲ـ ترجمه وقصه‌های قرآن : «بگذار دریا را آرمیده منفرجاً گشاده طرقاً راه راه طاق طاق» . تفسیر قرآن مجید : «که دریا راهم چنان یله کن ، یا موسی که هست آرامیده و راههای فراخ وخشك...»

۳۴ـ اگر ایشان می‌گویند.

۳۵ـ نیست از رستخیز مگر مردن ما نخستین ، نه‌ایم ما زنده‌واکردگان.

۳۶ـ بیارید پدران ما را اگر هستید شما راست گویان.

۳۷ـ ایشان بهتراند ای گروه تبع ، وآن کسها که از پیش ایشان هلاك کردیم ایشان را، کایشان ببودند گناهکاران.

۳۸ـ نه آفریدیم ما آسمانها او زمین را و آنچ میان هردو اند (b ۲۴۱) بازی کنندگان.

۳۹ـ و نه آفریدیم آسمان زمین را ، مگر براستی ، ویك بیشتر ایشان نه دانند.

۴۰ـ که روز جدایی وداوری، وعده‌گاه ایشان‌است همه بجمله.

۴۱ـ روزی که ندارد هیچ سود خویشاوندی از خویشاوندی به چیزی، و نه ایشان را یاری کنند.

۴۲ـ مگر کسی را که رحمت کرده باشد خدای ، که اوست او نیست همتا و فخشاینده .

۴۳ـ که درخت زهر در دوژخ،

۴۴ـ خوردن کافران بود.

۴۵ـ چون دردی زیت می‌جوشد درشکمهای دوزخیان.

۴۶ـ چون جوشیدن آب گرم جوشان.

۴۷ـ بگیرید اورا، یعنی بوجهل‌را، بکشید اورا به‌عنف، تا به‌میان دوژخ.

۴۸ـ پس فرریزید زفر سر او، از عذاب آب گرم جوشان

(a ۲۴۲).

۴۹ـ بچش که توی تو کرانجی[1] وگرامی.

۵۰ـ که این عذاب آن است که بودید شما که اندران شك می کردید.

۵۱ـ حقا که پرهیزکاران در ایستادن جایگاهی باشند فی بیم.

۵۲ـ در بوستانهایی وچشمهایی.

۵۳ـ و می‌پوشید[2] از دیبای نرم باریك و دیبای سطبر هنگفت[3] روی فاروی کردگان باشند،

۵۴ـ هم چنان، و هم جفتان کنیم ایشان را فا کنیزکان سپید فراخ‌ـ چشم نیکو.

۵۵ـ می‌خواهند در آن بهشت ازهرگونه‌یی میوه، فی بیمان ایمنان باشند.

۵۶ـ نه‌چشید در آن بهشت مرگ ، مگر از پس مردن پیشین ، او واداشتن ازیشان عذاب آتش دوزخ.

۵۷ـ افزونی و رحمتی بود ازخدای تو، آن باشد آن پیروزی و رستگاری بزرگ .

۱ـ «کرانجی» درترجمه «عزیز» به‌کار رفته واین تعبیر به این صورت در کمتر متنی دیده شده است البته در شاهنامه چندین جای «گوانجی» آمده و احتمال دارد که واژه «کراجی» یا «گرانجی» دراین متن صورت دیگری از همین کلمهٔ «گوانجی» باشد به‌گمان من «گوانجی» صورت نادرستی از«کرانجی» یا«گراجی» است. بحث دربارهٔ این لغت را به مقاله‌ای واگذار می‌کنم.

۲ـ درمتن : «می‌پوشند» هم خوانده می‌شود.

۳ـ «هنگفت» درترجمه «استبرق» آمده است نگاه‌کنید نشریه سیمرغ شماره ۱ ص ۳۲، مقالهٔ نقدی برترجمهٔ تفسیر طبری نوشتهٔ علی رواقی.

۵۸ـ حقا که آسان بکردیم قرآن خواندن فر زفان تو، تامگر ایشان
پند پذیرند وا یادآورند.

۵۹ـ چشم دار هلاك ایشان را ، کایشان چشم دارندگانند هلاك ترا
(۲۴۲ b).

سورة الجاثیة

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ــ خدای می‌سوگند یاد کند.

۲ــ که فرستادن این کتاب از خدای است، نیست همتا او راست‌ــ داور.

۳ــ که در آسمانها او زمین نشانهاست گرویدگان‌را.

۴ــ و در آفریدن‌شما نیز نشان است، واندر آنچ بپراگند از جنبندگان، نشانهاست گروهی را، که فی‌گمانی کنند.

۵ــ واندر فاوایی[1] گردش شب روز، و آنچ فرستادخدای از آسمان روزی، پس زنده‌کند بدان زمین‌را از پس مرگی آن، واندر گـردانیدن بادها نشانهاست، گروهی‌را که خردمندی کنند. (a ۲۴۳)

۶ــ این قرآن آیتهای‌خدای است، می‌خوانیم‌آن را فرتو، براستی

۱ــ «فاوایی» در ترجمه و برابر «اختلاف» آمده است. ترجمه وقصه های قرآن: «فادوائی» تفسیر نسفی: «برافزود شدن» (ظ : برافرود شدن).

به‌کدام سخنی از پس سخن خدای و آیتهای آن بگروند ؟

۷ـ وای سختی عذاب هر دروغ زنی را بود بزه‌مندی را که،

۸ـ بشنود آیتهای خدای‌را، که می‌خوانندفرو، پس بیستدفر کفر، و بزرگی کند چنانك نشنیده بود آن‌را، مژدگان ده اورا به‌عذابی دردناك.

۹ـ و چون بداند از آیتهای‌ما چیزی ، بگیرد آن را بافسوس ، ایشان‌اند کایشان‌را بود عذابی خوار کننده.

۱۰ـ از پس ایشان بانه(؟)دوژخ است[1]، و نه‌کند فی‌نیازی از یشان آنچ کرده‌اند به‌چیزی، و نه‌آنچ بگرفتند از فرود خدای دوستان، ویشان‌را بود (b ۲۴۳) عذابی بزرگ.

۱۱ـ این قرآن راه نمودنی است آن کسها که ناگرویده شدند به‌آیتهای خدای‌شان، وایشان‌را عذابی بود وعقوبتی دردناك.

۱۲ـ خدای آن است که فرمان بردار کرد شمارا دریا، تامی‌روید کشتی‌اندران دریا به فرمان او، وتابجویید ازافزونی او، تامگرشماسپاس‌داری کنید.

۱۳ـ و فرمان بردار بکردشمارا آنچ در آسمانهاست، و آنچ در زمین است همه منت است ازو ، که دران نشانهاست گروهی راکه تفکر کنند دراندیشد .

۱۴ـ بگو یامحمد آن‌کسها را که بگرویدند ، آمرزش خواهید مرآنانرا که نترسند ، آن روزگارهای خدای ، تا پاداش دهد گروهی را (a ۲۴۴) بدانك بودند ایشان که‌می کردند .

۱ـ «من‌ورائهم جهنم ...»:« از پس‌ایشان بانه؟ دوژخ است » کلمه « بانه» «انه» هم‌خوانده‌می‌شود، معنی آن و ضبط آن روشن نشد شاید «زبانهٔ دوژخ» درست باشد به‌هرحال روشن نیست.

۱۵ـ هرك كند كارهای نيك پاكيزه تن اورا بود مزد ثواب آن، وهر كه كند بدی، فر تن او بود عقوبت آن. پس به‌سوی خدای‌تان گردانند، از پس مرگ .

۱۶ـ بدرستی که بداديم فرزندان يعقوب‌را، توريت وعلم امر نهی و پیامبری ، و روزی داديم ايشان‌را از حلالها و پاكيزها، و افزونی داديم ايشان را فرجهانيان .

۱۷ـ وبداديم ايشان‌را پيداييها از كار، نه‌كردند فاوا او خلاف، مگر از پس‌آنك آمد به‌ايشان‌دانش، آن بدكامی وحسدی بود ميان‌ايشان، كه خدای تو داوری‌كند ميان ايشان روز رستاخيز، اندر آنچ ايشان‌هستند كه دران خلاف می‌كنند.

۱۸ـ پس‌كرديم ترا فر راهی (b ۲۴۴) ازكاردين، پس‌روی‌كن آن را ومكن پس روی، كام مراد آنانك ندانندكتاب.

۱۹ـ كايشان نكنند هيچ فينيازی سود از تو ، از خدای به‌چيزی، وستم‌كاران بهری زيشان‌دوستان برخی‌اند،و خدای يارنگه‌دار پرهيزكاران راست .

۲۰ـ اين قرآن بيناييها مردمان‌را، راه‌نمودنی ورحمتی‌گروهی را كه فی‌گمانی می كنند.

۲۱ـ ياپنداشتند آن‌كسها كه ساختند وكردندايشان بديها، كه‌كنيم ايشان‌را چون آن‌كسها، كه بگرويدند وكردند نيكيها. برابر بود زندگانی ايشان از مرگ ايشان؟ بدست آنچ می‌داوری كنند.

۲۲ـ و بيافريد خدای آسمانها وزمين را بـراستی، (a ۲۴۵) و پاداش دهد هرتنی‌را بدانچ كردست، وايشانندكه كنند فريشان هيچ‌ستمی.

۲۳ـ چه بينی تو يامحمد،آن كس كه فاگرفت خدای خويشتن‌را

به کام دل خویش، وگم کرد خدای اورا، فرعلم دانش، ومهر کرد فرگوش او، و فر دل او، وکرد فربینایی چشم او پوششی وپردهیی، که بود که‌راه نماید اورا از پس خدای، چرا نه‌پندپذیرند ویادآورند ؟

۲۴ـ وگفتند نیست آن جهان، مگرزندگانی‌ما این جهان. می‌میریم ومی‌زییم، ونه‌می‌کند مارا هلاك، مگر گذشتن روز شب، ونیست ایشان را بدان هیچ دانش، و نیستند ایشان مگر پندارندگان و شك‌کنندگان .

۲۵ـ و چون فرخوانند فریشان آیتهای ما پیدا[1](b ۲۴۵)...

۳۳ـ پدید آید ایشان را بدیها، آنچ کردند ، وفرود آید بدیشان آنچ ایشان بدان افسوس می‌کردند.

۳۴ـ و گویند امروز دست فاز داریم شما را در دوژخ ، چنانك فراموش‌کردید شما به فاز رسیدن وا روز شما این‌هن[2] جایگاه شما آتش است، ونیست شمارا هیچ یاری کنندگان.

۳۵ـ این عذاب تان بدانست ، که شما بگرفتید آیتهای خدای را بافسوس ، و فریفته‌کرد شما را زندگانی این جهان، امروز بیرون نکنند دوژخیان را از دوژخ، ونه‌ایشان‌را فاز گردانند واز توبه کردن .

۳۶ـ خدای راست شکر سپاس ، که‌آفریدگار آسمانهاست ، و آفریدگار زمین، وآفریدگار جهانیان.

۳۷ـ او راست (a ۲۴۶) بزرگواری درآسمانها او زمین، و اوی نیست همتا وحکیم است درامرقضاش .

۱ـ متن از اینجا تا آیهٔ ۳۲، افتادگی دارد.

۲ـ «این هن» درترجمهٔ «هذا» آمده است.

سورة الاحقاف

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای می‌سوگند یاد کند،

۲ـ که این فرستادن قرآن از نزدیك خـدای است نیست همتا و درست گفتار.

۳ـ نیافریدیم‌ما آسمانها او زمین‌را، و آنچ میان این هـردوست، مگر براستی او وقتی نامزده‌را، و آن کسها که کافرشدند، از آنچ بیم کردندشان روی بگردانیدگان اند[1].

۴ـ بگو یامحمد چه‌بینید شما آنچ می‌خوانید شما، از فرودخدای، فامن نمایید، تاچه آفریدند ایشان از زمین یاهست (b ۲۴۶)[2] ...

۱ـ متن سیاه شده است و «اند» دیده نمی‌شود.

۲ـ متن از اینجا تا پایان «سورةمحمد» افتادگی دارد.

سورة الفتح

به‌نام خدای مهربان بخشاینده (b ۲۲۳)

۶ـ ...[1]ایشانرا دوژخ، و بدواگشتن جای‌گاهی است دوژخ.

۷ـ و خدای راست لشکرهـای آسمان و زمین، و هست خدای نیست همتا درست‌کار.

۸ـ ما بفرستادیم ترا گـواهی ومژده دهی به بهشت و بیم‌کنی از دوژخ.

۹ـ تابگروید به خدای و پیغامبر او، بزرگ دارید او را و شکوه دارید اورا، و نمازتسبیح‌کنید او را، بامداد شبانگاه.

۱۰ـ که آن‌کسها که بیعت‌کردند فاتو، هستند ایشان‌که بیعت‌کنند فاخدای، نصرت خدای زفر دستهای ایشان است، هرکـه بشکند عهد، حقا که دران شکستن عهد، فـرتـن او بود، و هرکه تمام بجا آرد آنك زینهار

۱ـ از آغاز سورة‌الفتح تااین قسمت از آیهٔ ۶ افتادگی دارد.

عهد کرده بود فران خدای، زود بود که بدهیم اورا مزدی بزرگ(a ۲۴۷).

۱۱ـ زود بود که گویند ترا، آنواپس ایستادگان، ازدشتی‌وانان[1]، مشغول بکرد ما را خواستهای ما ، و کسهای ما. آمرزش خواه مارا، می‌گویند به دهنهاشان، آنچ نیست در دلهاشان ، بگو یامحمد، که تواند که برهاند شما را ازعذاب خدای به چیزی، اگر خواهد که کند به شما زیانی یا خواهد به شما سودی آری هست خدای بدانچ شما می کنید آگاه .

۱۲ـ نك پنداشتید شما که وا نگردد پیامبر، وگرویدگان وانزدیك زنان مردان شان هرگـز، و آراسته بکردند آن در دلهای شما،(b ۲۴۷) و اندیشه کردید شما اندیشه‌یی، وبودید شما گروهی هلاك شده.

۱۳ـ و هر که به نگرود به خدای و پیغامبر او، ما ساخته‌ایم کافران را آتش سوزان.

۱۴ـ وخدای راست پادشاهی آسمانها او زمین، بیامرزدآن را که خواهد، وعذاب کند آن راکه خواهد و هست خدای آمرزیدگار فخشاینده.

۱۵ـ زوداکه‌گویند واپس ایستادگان از غزو، چون بخواهندشدن به‌سوی‌غنیمتهای حنین[2] تا بگیرندآن را، ودست بدارید ما را، تا پس روی کنیم‌شمارا، می‌خواهند که بدل کنند سخن‌خدای‌را، بگویامحمد (a ۲۴۸) پس روی مکنید[3] ما را، همچنان تان گفت خدای از پیش، زودا که گویند نه‌که می حسد کنید شما ما را، نك ایشان در نیابند، و بندانند مگر اندکی.

۱۶ـ بگو یا محمد، واپس ایستادگان را از دشتیوانان، زودا کـه شما را واخوانند وا کارزار کردن ، گروهی خداوندان کار زاری سخت ،

۱ـ «دشتی وانان» درترجمهٔ «اعراب» آمده است.

۲ـ متن «خیبر» هم خوانده می‌شود .

۳ـ در متن «مکنید» نیامده است.

کارزارمی‌کنید فا ایشان تاگردن نهند، ومسلمان‌بباشند، اگرفرمان‌برید بدهد شما را خدای مزدی نیکو، وگر فرگردید، هم‌چنانك فرگردید شما از پیش، عذاب‌کند شما را عذابی دردناك.

۱۷ـ نیست فر نابینا تنگی، (b ۲۴۸) و نه فر لنگ تنگی، و نه‌فر بیمار تنگی بود، و هرکه فرمان برد خدای را، و پیامبر او را، در آرد او را در بوستانهایی‌که می‌رود از زیر درختان‌آن جویهایی ، و هرکه فرگردد عذاب کند او را عذابی دردناك.

۱۸ـ بدرستی‌که خشنود گشت خدای از گرویدگان ، که بیعت کردند فاتو در زیرآن درخت، دانست آنچ در دلهای ایشان بود ، بفرستاد آرامش فریشان، و پاداش داد ایشان را گشایشی نزدیك.

۱۹ـ و غنیمتهای بسیار ، که بگرفتند آن را ، کـه هست خدای (a ۲۴۹) نیست همتا و راست داور .

۲۰ـ وعده‌کرد شما را خدای غنیمتهای بسیار،که بگیرید آن را، بشتافت شما را این، و فرو داشت دستهای مردمان ازشما، و تا باشد نشانی وعلامتی‌گرویدگان‌را، و راه نماید شمارا راهی راست.

۲۱ـ و دیگری‌که نبودید توانا فرشنیدن آن ، بدرستی که برسید به دانش خدای بدان، وهست خدای فر همه چیزی توانا.

۲۲ـ وگرکارزارکردندی شما،آنانك ناگرویده شدند، فرگشتندی فر پسها به هزیمت . پس نیابند دوستی و نه یاری (b ۲۴۹).

۲۳ـ راه خدای آنك رفت گدشت[1] از پیش، ونیابی تو راه‌خدای را بدل کردنی.

۲۴ـ و اوی آن خدای است ، کـه فر داشته است دستهای ایشان

۱ـ گدشت = گذشت.

ازشما ودستهای‌شما ازیشان درمیان مکه، ازپس‌آنك ظفرداده بود شما را[1] فریشان ، وهست خدای بدانچ شما می‌کنید بینا.

۲۵ـ ایشان آن کسهایی‌اندکه ناگرویده شدند، وبگردانیدند شما را از مزگت حرمت‌گن، وکشتنیها دست باز داشته گـرسنه ، یعنی اشتران را ،که برسانیدی به‌کشتن جایگاه آن، وگر نه بودندی[2] مردانـی راستی گرویدگان ، و زنانی‌گرویدگان (a ۲۵۰)، ندانید شما ایشان راکه فریشان رفتیدی، برسیدی به شما ازیشان رنجی وآواری[3] بفی دانشی، تا اندرآرد خدای در بهشت، به‌رحمت خویش، آن راکه خواهد، اگر جدا واشدیدی عذاب‌کردیمی ما، آنان را که‌کافر شدند ازیشان عذابی دردناك .

۲۶ـ که‌کرد آن را که ناگرویده شدند، در دلهـای ایشان است خشم وعصبیت گنداوری[4] نادانه ، بفرستاد خدای آرامش خویش را فـر پیغامبر او و فر گرویـدگان . و به دل ایشان داد سخن پرهیز گاری ، او بودند ایشان سزاوارتر بدان، و اهل آن بودند ، و هست (b ۲۵۰) خدای به همه چیزی دانا.

۲۷ـ حقاکه راست بکرد خدای پیغامبر او را، آن خوابی که‌دیده بود براستی ، حقاکه درآیند در مزگت مکه ، اگر خواهد خدای ایمنان و فی بیمان، به‌ستردگان سرهای شما و به‌چینندگان ، یعنی سنتهایی‌که در تن مردم است، نترسید ازکس، دانست آنك نه دانستید شما،کرد از فرودآن گشایشی نزدیك.

۱ـ درمتن «شما را» مکرر نوشته شده است.

۲ـ «بودندی» درمتن نبود، افزوده شد. می‌توان به جای آن «آنستی»، «چنانستی» و ... هم گذاشت.

۳ـ «آوار» به معنی ومترادف رنج است .

۴ـ «گنداوری» درترجمهٔ «حمیت» به‌کارگرفته شده است.

۲۸- اوی آن خدای است ،که بفرستاد پیغامبر خویش را به راه راست، او دین راست، تا آشکارا بکند آن را، فر دین‌ها همه، و بسندست خدای گواهی که،

۲۹- محمد پیغامبر خدای است ، و آن کسها که فا او بودند سختان‌بودند، فر کافران. مهربانی بود میان ایشان با یك دیگر، ببینی ایشان را رکوع کنندگان (a ۲۵۱) سجود کنندگان، می‌جویید افزونی وروزی از خدای و خشنودی نشان نماز شب ایشان در رویهای ایشان پدیدار است از نشان سجود کردن‌آن است صفت ایشان در توریت، و داستان ایشان در انجیل چون کشتی است که بیرون آرد برگ خویش را ، پس یاری کرد آن را، پس‌سطبر گردناور شد، پس بیستاد فر ساقهای آن، به شگفت آورد برزگرانرا، تا به‌خشم آرد بدیشان کافران را، وعده کرد خدای آنان را که بگرویدند ، و کردند نیکیها ، ایشان را بود آمرزشی و مزدی بزرگ (b ۲۵۱).

سورة الحجرات

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ ای آنانك بگرویدید ، مکنید پیش دستی پیش از امر خدای و پیامبر او ، بمروید وبترسید از خدای، که خدای شنواست او دانا.

۲ـ ای آنانك بگرویدید، فرمدارید آواز شما زفر آواز پیغامبر، وبمخوانید او را به‌گفتار، چون خواندن برخی ازشما مربرخی را به‌نامش، بمخوانید، که نیست گردد کردارهای شما، و شما ندانید .

۳ـ آن کسهاکه فرودارند (۲۵۲ a) آوازهاشان، به‌نزدیك پیغامبر خدای، ایشان آنندکه بپالود خدای دلهای ایشان به پرهیزگاری ، ایشان را بود آمرزشی و مزدی بزرگ.

۴ـ آن کسهاکه آواز دادند وبخواندند ترا،از پس حجرها، بیشتر ایشان نه‌خردمندان‌اند .

۵ـ وگر ایشان شکیبایی کردندی تابیرون آمدی توبه‌سوی‌ایشان، بودی بهترایشان‌را، و خدای آمرزیدگارست بخشاینده .

۶ـ ای‌آن کسهاکه بگروید به‌خدای، اگر آیدبه‌شما فاسقی وبیارد

خبری، ای پیدا می کند، تا نرسید فاگروهی به نادانی، ایشان را مکشید، که آنگه گردید فرآنچ کرده باشید، پشیمان خورندگان. (b ۲۵۲)

۷ـ و بدانید که اندرمیان شماست پیامبر خدای، فـرمان برید شما اندر بسیاری از کار، بزه‌مند گردید وزیان دارد دین شمارا. و یك آن است که خدای دوست شما را ایمان و آراسته کردست آن را در دلهای شما، دشخوار بکردست شمارا کافر شدن و فـی‌راهی، یعنی نفاق و نافرمانی، ایشانند ایشان راه‌راست یافتگان.

۸ـ فضلی است ازخدای ومنتی، و خدای داناست وراست داور.

۹ـ وگر دوگروه‌ازگرویدگان کارزار کنند بایك‌دیگر، آشتی‌افکنید میان ایشان، اگرستم کند یکی از آن‌دو فردیگری، کارزار کنید فازانك ستم کند، تا وازگردد (a ۲۵۳)، او واز آید، وا فرمان خدای، اگر واز آید، آشتی افکنید میان ایشان به‌داد، وداد کنید، که خدای دوست دارد داد ـ کنندگان‌را.

۱۰ـ که‌مؤمنان بدادران‌اند، آشتی‌افکنیدمیان‌بذاذران‌تان، و بترسید ازخدای تا مگر فرشما بفخشاید.

۱۱ـ ای‌آن‌کسها که بگرویدید، مدارید افسوس‌گروهی‌فرگروهی، شاید بود که باشند ایشان بهتر ازیشان، ونه‌زنان‌فر زنان، مگر که ایشان‌باشند بهتر ازیشان، وطعنه‌مزنید تنهای یك‌دیگررا، ومخوانید یك‌دیگررا به‌لقب‌ها، بدنامی است فی‌راهی پس از (b ۲۵۳) گرویدن به‌خدای، و هر کس توبه نکند به‌لقب خواندن مردمان‌را، ایشان باشند ایشان ستم‌کاران.

۱۲ـ ای‌آنانك بگرویدید، بپرهیزید بسیاری از اندیشه، که برخی اندیشه گناه است و مجویید سرمردمان، ومکنید غیبت برخی از شمابرخی را، دوست دارید یکی از شما که بخورید گوشت بـدادر خویش مرده ؟

دشخوار داریدآن‌را، بترسید ازخدای ،که توبه پذیرنده است و بخشاینده.

۱۳ـ ای مردمان ما بیافریدیم شما را از آدم و حوا ، وکردیم شمارا دودمانها وقبیلها، تاواشناسید که‌گرامی‌ترین شما (a ۲۵۴) به‌نزدیك خدای پرهیزکارترین شماست، که خدای داناست و آگاه.

۱۴ـ گفتند دشتیبانان و بیابانیان ، بگرویدیم ما به‌دل زفان ، بگو یامحمد به‌نگرویدید ، ویك می‌گویید گردن نهادیم ، و هنوز در نیامدست دوستی ایمان در دلهای شما ، وگرفرمان برید خدای‌را و پیامبر او را ، بنکاهند شمارا از کردارهای شما چیزی ، که خدای آمرزیدگارست فخشاینده.

۱۵ـ هستند گرویدگان مصدق مخلص ، آن کسها که بگرویدند به‌خدای و پیامبر او ، پس به‌شك نباشند ، و نفاق نیارند ، و جهاد کنند به‌خواستهاشان وتنهاشان درراه خدای، ایشان باشند ایشان (b ۲۵۴)راست گویان.

۱۶ـ بگویامحمد می‌درآموزید خدای را به‌دین دیانت شما ؟ و خدای می‌داند آنچ‌درآسمانهاست و آنچ درزمین ، و خدای به‌همه چیزی داناست.

۱۷ـ می‌منت نهند فر تو یامحمد، که مسلمان شوند ، بگو یامحمد منت منهید فرمن به‌مسلمان شدن شما، نك خدای راست که منت‌نهد فرشما، که راه راست نمود شمارا به‌ایمان آوردن، اگر هستید شماراست‌گویان .

۱۸ـ که‌خدای می‌داند ناپیداییهای‌آسمانها زمین، وخدای بیناست بدانچ شما می‌کنید. (a ۲۵۵)

سورة ق

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای می سوگند یاد کند به کـوه قاف و به قـرآن شریعت بزرگوار.

۲ـ آری شگفت داشتند کافران مکه، که آمد به ایشان، بیم کننده یی ازیشان، گفتند کافران این چیزی است شگفت عجب.

۳ـ چون بمبریم ما و گردیم خاك؟ ما را زنده کنند آن و از گردیدنی دورست.

۴ـ حقا که ما می‌دانیم آنچ می‌کاهـد زمین ازیشان و به نزدیك ما کتابی است نگاه داشته،

۵ـ آری به دروغ داشتند راستی را ، چون آمد به ایشان، ایشان درکاری اند شوریده و پوشیده.

۶ـ بنه نگرند کافران مکه به آسمان، که زفر ایشان است که چگونه فرآوردستیم آن را ، (b ۲۵۵) و بیاراسته‌ایم آن را او نیست آن را هیچ شکافی و خللی .

۷ـ و زمین که وازکشیده‌ایم آن را ، و در افکندیـم دران زمین

کوههایی، و فر رویانیدیم در آن زمین از هر گونه‌یی نیکو.

۸ـ ببدیدنی[1] را او یادکردنی را هر بنده‌یی را واگردنده.

۹ـ و بفرستادیم از آسمان آبی همایون خجسته، پس فررویانیدیم بدان بوستانها و دانکوهای درودنی.

۱۰ـ و خرما بنانی درازان، آنرا باری بود فرهم افتاده.

۱۱ـ روزیی‌است[2] وزنده کردیم بدان شهرمرده‌را همچنان‌بود[2]..،

۱۲ـ بدروغ داشت پیش ایشان، گروه (a ۲۵۶) نوح، و خداوندان چاه رس، پیامبرشان را. و قوم صالح، صالح را.

۱۳ـ وقوم هود، هودرا. وفرعون موسی را، و قوم لوط، لوطرا.

۱۴ـ وخداوندان بیشه شعیب را وگروه تبع،تبع را. همه‌بدروغ داشتند پیامبران را، تا سزا گشت فریشان تهدید وعذاب من.

۱۵ـ بنماینده‌ایم ما به آفرینش پیشین، نلک ایشان درشورشی‌اند، از آفریدن نو.

۱۶ـ حقاکه بیافریدیم ما مردم را، و ما دانیم آنچ وسوسه کند بدان تن او، و ما نزدیک تریم بدو از رگ جان.

۱۷ـ چون بگیرند و بنویسند آن دو بگیرنده از راست واز چپ (b ۲۵۶) نشسته.

۱ـ درمتن صریح «ببدیدنی را» خوانده می‌شود درترجمهٔ «تبصرة ...». اگر قصد نداشته باشیم که درمتن دست ببریم وهمین ضبط را درست بدانیم می‌توانیم «به پدیدنی را» بخوانیم. درترجمه وقصه‌های قرآن «هویدائیی به جای و درترجمه «تبصرة»آمده و این وجه «پدیدنی» باتوجه به اغلب ترجمه‌های موجود، مناسب‌تر دانسته شد البته توجیه‌های دیگری هم به ذهن متبادر می‌شود. که از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. مصدر «پدیدن» به ندرت در زبان فارسی کهن به‌کار رفته است.

۲ـ متن سیاه شده است وکلماتی خوانده نمی‌شود.

۱۸- بنهٔگوید هیچ گفتاری ، که نه به نزدیك وی بود نگاه وانی بجا آورده.

۱۹- وهم آن انگار که آمد طلخی جان‌کندن مرگ براستی ، این است که بودی تو که ازان می‌گریختی.

۲۰- در دمند درصور ، آن روز تهدید وعیدست.

۲۱- می‌آید هرتنی روز قیامه فا آن تن بود دانندهٔیی و گـواهی گویند او را،

۲۲- حقا که بودی تو درفرغول‌کاری و کوردلی، یعنی فرویش‌کار ازین روز ، وابردیم او وا پوشیدیم از تو پوششِ غفلت تو، پس بینایی تو امروز تیزست.

۲۳- و گوید هم‌گردن او، این آن است کی به نزدیك من حاضر است وبجا آمده.

۲۴- درافکن در دوزخ هر ناسپاسی را، (a ۲۵۷) و ستهندهٔیـی را، وفرگردندهٔیی را.

۲۵- واز دارندهٔی نیکی را، از اندازه در گذرندهٔیی را ، و شك کنندهٔیی را.

۲۶- آنك می‌گفت فا خدای، خـدای دیگر، در افکـن او را در عذابی سخت.

۲۷- گوید هم قرین وهم یار او، ای بار خدای ما، نه‌کردم من او را فی راه ، ویك او بود درگم بودگی دور.

۲۸- خدای گوید مکنید هیچ خصومت به نزدیك من، و بدرستی که پیش بفرستادم به شما وعد تهدید کردن من.

۲۹- بدل نکنند گفتار به نزدیـك من، و نیستیم ما بسیار ستم فـر

بندگان.

۳۰ـ آن روز قیامت گوییم مر دوزخ را پرور آمدی وسیر شدی؟ وگوید دوزخ هست هیچ زیادت وافزونی؟(b ۲۵۷)

۳۱ـ و نزدیك آرند بهشت پرهیزگاران را نه دور.

۳۲ـ این‌است که می وعده کردند شما را دردنیا، هر واگردنده‌یی ونگاه وانی‌یعنی ازگناه.

۳۳ـ هرکه بترسیده بود از خدای بنا پیداییه[1]، وآمده بود به‌دلی واگردنده.

۳۴ـ درآیند در بهشت، گویند ایشان را سلامت، آن بود روز جاویدگانی دربهشت.

۳۵ـ ایشان را بود آنچ خواهند درآن بهشت و به نزدیك ما بود زیادتی.

۳۶ـ و چنداکه هلاك کردیم پیش ایشان ، از گروهان که ایشان سختر بودند ازیشان، به گرفتن و قوت، بگشتند درشهرها، هست ایشان را هیچ رهاننده‌یی.

۳۷ـ حقاکه‌دران یادکردنی وعبرتی است،کسی را که بود او را دلی و عقلی، یابیوگند گوش وا قرآن خواندن، اوبود(a ۲۵۸) حاضر.

۳۸ـ و بدرستی که بیافریدیم آسمانها او زمین را، و آنچ میان ایشان است، در شش روز، ونه رسید ما را هیچ ماندگی .

۳۹ـ شکیبایی کن فر آنچ می‌گویند، ونمازکن به‌فرمان خدای‌تو پیش از فرآمدن که آفتاب، یعنی نماز بامداد، و پیش از فرو شدن، یعنی نماز پیشین نماز دیگر.

۱ـ ناپیدایه = ناپیدایی.

۴۰ـ و از شب نیز نماز کن او را، یعنی نماز خفتن، و از پس نماز شام دو رکعت.

۴۱ـ و بشنو و گوش دار آن روز که آواز دهد آواز دهنده‌یی ، از جایگاهی نزدیك .

۴۲ـ آن روز بشنوند بانگ آواز اسرافیل براستی آن روز بیرون آمدنی است از گور.

۴۳ـ ماکه زنده کنیم و بمیرانیم(b ۲۵۸) واسوی ماست واز گشتن خلق .

۴۴ـ آن روز بشکافد زمین ازیشان زود بشتاب آن گرد کردنی است فرما آسان.

۴۵ـ ما داناتریم بدانچ ایشان می‌گویند، و نیستی تو فریشان گماشته پند ده، او وایاد ده به قرآن آنراکه بترسد از عذاب و عقوبت من.

سورة الذاریات

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ سوگند می‌یاد کند وردامیدنی به وردامندگان [1] .

۲ـ پس به‌گران فردارندگان گران باری.

۳ـ پس به دوندگان بآسانی.

۴ـ پس به‌بخشندگان کاری، بدین همه می‌سوگند یاد کند .

۵ـ که این که می‌وعده کنند شمارا (a ۲۵۹) راست است.

۶ـ او روز شمار [2] بودنی است .

۷ـ وبه‌آسمان خداوند راههای استوار بکرده.

۱ـ این جمله ترجمهٔ آیهٔ «والذاریات ذروا» است. ترجمهٔ تفسیر طبری «سوگند یاد کنم به‌بادهای سخت» ترجمه‌وقصه‌های قرآن: «سوگند بدان بادهای پاشندهٔ پاشیدنی» تفسیر قرآن مجید (کمبریج) : « بدان خدای کـه آفرینندهٔ بادهاست» تفسیر نسفی: «سوگند به‌بادهای بزنده.»

۲ـ متن: روز شما.

۸ـ که شمادر گفتار فاوایید.[۱]

۹ـ بگردانند از قرآن، آن راکه بگردانیدند.

۱۰ـ بنفرین کردند دروغ زنان را.

۱۱ـ آنانك ایشان درپوششی‌اند فراموش کاری وفرغول‌کاری.

۱۲ـ می‌پرسندکه کی‌بود روز شمار.

۱۳ـ آن روز بود کایشان‌را فرآتش دوژخ می‌سوزند.

۱۴ـ بچشید گویند عذاب شما، این‌آن است‌که شما بودید بدان شتاب زدگی می‌کردید.

۱۵ـ حقاکه پرهیزکاران دربوستانهایی باشند وچشمه‌های آب.

۱۶ـ بگیرندگان باشند آنچ داده‌بود ایشان‌را خدای‌شان. کایشان بودند پیش (b ۲۵۹) ازان نیکوکاران.

۱۷ـ وبودند ایشان اندکی از شب آنچ بخسبند.

۱۸ـ وبه‌وقت سحرگاهان ایشان آمرزش می‌خواهند.

۱۹ـ ودرخواستهای ایشان حقی بود مرخواهنده را وفی‌روزی و نهفت نیاز را.

۲۰ـ ودر زمین نشانهاست فی‌گمانان‌را.

۲۱ـ ودر تنهای شمانیز عبرتست می بنه‌بینید.

۲۲ـ ودر آسمان است روزی شما، وآنچ وعده کنند شمارا.

۲۳ـ به‌خدای آسمان زمین، که‌آن راست است، هم‌چنان که‌شما می‌گویید لااله‌الاالله محمدرسول‌الله.

۲۴ـ آمد به‌تویامحمد خبر مهمانی ابراهیم گرامی کردگان.

۲۵ـ که درآمدند فرو ،(a ۲۶۰) و گفتند درودباد فـرتو ، گفت

۱ـ فاوا: درترجمهٔ «مختلف» است.

ابراهیم فرشماباد درود ، شما گروهی ایدناشناسان .

۲۶ـ وا شد وانزدیك کسهای خویش بیاورد گوساله‌ای فربی.

۲۷ـ نزدیك آوردآن را بدیشان، گفت بخورید چون‌نخوردند،

۲۸ـ اندر دل گرفت ابراهیم ازیشان[1] بیمی ،گفتند مترس ، مژده دادند اورا پسری دانا.

۲۹ـ فراستاد ساره زن او در غریوستی[2] و بانگی ، و می‌زد سر انگشتان فرروی خویش ، وگفت پیرزنی نازاینده .

۳۰ـ گفتند هم‌چنین گفت خدای تو، که اوست اوی درست‌کار او دانا .

۳۱ـ گفت چیست کارشما (b ۲۶۰) ای فرستادگان؟

۳۲ـ گفتند مارا فرستاد به‌سوی گروهی گناه‌کاران.

۳۳ـ تا بفرستیم فریشان ازسنگهای از گل پخته .

۳۴ـ نشان‌کرده به‌نزدیك خدای توگزاف‌کاران را.

۳۵ـ اوبیرون آوردیم ما، آن راکه بود در آنجا ازگرویدگان.

۳۶ـ نیافتیم ما دران شهر بجز ازخانه دانی از مسلمانان.

۳۷ـ اودست بداشتیم اندران شهر نشانی، آن کسهارا که بترسیدند ازعذاب دردناك .

۳۸ـ و اندر خبرموسی نیزعبرتست، که بفرستادیم او را به‌فرعون با حجتی پیدا .

۳۹ـ فرگشت فرعون با سپاه خویش وگفت (a ۲۶۱) جادوی

۱ـ متن: ایشان.

۲ـ

۳ـ متن: «ان» هم‌خوانده می‌شود.

است یا دیوانه‌یی.

۴۰ـ پس بگرفتیم او را وسپاه او را ، درانداختیم ایشان را در دریای ژرف، و اوی بود نکوهیده‌یی .

۴۱ـ ودرخبرعاد نیز عبرتست که بفرستادیم فریشان آن باد فی برکه فی نفع را .

۴۲ـ دست بنه‌داشتند هیچ چیز را ، فرآمد فران که نه کرد آن را مگر چون گیاهی ریزیده .

۴۳ـ ودرخبر ثمودیان نیزعبرتست ، که گفتند ایشان‌را برخورداری گیرید تا وقت عذاب.

۴۴ـ یارا[1] او دلیر شدند ، او بیرون آمدند از فرمان خدای‌شان . پس بگرفت ایشان را بانگ نهیب مرگ، وایشان می‌نگریستند .

۴۵ـ نه‌توانستند از جای فرخاستن ، و نبودند داد واخواهندگان . (۲۶۱ b)

۴۶ـ وگروه نوح ازپیش‌کایشان بودندگروهی نافرمانان.

۴۷ـ و آسمان که برآوردیم آن را به‌قوت، و ما آسمانها فراخ و پهنا[2] آفریدیم .

۴۸ـ و زمین را نیز فازگسترانیدیم آن را نیك بگسترانیدیدم .

۴۹ـ و از هر چیزی بیافریدیم دوجفت دوگونه ، تا مگر شما پند

۱ـ درمتن ترجمهٔ قرآن صریح « یارا » آمده‌شاید بتوان گفت این کلمه ازمصدر یارستن است به‌معنی توانستن. ولی دراین متن «یارا» به‌معنی دلیروتوانا و درعین‌حال گستاخ، به‌کار رفته است و این معنی بامعنی امروزین این کلمه متفاوت است .

۲ـ پهنا: پهن.

پذیرید وایادآرید.

۵۰ـ بگریزید به سوی خدای ، که منم شما را ازو بیم‌کننده‌یی پیدا .

۵۱ـ و مگویید فا خدای خدای دیگر ، که منم شما را ازو بیم کنندهٔ پیدا.

۵۲ـ هم‌چنین که ترا دیوانه‌گویند و جادو، نیامد آن‌کسهارا که از پیش ایشان بودند، هیچ پیامبری (a ۲۶۲). کـه نه گفتند جادوی است یا دیوانه‌یی .

۵۳ـ اندرزکردند یك دیگرا[1] بدان ؟ نك ایشان گروهی گردن‌کشان فی‌راهان‌اند .

۵۴ـ فرگرد ازیشان نیستی تو یامحمد نکوهیده‌یی.

۵۵ـ پندده او وا یاد ده،که پند دادن سود داردگرویدگان‌را.

۵۶ـ ونیافریدیم از جن پری وآدمی‌را، مگر تاپرستند مرا.

۵۷ـ نه‌خواهم ازیشان هیچ روزی، ونه خواهم که بخورانندمرا.

۵۸ـ حقاکه خدای اوست روزی دهنده ، خداوند نیروی سخت به‌عذاب او استوار.

۵۹ـ که‌آن‌کسها که ستم کردند، نوبتی و برخی بود ایشان را ، چون نوبت برخ یاران ایشان، مکنید (b ۲۶۲) شتاب زدگی به‌عذاب‌من.

۶۰ـ وای مران کسهاراکه‌کافرشدند ازروز ایشان، آنك‌می‌وعده کنند ایشان‌را.

---

۱ ـ یك دیگرا = یك دیگر را.

سورة الطور

به‌نام خدای مهربان وبخشاینده

۱ـ به حق کوه زبیر، که خدای سخن گفت فا موسی، فران کوه به مدین.

۲ـ و به حق کتاب نبشته، یعنی لوح محفوظ.

۳ـ درکاغدی[1] واز کرده.

۴ـ وبه حق خانه‌ی معمور به آسمان ششم است.

۵ـ و به حق آسمان برداشته.

۶ـ و به حق دریای پهر کرده وگرم کرده .

۷ـ که عذاب خدای تو بودنی است.

۸ـ نیست آن را هیچ فاز دارنده‌یی.

۹ـ آن روزکه می‌گردد آسمان گردیدنی (a ۲۶۳).

۱ـ درمتن کاغد = کاغذ، ظاهراً تلفظی بوده است ازکاغـذ، درمتون کهن بسیار سابقه دارد.

۱۰ـ او می‌رود کوههای[1] رفتنی .

۱۱ـ وای آن روز به دروغ دارندگان را.

۱۲ـ آنانك ایشان درگفت گوی فیهده‌اند ، او بازی می کنند .

۱۳ـ آن‌روز که واسپوزند[2] ایشان‌را وا آتش دوژخ واسپوختنی[2]، گویند ایشان را،

۱۴ـ این‌آتش دوژخ‌آن است،که شما آن را بدروغ می‌داشتید.

۱۵ـ جادوی هست این ؟ یا شما خود می به نه بیبند؟

۱۶ـ درآیید در دوژخ ، او سوزید ، شکیبایی کنید یا نه کنید شکیبایی ، یك سان است فر شما، حقا که پاداش دهند شما را آنچ شما می کردید.

۱۷ـ که پرهیزکاران در بوستانهایی باشند و نعمتهایی.

۱۸ـ شادان و نازان (263 b) بدانچ داد ایشان را خدای شان، او فاز دارد از ایشان آفریدگارشان عذاب آتش دوژخ.

۱۹ـ می‌خورید او می‌آشامید نوش گوارنده ، بدانك شما می کردید.

۲۰ـ تکیه‌کردگان باشند فر تختهای به رسته وانهاده، و هم جفت کنیم ایشان را، وا کنیزکان فراخ چشم.

۲۱ـ وآن‌کسها که بگرویدند ، وپس‌روی کرد ایشان را فرزندان

۱ـ ظ : کوهها.

۲ـ «یدعون» و «دعا» دراین آیه به«واسپوزند» و «واسپوختنی» برگردانده شده است ، درترجمه وقصه های قرآن چنین است: «آن روزکه می‌رانند ایشان را به آتش دوزخ راندنی». به‌گمان من سپوختن درمتن ترجمهٔ قرآن موزه پارس به معنی «راندن» به‌کار رفته است، وبه این معنی درمتون فارسی بتکرار دیده شده است .

ایشان، به‌ایمانی که بودند ایشان را ، روز میثاق برسانیدیم به ایشان ، و فرزندان ایشان،و بنه‌کاسته باشیم ازکار کردار ایشان هیچ چیزی، هرمردی بدانچ کرده‌باشدگَروگان باشد.

۲۲ـ ومی‌افزاییم دربهشت ایشان‌را به‌میوهای‌گونه‌گونه وگوشتی از آنچ آرزوکنندشان (a ۲۶۴) .

۲۳ـ می‌فاگیرند ایشان، درآن بهشت، قدحهای می، نه‌گفت‌گوی فیهده بود اندران و نه بزه منده‌یی.

۲۴ـ و می‌گردد فر سرایشان‌کودکانی خرد ،کایشان را بود گویی کایشان مرواریدندی در صدف نگاه داشته.

۲۵ـ و روی فاکنند برخی‌ازیشان فربرخی‌می‌پرسند.

۲۶ـ گویند ما بودیم ازپیش اندر میان کسهای خویش ، ترس‌ـ کاران از عذاب دوژخ.

۲۷ـ منت نهاد خدای فرما، او فاز داشت از ما عذاب آتش او باد گرم .

۲۸ـ که مابودیم ازپیش، که خوانديم اورا. که اوهست اونیکوکار و بخشانیده.

۲۹ـ او پند ده یا محمد نیستی تو ، به منت نبوت خداوند تو ، بفال‌گویی و نه‌دیوانه‌ای(b ۲۶۴).

۳۰ـ نك می‌گویند کافران، شاعری است محمد، چشم می‌داریم بدوسختی مرگ و فرود آمدن مرگ.

۳۱ـ بگویامحمد چشم‌دارید هلاك مرا،که من فا شماوم ازچشم‌ـ دارندگان.

۳۲ـ یا می‌فرماید ایشان را بردباران ایشان بدین، نك ایشان‌گروه

گردن کشان اند؟

۳۳ـ نـك می گویند فا بافتسبت محمد قرآن را؟ نك خـود به نـه گروند.

۳۴ـ گو تا بیارند سخنی مانند این قرآن ، اگـر هستند ایشان راستگویان.

۳۵ـ یا خود بیافریدستند ایشان را از فی چیزی ؟ یا ایشان اند آفریدگاران ؟

۳۶ـ یا آفریده اند ایشان آسمان هااو زمین را؟نك فی گمانی می کنید.

۳۷ـ یا به نزدیك ایشان است خزینهای خدای تو ؟ (a ۲۶۵) یا هستند ایشان گماشتگان؟

۳۸ـ یا ایشان را نردوانی است که فرآسمان آیند و بشنوند اندر آسمان چیزها ؟ گوتا بیارند شنوده‌ی ایشان به حجتی پیدا.

۳۹ـ یا او راست دختران و شما را پسران؟

۴۰ـ یا تومی‌خواهی یامحمد ازیشان، مزدی وپای‌رنجی ازیشان از تاوانی گران باران اند ؟

۴۱ـ یا به نزدیك ایشان است ناپیدایی، یعنی لوح محفوظ،ایشان از ان می نبیسند؟

۴۲ـ یا می‌خواهند به سگالش بد ترا یا محمد، آن کسها که کافر شدند ایشان‌اند سگالش بدکنندگان؟

۴۳ـ یا هست ایشان را خدای بجز ازخدای؟ پاك است خدای از آنچ هم باز می‌گویند او را کافران.

۴۴ـ وگر ببینند پاریی از (b ۲۶۵) آسمان افتاده ، گویند میغی است فرهم افتاده .

۴۵ـ دست‌بدار ازیشان تاوارسند وا روز ایشان،آنك اندرانروز بمیرند .

۴۶ـ آن روز سود فینیازی نکنند ازیشان سگالش بد ایشان به چیزی ونه ایشان را یاری کنند.

۴۷ـ وآن کسها راست که ستم کردند عذابی، بیرون آن درگور. بیك بیشتر ایشان نه دانند.

۴۸ـ شکیبایی کن حکم خداوند ترا،که تو به دیدارگاه مایی ، و نمازکن به فرمان خدای تو آن وقت‌که فرخیزی .

۴۹ـ و از شب نمازکن اورا، و از پس شدن ستارگان(a ۲۶۶).

سورة النجم

به‌نام خدای مهربان بخشاینده.

۱- سوگند می‌یادکنند به‌ستاره چون فروشود.

۲- نه‌گم نشد پیغامبرشما و نه غی‌راه.

۳- ونه‌گوید سخن از کام مراد خویش.

۴- نیست قرآن، مگر پیغامی‌که می‌فرستد.

۵- درآموخت اورا سخت قوت یعنی جبریل.

۶- خداوند قوت سخت راست بیستاد.

۷- و او بود جایگاه فرترین.

۸- پس نزدیك شد پس نزدیك فرا شد.

۹- بود به‌اندازه‌ی دوکمان، یعنی دوگوشه، یا نزدیك‌تر.

۱۰- پس نمون بکرد[1] به‌سوی(b ۲۶۶)بنده‌ی خویش آنچ‌نمون کرد[1].

۱- «نمون کردن» درترجمهٔ «وحی» آمده است.

۱۱ـ نه‌دروغ دید دل‌محمد، آنچ بدید.

۱۲ـ می‌بدروغ دارند اورا فرآنك بدید.

۱۳ـ بدرستی وراستی که محمد بدید جبریل‌را باری دیگر .

۱۴ـ به‌نزدیك کنارهٔ کنارگین[1]وهوسجده‌عن‌امین العرش.

۱۵ـ به‌نزدیك آن درخت بهشت ماوی.

۱۶ـ چون بپوشید درخت کناررا، آنچ بپوشید.

۱۷ـ به‌نه‌گشت بینایی محمد، و درنه‌گذشت به‌سوی چپ‌راست.

۱۸ـ بدرستی که بدید ازآیت‌های خداوند خویش بزرگترین.

۱۹ـ دید شما لات را وعزی را.

۲۰ـ ومناه را وسوم را و دیگر؟

۲۱ـ شمارا بود نرّ اورا (a ۲۶۷) ماده؟

۲۲ـ این‌آن هنگام بخششی بودکو داد بی‌داد.

۲۳ـ نیست این به تازی مگر نامهایی‌که نام‌کردستیدآن‌را شما، و پدران شما ، نه‌فرستاد خدای بدان هیچ حجتی ، نمی‌کنید پس روی مگر اندیشه‌ی دل را، و آنچ کام وهوای تنهاست، او بدرستی که آمد به‌ایشان از خدای ایشان، راه راست .

۲۴ـ یامردم راست آنچ آرزوکندش ؟

۲۵ـ خدای راست آن جهان واین جهان.

۲۶ـ او چندا از فریشته اآ ، درآسمانهاکه سود نـدارد خواهش کردن ایشان به چیزی مگـر از پس آنك دستوری دهد خدای آنرا کـه خواهد (b ۲۶۷) و بپسندد.

۱ـ ترجمهٔ این آیه است: «عند سدرة‌المنتهی»

۲۷ـ آن کسهارا که بنه‌گروند بدان جهان، و نام می کنندو می بخوانند فریشتگان را به‌نام مادگان.

۲۸ـ و نیست ایشان‌را بدان هیچ دانشی، نمی کنند پس روی مگر گمان اندیشه‌را ، و اندیشه‌ی دل ندارد سود از راستی به‌چیزی .

۲۹ـ روی‌بگردان از ان کس که فرگردید ازیاد کردما، و نه‌خواست مگر زندگانی این جهان.

۳۰ـ آن جای رسیدن ایشان است ازدانش، که خدای تو او داناتر بدانك گم شداز راه‌او، و او داناتر بدانك راه‌راست یافت .

۳۱ـ اوخدای راست هرچ درآسمانهاست ، (۲۶۸ a) و هرچ در زمین، پاداش دهدآن کسها را، که بدی کردند بدانچ کردند ، و پاداش دهد آن‌کسها راکه نیکوی کردند به‌نیکوئی یعنی بهشت .

۳۲ـ آن کسها کـه بپرهیزیدند از گناهان بـزرگ ، و از زشت کاریها، یعنی زنا، مگر فارسیدنی وزلتی از زلت و ملامتی یعنی ازین همه پرهیز بایدکرد، که خدای‌تو فراخ آمرزیدن گناهست او داناتر به‌شما، که بیافرید شمارا از زمین، و آن وقت که شما بودید پوشیدگانی و خردکانی[1] در شکمامها[2] مادرانتان، مستایید تنهای شمارا، او داناتر بدانك بپرهیزید .

۳۳ـ بینی‌تو یامحمد آن‌راکه فرگردید ازیشان .

۳۴ـ وبداد صدقه‌ی اندکی وببرید استام بکرد صدقه دادنی.

۳۵ـ بنزدیك اوست علم (۲۶۸ b) ناپیدایه، یعنی لوح محفوظ ، اومی بیند می نگرد.

۱ـ «خردگانی» هم درست تواند بود.

۲ـ متن‌صریح «شکمامها» است. درمتون قدیم «شکام» به‌جای شکم به‌کار رفته وظاهراً «شکمامها» صورت دیگری است از شکامها ؟

۳۶ـ یاخبر نه کرده‌اندشان بدانك درصحف موسی.

۳۷ـ وابرهیم آنك تمام بکرد .

۳۸ـ او فرنه دارد هیچ فردارنده‌یی باربزه‌ی[1] دیگری.

۳۹ـ او نیست مردم را مگر آنچ کرد .

۴۰ـ او کار او زود بودکه فاز نمایند.

۴۱ـ پس پاداش دهند اورا پاداش تمام ترین .

۴۲ـ او وا خدای تست کناره‌ی کار .

۴۳ـ حقا که‌اوست که بخنداند دربهشت، اهل‌بهشت‌را، وبگریاند دردوژخ، اهل دوژخ‌را.

۴۴ـ اوست اوکه بمیراند و زنده کند.

۴۵ـ اوست که بیافرید دو گونه نر وماده.

۴۶ـ از آبی گنده ضعیف که بریزند . (a ۲۶۹)

۴۷ـ حقا که فرو آسانست آفریدن دیگر بار.

۴۸ـ اوست اوکه فینیازی کرد وخشند[2]کرد.

۴۹ـ اوست او خداوند ستاره‌ی شعری.

۵۰ـ اوست هلاك کرد عادیان پیشین را.

۵۱ـ وثمودیان را وهیچ راکه نگذاشت.

۵۲ـ وگروه نوح راکه از پیش بودند کایشان بودند ایشان ستم‌کاران وگردن‌کش‌تر.

۱ـ درترجمهٔ «وزر» «باربزه» آورده است، واین تعبیر درمتون دیگر، مثل «ترجمهٔ تفسیر طبری» «دیوان ناصر خسرو» و «ترجمه وقصه‌های قـرآن» هم‌دیده شده است‌گاه به‌صورت «باربزه» و گاه «باروبزه »

۲ـ «خشند» به‌جای خشنود درمتون فارسی بتکرار به‌کار رفته از آن جمله است درشاهنامه ، دیوان فرخی و حدیقه‌الحقیقهٔ سنایی و ....

۵۳- او زیر زفر کرده و بیفکنده.

۵۴- اوفاپوشانید فا زانك فاپوشانید.

۵۵- به کدام نعمتهای خداوند تو می‌گمان مندی کنی؟

۵۶- این محمد بیم کننده‌یی است از بیم‌کنندگان پیشین.

۵۷- نزدیك آمد نزدیك آینده. (b ۲۶۹)

۵۸- نیست آن را از فرود خدای پدیدار کننده‌یی.

۵۹- ازین سخن خدای می‌شگفت دارید؟

۶۰- و می‌خندید و بنه گریید.

۶۱- او شما ستم‌کاران فرغول‌کاران اید.

۶۲- سجده کنید خدای را و اورا بپرستید.

سورة القمر

به‌نام خدای بخشاینده و مهربان

۱ـ نزدیك آمد رستخیز وبشکافت ماه.

۲ـ وگر بینند نشانی و برهانی روی بگردانند، و گویند جادوی است و زودگذرندست آن.

۳ـ و بدروغ داشتند، او متابعت کردندکام مراد هاشان را، و هر کاری آرامیدگی وبودنی است ببود به وقت خویش.

۴ـ و بدرستی که (a ۲۷۰) آمد به ایشان، ازخبرهای آنچ اندران وازدنی بود.

۵ـ درست سخنی بجا رسیده، چه فینیازی کردشان بیم کنندگان.

۶ـ فرگرد ازیشان تا آن روزکه بخواند خواننده به سوی چیزی سهمگن.

۷ـ ترس کار و برموسیده[1] بود بیناییهای ایشان، بیرون می آیند از

۱ـ مترجم دراین ترجمه «برموسیدن» ومشتقات آن را درترجمهٔ «خشوع» ومشتقاتش به‌کار گرفته است.

گورها، گویی کایشان ملخ پراگنده‌اند.

۸- می‌شتابند به‌سوی خواننده، گویند کافران این روز دشخوارست.

۹- بدروغ داشتند پیش ایشان گروه نوح نوح را، بدروغ داشتند بنده‌ی مارا، وگفتند دیوانه‌یی است این (b ۲۷۰) وابسترانیدندش[1].

۱۰- بخواند نوح خدای خویش را، که من مقهورم یاری ده‌مرا.

۱۱- بگشادیم ما درهای آسمان به آبی بسیار ریز.

۱۲- و بشارانبدیم ما از زمین چشمهای آب، فـا هـم رسید آب آسمان وآب زمین، فرکاری که اندازه فرساخته بودند.

۱۳- وفر داشتیم او را فر خداوند لوح‌ها و میخها فرزد.

۱۴- می‌رفت به‌چشم دیدار ما، پاداشنی بود آن راکه ناگرویده بود به نوح.

۱۵- و بدرستی که دست فاز داشتیم آن را نشانی وعبرتی، هست هیچ عبرت گیری و پند پدیری[1]؟

۱- «و قالوا مجنون وازدجر» وگفتند دیوانه‌یی است این «وابسترانیدندش» کلمه اخیر «وابسترانیدن» روشن نیست که چرا در این‌جا آمده است ومناسبت معنوی آن چیست؟

در ترجمهٔ تفسیر طبری، ترجمهٔ این آیه چنین است: «وگفتند دیوانه است و باززده شود.»

ترجمه و قصه‌های قرآن: «گفتند دیوانه است وباز زدکردن او را.»

تفسیر نسفی: «و گفتند دیوانه است وزجرش کردند.»

تفسیر قرآن مجید: «وگفتند که دیوانه‌ای است وبانگ برو زدند و از پیغام دادن باز داشتندش وگفتند که ترا دل از جای بشده است». «بسترانیدن» که در ترجمهٔ قرآن موزهٔ پارس آمده است یا تعبیری است به معنی باز زدن و باز ردکردن ویامعنی دیگری دارد که برما روشن نیست!

۱- متن: پدیری = پذیری.

۱۶ــ چون بود عذاب عقوبت من، و بیم کردن من؟

۱۷ــ و بدرستی که آسان بکردیم قرآن مر یادکرد را، هست هیچ عبرت‌گیری (a ۲۷۲) و پندپدیری[1].

۱۸ــ بدروغ زن داشتند عادیان هود را ، چگونه بود عذاب کردن من، و بیم کردن من؟

۱۹ــ ما بفرستادیم فریشان بادی سرد سخت، درروزی شوم زود- گدرنده[2]،

۲۰ــ می‌فرکشید مردمان را و می‌افکند ، گویی که ایشان تنهای خرما اند ازبن بکنده.

۲۱ــ پس چگونه بود عذاب عقوبت کردن من، و بیم کردن من ؟

۲۲ــ وبدرستی که آسان بکردیم ما قرآن مرياد گرفتن را، هست هیچ وایاد آرنده‌یی؟

۲۳ــ بدروغ زن داشتند ثمودیان بیم‌کنندگان را.

۲۴ــ گفتند آدمیی را از ما یگانه، پس روی‌کنیم او را؟ (b ۲۷۱) ما آن هنگام درفی راهی وخطایی و دیوانگی و رنجی باشیم.

۲۵ــ فرو افگندند یادکرد فرو ازمیان ما، نك او دروغ زنی‌است دنه گرفته.

۲۶ــ زودا که بدانند فردا که کیست دروغ زن رای مَست[3].

۲۷ــ ما بفرستنده‌ایم‌این اشترماده راآزمایش ایشان را، وچشم‌دار ایشان را، وشکیبایی کن.

۱ــ متن : پدیری = پذیری.

۲ــ زود گدرنده = زودگذرنده.

۳ــ رای مست (به فتح میم): درترجمهٔ «اشر» به‌کار رفته است.

۲۸ـ و بیاگان[1] ایشان را، که آب بخشش است میان ایشان، هر آب خوردنی بجا آمده.

۲۹ـ آواز دادند بخواندند یارانشان را ، فا گرفت او بکشت ناقه را.

۳۰ـ پس چگونه بود عذاب و عقوبت کردن من و بیم کردن من؟

۳۱ـ ما بفرستادیم فرایشان آوازی و بانگی یگانه گشته (a ۲۷۳) چون گیاهی شکسته و ریزیده درشب گاه[2] گوسپند.

۳۲ـ بدرستی که آسان بکردیم قرآن مریادگرفتن را، هست هیچ پندگیرنده‌یی؟

۳۳ـ بدروغ زن داشت قوم لوط، بیم کنندگان را.

۳۴ـ ما بفرستادیم فریشان سنگ بارانی ، مگر گروه لوط را ، که برهانیدیم[3] ایشان را به وقت سحرگاه .

۳۵ـ منتی و رحمتی بود آن از نزدیك ما، همچنین پاداش دهیم آن را که سپاس دار کرد.

۳۶ـ و بدرستی که بیم کرد ایشان را ازگرفتن ما ، گمان مندی کردند بیم کنندگان را.

۳۷ـ و بدرستی که بخواستند او را ازمهمان او، کور بکردیم چشم‌های ایشان، بچشید عذاب کردن من و بیم کردن مرا.

۳۸ـ وبدرستی که (b ۲۷۳) بامداد کرد فرایشان، بامدادی پگاه

۱ـ درمتن : بیاگان به جتی «بیاگاهان» آمده است، ممکن است ضبطی و تلفظی ازصورت اخیر باشد ویا کاتب «ها» را از قلم انداخته باشد.

۲ـ شب گاه . آغل، حظیره = شوگاه = شبغا = شوگا.

۳ـ متن : برهانید.

عذاب هموار آرامیده.

۳۹- بچشید عذاب من، و بیم کردن مرا.

۴۰- وبدرستی که آسان بکردیم قرآن مر یاد گرفتن را، هست هیچ پندپذیرنده‌یی[۱].

۴۱- وبدرستی که بیامد به‌گروه فرعون بیم کنندگان.

۴۲- بدروغ داشتند آیت های ما را همه، پس گرفتیم ایشان را گرفتنی جباری و توانایی.

۴۳- کافران شما بهتراند از ایشان، بتان ، یا شما را فیزارنامه‌یی است در دفترها.

۴۴- نك می‌گویند ماهمه داد فاز خواهنده‌ایم.

۴۵- زود بودکه به هزیمت برند گروه را و فر گردند (a ۲۷۳) فر پسها به‌هزیمت.

۴۶- نك‌رستخیزوعده‌گاه ایشان‌است،ورستخیزسخترو سهمگین‌تر او طلخ‌تر .

۴۷- که گناه کاران درفی راهی‌اند و دیوانگی وتعبی و رنجی .

۴۸- آن روز می‌کشند ایشان را درآتش فر روی هاشان بچشید بسودن آتش دوزخ.

۴۹- ما همه چیزی بیافریده‌ایم باندازه‌یی.

۵۰- و نیست فرمان ما مگر یك سخن چون فرا هم زدن چشم.

۵۱- بدرستی که هلاك کردیم ما مانندگان ومتابعان‌شما را،هستندی که واياد آرندی؟

۵۲- و همه چیز کرده‌اند آن را در دفترهایی نبشتست.

۱- متن : پدیرنده‌یی = پذیرنده‌یی

۵۳- و هر (273 b) خردی و بزرگی نبشتست در لوح محفوظ.
۵۴- که پرهیزگاران در بوستانهایی باشند و جویهای بسیار .
۵۵- در نشستگاه راسته و نیك ، به نزدیك پادشاهی توانا و قادر.

سورة الرحمن

به‌نام خدای بخشاینده و مهربان

۱ـ بزرگوار و مهربان.
۲ـ درآموخت‌قرآن جبریل‌را، وجبریل محمدرا، ومحمدامت را.
۳ـ بیافرید مردم را.
۴ـ ودرآموخت او را پدیدار کردن سخن .
۵ـ آفتاب را وماه را به‌شماراست[1].
۶ـ و درخت فی‌ساق و درخت فاساق سجده‌می‌کنند.
۷ـ وآسمان را بیافرید و فرداشت آن را و بنهاد ترازوا [2].
۸ـ مه‌کنید فیدادی درترازوا[3]سختن.
۹ـ به پای دارید سختنی را (a ۲۷۴) به‌داد وعدل ، و بمه‌کاهید

۱ـ شمار است = شمار راست.
۲ـ ترازوا = رسم‌الخطی است از ترازو.
۳ـ متن : تراوا.

ترازوا[1].

۱۰ـ وزمین را بیافرید، و بنهاد آن همه خلق را.

۱۱ـ اندران زمین میوهاست وخرمابنان خداوند پوششها.

۱۲ـ وغلافها وخداوند دانکوا[2] وبرگ خوید وشاه‌سپرغم .

۱۳ـ به‌کدام نعمتهای خداوند شما هردو بدروغ دارید ؟

۱۴ـ بیافرید مردم را از گل آواز دهنده چون سفال .

۱۵ـ و بیافرید پدرپریان اززفانه‌یی ازآتش.

۱۶ـ به‌کدام نعمتهای خداوند شما بدروغ دارید ؟

۱۷ـ خدای فرآمدن گاه آفتاب.

۱۸ـ به‌کدام (b ۲۷۴) نعمتهای خدای خویش بدروغ دارید؟

۱۹ـ بهم درگشاد دودریا، فاهم می‌رسند هردو.

۲۰ـ میان هردو بندی است، نکنند ستم یکی فر دیگر.

۲۱ـ به‌کدام نعمتهای خدای‌شمامی‌بدروغ‌دارید؟

۲۲ـ بیرون آرند ازان هردو دریا مروارید بزرگ و مرواریدخرد؟

۲۳ـ به‌کدام نیکی به‌خدای خویش دروغ دارید؟

۲۴ـ او راست کشتیها فرآورده در دریا، چون کوههای بزرگ .

۲۵ـ به‌کدام‌نعمتهای خدای‌شما می‌بدروغ دارید؟

۲۶ـ هرکه هست فرآن زمین نیست شدنی‌اند.

۲۷ـ وباقی‌بماند پادشاهی‌خداوندتو، خداوند بزرگواری‌ونیکو-
کاری .

۲۸ـ به‌کدام نعمتهای (a ۲۷۵) خدای شما می‌بدروغ دارید؟

۱ـ ترازوا = رسم‌الخطی است از ترازو .
۲ـ دانکوا = دانکو = دانه .

۲۹ــ بخواهد ازو هر که در آسمانهاو زمین است، هر روزی او در کاری است.

۳۰ــ به کدام نعمتهای خداوند خویش بدروغ دارید؟

۳۱ــ زودا که پردازیم اورا شمار شما، ای پری و آدمی.

۳۲ــ به کدام نعمتهای خدای شمامی بدروغ دارید ؟

۳۳ــ ای گروه پری و آدمی ، اگر توانید شما که درگذرید[1] از کنارهای آسمان و زمین ، در گذرید[1] نتوانید که در گذرید[1] مگر به‌حجتی وجوازی.

۳۴ــ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ دارید؟

۳۵ــ بفرستد(b ۲۷۵)فرشما هردوگروه زفانه‌یی از آتش فی‌دود، ومس گداخته، نتوانند فاز داشتن از خویشتن.

۳۶ــ به کدام نعمتهای خدای شمامی بدروغ دارید؟

۳۷ــ چون بشکافد آسمان گردد گلگون چون روغن صرخ.

۳۸ــ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ دارید؟

۳۹ــ آن روز قیامه نپرسند از گناه او آدمی ونه‌پری‌را.

۴۰ــ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ‌دارید؟

۴۱ــ بشناسند کافران گناه کارانرا، به آب روی و به‌نشان رویشان، پس بگیرند پیشانیها وپایهاشان.

۴۲ــ به کدام نعمتهای خدای شمامی (a ۲۷۶) بدروغ دارید؟

۴۳ــ این‌دوزخ آن است که‌بدروغ داشتید آن راکافرانومجرمان.

۴۴ــ می‌گردند میان‌آن ومیان آب گرم جوشان‌گرمی سخت‌گرم.

۴۵ــ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ دارید ؟

۱ــ درگذرید = درگذرید.

۴۶- و آن را که بترسند استادن پیش خدای خویش ، دو بوستان
بود .

۴۷- به کدام نعمتهای خدای‌شما می بدروغ دارید؟

۴۸- خداوندان شاخها وگونها .

۴۹- به کدام نعمتهای خدای شمامی‌بدروغ دارید؟

۵۰- اندران دو بوستان دوچشمه بود که می‌رود.

۵۱- به کدام‌نعمتهای خدای خویش بدروغ‌دارید؟

۵۲- اندران دو بوستان هنگفت از هر میوه‌یی دورنگ دوگونه
بود .

۵۳- به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ دارید؟ (b ۲۷۶)

۵۴- تکیه کردگان باشند فر بسترها، آسترهای آن از دیبایی بود
سطبر واکردنی، میوه‌ی آن دوبوستان نزدیك بود.

۵۵- به کدام نعمتهای خدای شمامی‌بدروغ‌دارند؟

۵۶- اندریشان کنیزکانی فرهم نهادگان باشند چشم ، از انـك
خداوندان ایشان بود، و نه کرده بود مجامعت فاایشان آدمی پیش ازیشان
ونه پری.

۵۷- به کدام‌نعمتهای خدای شما می‌بدروغ دارید؟

۵۸- گویی که ایشان‌گوهر و مروارید ومروارید اند ازکرفکی[1].

۵۹- به کدام نعمتها خدای شما می‌بدروغ دارید؟

۶۰- هست پاداش نیکوکاران مگر نیکوکاری؟

۶۱- به کدام نعمتهای‌خدای شما می‌بدروغ‌دارید؟

۱- کرفکی ظاهراً بمعنی کوچکی است .

۶۲ـ واز فرود این دو بوستان (a ۲۷۷)، دو بـوستان دیگر بـود
او را .

۶۳ـ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ‌دارید.

۶۴ـ دو بوستان سبز که واسیاهی زند.

۶۵ـ بکدام نعمتهای خدای شمامی بدروغ دارید .

۶۶ـ اندرایشان دوچشمه بود شارنده قطره انداز ، که آب نعمت
ازان هردو بیرون آید .

۶۷ـ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ‌دارید؟

۶۸ـ اندران دو بوستان میوهایی بود وخرما بنانی وانار بنانی .

۶۹ـ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ دارید ؟

۷۰ـ اندران دو بوستان زنانی باشند نیکورویان .

۷۱ـ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ دارید؟

۷۲ـ سیاه، یعنی سیاهی سیاه‌تر، اوسپید،سپیدی سپیدتر، چشمانی
واداشته اندر خیمها.

۷۳ـ به کدام نعمتهای خدای شما می‌بدروغ‌دارید؟

۷۴ـ بنه (b ۲۷۷) کلوجیده بـود ایشان را[1] آدمـی پیش ایشان
ونه پری .

۷۵ـبه کدام نعمتهای خدای خویش بدروغ‌دارید؟

۷۶ـ تکیه کردگان باشند فرمرغزارهایی سبز و طنفسهایی نیکو.

۷۷ـ به کدام نعمتهای خدای خویش بدروغ دارید.

۷۸ـ ببرکت است نام خداوندتو خداوند بزرگواری وکرم.

۱ـ درترجمه لم یطمثهن: «بنه کلوجیده بود ایشان را» آمده است این مصدر
به‌صورت «گلوچیدن» درکتاب «گزاره‌ای ازبخشی ازقرآن کریم» نیز دیده می‌شود.

سورة الواقعة

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ چون بیفتد افتنده.
۲ـ نیست افتیدن آن را بدروغ دارنده‌یی.
۳ـ فرو برندست گروهی را و فرکشند گروهی را (a ۲۷۸).
۴ـ چون بجنباند زمین جنبانیدنی.
۵ـ و بکوبند کوها را کوفتنی.
۶ـ گردد چون گردی پراگنده.
۷ـ و بودید شما سه، یعنی سه‌گونه.
۸ـ خداوندان دست راست، او چه دانی یا محمد، چه نیکویی بود خداوندان دست راست.
۹ـ وخداوندان دست چپ، چه دانی که‌چیست خداوندان دست‌ـ چپ را از خواری.
۱۰ـ و پیشی‌گیرندگان ازخیرها، پیش روان باشند روز قیامت.

۱۱ـ ایشان نزدیکان باشند به خدای .

۱۲ـ اندر بوستانهای پهراز نعمت.

۱۳ـ گروهی از پیشینگیان.

۱۴ـ و اندکی از واپسینیان.

۱۵ـ فر تختهایی باشند بافته به مروارید (b ۲۷۸).

۱۶ـ تکیه کردگان باشند فران روی‌فا روی .

۱۷ـ می‌گردد فر سر ایشان کودکانی به خدمت جاودان .

۱۸ـ فا کوزهایی وا آب دستانهایی ومی اندر قدح ازچشمه‌یی.

۱۹ـ نه درد سرشان کند ازان و نه مست شوند.

۲۰ـ ومیوهایی از آنك فرگزینند.

۲۱ـ وگوشت مرغ از انك آرزو کند ایشان را.

۲۲ـ وکنیزکانی سیاه چشمانی و فراخ چشمانی.

۲۳ـ چو مانندهٔ مروارید اندر صدف نگاه داشته .

۲۴ـ پاداشی ومکافاتی بدانك ایشان می کردند.

۲۵ـ نه شنوند[1] اندران جای فیهده‌یی و نه بزه مندی.

۲۶ـ مگرگوید سلام گوید علیك السلام (a ۲۷۹) .

۲۷ـ و خداوندان دست راست و چه دانی که چه نیکوی است خداوندان دست راست را .

۲۸ـ اندر سایهٔ درختی باشد فی‌خار.

۲۹ـ و باری پیوسته فریك دیگر افتاده.

۳۰ـ و سایه‌یی کشیده.

۱ـ متن : نه شنو.

۳۱- وآبی روان.

۳۲- و میوهای بسیار.

۳۳- نه بریدنی بود و نه فاز داشتنی از کس.

۳۴- و فرشها فر داشته.

۳۵- ما می‌بالانیم ایشان را بالانیدنی.

۳۶- پس کردیم ایشان را دوشیزگان.

۳۷- شوی دوستان هم زادان و هم سران.

۳۸- خداوندان دست راست را.

۳۹- گروهی از پیشینگیان.

۴۰- وگروهی از واپسینان ،

۴۱- و خداوندان دست چپ (۲۷۹ b) چه دانی که چیست خداوندان‌دست چپ‌را از خواری.

۴۲- اندر تبش آتش باشند وآب گرم.

۴۳- وسایه‌یی از دود سیاه .

۴۴- نه خنك و نه خوش.

۴۵- ایشان بودند از پیش آن رای مستان.

۴۶- او بودند بیستادگان فر سوگند دروغ بزرگ .

۴۷- و بودند که می‌گفتند چون بمیریم ما ، و باشیم خاکی و استخوانی ریزیده، ما باشیم باز فرانگیختنیان؟

۴۸- یا پدران ما پیشینان؟

۴۹- بگو یا محمد، که پیشینیان او پسینیان .

۵۰- گرد کردگان باشند به وعده‌گاه روزی دانسته (۲۸۰ a).

۵۱- پس شما ای گم شدگان بدروغ دارندگان.

۵۲- خورندگان باشند از درختی از زقوم.

۵۳- پهرکنندگان باشند ازان شکم‌ها .

۵۴- آشامندگان باشند فران از آب گرم .

۵۵- آشامندگان باشند چو آشامیدن اشتر هشا زده[1].

۵۶- این است نزل فرستادن ایشان روز شمار .

۵۷- ما بیافریدیم شما را، چرا ندارید براست محمد را؟

۵۸- چه بینید شما این آب منی که بریزید اندر رحم زنان؟

۵۹- شما می‌آفرینید آنرا یا مائیم آفرینندگان؟

۶۰- ما اندازه تقدیر کردیم میان شما مرگ، و نیستیم ما ازپیش‌ما بشوندگان.

۶۱- فر (b ۳۸۰) انك بدل کنیم مانند شما و بیافرینیم شما را اندر آنك نه دانید شما.

۶۲- و بدرستی که دانستید شما آفریدن اول چرا نه پند پذیرید او و اياد آرید ؟

۶۳- چه بینید شما آنچ می‌کارید؟

۶۴- شما می‌برویانید آن را یا ماییم فرویانیدگان.

۶۵- اگر خواهیم کنیم آن را شکستی، تاگردید شما شگفت دران اوگویند،

۱- درمتن «هشازده» و «خشازده» هردوخوانده می‌شود واین هردوصورت درست است «هشازده» ضبط و تلفظی است از «هوشازده» به معنی بی‌نهایت تشنه و سخت تشنه.

ودرصورتیکه«خشازده» بگیریم‌بازهم ضبطی‌است ازهشازده (= هوشازده). با این اختلاف‌که حرف « ه » درآغاز بدل به «خ» شده است و این تغییر در ادب فارسی نظایری دارد.

۶۶ـ ماییم تاوان فرآمدگان.

۶۷ـ نه‌که ماییم محرومان فی روزیان .

۶۸ـ چه بینید شماکه این آب که میآشامید.

۶۹ـ شما می فرو آرید آن را ازمیغ، یاماییم فرو آرندگان.

۷۰ـ اگرخواستیمی(a ۲۸۱) کردیمی آنراطلخیچرانه‌شکرکنید؟

۷۱ـ چه بینید شما این آتش که میبزنید شما؟

۷۲ـ شما آفریدید درخت آن یا ماییم آفرینندهءی آن ؟

۷۳ـ ماکردیم آن پندی و برخوردنی مسافران را.

۷۴ـ نمازکن به فرمان خداوند تو بزرگ.

۷۵ـ سوگند به فرو شدن جایگاه ستارگان.

۷۶ـ حقاکه سوگندست اگر دانید بزرگ.

۷۷ـ حقاکه این قرآنی است گرامی و بزرگ.

۷۸ـ اندرکتابی جایگیر.

۷۹ـ نپسایند آن را مگر پاکیزگان.

۸۰ـ فرستادنی است (b ۲۸۱) از نزدیك خداوند جهانیان.

۸۱ـ بدین حدیث شما می مداهنت کنید ؟

۸۲ـ و میگویید که روزی شما نه‌ازخدای است بدرستی که شما
می بدروغ دارید ؟

۸۳ـ چرا نه چون برسد جان به گلوها.

۸۴ـ و شما آنجا مینگرید.

۸۵ـ و ما نزدیك‌تر باشیم بدو از شما، بیك نه بینید شما .

۸۶ـ چرا نه اگر شماکه نه‌بندگان خدایاید.

۸۷ـ فاز گردانید آن جان را، اگر هستید شما راست‌گویان.

۸۸- آری اگر باشد از نزدیك کردگان.

۸۹- خوشبوی بوداو را و روزی بهشت (a ۲۸۲) پهراز نیکوی نعمت.

۹۰- و اما اگر باشد از اهل دست راست.

۹۱- سلام درود بود ترا از اهل دست راست.

۹۲- و اما اگر باشد از دروغ دارندگان وگم شدگان را.

۹۳- نزلی فرستادنی بودش از آب گرم.

۹۴- و درآمدنی اندر دوزخ.

۹۵- این که گفتیم درست است و یقین، ای فیگمان.

۹۶- نماز کن به فرمان خداوند تو بزرگ.

سورة الحديد

به‌نام خدای بخشاینده و مهربان

۱ـ به‌پاکی یادکردخدای‌را آنچ در آسمان‌ها و زمین ، (b ۲۸۲) واوی نیست همتاست درستکار.

۲ـ او راست پادشاهی آسمانها وزمین ، بزیاند و بمیراند ، و او فرهمه چیزی تواناست.

۳ـ اوست اول، اوست آخر، اوست آشکارا، اوست نهان ، واو به‌همه چیزی داناست.

۴ـ او آن است که بیافرید آسمانها وزمین را، درشش روز، پس قصد کردبه‌آفریدن عرش، می‌داند آنچ درآید درزمین ، وآنچ بیرون آید ازان، وآنچ فرودآید از آسمان، وآنچ فرشوداندران ، و او(a ۲۸۳) فـا شماست هرکجا که باشید شما، وخدای بدانچ شما کنید بیناست دانا.

۵ـ او راست پـادشاهی آسمانها و زمین ، واسوی خـدای گـردد کارها.

۶ـ و درآرد شب را در روز ، او درآرد روز را در شب ، و او داناست به خداوند دلها.

۷ـ بگروید به خدای و به پیامبر او، و هزینه کنید از آنك کرد شما را خلیفتان اندران، آنانك بگرویدند از شما، و نفقه کردند، ایشان راست مزدی بزرگ.

۸ـ وچه بود شما را که بنه گروید به خدای؟ و پیامبر (b ۲۸۳) می فاز خواند شما را تا بگروید به خداوند شما، بدرستی که بگرفت پیمان شما ، اگرهستید شماگرویدگان.

۹ـ اوی آن خدای است که می بفرستد فربندهٔ خویش نشانهایی پیدا، تا بیرون آرد شما را از تاریکیها به سوی روشنایی، اوخدایی به شما جرباساست[1] و بخشاینده.

۱۰ـ وچه بود شما را که نفقه نکنید اندر راه طاعت خدای ، و خدای راست مرده‌ریگ آسمان زمین، نیست برابر از شما آنك نفقه کرد از پیش فتح مکه وکار زار کرد ایشان بزرگترانـد بـه پایگاه (a ۲۸۴)، از آنانك نفقه کرد از پس، وکار زار کردند او همه را وعده کرد خدای بهشت، او خدای بدانچ می کنند آگاه است.

۱۱ـ کس است آنك فام دهد خدای را فامی نیکو ، تا افزون باز دهد او را؟ و او را مزدی است نیکو .

۱۲ـ آن روز بینی مؤمنان را، از مردان، و مؤمنتان، از زنان ، که می‌رود روشنایی ایشان پیش ایشان، و دست راست ایشان، مژدگان شما را

---

۱ ـ درمتن : «جدباساست» (کـه «با» در وسط آن خـط خوردگی دارد) «حرباساست» ونزدیك به این شکلها، خوانده می‌شود. روشن نیست کـه این کلمه را چطور باید خواند. این کلمه در ترجمهٔ «رؤف» آمده است.

امروز بوستانهایی که می‌رود از زیر درختان آن، جویهای آب شیر م‍ی - انگبین، جاودان باشند اندران،(b ۲۸۴) آن است آن پیروزی بزرك .

۱۴ـ آن روز گویند منافقان از مردان ومنافقه از زنان،مر آن راکه بگرویدند، زمان دهید مارا، تابجوییم و بگیریم از روشنایی شما ، گویند فازگردیدفازپس‌شما، وبجویید نوری وروشنایی، بزنند میان‌ایشان باره‌یی، بود دری اندرون آن اندر رحمت، وبیرون آن از سوی اوعذاب.

۱۴ـ آواز دهند ایشان‌را ، نه‌بودیم فاشما ؟ گویند آری ویك فتنه کردید به‌گناه، تنهای شمارا، و چشم داشتید شماهلاکت محمدرا،وبه‌شك شدید درمسلمانی، (a ۲۸۵) فریفته کرد شمارا آرزوها وامل دراز،تابیامد فرمان خدای، وبفریفت شمارا به‌خدای دیو فریبنده.

۱۵ـ امروز بنه گیرند از شما بدلی ، ونـه از آنـك کافر شدنـد جایگاه‌وماوای شماآتش است،آن سزاوارتر به‌شما، وبدفاگشتن جایگاهی است دوژخ .

۱۶ـ نه‌گاه‌آمد آن‌کسها راکه بگرویدند، که بترسد دلهای ایشان مریادکرد خدای‌را، وآنچ فرستادازراسته ومباشید چنان‌کسها که‌بدادندشان از علم کتاب از پیش . دراز فرآمد فریشان روزگار ، سخت سیاه شد (b ۲۸۵)دلهای ایشان، وبسیاری ازیشان نافرمان وفی‌راهان‌اند.

۱۷ـ بدانید که خدای زنده کند زمین ، پس از مردن آن ، حقا که پدید کردیم شمارا نشانها، تامگر شما خردمندی کنید .

۱۸ـ که راستان اندر ایمان از مردان ، و راستان از زنان و آنك فام دادند خدای را فامی نیکو ، افزون کنند ایشانـرا وایشان راست مزدی نیکو.

۱۹ـ وآنانك بگرویدندبه‌خدای‌و پیامبراو، ایشان‌اند ایشان‌راست

گویان ، وگوایان به‌نزدیك خدای شان، ایشانراست مزد ایشان و روشنایی ایشان، و آنانك(a ۲۸۶) کافرشدند، بدروغ داشتند آیتهای مارا،ایشان‌اند اهل آتش دوزخ.

۲۰ـ بدانیدکه زندگانی این جهان بازی است، وشادی وآرایشی وفخرکردنی میان شما وبیشی اندر خواستها و فرزندان ، چون مثل بارانی است که بشگفتی‌آردبرزگران‌را رست روی آن، پس‌گردد خشك، بینی‌آن را زرد، پس‌گردد شکسته، ودران جهان بود عذابی سخت ، وآمرزشی از خدای، وخشنودی بهتر مؤمنانرا، ونیست‌زندگانی این جهان(b ۲۸۷)مگر برخورداری فریونده.

۲۱ـ بشتابید و پیشی گیرید آمرزش از خدای‌تان ، و بهشتی که پهنای‌آن چند پهنای‌آسمان زمین ساخته‌ایم، وآراسته آنان‌راکه بگرویدند به‌خدای و پیامبراو، آن است فضل منت خدای بدهدآن را که خواهد ، و خدای خداوند فضل منت بزرگ است.

۲۲ـ نه‌رسد هیچ مصیبتی اندر زمین ، ونـه‌اندر تنهای شما ، کـه نه اندرکتابی نبشته است از پیش ، آنك بیافریدیم آنـرا ، آن فـر خدای آسانست. (a ۲۸۸)

۲۳ـ تا اندوه نخورید فرآنچ‌درگذرد ازشما، ونکنیدشادی بدانچ دادست شمارا، وخدای نه‌دارد دوست هرگشی را ونازمینی[۱]را.

۲۴ـ آن‌کسهاکه بخیلی کنند و بفرمایند مردمان رابه بخیلی ، و

۱ـ درباره نازمین نگاه‌کنید به مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی ، سال۹ شمارهٔ ۱ وهمچنین نگاه‌کنید به‌مقدمهٔ کتاب بخشی ازتفسیری‌کهن، به تصحیح محمدروشن، صفحه‌سی وهفت و سی وهشت. کلمهٔ «نازمین» درترجمهٔ «فخور» آمده است .

هر که فرگردد، که خدای او فینیازست وستوده.

۲۵- بدرستی که بفرستادیم‌مارسولانرا فاحجتهای‌پیدا، وبفرستادیم فاایشان کتاب و ترازوا[۱]، تابیستند مردمان به‌دادعدل، و بفرستادیم آهن، اندروست سختی سخت سودمندیهای مردمان، (b ۲۸۸) و تابداند خدای که یاری کند او را، و رسولان او را بناپیدایه، که خدای نیرومندست و نیست همتا.

۲۶- و بدرستی که بفرستادیم مانوح‌را، وابرهیم‌را، و کردیم‌اندر فرزندان ایشان پیامبری، او کتاب، ازیشان راه‌یافته‌اند، و بسیاری ازیشان نافرمان‌اند.

۲۷- پس از پس درداشتیم، فرپیهای ایشان رسولان ما، و ازپی در داشتیم عیسی پسر مریم‌را، وبدادیم اورا انجیل، او کردیم اندر دلهای آنانك پس روی‌کردند اورا رأفتی ورحمتی، و صومعه‌داری نوآوردند آن را، (a ۲۸۹) نه‌نبشتیم آن فرایشان، مگر جستن خشنودی خدای، نه‌داشتند نگاه سزای نگاه داشتن آن، بدادیم‌آنانراکه بگرویدند ازیشان مزدایشان، وبسیاری ازیشان فاسقان و نافرمانان‌اند.

۲۸- ای آنانك بگرویدید بترسید از خدای او بگروید به‌رسول او، تابدهد شمارا دوبهر از رحمت خویش، و کند شما را روشنایی که می‌روید بدان، و بیامرزد شما را، او خدای‌آمرزیدگارست وبخشاینده.

۲۹- تابداند اهل کتاب که قادرنیند فرچیزی (b ۲۸۹) از فضل خدای، اوفضل به‌خدای است، بدهد آن راکه خواهد، وخدای خداوند فضلی است بزرگ.

۱- ترازوا = ترازو (رسم‌الخط).

سورة المجادلة

به‌نام خدای بخشاینده و مهربان

۱ـ حقا که بشنید خدای گفتار آن زن، که پیکار خصومت کرد اندر شوی خویش، و بنالید به خدای، و خدای می‌شنود سخن‌گفتن شما با یکدیگر، که خدای شنواست بینا.

۲ـ آنك سوگند خوردند از شما، از زنان خویش شان رانیستند آن زنان مادر ایشان، نیست مادرایشان (a ۲۹۰) مگر آن زنانی که‌زادبود[1] ایشان را، و ایشان را می‌گویند ناشناخته‌یی و زشتیی، از گفتار و دروغ بهتانی، که خدای درگذار نده‌ست و آمرزیدگار.

۳ـ و آنانك سوگند خوردنداز زنان خویش‌شان، پس‌فاز گردند،

۱ـ زاد بود = زاده بود. دربرخی ازمتون فارسی این کاربرد دیده می‌شود ازآن جمله است الابنیه عن حقایق الادویه، دیوان ناصرخسرو، زین‌الاخبار و...

در الابنیه در پا نوشت صفحات اغلب مشخص شده است و در ناصرخسرو درنسخه بدلهای آخرکتاب آمده است و درزین‌الاخبار درحواشی کتاب دیده می‌شود.

از آنچ گفتند آزادکردنی بود فرو ، ازپیش آنك بپساید وگردآید فازو ، آن تان است که می پند دهند، وفرمایند شما را بدان، و خدای بدانچ شما می‌کنید آگاه است.

۴ـ او هرکه نیابد عتق روزه داشتن، باید دو ماه پیوسته، از پیش آنك گرد آیند بهم، و هـرکه نه تواند روزه داشتن (b ۲۹۰) طعـام دادن شست درویش باید آن است کفارت، تا بگروید و راست‌گو دارید خـدای او رسول او را ، وآن است اندازها ، وپدیدکردهای خدای ، وکافـرانرا عذابی است دردناك.

۵ـ که‌آن‌کسها که دشمنی و مخالفت‌کنند واخدای او رسول‌او، خسته جگرکنند ایشانرا ، چنانکه خسته جگر کردند آنان را که از پیش ایشان بودست، وبدرستی که بفرستادیم‌آیتهای پیدا، وکافرانرا عذابی‌است خوارکننده.

۶ـ آن روز زنده واکند ایشانرا خدای همه، پس‌آگه‌کند ایشانرا بدانچ‌کردند، نگاه داشته وشمرده آنرا خدای، وفراموش‌کرده‌اند ایشان، وخدای فر همه چیزی (a ۲۹۱) گواه است.

۷ـ ندیدی و نه بینی یامحمد ،که خدای می‌داند آنچ درآسمانها و آنچ در زمین، نبود هیچ رازی میان سه تن‌که نه اوست چهارم ایشان و نه پنجم تن‌که نه اوست ششم ایشان، و نه کمتر ازآن و نه بیشتر ، که نه او فا ایشانست هرکجا که بـاشند ، پس خبرکند ایشان را بـدانـچ کرده باشند روز رستاخیز ،که خدای به همه چیزی داناست.

۸ـ خبر نکردند ترا یا محمد، از آنك فاز زدند نهی کردندشان، ازان رازکردن ، پس می فاز گـردند (b ۲۹۱) وازانك نهی‌کـردند شان ازان ، و راز می‌کنند با یـك دیـگـر بـه بـزه و گناه ، و ز انـدازه در

گدشتن[1] و نافرمانی رسول، وچون بیایند یامحمد به‌تو به سلام‌تحیت‌کنندترا، بدانك نکنند سلام تحیت ترا بدان خدای، وگویند وا تنهای خویش شان، چرانه عذاب کند ما را خدای بدانچ می‌گوییم، بسندست ایشان را دوژخ، که درآیند اندرآن، و بد فازگشتن جایگاهی است دوژخ.

۹ـ ای آنانك بگرویدید، چون رازکنید بایك دیگر، مکنید راز به‌گناه و بزه، وزاندازه درگدشتن، و نافرمانی رسول، و رازی‌کنید به نیکو و پرهیزکردن، (a ۲۹۲) او بترسید از خدای آنك واسوی اوگرد ـ کنند شما را.

۱۰ـ هست رازکردن ازدیو، تا اندوه‌گن شوند آنانك‌بگرویدند، و نیست آن گزاینده‌ی ایشان به چیزی، مگر به فرمان خدای، فر خدای توکل کنندا گرویدگان.

۱۱ـ ای آنك بگرویدید چون‌گویند شما را، فراخی‌کنید اندر مجلس، فراخی کنید تا فراخ بکند خدای شما را بهشت، و چون گویند فا ترخزید فا ترخزید، فردارد خدای‌آنانرا که بگرویدند ازشما (b ۲۹۲)، و آن‌کسهاکه بدادند ایشانرا علم پایگاهایی است او خدای بدانچ شما می‌کنید آگاهست.

۱۲ـ ای‌آنانك بگروید، چون رازکنید فا رسول، پیش بفرستید، ازپیش رازکردن شما، صدقه‌یی، آن بهتر شما را و پاکیزه‌تر، اگر نیابید صدقه، حقاکه خدای‌آمرزیدگارست و بخشاینده.

۱۳ـ می‌بترسید از درویشی، که پیشی بفرستید از پیش راز شما صدقهایی، اگر نه‌کنید واز گردد خدای فرشما به رحمت، بپای دارید نماز را(a ۲۹۳)، وبدهید زکوة را، وفرمان‌برید خدای‌او رسول اورا، وخدای آگاه است بدانچ شما می‌کنید.

۱ـ گدشتن = گذشتن.

۱۴ـ خبر نکردند ترا یا محمد ، از ان کسها که بپیوستند فاگروهی که خشم گرفت خدای فر ایشان ؟ و نه اند ایشان از شما ، و نه اید شما از یشان، وسوگند می‌خورید فر دروغ، ویشان می‌دانند.

۱۵ـ بیاراست خدای ایشان را عذابی سخت، که ایشان می‌دانند بدست آنچ ایشان می کنند.

۱۶ـ بگرفتند سوگندان را ایشان ، سپری بگشتند از راه خدای، ایشان راست عذابی خوار کننده[1].

۱۷ـ نه‌کند فی نیازی از یشان (b ۲۹۳) خواستهای ایشان ، و نه فرزندان ایشان ازعذاب خدای به چیزی، ایشان اهل آتش دوژخ‌اند، ایشان اندر آنجا باشند جاودان.

۱۸ـ آن روز که زنده‌کند ایشانرا خدای همه، سوگند خوردنداو را ، یعنی خدای را، چنانك سوگند می‌خوردند شما را ، و می‌پندارند که ایشان فر چیزی‌اند، بدان یا محمد که ایشان‌اند ایشان دروغ زنان.

۱۹ـ غلبه‌کرد فرایشان دیو ، نافرمان کرد وز یاد ایشان ببرد یاد-کرد خدای، ایشان سپاه دیو اند بدان یا محمد که سپاه دیو ، ایشان زیان-کاران‌اند.

۲۰ـ آن کسها که دشمنی کنند (a ۲۹۴)، ومخالفت فاخدای، او پیامبر او، ایشان اندر جمله‌ی خوارتران باشند.

۲۱ـ نبشت خدای که غلبه کنم من ، و رسول من ، که خدای نیرومندست او نیست همتا.

۲۲ـ نه یافی[2] تو یا محمد، گروهی را که بگروند به خدای ، و به

۱ـ متن : خوار کنند.

۲ـ نه یافی = نه یابی .

روز واپسین ، که دوستی کنند وانك دشمنی و مخالفت کند وا خـدای او رسول او، وگرچه باشند پدران ایشان، یاپسران ایشان، یابدادران ایشان، یا خویشاوندان ایشان، ایشان‌اندکه نبشت اندر دلهای ایشان دوستی‌ایمان، و نیرومندکند ایشان را به باد عنایت از نزدیك او، و در آرد ایشان را در بوستانهایـی که مـی‌رود از زیر درختان آن جویهـای آب مـی و شیر و انگبین (b ۲۹۴) جاودان بـاشند انـدران خشنود شده خدای از یشان ، و ایشان خشنود شده ازو، ایشان‌اند سپاه خدای، بدان یا محمد که سپاه‌خدای ایشان باشند رستگاران.

سورة الحشر

به نام خدای بخشاینده و مهربان

۱ـ به پاکی یادکرد خدای آنچ در آسمانها، و آنچ در زمین ، و او ارجمندست و نیست همتا و درست گفتار .

۲ـ و او آن خدای است که بیرون کرد ، آنان را که کافر شدند ، جهودان بنی قریظه[۱]، از سرایها شان نخستین (a ۲۹۵) انگیختن و بیرون کردن، نه پنداشتید شما بد که ایشان بیرون شوند و پنداشتید کایشان و از دارنده است ایشان را ، حصارهای ایشان ، ازعذاب خدای، بیامد به ایشان عذاب خدای، از آنجا که نه بوسیدند[۲] و درافکند دردلهای ایشان بیم هراس محمد، ویران می کردند خانهاشان به دست‌های خویش‌شان، و به دستهای مؤمنان،

۱ــ متن : بنی قریضه.

۲ــ بوسیدن به جای بیوسیدن بــه کار رفته است . قس نوشیدن به جــای نیوشیدن . نگاه کنید به مجلهٔ نگین، شمارهٔ ۱۱۸ سال دهم ، مقالهٔ «نقدها را بود آیا ...؟» به قلم علی رواقی، ذیل نوشیدن.

عبرت فرگیرید ای خداوندان بیناییها .

۳ـ و گرنه آن بودی که نبشت، او واجب کرد خدای فر ایشان، راندن و بیرون شدن، عذاب کردی ایشان را درین جهان، وایشان را بود در آنجهان، عذاب آتش دوزخ.

۴ـ آن عذاب بدان بود کایشان (b ۲۹۵) مخالفت فاوا کردند ، خدای او رسول او در دین ، و هرك فاواکند خدای را ،که خدای سخت عقوبت کند.

۵ـ آنچ ببریدید شما از خرما بنانی، و یا دست فاز داشتید آن را ایستاده، فر تنهای آن به فرمان خدای، و تا رسوا بکند نافرمانان را.

۶ـ و آنچ فاز داد خدای وا پیامبر خویش، از مال ایشان، نه[۱] براندید و بشتابانیدید شما فرآنهیچاسبی، و نه اشتری، ویك خدای بگمارد رسولان خویش را، فرآنك خواهد، وخدای فر هرچیزی تواناست.

۷ـ آنچ فاگردانیدید خدای واسوی‌پیغامبر خویش، ازمال‌مردمان دهها (a ۲۹۶) ، مرخدای راست و پیغامبر را ، و خداوندان خویشی و نزدیکی، و فی پدران را، و درویشان را، و راه گدریان را، تا نه باشد گردانیدنی میان توانگران از شما، وآنچ دهد شما را پیغامبر بگیرد آن، و آنچ فاز زند شمارا ازآن فاز ایستید، و بترسید ازخدای،که خدای سخت عقوبت کند .

۸ـ مر درویشان را و مهاجریان[۲] راست آن‌کسهاکه بیرون کردند ایشان را از سرایها شان و خواستهاشان، می‌بجستند افزونی از خدای و

۱ـ در متن کلمهٔ «نه» محو است .

۲ـ مهاجریان = مهاجران. نك: تفسیر قرآن مجید ذیل همین آیه وترجمه قصه‌های قرآن سورةالحشر ۵۹/۹.

خشنودی، او یاری کردند خدای (b ۲۹۶) او پیامبر اورا، ایشان‌اند ایشان راست‌گویان .

۹ــ و آن کسها که بساختند سرای، و بگرویدند از پیش هجرتشان، و دوست داشتند آن راکه وابرید واسوی ایشان، و نه یافتند اندر سینهاشان راستی[1]، از آنچ داده بودند شان، و می فرگزیدند ایشان فرتنهای خویش ـ شان، وگرچه بود به ایشان تهی شکمی و گرسنگی، و هر که را فاز دارند ازو خرد انگارشی[2] تن او ایشان باشند ایشان رستگاران .

۱۰ــ و آن کسها که بیامدند از پس ایشان، می‌گفتند ای بار خدای ما، بیامرز ما را و بدادران ما را (a ۲۹۷)، آنك پیشی گرفتند برما گرویدن به خدای ، و مکن در دلهای ما کینه‌ی آن کسها که بگرویدند ای بارخدای ما که توی مهربان بخشاینده .

۱۱ــ نه دیدی یا محمد ، آن کسها که دودینی[3] و دوتویی کردند ، می‌گفتند مر بدادران شان را آنانك کافر شدند از اهل توریت ، اگر بیرون

۱ــ و نه یافتند اندر سینهاشان راستی: «ولایجدون فی صدورهم حاجة» در متن ذیل حاجة، راستی نوشته است. درترجمه وقصه‌های قرآن چنین است: «و نیابند در دلهای ایشان نیگی و دشواریی [حسداً و حزارة وغیظاً]». ترجمهٔ تفسیر طبری : «نیابند اندر دلهای ایشان حاجتی» تفسیرنسفی: «و نمی‌یابند دردلهای خویش خار ـ خاری ودشواریی» تفسیرقرآن مجید: «و اندر دلهای خویش هیچ حسد همی نیابند».

و به هرحال کلمه «راستی» روشن نیست چگونه در ترجمه «حاجة » به کار رفته است؟ البته اگر بخواهیم درمورد «راستی» وصورتهایی که احتمالا مصحف آنست توضیح بدهیم خود بحث جداگانه‌ای خواهد بود.

۲ــ خرد انگارشی : نگاه کنید به کلیله و دمنه به تصحیح استاد مینوی، ص ۳۴.

۳ــ دودینی و دوتویی کردند : درترجمهٔ «نافقوا» آمده است، درمتن «در دودینی و دوتویی کردند» شاید بعداز «در» کلمه‌ای افتاده باشد.

کنند شما را، بیرون آییم ما فا شما، و نه بریم فرمان در جفا کردن فا شما، کسی را هرگز، وگر کارزار کنند فا شما، یاری کنیم شما را، او خدای گواهی دهد کایشان دروغ زنان اند.

۱۲ـ اگر بیرون کنندشان (b ۲۹۷)، نه‌شوند بیرون فا ایشان،واگر کار زار کنند فا ایشان، نه‌کنند یاری ایشانرا، وگر یاری کنند ایشان را، فـر گردانند پسها[1] وا بهزیمت، پس نه‌کنند یاری ایشان‌را.

۱۳ـ که شما سخترایذ به بیم وهراس، در سینه‌ها و دلهـای شان از خدای، آن بدانست که ایشان گروهی‌اند که درنیابند امر خدای را.

۱۴ـ نکنند کارزار فا شما همه، مگر در دههای استوار کرده، یا از پس دیوال[2]های کار زار کردن ایشان میان ایشان سخت است، تا پنداری یا محمد کایشان همه هم غند[3] انـد و دلهـای ایشان پـراگنده است، آن بـدان است کایشان گروهی‌اند (a ۲۹۸) که خردمندی نکنند.

۱۵ـ چون مثل آن کسها، که ازپیش ایشان بودند نـزدیك ایشان، بچشید عقوبت کار ایشان، و ایشان راست عذاب دردناك.

۱۶ـ چون مثل دیو وابلیس، چوکه گفت مردم را، کافر شو چون کافر شدند گفت ابلیس من فیزارم از تو، من می‌تـرسم از خدای پروردگار جهانیان.

۱۷ـ شد سرانجام کار ایشان هردو که باشند هردودر آتش دوژخ،

۱ـ درمتن : پشها، پشتها هم خوانده می‌شود.

۲ـ دیوال = دیوار.

۳ـ هم‌غند درترجمه «جمیع» آمده است درترجمهٔ تفسیر طبری «هم خند» هم به‌کاررفته است غندکردن هنوز دربرخی ازلهجه‌های ایرانی به معنی جمع کردن، فراهم آوردن معمول و متداول است.

جاودان باشند هردو در آتش دوزخ بمانند و آن است پاداش ستمکاران .

۱۸ــ ای آنانك بگرویدید، بترسید ازخدای، گو تابنگرد (b ۲۹۸) هرتنی، تا چه فرستادست فردا را، و بترسید ازخدای ،که خدای آگاه است بدانچ شما می‌کنید.

۱۹ــ و مه باشید چنان کسهایی که فراموش کردند خدای را ، و فراموش کرد ایشان را تنهای ایشان، ایشان‌اند ایشان نافرمانان.

۲۰ــ نبود یکسان برابر ، اهل آتش دوزخ واهل بهشت ، و اهل بهشت باشند ایشان رستگاران.

۲۱ــ اگر بفرستادیمی ما این قرآن را فرکوهی، بدیدی تو یامحمد آن را ترسگان[1] برموسیده وشکافنده از بیم ترس خدای، و این داستانها می‌زنیم، و پدیدار می‌کنیم آن (a ۲۹۹) مردمانرا ، تا مگر ایشان تفکر کنند وا دراندیشند .

۲۲ــ اوست خدای ، آنك نیست هیچ خدای مگر او ، دانای ناپیدای او پیدایی‌هاست، اوست مهربان بخشاینده .

۲۳ــ اوست خدای مگر آنك نیست هیچ خدای او ، پادشاه است، پاك است ازهمه عیبها، درود دهنده است و ایمن کننده ، گواهست فرخلق نیست همتاست او بزرگوار ، بزرگی کننده است پاك و فی عیب است خدای از آنچ همباز می‌گویند او را.

۲۴ــ اوست خدای آفریدگار آفریننده نگارنده، او راست نامهای نیکو، به پاکی یاد کند او را، آنچ در آسمانهاست (b ۲۹۹) و زمین، و اوی قوی است به کینه کشیدن از کافران و راست گفتار.

۱ــ متن : ترسکان . گمان می‌رود که ترسگان به‌جای ترسان درست باشد .

سورة الممتحنة

به‌نام خدای بخشاینده و مهربان

۱ـ ای آنانك بگرویدید ، بمه‌گیرید دشمنی مرا و دشمن شمارا بدوستی می‌بیفکند سوی ایشان دوستی‌را ، و بدرستی که کافرشدند بدانچ آورد به‌شما از راستی ، می‌بیرون کنند پیامبر را و شمارا ، که بگرویدید به‌خدای، که‌خداوند شماست، اگرهستید شما که بیرون آمدید شما به‌جهاد در راه طاعت من، (‎300a‎) وجستن خشنودی من، پنهام می‌کنید فاایشان دوستی، اومن داناترم بدانچ پوشیده می‌دارید شما، و آنچ آشکارا می‌کنید شما، اوهرکه کند آن ازشما، بدرستی که گم‌شد از راستی راه.

۲ـ اگر بیابند شمارا باشند شمارا دشمنان، و بگسترانند سوی‌شما دستهای ایشان، و زبانهای ایشان به‌بدی کردن ، او دوست دارند اگر شما فاگرویدگان[1] باشید.

۱ـ فاگرویدگان = ناگرویدگان . جای دیگر فاشناسان به‌جای ناشناسان به‌کار برده است. رك: فاشناسان درفهرست لغات وترکیبات کتاب.

۳ـ نه‌دارد سود شمارا ، خویشاوندان شما ، اونه فرزندان شما ، روز رستخیز جدا بکند میان شما ، اوخدای بدانچ (b ۳۰۰) شما می‌کنید بیناست .

۴ـ به‌درستی که بود شمارا پی‌بردنی نیکو اندرابراهیم ، وآنانك بودند فازو ، که‌گفتند گروهانشان را ، مافیزاریم ازشما و آنچ می‌پرستید شما از فرود خدای، ناگرویده شدیم ما به‌شما او بدیدار آمد میان ما اومیان شما، دشمن دادگی[1] او زشت آسایی،[2] همیشه تاآن‌گه‌که بگروید به خدای، یکی است او، مگر گفتار ابرهیم مرپدرخویش‌را ، گفت ابرهیم آمرزش خواهم ترا از خدای خویش، او بنتوانم رهانیدن‌ترا از عذاب خدای بهیچ چیزی،(a ۳۰۱) ای‌بارخدای‌ما فرتوتوکل کردیم ما واسوی توگردیدیم‌ما، واسوی تست واگشتن گاه.

۵ـ ای‌بارخدای‌ما مکن‌مارا آآزمایشی[3]، آن کسهاراکه ناگرویده شدند، او بیامرزا مارا ای بارخدای ما که تویی تو نیست همتا ، او راست داور .

۶ـ بدرستی که بود شمارا دریشان پی‌بردنی نیکو، آن‌راکه هست که‌می‌امیددارندبه‌خدای، او به‌روزواپسین، اوهرکه‌فرگردد از ایمان‌آوردن، حقاکه اوست فینیاز او ستوده.

۷ـ شاید بودکه خدای کند میان شما، اومیان آن‌کسهاکه دشمنی

۱ـ دشمن دادگی = دشمنادگی. درترجمهٔ «عداوت» آمده است.

۲ـ زشت آسایی: در ترجمهٔ «بغضاء» است. ودرترجمهٔ همین کلمه «بغضاء» درکتاب سورهٔ مائده «زشتی» به‌کار رفته است (ص۸۰) ودربرجمهٔ تفسیر طبری بـه «خشمنادگی» برگردانده شده است.

۳ـ اآزمایش = آزمایش (رسم‌الخط).

کردندازیشان (b ۳۰۱)دوستی، اوخدای‌داناست، اوخدای‌آمرزیدگارست اوبخشاینده.

۸ــ نمی‌کند نهی‌شمارا خدای ، از آن کسها که نکردند کارزار فا شما اندر دین، اونه‌بیرون کردند شما را از سرایهای شما ، که مکنید فا ایشان نیکی ، او می‌فرماید که دادکنید فاایشان ، که خدای دوست دارد دادکنندگان را.

۹ــ هست که می نهی‌کند شما را خدای، ازان کسها که کارزار کردند فاشما اندر دین ، او بیرون کردند شما را از سرایهای شما ، او هم‌پشتی کردند فربیرون کردن شما ، مه‌کنید (a ۳۰۲) دوستی فاایشان. او دوستی کند[1]فاایشان، ایشان باشند ایشان ستمکاران

۱۰ــ ای آنانك بگرویدید ، چون بیاید به شما گرویدگان زنان هجرت کنندگان ، بیازمایید ایشان را ، خدای داناتر به‌گرویدن ایشان اگر بدانید شما، که ایشان گرویدگان‌اند، فازمگردانید ایشان واسوی کافران ، نه‌اندایشان حلال ایشان، اونه‌این مردان حلال‌اند این‌زنان را ، اوبدهند وا ایشان یعنی وامردان، آنچ هزینه کرده باشند، اونیست هیچ گناه اوتنگی فرشماکه بزنی‌کنیدایشان‌را، چون بداده باشید ایشان‌را(b ۳۰۲)کاوینهای ایشان ، اوفرو مدارید ایشان را به‌بندکافران ، او واخواهید شما نیز آنچ نفقه‌کرده باشید، اوگو تا ایشان واخواهندآنچ هزینه کرده باشند ، آن تان است حکم داوری خدای می‌داوری‌کندمیان شما، اوخدای داناست‌درست‌گفتار .

۱۱ــ وگر بشود از شما چیزی، ازجفتان شما سوی کافران ، پس غنیمت یابید شما، بدهید آن کسهاراکه بشده باشد از جفتان ایشان ، مانند

۱ــ «کند» درمتن نیامده است.

آنك هزینه کرده باشند او بترسید از خدای آنك شما بدوگرویدگان‌اید.

۱۲ــ ای پیامبر چون بیاید به‌تو زنان گرویدگـان ، (a ۳۰۳) که بیعت کنند فاتو، فرآنك نه‌گویند همباز فاخدای چیزی، او نه‌کنند دزدی ، او زنا نکنند او بنه‌کشند کودکان او فرزندان‌شان ، او بنیارند بنابوده‌یی کودکی بدروغ ،که فابافدآن را میان دستهای ایشان او پایهای ایشان ، او نافرمان نشوند به‌تو درنیکوی. بیعت‌کن فاایشان او آمرزش خواه ایشان‌را از خدای ،که خدای‌آمرزیدگارست و بخشاینده.

۱۳ــ ای‌آنانك بگرویدید مکنید دوستی و پیوستگی، فاگروهی که خشم گرفت خدای فریشان ، بدرستی که نومید شدند ایشان از آن جهان ، چنانك نومیدان‌اند کافران از اهل گورستان نیان[1]. (b ۳۰۳)

۱ــ گورستان‌نیان = گورستانیان . و این رسم‌الخط وشاید تلفظ درقدیم معمول و متداول بوده است . بنگرید به نشریهٔ سیمرغ ، مقالهٔ «نقدی برتفسیرطبری» (ص۲۸ــ۲۹) .

سورة الصف

به نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ به پاکی یادکرد خدای آنچ درآسمانها، و آنچ در زمین،و او قوی است به‌کینه‌کشیدن ازکافران، او راست داورست .

۲ـ ای آنانك بگرویدید چرا می‌گویید آنچ نه‌کنید؟

۳ـ بزرگ است کینه و خشم به نزدیك خدای ، که گویید آنـچ نه‌کنید.

۴ـ حقا که خدای دوست دارد ، آنان راکه کارزارکنند در راه او دین او به‌رسته بیستاده ، گویی که ایشان بناهایی اندی از ارزیز بهم‌ـ گداخته .

۵ـ او که گفت (a ۳۰۴) موسی مرگروه خـویش را، ای گـروه من ، چرا می‌بیازارید مرا، بدرستی که شما می‌دانید که من پیامبرخدایم به شما ، چون بگشتید بگردانید خدای دلهای ایشان، او خدای نـه نمایـد راه راست گروه نافرمانان او کافران را.

۶ـ او چون گفت عیسی پسر مریم، ای فرزندان یعقوب من پیامبر خدایم به شما، او فا من است کتابی راست دارنده و موافق، فاز آنك از پیش من‌است ازکتاب توریت، او مژده دِهِی اَم بـه پیامبری، که بیاید از پس من، نام او احمد، چون بیامد به ایشان پیداییها(b ۳۰۴)، گفتند ایـن جادوی است پیدا.

۷ـ اوکه بود ستم‌کاردتر از انکس‌که فا بافت فر خدای دروغ، او او می‌خواند؟ واسوی مسلمانی او خدای نه نماید راه راست گروه ستم‌کاران را.

۸ـ می‌خواهندکه فرو نشانند روشنایی خدای را به دهنهاشان، او خدای تمام‌کننده نور خویش است، وگرچه دشخوار آید کافران را.

۹ـ او اوی آن خدای است که بفرستاد پیامبر خویش را بر راه راست، او دین راست، تاآشکارا بکندآن‌را فر دینها همه، وگرچه دشخوار دارند همبازگویان.

۱۰ـ ای آنانك بگرویدید (a ۳۰۵)، راه نمودنی کنم شما را فر بازارگانی، که برهاند شما را ازعذاب دردناك؟

۱۱ـ بگروید به خدای و پیامبر او،اوکوشش‌کنید اندر راه خدای به خواستهای شما، او تنهای شما، آن تان بهتر شما را اگر هستید شما که می‌دانید.

۱۲ـ بیامرزد شما راگناهان شما، اودر آردشما را دربوستانهایی، که می‌رود از زیر درختان‌آن جویهایی از آب می‌شیرانگبین، او نشستن‌ـ جایگاه خوش، دربوستانهایی درمیان بهشت، آن پیروزی است بزرگ.

۱۳ـ او دیگری‌که دوست دارید آن را، یاری و نصرتی ازخدای اوگشایشی (b ۳۰۵) نزدیك، اومژده ده گرویدگان را.

۱۴ـ ای آنانك بگرویدید، باشید یارانی خدای را، چنانك گفت
عیسی پسرمریم مرآن سپید جامگان را، کیست یاران من، واسوی خدای؟
او گفتند سپید جامگان، ما ایم یاران خدای. بگروید گروهی از فرزندان
یعقوب، وناگرویده شدگروهی، پس نیرومندکردیم آنان راکه بگرویدند
فر دشمن ایشان، تا شدند آشکارا شدگان.

سورة الجمعة

به‌نام خدای بخشاینده و مهربان (a ۳۰۶)

۱ـ می‌پاکی یاد کنند خدای را، آنك در آسمانها، و آنك درزمین است، پادشاه است و پاك است از همه عیبها، نیست همتاست و درست‌کار.

۲ـ او آن‌است که بفرستاد درمادیان[1]،او نانبیسندگان و ناخوانندگان پیامبری هم‌ازیشان ، تا فرخواند فریشان نشانهای او ، پاك بکند ایشان را ، او درآموزد ایشانرا کتاب خدای او درست سخنی او بدرستی که ایشان[2] از پیش محمد درگم بودگی پیدا.

۳ـ او دیگرانی‌هم ازیشان ، که نه‌رسیدند به‌ایشان ، او اوی قوی است به‌کینه کشیدن او راست داور .

۱ـ درترجمهٔ «امیین» «مادیان» آورده است یـا این ضبط درست است و یاصورتی است از مادریان. چنانکه درترجمه وقصه‌های قرآن آمده است : «وازیشان مادریانند یعنی نانویسندگان ندانند نبشته را مگر خواندنی» ج ۱ ص ۱۳ .

۲ـ «وان کانوا....» دراین ترجمه به«او بدرستی که ایشان ...» برگردانده شده است .

۴ـ آن فضل منّت خدای است، که بدهد آن را که خواهد، (b ۳۰۶)
او خدای خداوند فضل است بزرگ است.

۵ـ داستان آن کسها که فرداشتند علم توریت ، پس نه کردند کار بدان، چون داستان خران است که بردارد کتابها ، بدمثلی است مثل گروه آنانك بدروغ داشتند آیتهای خدای را، او خدای نه نماید راه گروه ستم ـ کاران را.

۶ـ بگو یامحمد، ای آن کسهایی که جهود شدید ، اگر می گویید شما که شما دوستانید خدای را، از بیرون مردمان، به آرزو بخواهید مرگ، اگر هستید شما راست گویان.

۷ـ او نه خواهند آن را ایشان آرزوا[1] هرگز، بدانچ پیش بفرستادست (a ۳۰۷) دستهای ایشان، او خدای داناست به ستم کاران.

۸ـ بگو یامحمد که مرگ، آنك می گریزید شما ازآن ، حقا که آن فارسیدست فا شما، پس واگردانند شمارا واسوی دانای ناپیدایی او پیدایی، پس بیاگاهاند شمارا بدانك شما می کنید .

۹ـ ای آنانك بگرویدید، چون آواز دهند نماز را از روز آدینه، بروید به یادکرد[2] خدای، او دست بدارید از خرید فروخت ، آن تان بهتر شمارا، اگر هستید شما که می دانید.

۱۰ـ اوچون بپردازید اوفارغ شوید ازنماز ، بپراگنید (b ۳۰۷) درزمین او بجویید از فزونی، یعنی ازروزی به کار تجار خدای، اویاد کنید خدای را بسیار، تامگر شما برهید او نجات یابید از آتش دوزخ.

۱ـ آرزوا: آرزو.

۲ـ متن: یا کرد.

۱۱ـ او چون بینند بازارگانی او یا خورّمی، واشند[1] واسوی آن، او دست بداشتندترا ایستاده . بگو یـامحمد ، آنچ به نزدیك خدای است بهتر از خورّمی او از بازارگانی ، او خـدای بهتریـن روزی دهندگـان است .

۱ـ واشند = واشوند.

سورة المنافقون

به‌نام خدای بخشاینده ومهربان

۱ـ چون بیایند به تو دودینان او دو تویان[1] گویند ما می‌گواهی دهیم که تو پیغامبر خدایی، او خدای خود می‌داند کـه تـو (a ۳۰۸) پیامبر اویی، او خدای می‌گواهی دهد ،که منافقان دروغ زنان‌اند.

۲ـ فاگرفتند سوگندان شان را سپری، بگشتند از راه دین خدای ، حقاکه ایشان بدست آنچ بودند که می‌کردند .

۳ـ آن بدان است کایشان بگرویدند، پس کافر شدند، مهرفرنهاد فر دلهای ایشان، پس ایشان درنیابند .

۴ـ اوچون بینی ایشان را، به شگفتی آرد ترا تنهای ایشان، وگـر گویند بشنوی گفتار ایشان را، گویی کایشان چوبهایی‌اند بایکدیگر بازیده[2]

۱ـ دودینان او دوتویان : منافقون.

۲ـ ترجمهٔ تفسیر طبری: «گویی ایشان چوبی‌اند خشك شده». تفسیرقرآن مجید: «همچنانست که چوبها بدیوار باز نهاده» ترجمه و قصه‌های قرآن: «گویی کـه ایشان چوبهایی‌اند ببر بازنهاده » تفسیر نسفی : «گویی که ایشانند چوبهای چفسانیده برچیزی» .

پندارند هر آوازی (b ۳۰۸) فر ایشان ، ایشان دشمن‌اند ، بپرهیز ازیشان، بنفرین کرد ایشان را خدای، آن کجا می‌دروغ گویند .

۵ـ اوچون گویند ایشان را، بیایید تاآمرزش خواهد شما راپیامبر خدای، بجنبانند سرهای ایشان[1]، او بینی‌تو یا محمد ایشان را که‌می بگردند، و ایشان بزرگی و گردن کشی کنند .

۶ـ یکسان است فرایشان ، اگر آمرزش خواهی تو ایشان یا نه خواهی نه آمرزش ایشان‌را. بنیامرزد خدای ایشان را ،که خدای نه نماید راه راست گروه نافرمانان را.

۷ـ ایشان آن کسهایی‌اند که می‌گویند: هزینه مکنید فرآن کسها که به‌نزدیك پیامبر(a ۳۰۹) خدای، تا واپراکنند، اوخدای راست گنج‌خانهای آسمانها و زمین، بیك منافقان درنیابند امر خدای را.

۸ـ می‌گویند اگر واگردیم ما ازین غـزو وا مدینه ، بیرون کنند عزیزتران از آنجا محمد را به خوارتران، او خدای راست عزت قوت، او پیامبر او را ، او مؤمنان را، بیك منافقان مدینه درنه یابند.

۹ـ ای‌آنانك بگرویدید، مشغول به‌مکناد شما را خواستهای شما، او نه فرزندان شما از یادکرد خدای ، او هرکه کند آن، ایشان باشندایشان زیانکاران (b ۳۰۹).

۱۰ـ او هزینه‌کنید، از آنچ روزی دادستیم شما را از پیش ،کـه بیاید یك‌یك را ازشما مرگ، گوید ای بار خدای من ، چرا زمان نـه دادی مرا تا وقت نزدیك، تا صدقه دادمی او بودمی ازنیکان.

۱۱ـ او نه دهد زمان خدای تنی را، چون بیاید زمانه‌ی آن تن ، او خدای آگاهست بدانچ شما می‌کنید.

۱ ـ متن : سرها ایشان.

سورة التغابن

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ به پاکی یاد کرد خدای را، آنچ در آسمانهاست، و آنچ درزمین، او راست پادشاهی ، او او راست ستایش، او اوی (a ۳۱۰) فرهمه چیزی تو اناست .

۲ـ او آن خدای است که بیافرید شما را ، از شما کس است ناگرویده ، و از شما کس است گرویده ، او خدای بدانچ شما می کنید بیناست .

۳ـ بیافرید آسمانها او زمین براستی او بنگاشت شمارا، او نیکو بنگاشت شمارا، او واسوی اوست واگردیدن خلق .

۴ـ می داند آنچ در آسمانهاست او زمین ، او می داند آنچ پنهام کنید (b ۳۱۰) و آنچ آشکارا کنید، او خدای داناست به خداوندسینه ها .

۵ـ نیامد به شما خبرو آگاهی آنانك ناگرویده شدند از پیش ، بچشید عقوبت کارایشان، و ایشان را عذابی است دردناك.

۶ـ آن بدان بود که بیامد او بیاورد به ایشان حجتها او پیداییها ،

گفتند آدمیی می‌راه نماید مارا ؟ کافر شدند او فرگشتند او فی‌نیازی گرفتند از خدای، او خدای فی‌نیاز است اوستوده.

۷ـ گفتند آنانك کافر شدند که فرنه‌انگیزندشان ، بگو یا محمد آری او به خدای من که فرانگیزند شما را ، پس بیاگاهانند شمارا بدانچ کرده باشید شما، او آن (a ۳۱۱) فرخدای آسان است.

۸ـ بگروید به‌خدای به‌پیامبراو، او بدین نور، این که فرستادیم‌ما، او خدای بدانچ شما می‌کنید آگاد است.

۹ـ آن روز که گرد کند شمارا ، آن روز فاهم آمدن است، آن روز یادگاری است ، او هر که بگرود به‌خدای او کند نیکی ، فرو ریزاند ازو بدیهای او، اودرآرد اورا در بوستانهایی که می‌رود از زیردرختان آن جویهای آب می‌شیرانگبین ، جاودان باشند اندران همیشه ، آن آن است پیروزی بزرگ.

۱۰ـ و آن کسها که کافرشدند، او بدروغ داشتند آیتهای مارا ، ایشان باشند اهل آتش دوزخ ، (b ۳۱۱) جاودان باشند اندر آنجا ، او بدفازگشتن‌جایگاهی است دوزخ.

۱۱ـ نرسد هیچ مصیبتی مگر به فرمان خدای ، او هر که بگرود به‌خدای راه‌نماید دل اورا، او خدای به‌همه‌چیزی داناست.

۱۲ـ او فرمان برید خدای را ، او فرمان برید پیامبر را ، اگر فرگردید شما هست فرپیامبر مارسانیدن پیدا .

۱۳ـ خدای است که نیست هیچ خدای مگر او ، فرخدای توکل کنندا گرویدگان.

۱۴ـ ای آنانك بگروید حقا که زنان شما او فرزندان شما دشمنی‌اند شما را ، حذر کنید ازیشان ، وگر عفو کنید ، (a ۳۱۲) او

درگذارید[1]، او بیامرزید، بدرستی که خدای آمرزیدگارست و بخشاینده .

۱۵ــ هست خواستهای شما اوفرزندان شما اآزمایشی[2]. اوخدای آنست که به‌نزدیك اوست مزدی بزرگ.

۱۶ــ بترسید از خدای چندانك توانید شما، او بشنوید او فرمان برید او هزینه کنید که بهتر بود تنهای شما را ، او هرکس که واز دارند بخیلی تن او، ایشان باشند رستگاران.

۱۷ــ اگر فام دهید خدای را فامی نیکو ، بیفزاید یك به‌دو بکند آن شما، او بیامرزد شمارا، او خدای هسپاس[3] است او بردبار.

۱۸ــ دانای ناپیدایی (b ۳۱۲) او پیدایی است ، خدای نیست‌ـ همتاست او درست کار.

۱ــ درگدارید = درگذارید.

۲ــ متن : اآزمایشی = آزمایشی (رسم الخط)

۳ــ هسپاس در ترجمهٔ «شکور» آمده است که صورت دیگری از «هوسپاس» است.

سورة الطلاق

به‌نام خدای مهربان فخشاینده

۱ـ ای پیامبر چون دست فاز دارید زنان را، پای گشاده می کنید ایشان را در وقت پاکی به شمار ایشان، او نگاه دارید شمار ، او بترسید ازخدای خداوند شماست، مکنید بیرون ایشان را از خانهاشان، اومروندا بیرون ایشان مگر که بیایند به زشت‌کاری پیدا ، و آن است پدیدکردهای خدای، او هرکه درگذرد از حکم‌های خدای بدرستی‌که ستم‌کرد برتن خویش ، نه‌دانسی تو یا محمد مگر (a ۳۱۴) خدای نو بکند از پس آن طلاق کاری.

۲ـ چون برسند به هنگام ایشان، فرود آرید ایشان را نیکوی، یا جدا شوید ازیشان به نیکوی، اوگواه‌کنید دو خداوند داد از شما، او به پا می‌دارید گواهی خدای را ، آن است‌که پند دهد او بفرماید بدان هرکه بودکه می‌بگرود به خدای او به روز واپسین ، او هرکه بترسد از خدای کند او را بیرون آمدنی از آن کار.

۳ــ او روزی دهد او را از آنجا که نه پندارد، او هر که توکل کند فر خدای، و اوی بسندست او را ،که خدای فارسیدست فا کار خویش (b ۳۱۳) ، بدرستی که کرد خدای هرچیزی را باندازه‌یی .

۴ــ وآن زنانی که نومید باشند از فی نمازی از زنان شما، اگر به شك شوید شما از عدت ایشان سه‌ماه بود وآن زنانی که نیفتد شان حیض، و زنانی که بار دارند، زمانه‌ی ایشان تا آن وقت که بنهند بار ایشان، او هر که بترسد ازخدای ،کند او را ازکار او آسانی.

۵ــ آن‌فرمان خدای است که بفرستاد آن را به‌شما اوهر که بترسد از خدای، فرو ریزاند ازوی بدیهای اوی، او بزرگ بدهد اورا مزدی.

۶ــ جای دهید زنان طلاق داده را،که ازآنجاکه جای دارید شما از فراخی و دست رسد شما را (a ۳۱۴)، وگزند مکنید به ایشان اندر نفقه تا تنگ مکنید فریشان، وگرباشند خداوندان بار، نفقه‌می کنید فرایشان تا بنهند بار ایشان، اگر شیر دهندکودکان شما را، بدهید ایشان را مزدهای ایشان، او هام‌غندی‌کنید میان شما به نیکوی، واگر تنگ دست شید شما، زود بودکه شیردهد او را دیگری.

۷ــ بگو تانفقه‌کند خداوند فراخی از فراخ دستی او، او هرکه تنگ بکرده باشند فرو روزی او، بگو تا نفقه کند از آنچ داد بود[1] او را خدای، درنخواهد خدای از تنی مگر آنچ (b ۳۱۴) داده بود آن تن را، زودا که‌کند خدای ازپس دشخواری آسانی.

۸ــ او چندا از اهل دهی‌که بیرون شد ازفرمان خدای شان ، او پیامبران او شمار کردیم فا مردمان‌آن دیه‌شماری‌سخت، اوعذاب کردیم‌شان عذابی صعب منکر .

۱ــ دادبود = داده بود.

۹ـ بچشیدند عقوبت‌کار اهل‌آن دیه، او بود سرانجام کار آن دیه زیان کاری.

۱۰ـ بیاراست خدای ایشان را عذابی سخت ، بترسید از خدای، ای خداوندان خردهای تمام ، آن کسها که بگرویدند بدرستی‌که بفرستاد خدای به شما یادکردی او پندی .

۱۱ـ پیامبری را ، تا می‌خواند فرشما نشانهای خدای (a ۳۱۵) پیدا، تا بیرون‌آرد آن کسها راکه بگرویدند اوکردند نیکیها ازتاریکیهای کفر به روشنایی ایمان، اوهرکه بگرود به خدای اوکند نیکی‌درآرد اورا دربوستان‌هایی‌که می‌رود اززیر درختان‌آن جویهای جاودان باشند اندران همیشه، بدرستی‌که نیکوترین دهد خدای او را روزی .

۱۲ـ خدای آن است‌کـه بیافرید هفت آسمانـها را و از زمین هم‌چندایشان هفت، فروآید فرمان میان‌ایشان تابدانید[1]که (b ۳۱۵) خدای فر همه چیزی تواناست،که خدای فارسیدست به همه چیزی به دانش.

۱ـ درمتن «که» دوبار آمده است.

سورة التحريم

به نام خدای بخشاینده ومهربان

۱ـ ای پیامبر چرا می حرام کنی برخویشتن آنچ حلال بکردست خدای ترا، همی جویی خشنودی زنان تو ، او خدای آمرزیدگارست بخشاینده.

۲ـ بدرستی که پدیدکرد خدای شما را گشادن سوگندان شما، او خدای یار و نگه‌دار شماست ، او اوی داناست او درست‌کار .

۳ـ او آن وقت که پنهام بگفت (a ۳۱۶) پیغامبر ، وا برخی از زنان خویش سخنی، چون بیاگاهانید بدان سخن عایشه را، اوآشکارا بکرد آن را خدای فرو، بشناخت برخی از وی او روی بگردانید از برخی ، او بنه گفت چون خبر کرد حفصه را بدان پیغامبر،گفت حفصه که خبر کردترا بدین؟ گفت خبر کرد مرا آنك داناست و آگاه به سر بندگان .

۴ـ اگر واگردند به توبه وا خدای، بدرستی که بگردید دلهای شما هر دو، وگر هم پشتی کنید فر آزردن محمد، حقاکه خدای اوست یار

نگه‌دار او اوجبریل آن مردنیك ازگرویدگان، اوفریشتگان (b ۳۱۶) از پس آن هم پشت باشند[1].

۵ـ مگرکه خدای او اگر دست باز دارد شما را محمد ، که بدل باز دهد او را زنانی بهتر ازشما ،گردن نهندگان باشند، گرویدگان باشند، او فرمان برداران باشند، تایبان باشند ، او پرستندگان باشند، روزه داران باشند، شوی نادیدگان[2] او دوشیذگان[3] باشند.

۶ـ ای آن‌کسهایی‌که بگرویدید، برهانید تنهای شما را، او زنان و فرزندان شما را از آتشی‌که سوختن آن مردمان باشند ، او سنگهای کبریت ، موکل باشند فرآن آتش فریشتگان زفتان او سختان بنیروا ، نه‌شوند نافرمان خدای را، درآنچ فرماید ایشان را، اوکنند (a ۳۱۷) آنچ شان فرمایند.

۷ـ ای آنانك ناگرویده شوید، مدارید هیچ بهانه امروز، حقا که پاداش دهند شما را بدانچ بودید شما که می‌کردید .

۸ـ ای آنانك بگرویدید ، واگردید وا سوی خدای واگشتنی راست، تا مگر خداوند شما فرو ریزاند از شما بدیهای شما ، او در آرد شما را در بوستانهایی که می‌رود از زیر درختان آن جویهای آب می شیرانگبین، آن روز بنه‌کند شرم زده خدای پیغامبر را ، و آن‌کسها که

۱ـ متن : باشید.

۲ـ «شوی نادیدگان» ترجمهٔ «ثیبات» آمده است درصورتی‌که درترجمهٔ تفسیر طبری «شوی دیدگان» ترجمه و قصه‌های قرآن «شوی داشتگان» تفسیرکمبریج «بیوگان» دیده می‌شود.

۳ـ «دوشیذگان» به جای «دوشیزگان» آمده است. در فارسی دری تبدیل ز/ذ فراوان است نگاه‌کنید به نشریهٔ سیمرغ، شمارهٔ ۱ ، نوشتهٔ علی رواقی ص ۴۰ـ ۴۱ـ۴۳ـ ذیل آب دوشیده و بازبان.

بگرویدند فازو ، روشنایی ایشان می‌رود پیش روی (b ۳۱۷) ایشان و از دست راست ایشان. می‌گویند ای بار خدای ما ، تمام بکن ما را روشنایی ما، او بیامرز ما را، که تو فرهمه چیز توانایی.

۹ـ ای پیغامبر کوشش کن با ناگرویدگان، اومنافقان، او زفتی کن فریشان، او جایگاه ایشان دوزخ بود، او بد واگشتن‌گاهی بود دوزخ.

۱۰ـ بزد او پدیدکرد خدای داستان آنانك ناگرویده شدند ، زن نوح، از زن لوط، هر دو بودند زیر دست دو بنده از بندگان ما ،که نیك بودند هر دو، خیانت کردند هر دو ، فی‌نیازی نه کردند (a ۳۱۸) از یشان هردو ازعذاب خدای‌چیزی،اوگفتند درشوید هردودر آتش فا درشوندگان.

۱۱ـ بزد خدای داستان، آنان را که بگرویدند، زن فرعون‌که گفت ای بار خدای من بناکن مرا به نزدیك تو، خانه‌یی اندر بهشت ، او برهان مرا ازفرعون او کار او، او برهان مرا ازگروه ستم‌کاران.

۱۲ـ او مریم دختر عمران، آنك نگاه داشت ازحرام فرج‌خویش را، در دمیدیم ما، یعنی جبریل در دمید در بادوان[1] او از باد ما، و راست داشت سخنان خداوند خویش، او کتابهای او، بودیم ما[2] ازفرمان برداران (b ۳۱۸).

۱ـ بادوان در ادب فارسی به دومعنی آستین و گـریبان به کار رفته است. بنگرید به نشریه سیمرغ ، شمارهٔ۱ ص ۴۰ـ۴۱، مقالهٔ نقدی برترجمهٔ تفسیرطبری، به قلم علی رواقی .

۲ـ «کانت» را به «بودیم ما» تـرجمه کرده است. درحالیکه می‌خـواهـد بگوید «مریم بود مارا ...» یا «مریم بودی مارا ...».

سورة الملك

به‌نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ ببرکت است آن خدای که بدوست پـادشاهی ، و او برهمه چیزی تواناست.

۲ـ آن خدای که بیافرید مرگ وزندگانی، وتا بیازماید شمارا، که کدام ازشما نیکوکارتر، و او ارجمندست وآمرزیدگار.

۳ـ آن خدای که بیافرید هفت آسمانهارا، توبرتو، نه‌بینی یا محمد در آفریدن خدای هیچ فاوایی[1]، واز گردان بینایی چشم را ، تـابینی هیچ شکافی؟ (a ۳۱۹)

۴ـ پس واگردان بینایی را دوباره ، تاواگردد وا توبینایـی چشم دور وامانده، وآن وامانده شده بود.

۵ـ حقاکی بیاراستیم آسمان دنیا را به‌چراغها ، و کردیم آنـرا انداختنهایی مردیوان را، و بیاراسته‌ایم ایشانرا عذابی آتش سوزان .

۱ــ فاوایی: درترجمهٔ «تفاوت» آمده است.

۶ــ و مران کسها را که کافر شدند به خدای‌شان ، عذاب دوژخ و بدواگشتن جایگاهی است دوژخ.

۷ــ هرگه‌که درافکنندایشان‌را درآن دوژخ، بشنوندآن‌رادمیدنی[1] وآن می‌جوشد.

۸ــ خواهدکه پاره‌پاره گردد ازخشم عاصی ، هرگه‌که در افکنند (b ۳۱۹) درآن گروهی بپرسید ازایشان خازنان دوژخ ، نیامد به شما بیم کننده‌یی؟

۹ــ گویند آری حقاکه آمدبه‌مابیم کننده‌یی، وبدروغ داشتیم‌ما ، وگفتیم‌نه‌فرستاد خدای هیچ‌چیز، نیستید شما مگردربی‌راهی وخطای بزرگ.

۱۰ــ گویند دوژخیان ، اگر بودیمی مـا بشنیدیمی ، یا خردمندی کردیمی، نه‌بودیمی ما، درمیان اهل دوژخ.

۱۱ــ بشناسند واقرار دهندبه‌گناهانشان ، دوری بـادا اهل آتش دوژخ را .

۱۲ــ آن‌کسها کی بترسند از خدای‌شان بناپیدایی ، ایشان را بود آمرزشی و مزدی بزرگ. (a ۳۲۰)

۱۳ــ وگرپنهام سخن‌گویید شما، یاآشکارا گویید آن را، حقا که او داناست به‌خداوندان سینها.

۱۴ــ نداند آنك بیافرید ، و او چابك کارست ، و باریك بین و آگاه ؟

۱۵ــ او آن‌خدای است که‌کرد شمارا زمین فرمان‌بردار، می‌بروید

۱ــ «دمیدن»، درترجمهٔ«شهیق»آمده است‌درترجمه وقصه‌های قرآن«نرست» دیده می‌شود ودرترجمهٔ تفسیر طبری «نالش وگریستن بآواز» و درتفسیرقـرآن مجید «آواز زشت باهول وهیت»»

درکنارهای آن ومی‌بخورید از روزی او، واسوی اوست واگشتن تان.

۱۶- وایمن شدید شما از آنك درآسمانهاست، که فروبرد شما را بەزمین، همیدون آن می‌گردد؟

۱۷- یا فی‌بیم شدید از آنك درآسمان ، کی‌بفرستد برشما سنك ؟ (b ۳۲۰) زود بودکی بدانید که چگونه بود بیم‌کردن من.

۱۸- بدرستی که دروغ داشتند آن‌کسها، که ازپیش ایشان بودند، که چگونه بود عذاب کردن من.

۱۹- می‌نه‌بینید وامرغان درهوا، زبر سرایشان بەرسته بیستادگان، وپر وا پهلومی زنند، درهوانمی‌داردنگاه ایشان را مگرخدای، که اوبەهمه چیزی بیناست؟

۲۰- یاکیست آنك اوسپاهست شمارا، ویاری‌کنند شما را ازفرود خدای؟ نیستند کافران مگر درفریبی.

۲۱- یاکیست آنك روزی دهد شمارا، بازبدارد (a ۳۲۱) روزی از شما، آری سردرنهادند دردلیری وگریختن از ایمان.

۲۲- آن کسی که می‌رود نگوسار برروی خویش برراه تو ؟ یا آنك می‌رود، راست ایستاده برراه راست؟

۲۳- بگو یا محمد او آن خدای است که بیافرید شمارا ، و کرد شمارا گوش شنوای، او چشم بینا، او دل، اندکی اید که‌می‌شکر کنید.

۲۴- بگوی یا محمد او آن خدای است، بیافرید شمارا درزمین، واسوی او گردکنند شما را.

۲۵- و می‌گویندکی بود این وعده ، اگرهستید شمارا‌ست‌گویان؟

۲۶- بگو یامحمد هست علم رستخیز بەنزدیك خدای، (b ۳۲۱) وهستیم مابیم‌کنندەی پیدا او روشن.

۲۷- چون ببینند آنرا نزدیك آمده، زشت سیاه گردد رویهای آن کسها کی کافر شدند ، وگویند این آنست که بودید شما کی آن را می واخواستید .

۲۸- بگوی یا محمد چه‌بینید شما که اگر هلاك کند مرا خدای ، وآن راکی‌با من‌اند یا ببخشاید برما کی برهاند کافران‌را، از عذاب‌دردناك؟

۲۹- بگو یامحمد اوست خدای، بگرویدیم مابدو، و بروی‌توکل کردیم‌ما، زودبودکه بدانیدکه کیست‌آن درگم‌بودگی پیدا.

۳۰- بگوی یامحمد چه‌بینید شما ، کی گردد آب شما ناپدید و ناپیدا، کیست‌که بیارد به‌شما آبی‌کی به‌چشم فازآن بیند صافی؟ (a ۳۲۲)

سورة القلم

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ــ خداوند می سوگند یاد کند به دویت و قلم، و بدانك می -
نبیسند.

۲ــ نیستی تو به منت خداوند تو دیوانه.

۳ــ او تراست مزدی ناکاسته و ناگردیده.

۴ــ او تو برخوبی بزرگی.

۵ــ زوداکه تو بینی و ایشان ببینند.

۶ــ کی کیست ازشما فتنه شده.

۷ــ که خداوند تو او داناتر بدان کسی که گم شد از راه او، و او داناتر به راه راست یافتگان.

۸ــ ومبر فرمان دروغ دارندگان را[1].

۴۲ــ ... بخوانند خلق را به سجده کردن (b ۳۲۲) نه توانند که

۱ــ از آیه «۹» تانیمهٔ آیه «۴۲» را ندارد.

سجده کنند.

۴۳- برموسیده بود چشمهای ایشان، برسد برایشان خواری ، بدرستی که بودند که می واخواندندی ایشان‌را، وا سجده و نماز در دار- دنیا، و ایشان بودندی تن درستان.

۴۴- دست بدار مرا، وآن راکی بدروغ‌دارد این برگفتنی، زودا که بگیریم ایشان را ، ازآنجاکه نه دانند.

۴۵- و زمان ده ایشان[1] راکه سگالش من استوارست.

۴۶- یامی‌خواهی ازایشان مزدی، تا ایشان از تاوان گران باراند.

۴۷- یا به نزدیك ایشان است لوح محفوظ، تا ایشان می‌نبیسند.

۴۸- شکیبایی کن (a ۳۲۳) حکم خداوندت را، و مباش چون خداوندان آن ماهی، که آواز داد، و اوی بود بتیشه[2].

۴۹- اگرنه‌آن بودی‌که دریافت اورا منتی ازخدای او، بینداختی او را به دشت هامون، او بودی نکوهیده.

۵۰- برگزید او را خدای او و کرد او را از نیکان .

۵۱- بدرستی که‌می‌خواهدآنانك کافرند، که‌بیفتدترا به‌چشمهاشان، چون بشنوند یادکرد قرآن، می‌گویند که او دیوانست[3].

۵۲- و نیست این قرآن مگر پندی و یاد کردی جهانیان را .(۳۲۳ b)

۱- ترجمهٔ تفسیر طبری : «و مهلت دهم ایشان را ...» ترجمه و قصه‌های قرآن : «و فروگذارم ایشان را ...».

۲- درترجمهٔ «مکظوم» «بتیشه»آورده است، نگاه‌کنید سورة الزخرف/۱۷ وتوضیح حاشیه درباره «بتیشه».

۳- دیوانست = دیوانه است.

سورة الحاقه

به‌نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ رستاخیز !

۲ـ او چه رستاخیز ؟

۳ـ وچه دانا کرد ترا یا محمد، که چیست رستاخیز ؟

۴ـ بدروغ داشت قوم صالح وقوم هود رستاخیز را.

۵ـ و اما قوم صالح، هلاك کردند شان به‌گردن کشی.

۶ـ اما قوم هود، هلاك کردند شان به بادی سرد سرد از اندازه‌درگذرنده.

۷ـ مسخر وفرمان بردار بکردیم ایشان را برایشان ، هفت شب و هشت روز پیوسته ، وگـربدیدی تو یـا محمد آن گـروه را اندران زمی اوفتاده، گفتی که ایشان تنهای خرما بنان بوده‌اند افتاده.

۸ـ می (a ۳۲۴) بینی ازیشان هیچ باقی وازمانده ؟

۹ـ بیامد فرعون ، وانك وازو بودند وآن زبر زبرشدگان گناه .

۱۰ـ نافرمان شدند پیغامبر خدای شان را، پس بگرفت ایشان را گرفتنی سخت .

۱۱ـ ما چون فرآمد آب، ور داشتیم شما را درکشتی روان .

۱۲ـ تاکردیم ازکشتی شما را پندی و یادکاری، یادگیرد آن را گوشهای یاد گیرنده .

۱۳ـ چون در دمند درصور در دمیدنی یگانه.

۱۴ـ وفردارند زمین را وکوهها را ازجای بشکنند بهم، واکوبند هر دو را بهم واکوفتنی یگانه.

۱۵ـ آن روز ورخیزد رستخیز(b ۳۲۴).

۱۶ـ وبشکافد آسمان، آن روز سست شکافته بود.

۱۷ـ وفریشته ورکنارهای آن بود،ور داردعرش خداوند ته[1] زور[2] دوشهای ایشان آن روز هشت‌گروه فریشته .

۱۸ـ آن روز عرضه کنند شما را ، پوشیده نشود از شما پوشیده نشوندی.

۱۹ـ اما آنرا که بدهند نامهٔ او به دست راست او گوید بیائید ورخوانید نامه‌ی من.

۲۰ـ من فی‌گمان بودم ،که من وارسنده‌ام واشمار خویشتن.

۲۱ـ او درعیشی بود پسندیده.

۲۲ـ دربهشتی فرداشته.

۲۳ـ میوهای آن نزدیك .

۲۴ـ کلوا (a ۳۲۵) و بیاشامید نوش گوارنده‌تان باد ، بدانك

۱ـ ته = تو.

۲ـ زور = زبر.

کردید شما در روزگارهای گذشته .

۲۵ـ واما آن را که بدهد نامه‌ی او به دست چپ او ، گوید ای کاشکی که مرا ندادندی نامه‌ی من.

۲۶ـ و نه دانستی[1] که چه بود شمار.

۲۷ـ ای‌کاشکی که بودی مرگ.

۲۸ـ چه فی نیازی نکرد از من خواسته‌ی من.

۲۹ـ نیست شد ازمن حجت من.

۳۰ـ گوید بگیرید و درغل کنید او را.

۳۱ـ پس به آتش دوژخ درآرید او را.

۳۲ـ پس در رنجیر کنید او را، رش آن بود هفتاد رش ، پس در آرید او را.

۳۳ـ که او بود نا (b ۳۲۵) گرویده به خدای بزرگ.

۳۴ـ ورنه اژولیدی[2] مردمانرا یعنی ورنه انگیختی ور طعام‌دادن درویش .

۳۵ـ نیست او را امروز اینجا خویشاوندی.

۳۶ـ و نه خوردنی مگر از زرداب دوژخیان .

۱ـ متن‌را «ندانستمی» هم توان‌خواند. ضبط «دانستی» به‌جای «دانستمی» درست است ، حذف ضمیر متصل باقرینه ویا بی‌قرینه درمتون کهن سابقه دارد . نگاه کنید به مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاهٔ تهران ، شمارهٔ فروردین ماه سال ۱۳۴۸ ؛ مقالهٔ ساختمانی از فعل ماضی به قلم علی رواقی. و رك تاریخ بیهقی ص ۲۸، درمتن «توانستی» آمده است ودرحاشیه نوشته‌اند ظ:«توانستمی» ومتن درست است.

۲ـ اژولیدن؛ ظاهراً صورتی از اوژولیدن=اوژولیدن به معنی تحریض وتشویق وانگیختن. باید افزود که درمتن حرف دوم این کلمه «ژ» نوشته شده است نه «ز» . برخلاف رسم‌الخط معمول درمتون‌قدیم.

۳۷ـ نخورد آن مگر گناه کاران.

۳۸ـ سوگند یاد کنیم بدانچ می بینند.

۳۹ـ وبدانچ می نه بینند.

۴۰ـ که این قرآن گفتار رسولی است گرامی.

۴۱ـ نیست این قرآن گفتار قافیت گوی، اندکی اید که می بگروید.

۴۲ـ ونه گفتار اختر گوی است، اندکی اید که می پند پدیرید[1] و یاد آرید.

۴۳ـ فرستادی[2] است این قرآن از آفریدگار جهانیان (b ۳۲۶).

۴۴ـ وفا بافتی محمد فرما برخی ازگفتارها.

۴۵ـ بگرفتمی ما ازو به قوتی سخت.

۴۶ـ پس ببریدیمی ما ازو رگ جان.

۴۷ـ نبودی ازشما هیچ کس، ازو واز دارندگان.

۴۸ـ و این سورت پندی است مرپرهیزگاران را.

۴۹ـ ما دانیم که ازشما بدروغ دارندگان است مرمحمد را.

۵۰ـ واین حسرتی و ارمانی بود فر ناگرویدگان روز قیامت.

۵۱ـ واین قرآن راست است ویقین.

۵۲ـ تسبیح کن به نام خداوند ته[3] که او بزرگ است(b ۳۲۶).

۱ـ پدیرید = پذیرید.

۲ـ فرستادی = فرستاده‌ای، این رسم الخط در کتاب «گزاره‌ای ازبخشی از قرآن کریم» بتکرار به‌کار رفته است. متن «فرستادیی» هم خوانده می‌شود.

۳ـ ته = تو.

سورة المعارج

به‌نام خدای بخشاینده مهربان

۱ـ خواست خواهنده‌یی، یعنی نضر[1] بن الحارث، به‌عذابی او فتاده.
۲ـ و بودی کافرانرا نیست آن را فازدارنده‌یی.
۳ـ از خدای که خداوند بزرگوارست.
۴ـ فرشوند فریشتگان و جبریل بـه‌سوی او ، در روزی که بود اندازه‌ی آن پنجاه هزارسال.
۵ـ شکیبایی کن که شکیبایی کردن نیکوا[2].
۶ـ کایشان می‌بینند آنرا دور.
۷ـ ومامی‌بینیم آنرا نزدیك.
۸ـ آن روز گردد آسمان چون دردی زیت.
۹ـ وگردد کوهها چون پشم زده.
۱۰ـ ونه‌پرسد دوست (a ۳۲۷) دوسترا.

۱ـ متن: نظر .
۲ـ نیکو: نیکو.

۱۱ـ بینا وشناسا بکنند ایشان‌را، خواهد کافر که اگر واز خرّدی
از عذاب آن روز پسران او.

۱۲ـ و زن او و برادر او.

۱۳ـ وخویشاوندان او آنك نزدیك بودند وازو.

۱۴ـ وهرك درزمین بود همه پس برهاندی اورا.

۱۵ـ حقا کی آن درکت لظی،

۱۶ـ فاهم کشنده بود پوست سر را.

۱۷ـ بخواند آنرا که پشت واایشان‌کرد و فرگردید.

۱۸ـ و گردکرد مال درجایی‌کرد.

۱۹ـ حقا که مردم‌را آفریده‌اند تنگ دل حریص.

۲۰ـ وچون رسد اورا بدی زاری کند.

۲۱ـ وچون رسد اورانیکی واز دارد از حق.

۲۲ـ مگر نمازکنان. (b ۳۲۷)

۲۳ـ آنانك ایشان برنماز کردن‌شان دایم ایستادگان باشند

۲۴ـ وآن‌کسها که درخواستهاشان حقی بود دانسته.

۲۵ـ خواهنده‌را وناخواهنده‌را.

۲۶ـ وآن‌کسها که راست‌گو دارند به روزشمار.

۲۷ـ وآن‌کسها که ایشان از عذاب خداوندشان ترس‌کاران‌باشند.

۲۸ـ که عذاب خداوندشان نیست ایمن‌کننده.

۲۹ـ و آن‌کسها که ایشان اندامهاشان‌را نگاه‌بانان باشند.

۳۰ـ مگر برزنان‌شان یا برآنك پادشاشدست دست‌راستهای‌ایشان،
یعنی کنیزکان، کایشان نباشند نکوهیدگان.

۳۱ـ و هرك بجوید (a ۴۲۸) بیرون آن، ایشان باشند ایشان

زاندازه درگذرندگان.

۳۲ـ وآن کسها که ایشان امانتهاشان را و عهدهاشان را نگاه‌دارندگان باشند.

۳۳ـ وآن کسها کایشان به‌گواییهاشان به‌پای ایستادگان باشند.

۳۴ـ وآن کسها کایشان بر نمازهاشان نگاه بانان باشند.

۳۵ـ ایشانند که دربوستانهایی باشند گرامی کردگان.

۳۶ـ چه‌بود آن کسهارا که کافر شدند به‌سوی توشتابان باشند؟

۳۷ـ از دست راست و از دست چپ گروه‌گروه.

۳۸ـ می‌امیدارند هرمردی از ایشان که درآرند او را در بهشتی بهراز نیکوی و نعمت؟

۳۹ـ حقا(b ۳۲۸) که ما بیافریدیم ایشان‌را از آنچ می‌دانند.

۴۰ـ سوگند یادکنم بـه‌خدای مشرقها و خـدای مغربها، که ما تواناییم.

۴۱ـ برآنك بدل‌کنیم بهترین از ایشان، و نه‌ایم‌ما واپس‌ماندگان.

۴۲ـ دست‌بدار از ایشان تا گفت گوی بیهده می‌کنند، و بـازی می‌کنند تا وارسندوا روز ایشان آنك وعده می‌کنندشان.

۴۳ـ آن روز بیرون آیند ایشان از گورها مـی‌شتابند، گویی کایشان سوی بالای می واشتابند.

۴۴ـ برموسیده‌بود چشمهای ایشان، واز آید واایشان خواری، آن است آن روز (a ۳۲۹) آنك ایشان‌را وعده کنند.

سورة نوح

به‌نام خدای بخشاینده به روزی دادن خلق مهربان به‌آمرزش گناه

۱- ما بفرستادیم نوح را به‌گروه او، که بیم کن گروهت را از پیش
آنك بیاید ایشان را عذابی دردناك .

۲- گفت نوح ای گروه من، من شما را بیم‌کننده‌ام پیدا.

۳- تا بپرستید خدای را وبترسید و فرمان‌برید اورا.

۴- تا بیامرزد شما را ازگناهان شما، زمان دهد شما را تا هنگامی
نامزده (b ۳۲۹)که هنگام خدای چون بیاید زمان ندهد اگر هستید شما که
می‌دانید .

۵- گفت نوح ای خدای من ، من واخواندم گروه خویش را به
شب و روز.

۶- بنیفزود ایشان را خواندن من مگرگریختن .

۷- ومن هرگه‌که واخواندم ایشان‌را، تابیامرزی ایشان را، کردند
انگشتان شان درگوشها و سر درآورند در جامها شان، وهموار بایستادندبر

کفر بزرگی کردند بزرگی کردنی.

۸- پس من واز خواندم ایشان را رویا روی و آشکارا.

۹- پس من آشکارا بگفتم ایشان را و بنهان بگفتم ایشان را بنهان گفتنی (a ۳۳۰) .

۱۰- گفتم آمرزش خواهیداز خدای تان ،که اوهست آمرزیدگار.

۱۱- تا بفرستد از آسمان برشما بارانی هموار پیاپی.

۱۲- تا بیفزاید شمارا خواستهها و پسران، وکند شما را بوستانها، وکند شما را جویهای آب.

۱۳- چه‌بودست شما راکه می‌نه‌ترسید، خدای‌راست بزرگواری.

۱۴- حقا که بیافریدیم شما را گونه‌گونه.

۱۵- نمی‌بینیدکه چگونه بیافرید خدای هفت‌آسمان‌هارا توبرتو؟

۱۶- وکرد ماه را درمیان‌ایشان روشنائی، وکردآفتاب راچراغی.

۱۷- وخدای (b ۳۳۰) برویانید شما را از زمین رویانیدنی .

۱۸- پس واز گرداند شما را وا دران زمین وبیرون‌آرد شما را بیرون آوردنی.

۱۹- و خدای‌کرد شما را زمین بساطی.

۲۰- تا می درآیید ازان راههای گشاده شاه راههایی.

۲۱- گفت نوح ای بارخدای من ، ایشان عاصی شدند به من ، پس‌روی و متابعت کردند آن را که نیفزود او را خواسته و فرزند مگر زیان‌کاری .

۲۲- وسگالش بدکردند سگالشی بزرگ .

۲۳- و گفتند دست بدارید عبادت خدای تان ، و دست بندارید عبادت و دو نه عبادت سواع ونه‌عبادت یغوث (a ۳۳۱) و یعوق و نسر .

۲۴ـ بدرستی که گم‌بکردند ایشان بسیاری را ازخلق، و بنه‌افزاید ستمکاران را مگر گم‌بودگی.

۲۵ـ ازان کژکارهای ایشان، غرقه‌کردندشان ، پس در آوردند ـ شان درآتشی ، نیافتند ایشان از فرود خدای یارانی.

۲۶ـ و گفت نوح ای بار خدای من ، بمگذار بر روی زمین از کافران یکی را.

۲۷ـ که تو اگر بگذاری ایشان را. گم‌کنند بندگان ترا، و نه‌زایند ایشان مگر بی‌سامان کارکافر.

۲۸ـ یارب بیامرز مرا، و مادر و پدر مرا(b ۳۳۱)، وآنراکه در آمد در خانهٔ من ، گرویدگان را از مردان، و گرویده‌گان را از زنان ، و بمفزای ستمکاران را مگر هلاك.

سورة الجن

به‌نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ بگوی یا محمد ، وحی کردند به‌من ، که بشنید گروهـی از پریان‌گفتند ما بشنیدیم قرآنی شگفت .

۲ـ می‌راه نماید به‌راستی، بگرویدیم ما بدان و نه‌گوییم هنباز ، فا خداوند خویش کسی‌را.

۳ـ حقاکه برترست بزرگی خداوندما، بنگرفت خدای ما زنی را بزنی، ونه‌فرزندی. (a ۳۳۲)

۴ـ حقاکه بودکه می‌گفتند نادانان وکم‌خردان برخدای دروغی.

۵ـ ومابنداشتیم که نه‌گوید آدمی و پری برخدای دروغ .

۶ـ بدرستی‌که بود مردانی‌از آدمیان، که‌می‌پناه گرفتند مردانی‌از پری، بیفزاید ایشان را تکبری و عظمتی.

۷ـ و ایشان پنداشتند چنانك شما پنداشتید که زنده نکند خدای یکی را از مردگان.

۸ــ وما بپسوديم آسمان را، ويافتيم آن را پهراز پاسوانی[1] سخت بنيروا و زفانهای آتش.

۹ــ ما بوديم که می‌نشستيم، (b ۳۲۲) ازان نشستن جـايگاههای فريشتگان بشنيدن سخن، هرك فانيوشد اکنون بيايید[2] اورا زفانه‌يی درکمی[3] نشسته.

۱۰ــ ومامی نه‌دانيم بدی، که می‌خواهند بدانك در زمين‌اند، يا می‌خواهد به‌ايشان خداوند ايشان براستی.

۱۱ــ وماکه پريانيم ازما هست نيکان، وازماهست فرودآن،هستيم مابر راههای پراگنده.

۱۲ــ وماپنداشتيم که بترنياييم[4] ز خدای در زمين، ونتوانيم کرد سست اورا بگريختنی.

۱۳ــ وما چون بشنيديم راه‌راست بگرويديم بدان، و هرك بگرود به‌خدای خويش (a ۳۲۳) به‌نترسد ازکاستنی ونه‌از ستمی.

۱۴ــ ماييم که از ما هست مسلمانان، وزما هست کژان فيداذان، هرکه مسلمان شد ايشان آنندکه آهنك کردند به‌راستی.

۱۵ــ واماکژان فيداذگران، باشند دوژخ‌را هيزم.

۱۶ــ وگرنه آنستی‌که بيستادندکافران برراه‌کفر، بدهيمی[5] ايشانرا

۱ــ درمتن: «پاسوانی» دوبار نوشته شده است.

۲ــ «بيايید» فعل‌ماضی از مصدر «آييدن»

۳ــ کمی = کمين.

۴ــ «بترآمدن» درمقامل «به آمدن» يا«بهترآمدن» است. «بترآمدن» شکست خوردن و مغلوب وعاجز شدن و «بهترآمدن»: پيروز شدن وغلبه کردن است، اين تعبير درفرهنگ‌ها نيامده است.

۵ــ متن: نه‌دهيمی.

خواستهٔی بسیار .

۱۷ـ آزموده کنیم ایشان را دران ، و هرك برگردد از یـادکرد خدای خویش، برآرد اورا در عذابی سخت.

۱۸ـ ومسجدها خدای راست، مخوانید با(b ۳۳۳) خدای کسی را.

۱۹ـ او که چون برخاست بندهٔ خدای محمد ، او بخـواند او را خواستند پریان نصیبین که گردند براو یك بردیگر افتاده .

۲۰ـ گفت محمد هستم من که خوانم یکی خدای خویش را ، و نه‌گویم همباز فازو کسی را.

۲۱ـ بگوی یامحمد، من نه‌توانم که کنم شمارا گُزندی‌و نه‌راستی.

۲۲ـ بگوی یا محمد منم که بنه‌رهاند مرا از عذاب خدای کسی ، و نه‌یابم از فرود او پشتیبانی .

۲۳ـ نیست به‌من مگر رسانیدنی از خدای، و پیغامهای او . وهرك نافرمان شود به‌خدای و پیغامبر او ، حقا که باشد او را آتش دوژخ جاوید باشند (a ۳۳۴) اندران دوژخ همیشه .

۲۴ـ تاچون ببینند آنچ می‌وعده کنندشان، زود بود که بدانند که کیست سستر به‌یار ، و کمتر به‌شمار.

۲۵ـ بگوی یامحمد، بدانم که نزدیك است آنچ‌می‌وعده کنندتان، یا کند آن را خداوند من‌زمان دادنی.

۲۶ـ دانای‌غیب‌است‌خدای،دیدور بنه کند برغیب‌خویش کسی‌را.

۲۷ـ مگر آنك پسندیدست از پیامبر ، که او درایـد از پیش آن وحی، واز پس آن وحی، چون دیدوانان از فرشته .

۲۸ـ تابدانند که درست‌راست برسانیدند پیغامهای خداوندشان، و فارسیدست(b ۳۳۴) بدانچ به نزدیك ایشان‌است،و نگاه داشتست‌هرچیزی‌شمار.

سورة المزمل

به‌نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ ای گلیم به سر در آورده.

۲ـ برخیز به شب به نماز مگر اندکی که بخسبی.

۳ـ نیمی از شب یا بگاه ازان نیمه اندکی.

۴ـ یا بیفزای بران پیدا برخوان قران را پیدا برخواندنی.

۵ـ ما بفرستیم برتو گفتارگران.

۶ـ که برخاستن شب آن سخت‌تر بود، وکارگرتر بردل، وپاینده‌تر بود به‌گفتار.

۷ـ که تراست در روز (a ۳۳۵)شد آمد دراز فاشدنی.

۸ـ و یادکن نام خداوند تو و داد تن[1] ببرسوی او وابردنی.

۹ـ خـداوند مشرق است و مغرب، نه هیچ خدای مگر او بگیر اورا به‌خدایی.

۱ـ دادتن یا لفظی شبیه به‌این، درمتن آمده‌است برمن روشن نشد که چیست؟ آیه این است: «واذکر اسم ربك وتبتل الیه تبتیلا.»

۱۰– و شکیبایی کن بر آنچ می‌گویند ، واز بدُر از نزدیك ایشان واز بریدنی خوب نیکو.

۱۱– و دست بدار مرا ، و ازین دروغ زنان خداوند نعمت ، و زمان ده ایشان را اندکی.

۱۲– که به نزدیك ماست پای بندهای گران، وآتش بزرگ.

۱۳– و طعامی گلواگیر[1] وعذابی دردناك.

۱۴– آن روز که بلرزد زمین و کوهها (b ۳۳۵)، و گردد کوهها چون گوری ریگ یعنی تل ریگ فرو ریخته.

۱۵– ما بفرستادیم سوی شما پیامبری ، گواهی بر شما ، چنانك بفرستادیم به سوی فرعون پیامبری چو موسی.

۱۶– نافرمان شد فرعون به پیغامبر ، پس بگرفتیم او را بگرفتنی سخت.

۱۷– چگونه بپرهیزید در قیامت، اگر کافر شوید شما، و آن قیامت روزی است کند کودکان خرد را پیر از هول.

۱۸– آسمان شکافنده بود بدان وقت ، هست وعده‌ی او کردنی و بودنی.

۱۹– حقا که‌این سوره پندی ویادکاری‌است، هرك‌خواست‌بگرفت سوی (a ۳۳۶) خداوند خویش راهی.

۲۰– بدرستی که خدای تو می‌داند، که تو برخیزی به نماز، کمتر از دوبرخ[2] شب، ونیمه‌ی‌آن، وسه یك آن، وگروهی از ان کسها با تو اند،

۱– گلواگیر = گلوگیر (رسم الخط).

۲– برخ = ثلث.

وخدای اندازه کنندی شب و روزست ، دانست که نگاه ندارید آن را توبه داد ، و بازگردید برشما به رحمت برخوانید آنچ آسان تـر آید از قرآن ، دانست که نیز باشند ازشما بیماری، ودیگران می‌روند در زمین، می‌جویند ازفزونی خدای، و دیگرانی کارزار می‌کنند اندر سبیل خدای (b ۳۳۶) ، بر خوانید آنچ آسان‌تر بود ازان، به پای دارید نماز فریضه را ، و بدهید زکوة فریضه‌را، او فام دهید خدای‌را وام دادنی نیکو، و آنچ پیش بفرستید مرتنهای خویشتن را ازنیکی فازیابید آن نزدیك خدای، آن بهتر وبزرگ‌تر به مزد، و آمرزش خواهید ازخدای ،که‌خدای آمرزیدگاست فخشاینده.

سورة المدثر

به نام خدای مهربان فخشاینده.

۱ــ ای ته[1] که جامه به سر درگرفته‌یی.

۲ــ فرخیز بیم کن(a ۳۳۷).

۳ــ وخدای خویش را بزرگ‌دار.

۴ــ و جامه‌ی تو پاك‌دار.

۵ــ و ازگناه ببر.

۶ــ وبمده چیزی را که بیشتر باز دهند.

۷ــ واز بهر خدایت ترا شکیبایی کن .

۸ــ چن[2] دردمند درهیبور[3].

۹ــ آن روز روزی بود سخت دشخوار.

---

۱ ــ ته = تو.

۲ــ متن : جن . رسم‌الخطی است از چن = چون.

۳ــ هیبور : درترجمهٔ «ناقور» آمده است.

۱۰ـ فرکافران نه آسان.

۱۱ـ دست بدار مرا، وآن راکه بیافریدیم تنها.

۱۲ـ وکردم او را خواسته‌یی دایم.

۱۳ـ وپسران حاضر.

۱۴ـ وبساختیم او را همه چیزی.

۱۵ـ پس می امید داردکه بفزاییم.

۱۶ـ حقاکه او بود آیتهای ما را (b ۳۳۷) سروا زننده[1].

۱۷ـ زوداکه درخواهم از وی فرشدنی فر کوه دوزخ.

۱۸ـ که او اندیشه‌کرد درمحمد و اندازه‌کرد.

۱۹ـ لعنت‌کردند او را چگونه اندازه‌کرد.

۲۰ـ پس لعنت‌کردند او را چگونه اندازه‌کرد.

۲۱ـ ثم‌نظر پس‌بنگریست به‌محمد.

۲۲ـ پس روی ترش‌کرد وفا هم‌کشید.

۲۳ـ پس‌فر[2]...

۲۴ـ گفت نیست این قرآن، مگر جادوی‌که می ورگزینند.

۲۵ـ نیست این مگر گفتار آدمی.

۲۶ـ زوداکه درآریم او را در درکتی[3] که نام او سقر.

۲۷ـ وچه دانی ته[4] یامحمدکه چیست آن‌سقر.

۱ـ متن : سراوا زننده.

۲ـ «ثم ادبر واستکبر» آیهٔ ۲۳. قسمت اخیر این آیه ترجمه نشده است.

۳ـ متن «در درکتی» خوانده نمی‌شود وبه‌این شکل آمده: «درکسی» شاید «درکتی» بوده است‌که به این شکل درآمده است.

۴ـ ته = تو.

۲۸ـ وانگذارد چیزی و نه دست بدارد چیزی.

۲۹ـ ناسوخته سوزندست تن آدمی را.

۳۰ـ وران گماشتست نوزده فریشته.

۳۱ـ ونه کردیم‌ما (a ۳۳۸)زبانیه‌ی آتش‌دوزخ‌را، مگرفریشتگان،
ونه‌کردیم شمار ایشان مگر آزمایشی و بلیتی آنانراکه‌کافر شدند ، تا فی
گمان ببودند، آنانك بدادند ایشان را علم توریت، و بیفزاید آنانرا، که
بگرویدند گرویدنی ، ونه‌کنند شك گمان آنکسهاکه بدادند ایشان را علم
کتاب، ومؤمنانرا. وتاگویند آنکسهاکه دردلهای ایشان شك است بیماری،
وگویند کافران وچه می‌خواهد خدای بدین داستان همچنان گم‌کند خدای
آن راکه خواهد وراه دهدآن راکه خواهد (b ۳۳۸) . ونه داند سپاههای
خداوند ته[۱] مگر او، ونیست آن سقر مگر پندی ویادکردی آدمی را.

۳۲ـ حقاکه وبه ماه.

۳۳ـ وبه شب چن[۲] بیاید ازپس .

۳۴ـ روز بامداد چن روشن شود.

۳۵ـ که آن درکت یکی آنست از درکتهای بزرگ .

۳۶ـ بیم‌کنندست محمد مرآدمی را.

۳۷ـ هرك خواهد ازشما که پیشی‌گیرد به طاعت، یاواز پس‌ایستد
از معصیت، گو چنین‌کن .

۳۸ـ هرتنی بدانچ‌کردست گروگان است .

۳۹ـ مگر خداوندان دست راست،آنك نامه شان به دست راست
دهند .

---

۱ ـ ته = تو.

۲ ـ چن = چون.

۴۰- دربوستان هایی باشند، می پرسند یك دیگر را.

۴۱- ازگناه کاران.

۴۲- چه درآورد شما را درین درکت؟

۴۳- گویند نه بودیمی ما از نماز کنندگان.

۴۴- ونه (a ۳۳۹)بودیم که طعام دادیمی درویشان را.

۴۵- وبودیم ماکه پیکار می کردیم فا پیکارکنندگان.

۴۶- و بودیم که بدروغ داشتیم روز شمارا[1].

۴۷- تابیامد به ما مرگ فیگمان .

۴۸- نه دارد هیچ سود ایشان را، خواهش‌کردن خواهش گران.

۴۹- چو بود ایشان را از پند یادکرد روی بگردانندگانند؟

۵۰- گویی کایشان گورانی‌اند رمیده.

۵۱- وگریخته از تیرانداز.

۵۲- نك می‌خواهد هر مردی ازیشان ، که بدهند او را دیوانی واز کرده.

۵۳- حقا که می نترسند ازان جهان.

۵۴- حقا که این قرآن پندی است.

۵۵- هرك (b ۳۳۹) خواهد پندگیرد ازان،

۵۶- وپند نه‌گیرند به قرآن مگر آن که خواهد خدای، او اهل آنست کزو می[2]بترسند و اهل آنست که بیامرزد کس را.

۱- شمارا = شمار را.

۲- متن : کزمی.

سورة القيامة

به‌نام خدای مهربان فخشاینده.

۱ـ سوگند یاد کنیم به‌روز رستخیز.
۲ـ وسوگند یاد کنیم به‌تن ملامت کننده.
۳ـ می‌پندارد مردم که واهم نیاریم استخوانهای او از پس‌مرگ.
۴ـ آری توانای آنیم فرآنك راست بکنیم سرانگشتان او.
۵ـ نك می‌خواهد مردم که فجور ویسان‌مان[1] بود و پیش او.
۶ـ می‌پرسد که بود روز (a ۳۴۰) رستخیز.
۷ـ چون پهن واز ماند چشم.
۸ـ وسیاه ببود ماه.
۹ـ وبهم آرند آفتاب ماه.
۱۰ـ گوید مردم آن روز کجاست گریختن گاه.
۱۱ـ حقا که نیست هیچ پشتیوان.

۱ـ چنین است درمتن؛ به‌جای «وی‌سامان = بی‌سامان».

۱۲ــ واخداوند تست امروز آرام‌گاه .

۱۳ــ آگه کنند مردم‌را آن روز بدانچ پیش فرستاده بود ، واپس دست باز داشته بود.

۱۴ــ آری مردم ورتن خویش بیناست گواه.

۱۵ــ اگر چه سخن گوید به‌عذرهای خویش .

۱۶ــ به‌مجنبان‌ته[1] یامحمد بدان زوان خویش‌را، تاشتاب زدگی کنی بدان .

۱۷ــ که ورمااست گرد کردن نگه داشتن و خواندن.

۱۸ــ چن ورخوانیم آن را، آنگه متابعت کن (b ۳۴۰) به‌خواندن آن .

۱۹ــ پس ورما بود پدیدار کردن آن.

۲۰ــ حقا که می‌دوست دارند این جهان را .

۲۱ــ و دست می‌باز دارند آن جهان را.

۲۲ــ روی‌هابود آن روز بشکفته درخشان .

۲۳ــ واخداوند خویش نگران.

۲۴ــ ورویها بود آن روز سیاه برآمده.

۲۵ــ بداند که چه کنند و ازو سختی .

۲۶ــ حقا که چون برسدجان به‌چنبر گردن.

۲۷ــ گویند کیست که افسوس کرد.

۲۸ــ وبداند که آن خدای است.

۲۹ــ وفرپیچند بوزه‌ی[2] پای به‌بوزه[2].

۱ــ ته : تو.

۲ــ بوزه درترجمهٔ «ساق» به‌کاررفته است .

۳۰ـ واسوی خدای توست آن روز وا راندن.

۳۱ـ نه‌راست گوی داشت محمدرا و نه‌نماز کرد.

۳۲ـ ولکن بدروغ داشت محمدرا (a ۳۴۱) وفرگردید.

۳۳ـ پس بشد واسوی کسهای خویش می‌خرامید.

۳۴ـ سزاوارتر ترا پس سزاوارتر.

۳۵ـ پس سزاوارتر ترا پس سزاوارتر.

۳۶ـ پندارد مردم که دست بدارندش فاگذاشته؟

۳۷ـ نه‌نخست بود نطفه‌یی از آب گنده که بیندازند؟

۳۸ـ پس کردند خون بسته، پس بیافریدش راست اندام.

۳۹ـ پس کرد ازان دوگونه نرومادە.

۴۰ـ نه‌آن خدای که‌چنین کرد تواناست فرآنک‌زنده کند مردگانرا؟

سورة الدهر

به‌نام خدای مهربان وفخشاینده (b ۳۴۱)

۱ـ فر آمد فر آدم گاهی ـ یعنی چهل سال ـ از روزگار، نه بود چیزی یادکرده ؟

۲ـ ما بیافریدیم مردم را از آبی سست، آمیخته‌آب مرد با آب‌ـزن، بیازمودیم او را، پس کردیم آنرا شنوا و بینا.

۳ـ ما راه نمودیم او را به راه راست، اگر سپاس دار بود وگر ناسپاس.

۴ـ ما بیاراسته‌ایم مر کافرانرا زنجیرهایی و غلهایی، و آتشی افروخته.

۵ـ که نیك مردان می‌آشامند در بهشت ، از می اندر قدح بود آمیزش آن فاکافور.

۶ـ چشمه‌یی است که می‌آشامد ازان (a ۳۴۲) بندگان خدای ، برگشایند آن را درگشادنی.

۷ـ سپری بکنند[1] پیمان[2] و بترسند از روزی که باشد بدی آن آشکارا و پران.

۸ـ وطعام دهند طعامی فر دوستی آن، درویشی را، ویتیمی را، و اسیری را.

۹ـ گویند هستیم ما که طعام دهیم شما را از بهرخدای، نه‌خواهیم ازشما مکافاتی، و نه سپاسی.

۱۰ـ ما می‌ترسیم از خدای ما از روزی که ترش کنند رویها، بود سخت دشخوار.

۱۱ـ فاز داشت از ایشان خدای بدی آن روز، و برسانید ایشانرا به بشکفتن روی (b ۳۴۲) وشادی دل.

۱۲ـ و مکافات کرد ایشانرا، بدانك صبر کردند به بهشت و جامهٔ حریر.

۱۳ـ تکیه کردگان باشند دران بهشت فر تختهایی، نه‌بینند اندر ان بهشت آفتاب و نه سرما.

۱۴ـ ونزدیك بود فرایشان سایهای آن، و رام فرمان بردار بکرده باشند واکردن میوهای آن، فرمان بردار بکردنی.

۱۵ـ می‌گردانند فر سر ایشان مشربهای ازسیم، و کوزهایی که بود از آبگینه.

۱۶ـ آن آبگینه به روشنی چن[3] سیم بود، باندازه بکرده آن را

۱ـ سپری بکنند پیمان: درترجمهٔ «یوفون بالنذر» آمده است «سپری» در دراین جا به‌معنی تمام است رك: نشریهٔ سیمرغ شمارهٔ ۱، مقالهٔ نقدی برتفسیرطبری، از علی دواقی ص ۲۵.

۲ـ متن : بیم ان = پیمان.

۳ـ چن = چون.

باندازه بکردنی.

۱۷ـ می‌دهندایشان را دران بهشت‌می اندر قدح که بود(a ۳۴۳) آمیزش آن زنجبیل.

۱۸ـ چشمه‌یی است در بهشت نام او سلسبیل.

۱۹ـ او می‌گردد ور سر ایشان به خدمت کودکانی جاویدگانی، کرته فربستگان،چن[1] ببینی ایشان‌را، پنداری که‌ایشان‌مرواریدندی‌پراگنده.

۲۰ـ چن[1] بینی ته[2] یامحمد، آنجا بینی‌تو نعمتی وپادشاهی بزرگ.

۲۱ـ ور تنهای ایشان بود جامهایی؛ جامهای‌سندس سبز ودیبای‌ـ سطبر و زیورها فرپوشندشا[3] دست فرنجنهایی ازسیم بهشت، وبدهد ایشان را خداوند ایشان ، شرابی پاك پاكیزه .

۲۲ـ حقا که این بـود شما را (b ۳۴۳) مکافاتی، و بـود کار شما پذیرفته.

۲۳ـ بدرستی که ما بفرستادیم فرتو قرآن فرستادنی.

۲۴ـ شکیبایی کن یامحمد حکم خدای ترا ، ومبر فرمان از ایشان بزه‌مندی یا ناسپاسی.

۲۵ـ ویادکن نام خداوند تو بامداد وشبانگاه.

۲۶ـ وازشب سجده کن او را، و تسبیح کن او را شبی دراز.

۲۷ـ که ایشان می دوست دارند این جهان، و دست می‌بـدارنـد زانچ درپیش ایشانست روزی‌گران.

۲۸ـ ما بیافریدیم ایشانرا و استوار بکردیم تن بند ایشان ، وگـر

۱ـ چن = چون.

۲ـ ته : تو.

۳ـ فرپوشندشا = فرپوشندشان.

خواهیم (a ۳۴۴) بدل کنیم‌ما به مانند ایشان بدل کردنی .

۲۹- حقاکه این سورت پندی و یادکردنی است، هرك خواهدکه بگیرد به سوی خداوند خویش راهی .

۳۰- ا[۱]نه خواهید شما، مگر آنکه خواهد خدای که خدای هست دانا ، اوراست داور.

۳۱- درآرد آن راکه خواهد دربهشت به‌رحمت خویش، وستم‌کاران را آراستست ایشان را، عذابی دردناك.

۱- ا = او = و.

سورة المرسلات

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای می‌سوگند یاد کند به فرستادگان بانبوه ، پیوسته بیش
است .

۲ـ وبه‌جهد کنندگان (b ۳۴۴) جستنی.

۳ـ و به‌پراگندگان پراگندنی.

۴ـ به‌جدا واکنندگان جدا واکردنی .

۵ـ پس بیفکنندگان یادکردی و پندی.

۶ـ بهانها وانمودن یابیم‌کردن را.

۷ـ هست آن‌که می‌وعده کنند شمارا بودنی.

۸ـ چون ستارگانرا بسترند.

۹ـ وچون آسمانرا واز شکافند .

۱۰ـ او چون کوههارا فرکنند.

۱۱ـ او چون رسولانرا گردکنند

۱۲ـ کدامین روزرا زمان دادند ؟

۱۳ـ روز جدائی را .

۱۴ـ او چه‌دانی یامحمد، که چیست روز جدایی ؟

۱۵ـ وای آن روز به‌دروغ دارندگان. (a ۳۴۵)

۱۶ـ نه هلاك کردیم پیشینیان را ؟

۱۷ـ پس از پی‌اندر داشتیم دیگران را؟

۱۸ـ هم‌چنان کنیم فاجرم داران.

۱۹ـ وای آن روز بدروغ دارندگان را.

۲۰ـ نه بیافریدیم شما را از آبی سست؟

۲۱ـ پس کنیم آن را در آرام گهی جای گیر استوار؟

۲۲ـ تابه اندازه‌یی دانسته.

۲۳ـ اندازه کردیم‌ما نیك ما اندازه کنندگانیم‌ما .

۲۴ـ وای آن روز بدروغ دارندگان را.

۲۵ـ نه کردیم زمین‌را واهم برنده؟

۲۶ـ زندگان مردگان‌را؟

۲۷ـ و کردیم‌ما اندران زمین کوههای سرافراز بلند،(b ۳۴۵) و
بدادیم شمارا آبی خوش.

۲۸ـ وای آن روز مردروغ زنان را.

۲۹ـ بروید به‌سوی آنك بودید شما، که آن‌را بدروغ مـی‌داشتید.

۳۰ـ بروید به‌سوی سایه‌ی خداوند سه‌شاخ.

۳۱ـ نه سایه‌دار و نه فینیازی کند از زبانهٔ آتش .

۳۲ـ که آن آتش می‌اندازد برك چوکوشك[1] .

۱ـ در ترجمهٔ این آیه است: «انها ترمی بشرر کالقصر» در ترجمهٔ «شرر»ـــ

۳۳- گویی[1]کان اشتران‌اند سیاه .

۳۴- وای آن روز بدروغ دارندگانرا.

۳۵- این روزی است که سخن نگویندایشان .

۳۶- و نه‌دستوری دهند ایشان‌را ، تاعذروبهانه آرند.

۳۷- وای آن روز (a ۳۴۶) بدروغ دارندگان‌را.

۳۸- این است روز جدایی، گرد کنیم شمارا واپیشینیان.

۳۹- اگر هست شمارا سگالش‌بد، بکنید سگالش‌بدمرا .

۴۰- وای آن روز بدروغ دارندگان را.

۴۱- بدرستی که پرهیز کاران درسایه‌ها باشند و چشمهایی .

۴۲- ومیوهایی ازآنك آرزو کند ایشان را.

۴۳- بخورید و بیاشامید،نوش گوارنده بدان که شما می کردید.

۴۴- ماهمچنان پاداش دهیم نیکوا کاران را.

۴۵- وای آن روز مر دروغ زنان را .

۴۶- بخورید و برخورداری گیرید اندکی ، کـه شما گناه‌کاران کافران‌اید. (b ۳۴۶)

← برك آورده‌است این کلمه- برك- به‌صورت بلك درشعری منسوب به‌شهید آمده است:

چوزرساوچکان بلك‌ازوچو بنشستی   شدی پشیرهٔ سیمین غیبهٔ جوشن

(اشعار پراکنده ص۳۲ حاشیه)

در ترجمهٔ کلمهٔ «شرر» دربرخی از ترجمه‌های قرآن این واژه‌ها به‌کار رفته است: آییده، ایزك، خرفك، خدره، خویدر و .. به‌کار گرفتن این همه کلمه درمقابل «شرر» نشانه‌ای ازگستردگی زبان فارسی است، به‌گمان من این واژه‌ها درگویش‌های مختلف به‌جای «شرر» استفاده می‌شده است.

۱- متن: کور (ظ: کوی = گویی).

۴۷ـ وای آن روز بدروغ دارندگان را.
۴۸ـ وچون گویند ایشان را رکوع کنید، نه کنند رکوع.
۴۹ـ وای آن روز مر دروغ زنان را.
۵۰ـ به کدام سخنی از پس این قرآن بگروند.

سورة النبأ

به نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ ازچه می‌پرسند ترا؟

۲ـ ازخبری بزرگ .

۳ـ آنك ایشان اندران با او خلاف می‌کنند.

۴ـ حقا که زود بدانند.

۵ـ پس‌حقا که زود بدانند(a ۳۴۷).

۶ـ نکردیم زمین را بستری؟

۷ـ وکوهها را میخهایی؟

۸ـ وبیافرید شما را گونه‌یی.

۹ـ وکردیم شما را خواب راحتی وآسانیی.

۱۰ـ وکردیم شب را پوششی .

۱۱ـ وکردیم روز را زیستنی ومعاشی.

۱۲ـ وفرا آوردیم زبر سر شما هفت آسمان راسخت استوار

۱۳ـ و کردیم چراغی بدرفشان.

۱۴ـ وبفرستادیم ازمیان ابر آبی روان.

۱۵ـ تابیرون آریم بدان آب دانکوورستنیها.

۱۶ـ وبوستانهایی بانبوه‌گشن.

۱۷ـ حقاکه روز جدائی هست وعده گاهی.

۱۸ـ آن روزکه (b ۳۴۷) در دمد درصور می‌آیند گروه‌گروه .

۱۹ـ وبگشایند آسمان را تاگردد درهایی.

۲۰ـ وبرانند ازجای‌کوهها را گردد چون گورابی[1].

۲۱ـ حقاکه دوژخ باشد درکمین.

۲۲ـ مرگردن‌کشان را واز شدن جایگاهی.

۲۳ـ درنگ کنندگان باشند اندران دوژخ سالهایی .

۲۴ـ نچشند ایشان درآن دوژخ خوابی ونه شرابی.

۲۵ـ مگر آب گرم و زرد آب دوژخیان.

۲۶ـ پاداشی بود اندر خورد.

۲۷ـ کایشان بودندکه امید می نداشتند شمار.

۲۸ـ وبدروغ داشتند آیتهای مارا (a ۳۴۸) بدروغ داشتنی.

۲۹ـ وهمه‌چیزی نگاه داشته‌ایم آن را درنبشته‌یی.

۳۰ـ بچشید به نیفزائیم شما را مگر عذابی.

۳۱ـ حقاکه پرهیزگاران را رستگاهی است.

۳۲ـ بوستانهایی وانگورهایی.

۳۳ـ و پژول پستانان[2] وشوی دوستان‌باشند وهم زاد وهم سران.

۱ـ متن: کوراب، گوراب: سراب.

۲ـ پژول پستانان: درترجمهٔ کواعب.

۳۴ـ و می اندر قدح دمادم.

۳۵ـ نه شنوند دربهشت بیهوده‌یی و نه دروغی.

۳۶ـ پاداشی بود از خداوند تو وعطای نیکوا و بسیار.

۳۷ـ آفریدگار آسمانها و زمین است و آنچ میان‌آن هردو خدای نتوانند با اوسخن‌گفتن(b ۳۴۸).

۳۸ـ آن روز بایستد جبریل و فریشتگان به رسته ، سخن نگوید مگر آنك دستوری دهد او را خدای، وگفته بود سخن عدل.

۳۹ـ آن روز راستی بود ، هرك خواهد بگیرد به سوی خداوند خویش فاشدن جایی.

۴۰ـ ما می بیم‌کنیم شما را به عذابی نـزدیك ، آن روز بنگـرد مردم بدانچ ازپیش فرستاده بود دست او، وگوید کافر ای کاشکی کـه من شدمی اکنون خاکی.

سورة النازعات

به‌نام خدای بخشایندهٔ مهربان (a ۳۴۹)

۱ـ می‌سوگند یاد کند خدای به‌فریشتگان، که‌جانهای کافران بکشند به‌سختی، یعنی مؤمنان، چون غرقه شدنی.

۲ـ و نیز سوگند یاد کند، به بیرون آرندگانی جان مسلمانان از تن ایشان، آسان بیرون آوردنی.

۳ـ و به‌فریشتگان که می‌روند به‌کارها رفتنی.

۴ـ پیشی گیرندگان به‌وحی آوردن پیشی گرفتنی.

۵ـ و به‌سازندگان مرکارهای آدمیان به‌فرمانی.

۶ـ آن روز که بجنبد جنبیدنی، یعنی زلزله.

۷ـ از پس آن درآید، ازپس درآینده، یعنی صور،

۸ـ دلهای خلق باشد آن روز وازمانده.

۹ـ وچشمهاشان باشد برموسیده.

۱۰ـ می‌گویند دردنیا، ماباشیم وازگردندگان واسرکار؟

۱۱ـ چون گردنده باشیم ما واستخوانهای ریزیده و آواز دهنده.

۱۲ـ گویندآن هنگام وازگشتنی بود زیان کار.

۱۳ـ هست (۳۴۹ b) آن برخاستن رستاخیز واززدنی یگانه.

۱۴ـ همیدون ایشان گردآیند به‌دشت قیامت.

۱۵ـ آمد به‌تو یامحمد، حدیث موسی؟

۱۶ـ آن وقت که آواز داداورا، خداوندِاو، بدان‌وادی پاك کرده دوباره.

۱۷ـ بشو به‌نزدیك فرعون، که او گردن برآورد.

۱۸ـ بگوی یامحمد، موسی، می‌افتدترا وازآیی وازآنك پارسایی کنی؟

۱۹ـ ومی وازخوانم‌ترا واز خدای‌تو ، تابترسی ومسلمان شوی؟

۲۰ـ وبنمود اوبه‌فرعون نشانی بزرگ، ید وعصا.

۲۱ـ بدروغ داشت و نافرمان شد.

۲۲ـ پس پیش‌وا شد، می‌رفت.

۲۳ـ واگرد کرد خلق را، وآوازداد.

۲۴ـ گفت منم خداوند شما، برتر وبزرگ‌تر.

۲۵ـ بگرفت اورا (۳۵۰ a) خدای، و بکردش رسوای آن جهان و این جهان.

۲۶ـ حقاکه اندران اندازه برگرفتنی[1] است، آن راکه بترسد.

۲۷ـ شما یااهل مکه! سخترید به‌آفریدن دیگربار یاآسمان، که به‌پاکرد آنرا؟

۱ـ اندازه گرفتن : درترجمهٔ «عبرت» آمده است. نگاه کنید به‌نشریهٔ سیمرغ شماره ۱ مقالهٔ نگرشی درفرهنگ‌های شاهنامه نوشتهٔ علی رواقی.

۲۸ـ برداشت خدای آسمانه‌ی آن، وراست بکرد آنرا.

۲۹ـ و بپوشید شب آن، و تاریك کرد ، و بیرون آورد آفتاب آن وقت چاشتگاه .

۳۰ـ وزمین از پس آن واز کشید آنرا برسر آب.

۳۱ـ و بیرون آورد ازان[1]، آب آن وگیاه آن .

۳۲ـ وکوهها استوار بکرد آن را.

۳۳ـ برخورداری بود شما را و چهار پایان شمارا.

۳۴ـ چون بیایند[2] نهیب بزرگترین .

۳۵ـ آن روز (b ۳۵۰) وایادآرد مردم، آنچ کرده بود.

۳۶ـ و بیرون آرند دوزخ آنرا تا ببینند .

۳۷ـ واما آنك گردن برآورد .

۳۸ـ وبرگزید زندگانی این جهانی.

۳۹ـ حقا که دوزخ آن تن را جایگاهی بود .

۴۰ـ واما آنك بترسید از ایستادن پیش خداوند خویش، او واز- داشت تن را از کام هوا.

۴۱ـ حقا که بهشت آن تن راجایگاه بود .

۴۲ـ می‌بپرسند ترا از رستاخیز، که کی بود برخاستن آن ؟

۴۳ـ ....[3] تو از یادکرد آن.

۱ـ در متن «ازان» مکرر نوشته شده است.

۲ـ شاید: بیامد، یا بیاید.

۳ـ متن: افتادگی دارد. ترجمه تفسیر طبری : «بچه اندری تو از یادکرد آن ؟»

۴۴ـ وا خدای تست ....[۱]

۴۵ـ هستی تو بیم‌کننده‌یی آن‌را، (a ۳۵۱) که بترسد از آن .

۴۶ـ گویی کایشان آن روز که بینند آن را، درنگ نکردندی‌اندر دنیا مگر شبانگاهی یا چاشتگاه آن.

۱ـ متن افتادگی‌دارد. ترجمهٔ تفسیرطبری: «سوی‌خدای تست غایت دانستن آن .»

سورة عبس

به نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ روی ترش کرد، و برگردید.
۲ـ آن وقت که بیامد به نزدیك او، آن نابینا.
۳ـ وچه داناکرد ترا، مگر او پارسایی کند؟
۴ـ پند برگیرد، وسود دارد او را پند؟
۵ـ اما آنك خویشتن بی‌نیازی پنداشت.
۶ـ او تو وازو دادی.
۷ـ او چه آید برتو اگر او پارسایی‌نکرد (b ۳۵۱).
۸ـ . . .[1]می‌دود.
۹ـ و او می‌ترسد.
۱۰ـ تو یا محمد از وی مشغول شدی به دیگر کس.

۱ـ متن : افتادگی دارد. ترجمهٔ تفسیر طبری: «اما آنکه می‌آید، سوی تو می‌رود.»

۱۱ـ حقا که آن پندی و یادکردی است.

۱۲ـ هرکه خواهد پندگیرد ازین قرآن.

۱۳ـ درکتابهای گرامی کرده.

۱۴ـ برداشتهٔ پاك کرده.

۱۵ـ به دستهای نبیسندگان از فریشتگان.

۱۶ـ گرامیان نیك پاکیزه.

۱۷ـ بنفرین کردند مردم را، چون کافر شد اوی.

۱۸ـ ازچه چیز آفرید او را؟

۱۹ـ از آبی سست بیافرید او را.

۲۰ـ وپس باندازه بکرد صورت‌او، پس راه بیرون‌آمدن ازشکم مادر آسان بکرد او را.

۲۱ـ وپس بمیراند او را اندرگور کند او را.

۲۲ـ پس . . . .[1] باز برانگیزد او را.

۲۳ـ حقا که بنه گزارد (a ۳۵۲)آنچ فرمود او را .

۲۴ـ گو تا بنگرد مردم سوی طعام خویش.

۲۵ـ مامی فرو ریزیم آب ازآسمان فروریختنی.

۲۶ـ پس بشکافتیم بنات زمین را بشکافتنی.

۲۷ـ پس برویانیدیم درآن‌زمین دانکو.

۲۸ـ وانگوری و سپست‌تر.

۲۹ـ ودرخت زیتون وخرما بنان.

۱ـ متن افتادگی دارد . ترجمهٔ تفسیر طبری: «پس چون خواهد برانگیزد او را.»

۳۰ـ وبوستانهای پهراز درختان گردناور وبانبوخ[1].

۳۱ـ ومیوه وگیاه.

۳۲ـ منفعتی شما را وچهار پایان شما را.

۳۳ـ وچون بیاید آواز قیامت.

۳۴ـ آن‌روز می‌گریزد مردم‌از بدادر خویش، یعنی‌قابیل ازهابیل.

۳۵ـ واز مادر خویش، یعنی محمد ، و از پدر خویش ، یعنی ابراهیم.

۳۶ـ واز زن خویش یعنی لوط (b ۳۵۲) .

۳۷ـ هرمردی‌را از ایشان،آن روز کاری بودکه بی‌نیاز بکنداورا.

۳۸ـ رویهایی بود آن روزگشاده.

۳۹ـ خندان وشادان رامشتی.

۴۰ـ و رویهایی بود آن روز، بران روی بود گرد وسیاهی.

۴۱ـ واز آمده بود وازان روی تاریکی.

۴۲ـ ایشان باشند ایشان کافران فی‌سامانان.

۱ـ درترجمهٔ این آیه است: «وحدایق غلبا».

بانبوخ = بـانبوه . کلمهٔ «انبوه» در زبان فارسی به صورت «انبوح» به‌کار رفته است (ترجمهٔ تفسیر طبری ص۶۰۶) در میان فارسی زبانان بین تلفظ «ه» با «ح» تفاوت چندانی وجود ندارد وظاهراً درقدیم هم نداشته است باتوجه به قراینی‌که در دست است، «ح»دربرخی ازمتنها به صورت «خ» نوشته شده ازآن جمله است کلمه «حلق» که در متن بستان العارفین به صورت «خلق» دیده می‌شود ص ۶۳ـ۷۷. بنابراین «بانبوخ» می‌تواند صورتی باشد از «بانبوه».

سورة التكوير

به‌نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ چون آفتاب را برنوردند.
۲ـ و چون ستارگان فروریزند .
۳ـ چون (a ۳۵۳) کوهها‌را از جای برانند.
۴ـ وچون اشتران آبستن ده ماهه فروگذارند.
۵ـ چون دده ودام را گرد کنند.
۶ـ چون دریاهارا بهم درگشایند، گرم کنند.
۷ـ چون تنهارا هم‌جفت کنند .
۸ـ چون دختران زنده درگور کرده را بپرسند .
۹ـ به‌چه‌گناه وی را بکشتند؟
۱۰ـ چون نامهارا واز کنند .
۱۱ـ چون آسمان‌را از جای برگیرند، بپوشند درنوردند.
۱۲ـ چون دوژخ‌را برافروزند .

۱۳ـ چون بهشت را نزدیك آرند.

۱۴ـ بداند هرتنی که چه حاضر آوردست.

۱۵ـ سوگند یادکنم به‌ستارگان که ناپدید شوند .

۱۶ـ پنهام به‌روز (b ۳۵۳) و به‌شب باز پدیدار آیند.

۱۷ـ و به‌شب چون تاریك شود.

۱۸ـ و بامداد چون دردمد و روشن شود.

۱۹ـ که این قرآن گفتار رسولی است گرامی برخدای ، یعنی لقول رسول کریم.

۲۰ـ خداوند نیرو، به‌نزدیك خداوند عرش جای گیر .

۲۱ـ فرمان برند اورا آنجا ، امین است بررسالت .

۲۲ـ ونیست یارشما محمد دیوانه‌یی.

۲۳ـ حقا که بدید محمد جبریل‌را، به‌کناره‌ی جهان پیدا.

۲۴ـ ونیست او بر وحی‌آوردن بخیل متهم.

۲۵ـ ونیست این قرآن، گفتار دیوی رانده ونفریده.

۲۶ـ کجا می‌شوید از قرآن؟

۲۷ـ که نیست قرآن مگر پندی ویادکاری جهانیان‌را.

۲۸ـ هرك خواهد از شما، (a ۳۵۴) که‌بیستد برایمان،گوبیست[1].

۲۹ـ و نه‌خواهید شما مگر آنچ خواهد خدای، خدای جهانیان.

۱ـ بیست = بایست . درمتون قدیم بتکرار به‌کار رفته است و این بیت بوستان مشهور است:

گرفتم کز افتادگان نیستی چو افتاده بینی چرا نیستی؟

(بوستان ص ۳۸)

دربوستان چاپ رستم‌علی‌یف (مأخذ این بیت) «بیستی» چاپ شده است که نادرست است .

سورة الانفطار

به‌نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ او چون آسمان بشکافد از هیبت خدای.
۲ـ و چون ستارگان فرو ریزند.
۳ـ وچون دریاهارا بهم درگشایند.
۴ـ و چون گورهارا زیر و برکنند.
۵ـ بداند هرتنی که چه از پیش بفرستادست، وچه واپس دست واداشته است.
۶ـ ای مردم! چه فریفته کرد ترا، به‌خداوندتـو (b ۳۵۴) کـریم بزرگ .
۷ـ آن خدای که بیافریدترا ، و راست بالا بکرد ترا، و پـای‌آور بکرد ترا.
۸ـ درهرکدام صورتی که‌خواست درهم نشاندترا.
۹ـ حقاکه می‌بدروغ دارد روز شمار.

۱۰- حقا که برشماست نگاهوانان .

۱۱- فریشتگان نبیسندگان .

۱۲- می‌دانند آنچ شما می‌کنید.

۱۳- حقا که نیك مردان دربهشتی باشند پهر نعمت .

۱۴- وبی‌سامان کاران وبدمردان در آتش دوژخ باشند .

۱۵- درآیند دردوژخ روز شمار.

۱۶- و نباشند ایشان ازان دوژخ غایبان.

۱۷- وچه داناکرد ترا یامحمد که چیست روزشمار؟

۱۸- پس چه داناکردترا یامحمدکه چیست (a ۳۵۵) روزشمار؟

۱۹- آن روزکه نتواندکه برهاند تنی مرتنی را به چیزی وکار فرمان آن روز خدای راست.

سورة المطففين

به نام خدای بخشایندهٔ مهربان

۱ـ وای مرکاست کاری کنندگان را.

۲ـ وان کسهایی که چون به خویشتن پیمایند ازآن مردمان، تمام بپیمایند.

۳ـ و چون بپیمایند ازان خویش ایشان را ، یا بسنجند ایشان را، بکاهند.

۴ـ ندانند ایشان که ایشان را واز برانگیزند، و زنده کنند؟

۵ـ روزی بزرگ.

۶ـ آنروز که برخیزند مردمان‌ازگور (b ۳۵۵) خداوند جهانیان.

۷ـ حقا که دژنامه‌ی[1] بد مردان در درکتی بود، که نام او سجین باشد.

۸ـ وچه دانی تو یا محمد! که چیست این سجین.

۱ـ متن : دژنامه‌ی.

۹ـ سنگی است برو نبشته نام بدمردان نشان کرده.

۱۰ـ وای سختی وعذاب آن روز مر دروغ دارندگان را.

۱۱ـ آن کسها که بدروغ دارند روز شمار.

۱۲ـ و ندارد بدروغ آن را، مگر هرك از اندازه درگذشته بود وگناه کار بود.

۱۳ـ چون فرخوانند برو نشانهای ما، گفت افسانهای پیشینیان است.

۱۴ـ حقا که زنگار برافکند بر دلهای ایشان بدانچ ایشان بودند که می کردند.

۱۵ـ حقاکه‌ایشان از خداوندشان، آن روز، درپناه کردگان باشند. (۳۵۶ a)

۱۶ـ پس ایشان درآیند درآتش دوژخ.

۱۷ـ پس گویند این آنست که بودید شما، که آن را بدروغ می‌داشتید.

۱۸ـ حقاکه روزنامه‌ی نیك مردان، در آسمان برترین باشد.

۱۹ـ وچه دانی تو یا محمد! که چیست آن جای فرترین.

۲۰ـ نبشته‌ای است ونشان کرده.

۲۱ـ بجاآید آنجا نزدیك کردگان.

۲۲ـ حقاکه نیك مردان دربهشتی باشند بهر ازنیکوی و نعمت.

۲۳ـ بر تختهای به‌داور زین[1] می نگرند.

۱ـ درمتن صریح «داور زین» آمده وظاهراً صورت درست آن «داروزین» است که به‌صورت «درایزین»، «دارابزین» و«دارافزین» درمتون فارسی به‌کار رفته است نگاه کنید به مجلهٔ سخن سال نوزدهم، ص ۸۴۷، مقالهٔ ←

۲۴ـ بشناسی در روی ایشان بهشگفتی نیکیها.

۲۵ـ بیاشامانند ایشانراو آب دهدشان ازچشمهٔصافی ومهر کرده.

۲۶ـ ومهر آن ازمشك بود (b ۳۵۶)و دران نعمت بیشی‌گیرند او بکوشندا بیشی‌گیرندگان وبکوشندگان .

۲۷ـ وآمیزش آن ازرحیق بود، ازچشمه‌یی بودکه ازبالا درآید.

۲۸ـ چشمه‌یی بودکه بیاشامد ازان نزدیك کردگان.

۲۹ـ آن کسها که گناه کردند، وشرك آوردند ایشان ازان کسهااند که بگرویدند می‌خندند.

۳۰ـ وچون بگذشتندی[1] بهایشان به چشم‌شان‌می‌زدند فایك‌دیگر.

۳۱ وچون واگردیدند، واسوی کسهاشان، واگردیدند شادمان.

۳۲ـ وچون بدیدند ایشان را، گفتندکه ایشان فی راهان و گم‌شدگانند.

۳۳ـ ونه فرستادند شان فریشان نگاه وانان .

۳۴ـ امروز ایشان‌که بگرویدند وزکافران، می (a ۳۵۷) خندند.

۳۵ـ فر تختهای بداورزین[2] می‌نگرند.

۳۶ـ تامکافات‌واکنندکافران را، بدانچ بودند ایشان‌که می‌کردند.

← نقدی بردیوان ابوالفرج رونـی، نوشتهٔ علی رواقـی. بعید نیست کـه «داورزین» هم تلفظی باشد از «داروزین»: رك آیه ۳۵ همین سوره.

۱ ـ بگذشتندی = بگذشتندی.

۲ ـ نك: آیه «۲۳» ازهمین سوره.

سورة الانشقاق

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ چون آسمان را بشکافند .

۲ـ فرمان بردار گردد فرخداوند خویشتن‌را، وبسزا بود که فرمان بردار گردد او را.

۳ـ وچون زمین را فاز کشند .

۴ـ وبیرون فکند زمین آنچ دروبود وخالی.

۵ـ و گوش فادار فرامرخداوند خویش ، و سزاست کـه گوش فادارد اورا.

۶ـ ای مردم تو کار کننده‌یی به سوی خداوند تو (b ۳۵۷) کار کردنی، ببیننده‌ی آنرا، وارسنده‌ی وازان .

۷ـ اما هرکرا بدهند نامه‌ی او به‌دست راست او.

۸ـ زود بود که شمار کنند وازو شمار کردنی آسان .

۹ـ واز گردد واسوی اهل خویشتن شادان .

۱۰ـ واما آنرا که بدهند شمارنامه‌ی او از پس پشت او.

۱۱ـ زود که بانگ فرگیرد گوید: واویلی.

۱۲ـ و درآید در آتشی افروخته سوزان.

۱۳ـ که او بود درمیان کسهای خویش شادمانه به‌دنیا.

۱۴ـ او پنداشت که وانه‌گردد واز خدای.

۱۵ـ آری نه چنانست که او پنداشت، حقا که خدای هست بدو دانا وبینا.

۱۶ـ سوگند یاد کنم به‌شفق وقت نماز خفتن.

۱۷ـ و به‌شب و آنچ گردد تاریکی خویش. (a ۳۵۸)

۱۸ـ وبه‌ماه که تمام شود به‌شب چهارده.

۱۹ـ می‌گردانند ایشانرا حالی از پس حالی.

۲۰ـ چه بود ایشانرا که بنمی‌گروند به‌خدای وبه‌قرآن ومحمد؟

۲۱ـ وچون فرخوانند فریشان قرآن، سجده نکنند.

۲۲ـ آری آنکسها که کافر شدند بدروغ مـی‌دارندآن جهان را.

۲۳ـ وخدای داناتر بدانچ در....[1] می‌کنند و دردل می‌دارند.

۲۴ـ مژدگان ده ایشانرا به‌عذابی دردناك.

۲۵ـ مگر آن‌کسها که بگرویدند و کردند نیکیها، ایشان را بود مزدی ناکاسته.

۱ـ دراینجا یك کلمه درمتن سیاه شده است.

سورة البروج

به نام خدای مهربان بخشنده (b ۳۵۸)

۱ـ و به آسمان خداوند کوشکها وستارگان.
۲ـ و به روز هنگام کرده روز قیامت.
۳ـ وبجا آینده یعنی روز آدینه وبجا آمده یعنی روز عرفات.
۴ـ به نفرین کردند او بسوختند خداوندان کنده را.
۵ـ به آتشی خداوند افروختن وسوختن.
۶ـ که ایشان بودند فران نشسته.
۷ـ ویشان فرآنچ می کردند فا مؤمنان حاضر بودند.
۸ـ و نه داشتند هیچ گزند ازیشان، مگر این از بهر آنك ایشان گرویده بودند به خدای قوی و نیست همتا وبستوده.
۹ـ آن خدای که او راست پادشاهی آسمانهاو زمین، وخدای‌فر همه چیزی گواه است.
۱۰ـ و آن کسها که (a ۳۵۹) عذاب کردند مردان مؤمن را، و

زنان مؤمنه را، پس توبه نکردند ایشان را بود عذاب دوزخ، و ایشان را بود عذاب سوختن به آتش.

۱۱ـ و آن کسها که بگرویدند، و کردند نیکیها، ایشان را بود بوستانهایی که می‌رود زیر درختان آن جویهای آب می شیر انگبین ، آن پیروزی ورستگاری بود بزرگ.

۱۲ـ حقا که گرفتن خداوند توسخت بود.

۱۳ـ و اوی است او که نخست بیافریند، واز گرداندیعنی واز زنده کند از پس مرگ.

۱۴ـ واوی آمرزیدگار است او زود دوست.

۱۵ـ خداوند عرش بزرگ شریف است.

۱۶ـ کننده است آنچ خواهد .

۱۷ـ آمد (۳۵۹ b) به تو یا محمد حدیث هلاکت سپاههای

۱۸ـ فرعون ثمودیان ؟

۱۹ـ آری ایشان کافر شدند به خدای بزرگ، انـدر دروغ داشتن ایشان آن رسولان را .

۲۰ـ وخدای از زفرایشان عالم است.

۲۱ـ آری این قرآن که محمد می‌خواند شریف است.

۲۲ـ درلوح محفوظ نبشته.

سورة الطارق

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ به‌حق آسمان و به‌حق آینده‌ی به‌شب.

۲ـ وچه‌دانی تو یامحمد که چیست آینده‌ی به‌شب ؟

۳ـ آن ستاره‌یی است روشن.

۴ـ نیست هیچ تنی، که نه‌فران تن نگاه فانی[1] است . (a ۳۶۰)

۵ـ گوتا بنگرد مردم تااز چه آفریده‌اند اورا .

۶ـ آفریده‌اندش از آبی جهنده.

۷ـ که بیرون آید از میان پشت مازه‌ی مرد واز سینه‌ی زن .

۸ـ حقا که او فر وازگردانیدن‌آن تواناست .

۹ـ آن روز آشکارا گردد سرها، یعنی بوطالب را.

۱۰ـ نبود اورا هیچ نیروی ونه‌یاری.

۱۱ـ وبه‌آسمان خداوند واگشتن به‌باران یک از پس دیگر .

۱ـ نگاه‌فان = نگاه‌بان.

۱۲ـ وبه‌زمین خداوند شکافتن نبات رستن.

۱۳ـ که این قرآن گفتاریست راست.

۱۴ـ ونیست آن بناکار.

۱۵ـ کایشان سگالش می‌کنند سگالش بد .

۱۶ـ ومن نیز مکافات کنم سگالش ایشان را.

۱۷ـ و زمان ده (b ۳۶۰)کافران را وفاهل[1]ایشان را اندك مایه روزگار .

۱ـ فاهل: از مصدر فاهلیدن؛ واهلیدن.

سورة الاعلى

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ تسبیح کن به نام خداوند تو، او فرترست ازهمه چیزی.

۲ـ آنك بیافرید آدمی را راست اندام.

۳ـ وآنك اندازه کرد ازنطفه‌ی نرماده، پس راه نمود یك‌دیگر.

۴ـ وآن‌که بیرون‌آورد گیاه زار.

۵ـ پس کرد آن را خشك سیاه فرآمده.

۶ـ نیز فرخوانیم فرتو تا فراموش نکنی.

۷ـ مگر آنچ خواست خدای که اوی می‌داند آشکار آن گفتار، وآنچ پوشیده بود یعنی عمل‌الجنه.

۸ـ ونیز آسان بکنیم ترا آسانی را.

۹ـ پند ده به قرآن، ویاد ده خلق را، (a ۳۶۱) که سود دارد پند یاد کرد.

۱۰ـ زود بود که‌پند پدیرد[1] آن‌که بترسند.

۱ـ پدیرد = پذیرد.

۱۱- و بپرهیزد از آن پند آنك بدبخت بود.

۱۲- آنك در آید در آتش بزرگ.

۱۳- پس نه بمیرد دران آتش و نه بزید.

۱۴- حقا که برست آن کسی که بگفت لااله الاالله محمد رسول‌الله آنك زکوة فطر بداد.

۱۵- و یاد کرد نام خداوند خویش به‌لبیك و نماز عید بکرد.

۱۶- ای می فرگزینند ایشان زندگانی این جهان.

۱۷- و آن جهان بهتر و باقی‌تر.

۱۸- حقا که این که گفتیم اندر کتابهای پیشین است.

۱۹- و کتاب ابراهیم و موسی (b ۳۶۱).

سورة الغاشية

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ آمد به تو یامحمد حدیث پوشیده، یعنی قیامت؟
۲ـ رویها بود آن روز برموسیده.
۳ـ کننده ....[۱] و رنجنده.
۴ـ درآید درآتشی گرم سوزنده.
۵ـ آب دهند اورا از چشمه‌یی گرم گرم.
۶ـ نبود ایشان را طعامی مگر از اشتوه[۲].
۷ـ نه فربی کند و نه‌فینیازی کند از گرسنگی.
۸ـ ورویهای بود آن روز شکفته‌اندر نعمت .

۱ـ متن: افتادگی دارد. ترجمهٔ تفسیر طبری: «کار کننده رنجمند»
۲ـ «اشتوه» درترجمهٔ «ضریع» آمده است . ترجمهٔ تفسیر طبری به‌جای «ضریع» خارآشین. ترجمه وقصه‌های قرآن: «خارچرخه». تفسیر نسفی: «ضریع نام گیایی است خشک که باخار است وزهردار» .

۹ـ و بود کار او پسندیده.

۱۰ـ در بوستانی فرداشته.

۱۱ـ نشنوی اندران بهشت، فیهوده‌یی وفضولی.

۱۲ـ اندران بهشت چشمه‌یی بود (a ۳۶۲) روان خوش.

۱۳ـ اندران بهشت تخت هایی‌بود فرداشته به‌هوا.

۱۴ـ کوزهایی گرد سر بهم وانهاده.

۱۵ـ و بالشهایی به رسته وانهاده.

۱۶ـ وشادروانهایی پراگنده فرو کرده.

۱۷ـ می‌ننگرند سوی اشتران ، که چگونه آفریده‌اند ایشان‌را.

۱۸ـ وسوی آسمانها که چگونه فرداشته‌اند.

۱۹ـ وبه‌سوی کوهها که چگونه به‌پای کرده‌اند.

۲۰ـ وبه‌سوی زمین که چگونه وازکشیده‌اند فرسراب.

۲۱ـ پند ده خلق را ، ویاد ده هستی تو واباد دهنده‌یی.

۲۲ـ نیستی تو فریشان گماشته‌یی.

۲۳ـ مگر آنك فرگشت ازیشان و ناگرویده شد .(b ۳۶۲)

۲۴ـ عذاب کند اورا خدای عذابی بزرگ‌تر.

۲۵ـ حقا که واسوی ماست بازگشتن ایشان.

۲۶ـ پس فرماست شمار کردن ایشان.

سورة الفجر

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای می سوگند یاد کند به صبح که بدمد.

۲ـ و به شبهای ده روز ذی‌الحجه.

۳ـ و به جفت و به طاق.

۴ـ و به شب چون درآید و برود.

۵ـ هست اندران سوگندی خداوند خرد را.

۶ـ نه دیدی تو یا محمد که چگونه کرد خداوند تو پسر.

۷ـ ارم را، آن خداوند ستونهای خیمها.

۸ـ آنك نیافریدند مانند آن (a ۳۶۳) در شهرها.

۹ـ و ثمودیان آنانك ببریدند خانه‌ها در سنگ به‌واد القری.

۱۰ـ و فرعون خداوند میخها.

۱۱ـ آن کسها که گردن کشی کردند در شهرها .

۱۲ـ بسیار بکردند دران شهرها بی‌سامانی و تباهی.

۱۳ـ فرریخت فریشان خدای تو تازیانه‌ی عذاب .

۱۴ـ حقا که خدای تو فر راهی است در کمین گاه.

۱۵ـ آری مردم را چون بیازماید او را خدای او، گرامی بکنداو را، و نعمت دهد او را، گوید خدای من گرامی بکرد مرا.

۱۶ـ و هرگه که بیازماید او را، وتنگ بکند فرو روزی او،گوید خدای من خوار بکرد مرا (b ۴۶۳) .

۱۷ـ حقا که ایشان گرامی نداشتند یتیمی را.

۱۸ـ و فرنه انگیختند خلق را فر طعام دادن درویش.

۱۹ـ و می‌خورند میراث خوردن بسیار همه.

۲۰ـ و دوست می‌دارند خواسته را دوست داشتنی سخت.

۲۱ـ حقا که فروشکنند زمین را شکستنی شکستن .

۲۲ـ و بیاید فرمان خداوند تو، وفریشته بیستد رسته رسته.

۲۳ـ و بیارند آن روز دوژخ را ، آن روز واباد آرد مردم آنچ کرده بود، وچه سود دارد او را وابادآوردن.

۲۴ـ گوید ای‌کاسکی[1] که من پیش بفرستادمی در زندگانی‌خویش کار نیك.

۲۵ـ آن روز عذاب نکنند ، چون عذاب کردن او (a ۴۶۴) کسی را.

۲۶ـ او بند نکنند چو بند او هیچ‌کس را ای این تن‌آرامیده به قضای خدای عزوجل.

۲۷ـ فاز گرد واسوی خدای ته[2] بسندیده به ثواب خدای خشنود

۱ـ کاسکی = کاشکی.

۲ـ ته = تو.

گشتند ازو خدای.

۲۸ـ اندر شو فا بندگان من.

۲۹ـ او درشو در بهشت من.

سورة البلد

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ سوگند یاد کنم بدین شهر مکه.

۲ـ وتو فرو آینده‌یی بدین شهر.

۳ـ و سوگند یاد کنم به پدر، یعنی به آدم، وفرزندان به فرزند.

۴ـ بدرستی که ما بیافریدیم ما مردم را در رنجی و سختی سخت
.(۳۶۴ b)

۵ـ پندارد که قادر نیست فرو کسی.

۶ـ گوید هلاك کردم خواسته‌ی بسیار، اندر هلاکت محمد.

۷ـ می‌پندارد که بندید او را کسی.

۸ـ نه کردیم او را دوچشم روشن.

۹ـ و زبانی گویا و دولب.

۱۰ـ و راه نمودیم او را به دو راه؟

۱۱ـ هنوز واپس نکردست گریوه‌ی رستخیز.

۱۲ـ وچه دانی یا محمد، یعنی که چیست گریودی رستخیز ؟

۱۳ـ به آزادکردن گردنی ازبندگی.

۱۴ـ یا به طعام دادنی در روزی خداوند گرسنگی را.

۱۵ـ یتیمی راکه خداوند خویشی ونزدیکی بود.

۱۶ـ یا درویشی را خداوند خاك.

۱۷ـ پس بود آن‌کس ازان کسهاکه بگرویدند نیزفرانگیختند یك دیگر را به صبر کردن،(a ۳۶۵) و فرانگیختن یك دیگر را بـه فخشودن و رحمت کردن.

۱۸ـ ایشان خداوندان دست راست باشند.

۱۹ـ وآن کسهاکه کافر شدند به آیت های ما، ایشان خـداوندان دست چپ باشند.

۲۰ـ فریشان بود آتشی دربسته.

سورة الشمس

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ سوگند یاد کند به آفتاب، به تاوش آن وقت چاشتگاه.

۲ـ وبه ماه ؛ که در آید از بهر آن.

۳ـ وبه روز چون فا دیدار آرد آن را.

۴ـ وبه شب که بپوشد و تاریك کند آن را.

۵ـ وبه آسمان و بدانك بنا کرد آن را(b ۳۶۵).

۶ـ و به زمین بدانك واز کشید آن را.

۷ـ وبه تن آدم بدانك راست بکرد آن را.

۸ـ وپس الهام داد آن تن را به فی سامانی کردن آن، وبه‌پرهیز ـ گاری آن.

۹ـ بدرستی که برست آن کسی که پاك کرد آن را.

۱۰ـ وبدرستی که زیان کرد آن کس که ناپارسا کرد آن تن را.

۱۱ـ بدروغ زن داشت قوم صالح صالح را ، به فی راهی و

گردن‌کشی آن قوم.

۱۲ـ که بفرستاد بدبختترین آن قوم.

۱۳ـ گفت ایشان‌را پیامبر خدای، حذر کنید ازین ماده اشتر خدای، واز آب خوردن او.

۱۴ـ بدروغ زن داشتند او را، و پی بکردند آن اشتر را، بانگ فر زد به هلاك فریشان، وبفرستاد خدای فریشان عذاب به‌گناه ایشان، برابر بکرد آن قوم را فرعذاب.

۱۵ـ و نترسید کشنده‌ی آن ازعقوبت آن (a ۳۶۶).

سورة الليل

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ وسوگند یادکنم به‌شب، که بپوشد روشنایی روز.

۲ـ وبه‌روز که روشن شود.

۳ـ و بدانك بیافریدیم نروماده را.

۴ـ که کار شما پراگندست نیك بد.

۵ـ اما آن‌کس که بداد مال و بپرهیزید از کفر.

۶ـ وراست‌گو داشت محمدرا به‌نیکوی بهشت ثواب خدای.

۷ـ زود آسان بکنیم اورا آسانی، یعنی طاعت کردن.

۸ـ اما آن کس که بخیلی کرد به‌مال ، وفی‌نیازی کرد از ثواب بهشت.

۹ـ و بدروغ داشت نیکوی بهشت.

۱۰ـ زود آسان بکنیم فر وی دشخواری یعنی معصیت‌کردن .

۱۱ـ وچه فینیازی کند ازو(b ۳۶۷) خواسته‌ی او چون بمیرد.

۱۲ــ حقا که فرماست راه راست نمودن.

۱۳ــ اوراست آن جهان واین جهان.

۱۴ــ ما بیم کنیم شمارا به‌آتشی زبانه زننده.

۱۵ــ نیاید درآن آتش مگر بدبختی.

۱۶ــ آن کس که بدروغ داشت محمدرا وفر گردید ازمسلمانی .

۱۷ــ و بپرخیزانیم[1] از ان آتش آن پرخیزکار[2] را.

۱۸ــ که‌می‌بدهد خواسته‌ی خویش‌را، ومسلمانی کند.

۱۹ــ ونیست کسی‌را به‌نزدیك او هیچ منتی، مکافات کننده‌یـی می‌ندهد آن‌را.

۲۰ــ مگر از بهر جشتن[3] خشنودی خدای خویش‌که فرترست از از همه‌چیزی .

۲۱ــ وزود بودکه بپسندد وخشنود شود خدای.

۱ــ بپرخیزانیم = بپرهیزانیم.

۲ــ پرخیزکار = پرهیزکار.

۳ــ جشتن = جستن!

سورة الضحی

به‌نام خدای مهربان بخشاینده (a ۳۶۸)

۱ـ وسوگند یادکنم به‌آفتاب وقت چاشتگاه.

۲ـ وبه شب که سیاه شود.

۳ـ که فرو نه‌گذاشت ترا خدای تو، ونه ترا بدشمن گرفت.

۴ـ وآن جهان بهتر ترا ازین جهان.

۵ـ زود بود که بدهد ترا خدای تو سعادت، تاخشنود شوی.

۶ـ نیافت ترا یامحمد فی پدر، جای‌کرد ترا.

۷ـ او یافت ترا گم شده، پس راه نمودت.

۸ـ پس یافت ترا درویش، توانگر بکردت.

۹ـ اما یتیمی را خوار بمکن.

۱۰ـ اما درویش را واز مزن از در.

۱۱ـ ونیز به منت نعمت خداوند تو سخن‌گوی[۱](b ۲۶۸).

۱ـ متن: کرد.

سورة الانشراح

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ نه‌گشاده بکردیم ترا سینه‌ی تو به معرفت ؟

۲ـ و بنهادیم از تو گناه تو ؟ .

۳ـ آنك گران بکرده بود پشت تو ؟

۴ـ وفر داشتیم ترا به یاد کردن تو در آسمان.

۵ـ حقاکه فاهر دشخواری آسانی است.

۶ـ او حقاکه فا هر دشخواری آسانی است.

۷ـ چون فارغ گردی تو از نماز، رنج فرگیر به دعا.

۸ـ او سوی خداوندت آهنگ کن به دعا وحاجت.

سورة التين

به نام خدای مهربان وبخشاینده (a ۳۶۹)

۱ـ وبه‌درخت انجیر وبه‌درخت زیتون.

۱ـ وبه کوه درختاور.

۳ـ وبدین شهر فی‌بیم‌مکه.

۴ـ بدرستی که بیافریدیم‌ما مردم‌را، درنیکوترین صورتیوبالابی.

۵ـ پس فازگردانیم اورا به‌فروترین فروتران، یعنی آخرعمرش.

۶ـ مگر آن‌کسها را که بگرویدند و کردند نیکها ایشان‌را بود مزدی ناکاستنی و نابریدنی[1].

۷ـ چه چیز می بدروغ دارند ترا از پس صورت نیکو.

۸ـ نه خدای داورترین همه داورانست؟

---

۱ ـ متن: نابزیدنی.

سورة العلق

به نام خدای مهربان و بخشاینده(b ۳۶۹)

۱ــ فرخوان یامحمد به‌نام خدای‌تو، آن خدایی که بیافرید آدم را از خاك.

۲ــ و بیافرید آدمی را ازخون بسته.

۳ــ فرخوان یا محمد به خدای تو، که کریم است.

۴ــ آنك درآموخت نبشتن به قلم.

۵ــ و درآموخت مردم را آنچ نه دانست.

۶ــ حقا که مردم گردن فرآورد.

۷ــ که بدید فی‌نیاز ازثواب خویشتن را، حقا که واسوی خداوند تست فازگشتن.

۸ــ بینی تو یامحمد آن را که می نهی کند وفاز دارد؟

۹ــ بنده‌یی که نماز کند؟

۱۰ــ بینی تو که هست محمد فر راه راست؟

۱۱ـ و نیز می‌فرماید به پرهیزیدن از کفر ؟

۱۲ـ بینی تو یا محمد که بدروغ داشت وفرگردید ؟

۱۳ـ نمی داند (a ۳۷۰) که خدای می‌بیند ؟

۱۴ـ حقا که اگر فاز نه ایستد،

۱۵ـ بگیریم او را موی پیشانی.

۱۶ـ پیشانی دروغ زنی گناه کاری.

۱۷ـ گو بخوان و آواز فاز ده هم نشینان خویش‌را.

۱۸ـ تا مانیز بخوانیم دروغ فانان[1] را.

۱۹ـ حقا که نه کنی فرمان وسجده کنی خدای را و نزدیك آیی.

۱ـ درترجمهٔ «زبانیه» «دروغ فانان» آورده است شاید: «دوژخ فانان»

سورة القدر

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ ما بفرستادیم قرآن را درشب قدر.

۲ـ وچه‌دانی‌تو یامحمد که چیست شب قدر؟

۳ـ اوشب قدر بهتر از هزارماه.

۴ـ فروآیند فریشتگان (b ۳۷۰) و جبریل اندران شب به‌فرمان خداوندشان از هرکاری رستگاری.

۵ـ وسلامتی بود وسلام می‌کنند فرمؤمنان آن می‌بود تا فرآمدن صبح بامداد.

سورة البينة

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ نبود آن کسها را که کافر شدند از اهل توریت، ومشرکان مکه فاز استادگان به محمد، تا بیامد بدایشان[1] پیدایی.

۲ـ پیغامبری ازخدای تا فرخواند فریشان کتابی پاك پاکیزه.

۳ـ اندران بود صفت کتابهای راست او فایسته[2].

۴ـ و بنه پراگندند آن کسهایی که داده بودندشان کتاب، (a ۳۷۱) مگر ازپس آنك آمد به ایشان حجت پیدا.

۵ـ و نه فرمودند ایشان را مگر که بپرستند او یکی گویند خدای را او ویژه کنندگان باشند او را در دین مسلمانی، و پاکان و راست‌هنگان[3] باشند و به پای دارند نماز را، و بدهند زکوة را، وآن است دین

۱ـ بدایشان = بدیشان؛ (باز ماندهٔ صورت قدیمی پت ایشان = پدایشان ـ = بدایشان).

۲ـ فایسته = پایسته.

۳ـ راست هنگان = راست آهنگان؛ در ترجمهٔ «حنفا» آمده است.

راست و فایسته .

۶ـ وآن کسهایی که کافر شدند از جهودان و ترسایان و مشرکان مکه، اندر آتش دوژخ باشند جاودان اندران دوژخ ایشان‌اند ایشان بترین همهٔ خلق .

۷ـ و آن کسهایی که بگرویدند و کردند نیکیها ، ایشان‌اند ایشان بهترین (b ۳۷۱) همهٔ خلق.

۸ـ پاداش ایشان به نزدیك خداوند شان، بهشت عدن‌است، می‌رود از زیر درختان آن جویهای آب می‌شیرانگبین، جاودان باشند در آن بهشت ، همیشه خشنود شده خدای ازیشان و ایشان خشنود شده ازو، آن کرامت آنراست که بترسد از خداوند خویش.

سورة الزلزله

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ چون بجنبانند زمین را جنبدانیدنی[۱] آن.

۲ـ وبیرون فکند زمین گران بارهای آن؛ ازگنج وز مرده.

۳ـ وگوید مردم چبود است آن را ؟

۴ـ آن روز حدیث‌کند زمین (a ۳۷۲) خبرهای خویش.

۵ـ بدان گوید که خداوند تو وحی‌کند آن را.

۶ـ آن روز فازگردند مردمان پراگنده ، تا به ایشان نماید کارهای ایشان.

۷ـ هرك‌کند هم سنگ مورکی صرخ[۲] نیکی، وابینند آن را.

۸ـ و هرکه‌کند هم سنك مورك صرخ بدی، وابینند آنرا.

۱ـ جنبدانیدنی = جنبانیدنی.

۲ـ صرخ = سرخ.

سورة العاديات

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خدای سوگند می یاد کند به دوندگان؛ یعنی به اسبان غازیان، که آواز می‌آید ازگلوی اسپان.

۲ـ به آتش بزنندگان آتش بزدنی یعنی از سنب اسبان.

۳ـ و به غارت‌کنندگان به نزدیك بامداد که

۴ـ فرانگیزند بدان تاختن کردن.

۵ـ پس به میانه بدوند بدان وقت با نبوه جمله.

۶ـ بدرستی که (b ۳۷۲) مردم خداوند خویش را ناسپاس است.

۷ـ و اوی فرآن گواه است.

۸ـ و مردم دوستی مال را سخت دوست دارد.

۹ـ ونه داند مردم که زیر زفر بکنند آنچ در گورهاست.

۱۰ـ و پدیدارکنند آنچ درسینه‌ها باشند.

۱۱ـ حقا که خداوند شان بدیشان آن روز آگاه است.

سورة القارعة

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ کوفنده.
۲ـ او چه کوفنده ؟
۳ـ او چه دانی تو یا محمد که چه روزیست رستخیز ؟
۴ـ آن روز گردند مردمان (a ۳۷۳) چون پرنده‌یی پراکنده.
۵ـ و گردد کوه‌ها چون پشم زده.
۶ـ آری هرك را گران آید ترازوی او به نیکی.
۷ـ او اندر عیشی بود پسندیده.
۸ـ و اما هرکه سبك آید سختنیهای او از نیکی.
۹ـ فاز گشتن او به درکت هاویه بود.
۱۰ـ اوچه دانی تویا محمد، که چیست آن هاویه ؟
۱۱ـ آتشی است گرم سوزنده.

سورة التکاثر

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ خودی شما مشغول بکرد به شما بسیار خواسته.
۲ـ تا زیارت کردید و بشمرید شما گورها (b ۳۷۳).
۳ـ حقا که زود بدانید.
۴ـ پس حقا که زود بدانید.
۵ـ حقا که اگر بدانیدی به علم یقین که
۶ـ ببینید آتش دوژخ.
۷ـ پس ببینید آن را به چشم فی گمان.
۸ـ پس بپرسند شما را آن روز از نعمتها.

سورة العصر

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ سوگند می یاد کند به روزگار زمانه.

۲ـ که مردم در زیان است.

۳ـ مگر آن کسها که بگرویدند، و کردند نیکیها، فرانگیختند یکدیگر را به حق گفتن، و فرانگیختند یك دیگر را به صبر کردن(b ۳۷۳).

سورة الهمزه

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ وای سختی وعذاب هرآخو[1] کننده‌یی را ازپس پشت وطعنه زننده‌یی را پیش روی.

۲ـ آنك گردکرد خواسته و بشمرد آن را.

۳ـ می‌پندارد که خواسته‌ی او جاوید بدارد او را درین جهان.

۴ـ حقا که درافکنند او را در درکرتی[2] کوفنده وشکننده.

۵ـ اوچه دانی تو یا محمد که چیست آن درکت ؟

۶ـ آتش خدای است فرافروخته.

۷ـ آنك فرآید فر دلها.

۸ـ کان آتش فریشان باشد در بسته.

۹ـ درستونهایی باشند واز کشیده (a ۳۷۴) .

۱ـ آخو = آهو به معنی عیب است.

۲ـ درکرت = درکت.

سورة الفیل

بەنام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ ندیدی تو محمد که چگونه کرد خداوندتو فا خداوندان پیل ؟
۲ـ نکرد سالکش[1] بدایشان درگم بودگی وفی‌راهی؟
۳ـ و بفرستاد فریشان مرغانی پیاپی.
۴ـ می‌انداخت درایشان سنگهایی از خشت پخته.
۵ـ کرد ایشان را چون گیاهی خرده.

۱ـ سالکش = سگالش ؟.

سورة قريش

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ چون پیوستن وفاهم آمدن قریش.

۲ـ چون پیوستن گرد آمدن ایشان بـه دوبار فاواشدن ، (b ۳۷۴) اندر زمستان او تابستان.

۳ـ گوتا بپرستند خداوند این خانه را.

۴ـ آنك طعـام داد ایشان را، انـدر وقت گرسنگی، وایمن بکرد ایشان را از بیم هراس.

سورة الماعون

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ دیدی تو یامحمد آن کس را که بدروغ دارد روز شمار.

۲ـ این است آنك می‌فاز دارد حق را از یتیم.

۳ـ وبنه انگیزند مردمان‌را فرطعام دادن درویش .

۴ـ وای سختی وعذاب نمازکنان‌را، یعنی منافقان را.

۵ـ آنانك ایشان ازنمازکردن‌شان (a ۳۷۵) فرغول کاران[1] باشند یعنی فرویش کار[1].

۶ـ آنانك‌ایشان روی ریای مردمان خواهند به‌چشم دیدار مردمان نماز کنند.

۷ـ وفاز دارند از مردمان خنورخانه وزکوة.

۱ـ فرغول کاران و فرویش کاران؛ درترجمهٔ «ساهون» به‌کار رفته است.

سورة الكوثر

به‌نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ ما بدادیم ترا یامحمد نیکیهای بسیار.

۲ـ نماز کن خداوندت را و اشتر بکش روز عید.

۳ـ حقاکه دشمن تو یا محمد او فی‌نام دنبال بریدست.

سورة الكافرون

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ بگو یامحمد ای کافران مکه!
۲ـ نه‌پرستم من آنچ شما می‌پرستید.
۳ـ و نه‌اید شما پرستندگان (a ۳۷۵) آنچ من می‌پرستم.
۴ـ و نه‌ام من پرستنده‌ی آنچ می‌پرستید شما.
۵ـ و نه‌اید شما پرستندگان آن را که من پرستم.
۶ـ شما را باد دین شما، ومرا باد دین من.

سورة النصر

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ چون بیاید نصرت خدای و گشایش مکه.

۲ـ او بینی‌تو یامحمد مردمان‌را که می‌درآیند دردین خدای‌گروه‌گروه.

۳ـ نماز کن به‌فرمان خداوند و آمرزش خواه ازو، که او هست توبه پذیرنده. (۳۷۶ a)

سورة ابی‌لهب

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ تهی‌دست او زیان‌زده بادا دو دست بولهب، اوخود تهی‌دست زیان زدست.

۲ـ چه فی‌نیازی کند ازوخواسته‌ی او دران جهـان و آنچ کرد.

۳ـ زودبودکه درآیددر آتشی خداوند زفانه زدن.

۴ـ و زن او بود فردارنده‌ی هیزم.

۵ـ در گردن او باد رسنی از لیف وزنجیری از آتش. (376 b)

سورة الاخلاص

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ بگو یامحمد اوست خدای یکی.
۲ـ خدایی است مهتر باقی.
۳ـ نه‌زاد او ونه‌کس زاد اورا.
۴ـ و نیست نه‌بود اورا همتا هیچ.

سورة الفلق

۱ـ بگو یا محمد فازداشته او وا پناهیده شوم به‌خداوند فلق و به صبح.

۲ـ...[1] آنچ آفرید.

۳ـ وازبد تاریکی.

۴ـ...[1]

۵ـ...[1]

۱ـ افتادگی.

سورة الناس

بنام خدای مهربان بخشاینده

۱ـ بگو فاز داشته شوم وپناه گیرم به‌خدای مردمان.

۲ـ پادشاه مردمان.

۳ـ خدای مردمان.

۴ـ از بد شورانگیز که...[1]یزدان.

۵ـ آنك وسوسه کند در دلهای مردمان.

۶ـ از پری و مردم

۱ـ متن خوانده نمی‌شود.

لغات و ترکیبات

---

۱ ـ دوسیدن = دفسیدن (هدایه‌المتعلمین فی‌الطب ص ۶۵۵) به معنی چسبیدن است قس چوسیدن، چفسیدن، بنابراین تعبیر آب دوسنده که مترجم این متن در برابر نطفه آورده است مربوط است به خاصیت شیمیائی آن آب .

در ترجمه‌های قرآن بیش از بیست معادل و برابر برای "نطفه" و "منی" و "ماء دافق" آمده است .

۲ ـ آهو یا تلفظ دیگرش آخو به معنی عیب است و در متون دیگر هم آمده است ترجمهٔ تفسیر طبری به تصحیح آقای حبیب یغمائی، ص۶۰۲

ترجمه وقصه‌های قرآن، به تصحیح دکتر یحیی مهدوی ـ مرحوم بیانی، ص۳۲۳ـ ۳۳۰ بدال دو صامت خ/ه در متون فارسی و گویشهای آن بسیار زیاد است . ←

بقیه پاورقی از صفحه قبل

خمانا = همانا (ویس و رامین ، ص۹۰ در تعبیر "مردم خمانا")

هزینه = خزینه (ترجمه تفسیر طبری ص۵۸۲، ۵۸۹، ۶۱۰)

هسته = خسته (ترجمه تفسیر طبری ص ۴۵۲ ، در گویش افغانستان هم به "خ" تلفظ می شود)

هستو = خستو (لغت فرس اسدی حاشیه ص۴۰۶ چاپ مرحوم اقبال)

هر شه = خرشه (الاغراض الطبیه نسخه عکسی ص ۶۰۷، الا بنیه چاپ دانشگاه ص ۲۸۲ ، ۲۸۳)

۱ـ آزمایش درترجمه "فتنه" آمده‌است و در متون و ترجمه های دیگر هم فراوان بکار رفته‌است : "فتنه" آزمایش باشد ای که ایشان راکه دروغ زن داشتند پیغامبران رافتنه پیغامبران کردیم تا پیغامبران صبر کنند با بلای ایشان . . . . . .

(تفسیر قرآن مجید ج ۱ ص ۲۷۳)

تفسیر نسفی به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ج ۲ ص ۴۸۴ ص۶۴۶

الف

---

۱ ــ " ارمان" به معنی حسرت و دریغ است .
ترجمه تفسیر طبری : "پس باشد بر ایشان آرمانی ودریغ خوردنی . . "ص۵۸۵
ترجمه و قصه های قرآن"و بیم کن ایشان را از آن روز ارمان ،که حسرت خورند آنگاه که برگزارند آن کار را "ص ۶۰۱
برای شواهد بیشتر بنگرید به ترجمه و قصه‌های قرآن : ۳۱۹ ــ ۴۱۴ ــ ۹۷۷

۱ـ اشتوه را مترجم در برابر "ضریع" آورده است در برهان قاطع و جهانگیری "اشتوا" و "اشتو" به معنی سبزه است و در لغت نامهٔ دهخدا هم‌حرفی علاوه بر مطالب جهانگیری و برهان نیست.

این کلمه در البلغه (به تصحیح استاد مجتبی مینوی آمده است ص۳۰۵، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران)

در ترجمه های قرآن تعبیرهای دیگری در برابر "ضریع" آورده‌اند که با معنی برهان وجهانگیری ارتباط ندارد بنابراین معنی‌سبزه رابرای این لغت‌نمی‌توان بذیرفت.

۱ ـ اندازه فرگرفتن: اندازه گرفتن در ترجمهٔ عبرت است در شاهنامه این تعبیر مکرر آمده است:

کنون از تو اندازه گیریم راست — نباید برین برفزود و نه کاست (ج ۱ ص ۸۶ مسکو)
ترا گر فریبد نباشد شگفت — مرا از خود اندازه باید گرفت (ج ۳ ص ۶۵)
تو از کار کیخسرو اندازه‌گیر — کهن گشته کار جهان تازه گیر (ج ۵ ص ۲۴۰)

ترجمهٔ تفسیر طبری: ۸۷۲، ۱۰۷۲
ترجمه و قصه‌های قرآن: ۵۲۰
تفسیر قرآن مجید (کمبریج): ج ۱ ص ۲۴۶

۱ــ بادوان، بادبان، بازبان، بازوان، به معنی آستین، گریبان است: نگاه کنید به:

ترجمه تفسیر طبری: ص ۱۰۳۸
السامی فی‌الاسامی، عکسی بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۶۰
خوابگزاری، به تصحیح ایرج افشار، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص۱۳۵
بستان‌العارفین و رونق‌المجالس، از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۸

---

۱ ـ باشام، باشامه، واشام، واشامه، یاشام وپاشامه همه یکی است که به‌قول‌مولف برهان قاطع چادر و معجری باشد که زنان بر سر اندازند.

ویس و رامین، چاپ بنیاد فرهنگ ایران: ص ۲۸۴، ۴۱۸، ۴۵۴، ۴۷۵
دستورالاخوان، از انتشارات بنیاد فرهنگ: ص ۳۲۷، ۵۰۶، ۶۰۳
ترجمه‌وقصه‌های‌قرآن: ص ۷۰۳

---

۱ – بخنوه در ترجمهٔ "برق" آمده است و در متون دیگر هم به کار رفته است رودکی گفت:

عاجز شود زاشک دو چشم و غریومن   ابر بهار گاهی وبخنوه در مطیر

در متن چاپی "بختور" به جای بخنوه آمده است چرا؟ (دیوان رودکی چاپ مسکو ص ۱۷۰) بحث در بارهٔ این نکته را به جای دیگر واگذار می‌کنم ولی به اشاره باید عرض کنم که کاتب یارونویس‌گر این متن براثر قرابت معنوی دو کلمهٔ تطیر و بختور این اشتباه را کرده است این تنها یک گمان است و محتاج بررسی بیشتر.

ترجمه و قصه‌های قرآن ص ۴۷۷، ۷۰۶، ۸۱۷

گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، ص ۴

۲ – پاورقی در صفحه بعد ←

← پاورقی از صفحه قبل

به جای برادراست و به صورت بذادر هم مکرر دیده می‌شود .

نک : کلیله و دمنه ، به تصحیح استاد مینوی ص ۳۱

سورهٔ مائده از قرآن کوفی ، به اهتمام دکتر رجائی ، ص ۳۰

بخشی از تفسیری کهن ، به تصحیح محمد روشن ، ص ۳، ۶، ۵۴

تفسیری بر عشری از قرآن مجید ، به تصحیح دکتر جلال متینی ، ص ۴۷، ۶۵، ۱۰۹، ۱۱۳

۱ ـ رک : بدادر و توضیح حاشیه .

۲ ـ بذخشت باد ، یا "پذخشت باد" در ترجمهٔ "اف لکم" است

بنگرید به نشریه سیمرغ ، از انتشارات بنیاد شاهنامهٔ فردوسی . شمارهٔ ۱ ، مقالهٔ نقدی بر ترجمهٔ تفسیر طبری ، نوشتهٔ علی رواقی ، ذیل واژهٔ پیخشت .

[1] ـــ نگاه کنید به زبدن.

---

۱ ــ مؤلف وجوه قرآن مینویسد: "بدان که ساق در قرآن بر دو وجه باشد وجه نخستین ساق به معنی بوزه بود چنانکه خدای در سورهٔ القیامه (۲۹) گفت. وجه دوم ساق به معنی سختی و رنج بود چنانکه در سورهٔ القلم (۴۲) گفت.
یوم یکشف عن ساق یعنی (عن) شده و عناء" وجوه قرآن به تصحیح دکتر مهدی محقق

---

۱ ـ بیک یا "ویک" در ترجمهٔ "لکن" است.
رک المعجم به تصحیح استاد مدرس رضوی، ص ۳۱۲
ترجمهٔ تفسیر طبری: ۱۱۲، ۳۷۵، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۹۰، ۸۷۲، ۱۱۴۳، ۱۲۰۳، ۱۴۶۱.
ترجمه و قصه های قرآن: ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۵، ۳۸۱، ۳۹۲، ۴۱۲، ۶۴۰، ۶۴۳، ۶۴۵، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۱۵، ۸۱۸، ۸۳۳، ۸۴۱، ۸۴۲، ۱۰۰۸، ۱۰۱۱، ۱۰۱۵، ۱۰۱۹، ۱۰۲۵، ۱۰۳۰، ۱۰۶۶، ۱۲۶۹، ۱۳۳۲
گزارهای از بخشی از قرآن کریم: ۹، ۱۸، ۲۸، ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۷۵، ۷۸، ۸۴، ۹۹، ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴ و ...

۱ــ پاری = پاره‌ای.
تفسیر قرآن پاک: "پاری گوشت را ببرید و بر کشته نهاد" ص ۲۱
الابنیه: "گر پاری پشم به سپیده خایه تر کنند" ص ۲۹۵
گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم: ۱۲۰۴
تفسیری بر عشری از قرآن: "تا پاری آتش برگرفت" ص ۱۰۹
پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی: "زمینی بیند درهم پیوسته، پاری زوخوش، پاری شوره" ص ۹۸
شاهد اخیر در متن عکسی کتاب به همین صورت است که آورده شد ولی در متن چاپی آن چنین است: "پاره‌ای زو خوش، پاره‌یی شوره" به یقین ضبط نسخهٔ اساس درست است.

۱ـ برای شواهد بیشتر ازین واژه و همچنین توضیح بیشتر نک : مجموعه مقالات اولین کنگره تحقیقات ایرانی ، چند واژه ناشناخته نوشتهٔ علی رواقی .

۱ ــ این کلمه به همین صورت هنوز در گویش مردم خراسان زنده است.

---

۱ ــ "جدا جدا" در ترجمه اختلاف آمده است . در ترجمه و قصه های قرآن و در کشف الاسرار بخاصه مکرر به این معنی آمده است و تعبیر جدا جدا کردن ، جذا جذی و جذا جذ کردن به معنی خلاف کردن است .

۱ـ این کلمه که به این صورتها جرباسا، حرباسا، جدباسا درمتن خوانده میشود دوبار در ترجمه "رؤوف" آمده است.

ح

خ

۱ ـ رک: جرباسا.

۱ـ "خشند" به جای "خشنود" است . گاهی به معنی خرسند و قانع و گاهی به معنی شاد . در متون فارسی به تکرار خشنود به صورت خشند آمده است :

گرشاسب نامه ، به تصحیح آقای حبیب یغمائی ،ص ۴۶۲، ۳۹۱

گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم . ص ۹۵، ۵۶، ۴۰، ۲۱

حدیقةالحقیقه سنایی ص ۱۹۳ ، ۶۸۴

۲ـ خنور در لغت به معنی ساز و برگ و وسایل ضروری خانه است . این کلمه در متون مکرر به کار رفته ، از آن جمله است :

ترجمه و قصه‌های قرآن: ۱۰۷ ، ۴۷۸ ، ۴۸۰ ، ۵۲۲ ، ۷۸۳ ، ۸۵۶ ، ۹۸۹ ، ۱۰۲۱ ، ۱۱۶۸

قانون‌الادب ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ؛ ص ۵۵۶ ، ۸۹۴ ، ۹۰۶

دستورالاخوان ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ، ص ۲۱ ، ۲۴ ، ۳۶۹

د

۱- دوشیذگان جمع دوشیذه است به‌معنی دست نخورده و پاک و پاکیزه. "زن دوشیذه" ←

← بقیه پاورقی از صفحه قبل

با همین املاء به معنی و به جای دوشیزه به کار می‌رفته است. رک به: خوابگزاری، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۹۳

۱— در متن: بنه رسد، یعنی تمام نمی‌شود، البته میشد که این مصدر به صورت "برسیدن" ضبط شود ولی به گمان من رسیدن و برسیدن هر دو به معنی تمام شدن است آثار عطار پر است از رسیدن به معنی تمام شدن و درمتون دیگر هم فراوان دیده میشود. مرحوم قزوینی هم‌درحاشیه‌مرزبان‌نامه‌مینویسد که رسیدن به معنی تمام شدن است مصحح اخیر مرزبان نامه، محمد روشن، در تعلیقات و توضیحات این کتاب مینویسد: محمد اقبال مصحح فقید "راحةالصدور... "ضمن برشمردن شاهدهایی‌از مرزبان نامه... تاریخ بیهقی... تذکرة الاولیاء مینویسد:

"هیچ شاهدی از مصدر "رسیدن" بدون باء اول (مثلا "رسد" یا "رسید" نه "برسد" و "برسید") بدین معنی به نظر من نیامده است." راحة الصدورص ۵۰۲-۵۰۱ مصحح مرزبان نامه "محمدروشن" می‌افزاید: " و حق کاملاً با اوست."

نگارنده این یادداشت، علی رواقی باید بیفزایم که این سخن درست نیست و حق با علامه قزوینی است. "رسیدن" هم به معنی تمام شدن درست است.

بگذریم وشاهدی از برای رسیدن بخوانیم: "نمی‌دانند کاین جهان رسیدنیست فانی و آن جهان بماندنیست باقی و باقی به از فانی"(گزاره‌ای‌ازبخشی‌ازقرآن‌کریم‌ص۲۰۱)

---

۱ ــ به معنی زمخت و سخت است :
"فروبارندیم بدان زمین مرده و سرده و خشک و زمخگ آب باران را"
(گزاره‌ای از بخشی ازقرآن‌کریم‌ص۱۸۱)

---

۱ ــ نک به: بزیدن.

۱ــ سپنــج در لغت به معنی عاریت و بطور موقت در جایی ماندن است و به معنی مهمان هم هست در اینجا به مناسبت گذرا بودن این شغل و عمل خلایف را به سپنجگانان برگردانده است. " او شما را از پس ایشان سپنج دهد اندرین زمین " سپنج دهد " در ترجمهٔ " یستخلف " آمده است.

(گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم ص۱۹۲)

۱ــ" ابن عباس گفت رضي‌الله عنه: آن منفعتها که از آن عصا مرموسی راعلیه السلام بود آن بود که اندر سروی سنیني بود که بدان باد دگان و گرگان کار زار کردی چون به جایی رسیدی آن سنین را به زمین فرو بردی و گلیم برآن افگندی که سروی دو شاخه بود" (تفسیری بر عشری از قرآن مجید ص ۱۰۵) یا این مثال: "چون اندر آرند شان اندر آن آتش جای تنگ و تاریک " مقرنین" هر یکی بدبخت را با یکی دیو جفت کرده باشند و در زنجیرها بسته، دوزخ سخت بزرگست اما بر دوزخیان چنان تنگ گردد چون سنین نیزه‌اندرنیزه (همان کتاب ص ۴۰۹)

۱ــ در گویش مردم خراسان برای ساختن اسم صوت " ست" در آخر کلمه می‌آورند مثل این اسم ها:
گرست، خرست، رجرینگست، وغست، ونگست، هرست، شلپست، تقست و بسیاری دیگر و از همین مقوله است کلمه نرست: (ترجمه وقصه های قرآن ص ۶۵۲، ۱۲۲۶)
نهوبست: (تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۱ ص ۱۳۳ و توضیح مصحح ارجمند در پانوشت فهرست لغات و ترکیبات)

۱— نک به : تفسیر قرآن پاک، از انتشارات بنیاد فرهنگ، به اهتمام علی رواقی ص ۲۲ و رک تعلیقات همین کتاب ص ۱۳۱.

۱ـ رک به: تفسیر قرآن پاک، ص ۲۲ و ص ۱۳۲.

ق

۱ــ این واژه به‌معنی عزیزوگرامی است ودرترجمه‌های قرآن معادل کلمه عزیز به‌کاررفته است. برای توضیح مفصل ترنگاه کنید به‌جزوه‌ای که‌تحت عنوان "واژه‌های ناشناخته در شاهنامه" بقلم نگارنده وبه‌مناسبت دومین جشنواره طوس درتیرماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی بچاپ رسیده است.

۱ــ گماریدن برابر و در ترجمهٔ تبسم است در متون فارسی بسیار به کار رفته است نگاه کنید به:

ترجمهٔ تفسیر طبری: ۱۱۰۰
ترجمه و قصه های قرآن: ۲۰۰، ۵۰۰
تاریخ بیهق، به تصحیح مرحوم بهمن یار، ص ۲، ۲۰۳
الرساله العلیه، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ص ۲۴۶
اسرار التوحید، به تصحیح دکتر ذبیح الله صفا، ص ۲۹۴
المصادر، به تصحیح تقی بینش، ج ۱ ص ۱۵۵، ج ۲ ص ۴۲۲
یادداشت های قزوینی، ج ۶ ص ۲۸۵
پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۹

۱ـ مادی، به جای "ماده‌ای" در متون دیگر هم سابقه دارد
" از هر حیوان که جفت باشند   نری و مادی که جفت گیرند "
(پلی میان شعرهجائی و عروضی ص۲۸)
در کتاب گزاره‌ای از بخشی از قرآن بتکرار این نوع حذف یا تخفیف دیده می‌شود که مصحح محترم اغلب این موارد را در حاشیه نشان داده است.

۱ــ شاید بتوان گفت که درکمترمتنی این لغت به این صورت آمده‌است. نزدیک بودن ضبط این کلمه به صورت کهن آن نشانه‌ای است از کهنگی این ترجمه.

۱— در هدایة المتعلمین‌نظیر این کاربرد به چشم می‌خورد، متاء سفانه چون از کتابخانهٔ کوچک خودم دور هستم و در ضمن به فیشها و یادداشتهایم دسترسی ندارم نمی‌توانم بطور دقیق مراجعه بدهم و از این بابت شرمنده‌ام.

۱ـ رک. بیک.

۱ــ " در تخت باوی هم قرین شوی" (داراب نامه طرطوسی ج ۱ ص ۳۳۰)

۲ــ قلارفت و هم یار جرماس شد به همخشمشان زهرو الماس شد
(گرشاسب نامه ص ۳۷۷)

و همچنین نک به: شرح فارسی شهاب الاخبار، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ص ۱۱۴، ۱۴۰